

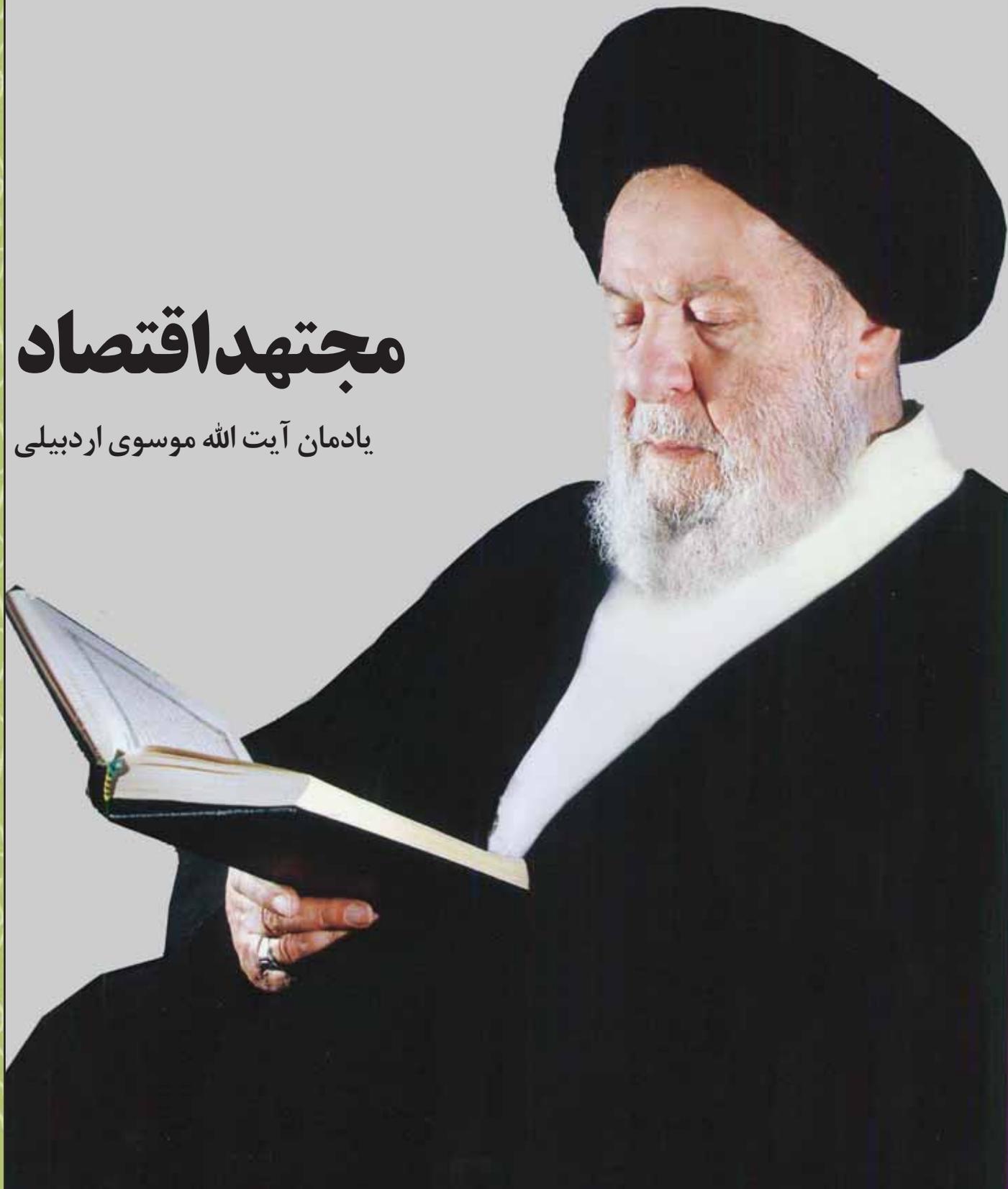


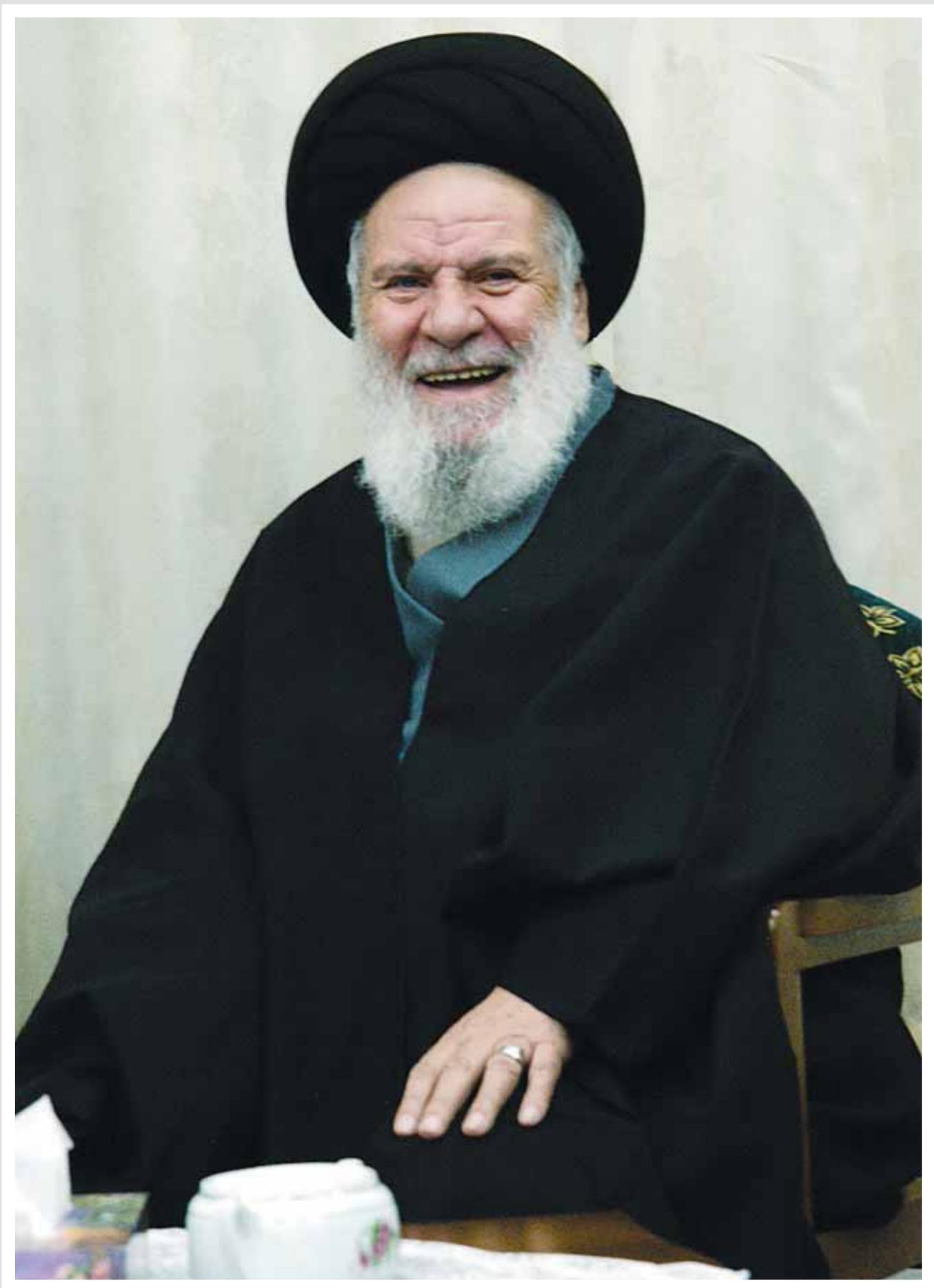
با گفتار و نوشتارهایی از:

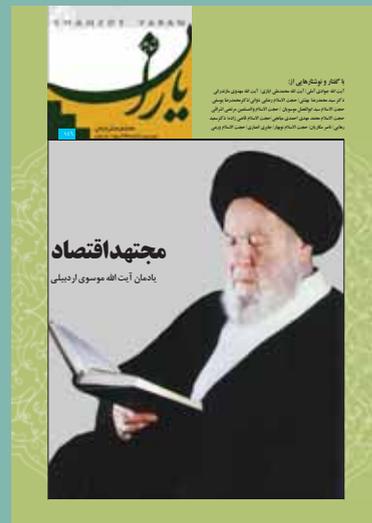
آیت الله جوادی آملی / آیت الله محمدعلی ایازی / آیت الله مهدوی مازندرانی
دکتر سید محمدرضا بهشتی / حجت الاسلام رضایی دوانی / دکتر محمدرضا یوسفی
حجت الاسلام سید ابوالفضل موسویان / حجت الاسلام والمسلمین مرتضی اشراقی
حجت الاسلام محمد مهدی احمدی میانجی / حجت الاسلام قاضی زاده / دکتر سعید
رهایبی / ناصر مکاربان / حجت الاسلام نوبهار / جابری انصاری / حجت الاسلام ورعی

مجتهد اقتصاد

یادمان آیت الله موسوی اردبیلی







یاران

ماهنامه شاهد یاران

صاحب امتیاز:

بنیاد شهید و امور ایثارگران

مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی

جانشین سردبیر: رضا حاجی آبادی

مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی

دبیر تحریریه: حسن وزینی

اعضای تحریریه: امیر حسین ثمالی،

روح‌الله وزینی، حسین صلواتی و مریم قربانی

صفحه آرا: آیدا وثاقتی

چاپ: چاپخانه کوثر

ناظر چاپ: یوسف قدیانی

نشانی:

تهران، خیابان آیت الله طالقانی،

خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)

شماره ۳، مجلات شاهد

امور مشترکین: محمد رضا اصغری

صندوق پستی: ۴۳۴۸ - ۱۵۸۷۵

تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸

دورنگار: ۸۸۸۲۸۴۳۵

Email: garan@shahedmag.com

www.Navideshahed.com

www.issar.ir

- شاهد یاران از پژوهشهای محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می‌کند.
- شاهد یاران در تشخیص و اصلاح آثار ارسال آزاد است.
- آثار ارسال مسترد نمی‌شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاما موضع مجله نیست.



- ۴ فقیهی برای همه فصول
- ۵ از خدمتگزاران برجسته کشور بود
- ۷ پیام تسلیت حضرت آیت الله خامنه ای به مناسبت رحلت آیت الله موسوی اردبیلی
- ۷ حقوق بشر را شکوفا کردند
- ۱۰ سخنان آیت الله جوادی آملی درباره آیت الله العظمی موسوی اردبیلی
- ۱۰ ۹۰ سال مجاهدت
- ۱۴ مروری بر سرگذشت مردی از دیار اردبیل که آوازه اش فراگیر شد
- ۱۴ استخراج بیش از ۱۰۰۰ شبهه پیرامون قرآن
- ۱۴ روایت تلاش قرآنی آیت الله موسوی اردبیلی
- ۱۶ ناشناخته ماند
- ۱۶ گفت و گو با آیت الله مهدوی مازندرانی
- ۲۰ همانی ماند که بود...
- ۲۰ روایت فرزند شهید بهشتی از رفاقت دو یار قدیمی
- ۲۳ بر مسائل علمی اصرار می کرد
- ۲۳ روش علمی آیت الله موسوی اردبیلی در گفت و گو با حجت الاسلام رضایی دوانی
- ۲۶ از راه اندازی کارخانه جوراب بافی تا دغدغه های کلان اقتصادی
- ۲۶ سیری در نظرات اقتصادی آیت الله موسوی اردبیلی / گفت و گو با قائم مقام سابق دانشگاه مفید
- ۳۱ اقامت و فعالیت در تهران
- ۳۲ مهمترین دغدغه اش فهم دین بود
- ۳۲ روایت حجت الاسلام موسویان از فعالیت های فرهنگی
- ۳۶ ناگفته های دهه ۶۰ و اداره دستگاه قضایی
- ۳۶ گفت و گو با مسئول دفتر آیت الله اردبیلی در دستگاه قضایی
- ۴۳ زیر و بم ایام ریاست و قضاوت
- ۴۳ روایت حجت الاسلام «محمد مهدی احمدی میانجی»
- ۴۶ فعالیت ها و دغدغه های قرآنی
- ۴۶ گفت و گو با حجت الاسلام قاضی زاده
- ۴۹ دانشگاه مفید میراثی برای زمانه
- ۴۹ گفت و گو با دکتر «سعید رهایی»
- ۵۲ برای حفظ جایگاه مرجعیت شیعه وارد صحنه شدند
- ۵۲ تلاش های علمی و اجتماعی در گفت و گو با ناصر مکاریان
- ۵۶ فقیهی در میانه نجف و قم
- ۵۶ حجت الاسلام نوبهار در گفت و گو با شاهد یاران
- ۶۱ سید مفید دوران خویش بود
- ۶۱ جابری انصاری / معاون عربی و آفریقایی وزیر امور خارجه
- ۶۲ فقیه آزاد منش
- ۶۲ گفت و شنودی با حجت الاسلام ورعی در باب حکمت سیاسی
- ۶۶ مثل یک پدر، مهربان بود
- ۶۶ حجت الاسلام دکتر مسعود ادیب از مشی و مرام استاد می گوید
- ۷۰ بر دانش اقتصادی تسلط داشت
- ۷۰ رویکرد های اقتصادی در گفت و گو با حجت الاسلام اکبر قنبری
- ۷۴ دیدگاه سیاسی پدرم هیچ تغییری نکرد
- ۷۴ متن و حاشیه زندگی پدر به روایت میر سعید موسوی کریمی فرزند پنجم خانواده
- ۸۱ حدود الهی خط قرمز بود
- ۸۱ زیر و بم حیات سیاسی و اجتماعی در گفت و گو با سید خلیلی موسوی
- ۸۶ هیچ تحکمی از طرف پدر وجود نداشت
- ۸۶ گفت و گو با حجت الاسلام سید علی موسوی اردبیلی تنها روحانی خانواده
- ۹۱ سرگذشت یک مرجع تقلید

فقیه‌ی برای همه فصول

علیمه قم و نجف، مدارس دینی مفید را تاسیس کرد تا تربیت و رشد دینی نسل جوان را مورد توجه قرار داده باشد. مدارس مفید گامی بزرگ برای تربیت نسل دینداران جامعه انقلابی بود. این مدارس در دوران انقلاب به مرحله دانشگاه مفید ارتقا یافت. دانشگاهی که در عمل مهد همنشینی طلاب و دانشجویان شد و آیت الله موسوی در عمل بین حوزه و دانشگاه مراوده و تعامل برقرار ساخت. در کنار مدارس مفید باید از کانون توحید در تهران نام برد که نقشی بی بدیل در تثبیت گفتمان انقلابیگری داشت و محفل انقلابیون بسیاری بود. این کانون هم یادگاری بود که آیت الله موسوی اردبیلی در کنار موسسه مکتب امیر المومنین از خود بر جای گذاشت. ایشان نمادی از الگوی عمل اسلامی و تفکر انقلابی بود و در تمام حیاتش از این نکته غافل نماند که به چالش‌ها و پرسش‌های جامعه پاسخ بدهد. چه در مناظر و چه در کرسی‌های دانشگاه و چه در حجره‌های حوزه برای اندیشه حرمت قائل بود و آزاد اندیشی را برای خود تکلیف و برای دیگران حق می‌دانست. در دانشگاه مفید که زیر نظر خودش اداره می‌شد همان میزان که کسب دانش و پاسخ به چالش‌های اقتصادی را مفید و ضروری می‌دانست، از حریم علم و عالمان و آزاد اندیشی آنها پاسداری می‌کرد.

چهره کمتر شناخته شده انقلاب و حوزه از دوستان دیرین و همیشگی آیت الله شهید بهشتی و امام موسی صدر بود. او در حلقه اولیه یاران انقلاب یکی از ۱۵ شخصیت برجسته عضو شورای انقلاب اسلامی و یکی از پنج عضو مؤسس حزب جمهوری اسلامی (همراه با آیات شهید بهشتی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر) بود و در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت‌های مهمی همچون عضویت مجلس خبرگان رهبری و دادستانی کل کشور، ریاست دیوانعالی، ریاست قوه قضائیه و امامت‌جمعه موقت تهران را به عهده گرفت.

سرردیبر

آیت الله موسوی اردبیلی سوم آذرماه سال ۱۳۹۵ پس از ۹۰ سال مجاهدت علمی و فکری و سیاسی، دعوت حق را لبیک گفت و با کارنامه‌ای پر بار و کم نظیر به دیدار معشوق شتافت. ایشان به میزان اعتبار علمی، فقهی و تلاش‌های مجاهدانه و خستگی‌ناپذیرش در مسیر انقلاب و اصلاح امور برای جامعه شناخته نیست. عموم مردم او را به عنوان رئیس قوه قضائیه در دوران حضرت امام (ره) و مرجع تقلید در یک دهه آخر حیات پر بارش می‌شناسند. گرچه این دو دوره جزئی از مقاطع مهم زندگی سیاسی و اجتماعی ایشان به شمار می‌آید، اما بیانگر همه وجوه و ابعاد حیات ایشان نیست. او را که در اردبیل زاده شد، رشد کرد، در نجف و قم به کسب علوم دینی پرداخت و در تهران آوازه انقلابی و بعدها سیاسی یافت، می‌توان مجاهدی دانست که همه هم و غم خود را برای مصروف پاسداری از اسلام و انقلاب و کشور ساخت. از شاگردان طراز اول حضرت آیت الله العظمی بروجردی در قم و حضرت آیت الله العظمی خویی در نجف اشرف و همراهان اصلی و همیشگی حضرت امام (ره) در دوران انقلاب و پس از انقلاب بود. در فقه سرآمد شد در سیاست وفادار به انقلاب ماند و در اقتصاد بر خلاف سنت بزرگان دینی که رغبت چندانی به ورود به تئوری‌های اقتصادی نداشتند. صاحب نظر و اعتبار گشت و به عنوان یک مجتهد و عالم دینی با درک اقتصاد شهرت یافت. برای شناخت این فقیه اقتصادشناس باید به گذشته‌ها سیر کرد. جایی که در دوران کودکی تصور می‌کرد باید برای حل مشکلات اقتصادی مردم دست به کار شد. او که خود در فقر و کاستی رشد کرد، در هر مقطعی که توانست خشتی بر بنای این اندیشه خویش گذاشت. درباره چنین دغدغه‌های وی از تلاش برای ایجاد کارخانه با هدف اشتغال‌زایی تا تاسیس صندوق‌های قرض الحسنه می‌توان سخن گفت. طلبه دوران پیش از انقلاب و شاگرد سرشناس حوزه



پیام تسلیت حضرت آیت الله خامنه ای به مناسبت رحلت آیت الله موسوی اردبیلی از خدمتگزاران برجسته کشور بود

برجسته‌ی کشور به شمار می‌رفتند. فعالیتهای فرهنگی و تاسیس دبیرستان و دانشگاه نیز صفحات مهمی از زندگی پربار این عالم بزرگوار را تشکیل میدهد. متضرعانه از خداوند متعال مسألت میکنم که روح ایشان را مشمول رحمت و فضل خود قرار دهد و عمل صالح ایشان را مقرون اجر جزیل سازد و با اجداد طاهرینش محشور فرماید.

سیدعلی خامنه ای / ۳ آذر ۱۳۹۵

فقیه و عالم بزرگوار مرحوم مغفور آیت الله آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رحمت الله علیه دارفانی را وداع گفته و به لقاء الله پیوستند. این ضایعه را به خاندان گرامی و فرزندان محترم و همه شاگردان و ارادتمندان و مقلدان ایشان تسلیت عرض میکنم. ایشان علاوه بر تلاشهای علمی و فقهی، در دوره ای دشوار مسئولیت سنگین ریاست قوه قضائیه‌ی جمهوری اسلامی را بر دوش داشتند و در همه حوادث و قضایای مهم دوران حیات مبارک امام راحل در شمار فعالان و خدمتگزاران

قوه به انقلاب و اسلام خدمت کردند و پس از آن هم با تربیت شاگردان خوب و تألیف کتب متعدد و مفید، مرجع امید مقلدین و دوستداران روحانیت بودند.

آیت الله نوری همدانی: به عنوان یک فقیه مبرز و متخصص در علوم اسلامی به عرصه اجتماع قدم نهاد و از آن لحظه ای که انقلاب اسلامی به پرچمداری امام راحل (رضوان الله علیه) آغاز شد، همواره در کنار بنیانگذار نظام اسلامی در همه صحنه های انقلاب و مبارزه و جهاد و قضاء و در عرصه امامت جمعه بود.

آیت الله هاشمی شاهرودی: مجاهدت‌های علمی و عملی ایشان در سال‌های پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خصوصاً تصدی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران و هدایت مراکز علمی و فرهنگی متعدد همچون کانون توحید و مجموعه مفید، برگ‌های زرینی است که در کارنامه درخشان آن فقیه مجاهد به ثبت رسیده است.

آیت الله شبیری زنجانی: آیت الله موسوی اردبیلی از نظر ذکاوت و قوت فکر و سرعت انتقال جزء انسان‌های درجه یک بود که من تاکنون دیده‌ام.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: دلسوزی ایشان نسبت به انقلاب و دفاع و حمایتشان از مردم، به گونه‌ای بود که در تمام سال‌های پس از رحلت امام، به عنوان ناظری امین، از هیچ راهنمایی و هدایتی دریغ نمی‌کرد و همیشه تفکرات و گفتار و رفتارشان، چراغ راه مسئولان در سطوح مختلف بود.

آیت الله مکارم شیرازی: آن فقید سعید عالمی بزرگوار و فقیهی نامدار بود که عمر خود را در خدمت به اسلام و مکتب اهل بیت (ع) و خدمت به انقلاب اسلامی در سطوح عالی سپری کرد و آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذاشت.

آیت الله علوی گرگانی: ایشان در اوائل انقلاب و در دوران سخت آغاز انقلاب با در دست گرفتن سکان قوه قضائیه و مدیریت این

آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی در پیام تسلیت: برای ترویج معارف اهل بیت^(ع) کوشید



ارتحال عالم ربانی، فقیه عالی مقام حضرت آیت‌الله آقای حاج سید عبد‌الکریم موسوی اردبیلی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، موجب تأسف و تأثر گردید.

آن فقیه بزرگوار، سالیان طولانی در اعلائی کلمه‌الله، و ترویج و نشر معارف نورانی اهل‌البیت‌علیهم‌السلام، تربیت فضلاء و تالیف کتاب‌های ارزنده فقهی، خدمات شایانی نمود و مراکز علمی و دینی از آن بهره‌مند می‌باشند.

اینجانب این ضایعه مولمه را به حضرات علمای اعلام، حوزه‌های علمیه، و بیت‌مکرم و آقازادگان محترم، و دوستان و مقلدان ایشان تسلیت گفته، از خداوند متعال، علو درجات برای آن فقید سعید، و صبر و اجر برای بازماندگان محترم مسئلت دارم.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی رئیس‌جمهوری در پیام تسلیت:

بامشی اعتدالی دلهای بسیاری را جذب کرد



ارتحال مرجع گرانقدر عالم تشیع، عابد مجاهد و فقیه فرزانه، عالم عامل و معلم پرنفوذ نسل‌های حوزه و دانشگاه، حضرت آیت‌الله حاج سید عبد‌الکریم موسوی اردبیلی، فقدانی بزرگ برای همه پویندگان راه علم و عمل و فقاقت و ولایت است.

آن یار ثابت قدم نهضت اسلامی و همراه صادق حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، از مراجع زمان آگاه و ارکان علمی عرصه فقاقت و سیاست بود که عمر پر برکت خود را با قبول مسئولیت‌های خطیر سیاسی، اجتماعی و قضائی در قبل و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، در مسیر ترویج آموزه‌های ناب دین‌مبین اسلام و استحکام نظام اسلامی گذراند و با مشی اعتدالی خود، دلهای بسیاری از جوانان و حق‌جویان جامعه را به بینش و منش اسلامی جذب کرد؛ و ضمن تألیف آثار ارزشمند، شاگردان فراوانی را نیز در مسیر تحکیم مبانی دینی و رشد علمی و تربیتی پرورش داد.



حقوق بشر را شکوفا کرد

سخنان آیت الله جوادی آملی درباره آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

آن روز مرحوم آیت الله بهشتی در بخش‌های کلی نظام قضایی سهم تعیین کننده داشت و مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور بودند و سایر اعضا هم هر کدام سهم خودشان را در شورای عالی قضایی داشتند. بعد از شهادت آیت الله بهشتی بار تشکیلات قضایی به عهده ایشان افتاد، دیگران هم کمک می‌کردند. به خوبی در جریان انقلاب و ضد انقلاب و خطرات ترور و غیر ترور، دستگاه قضایی را اداره کردند، سالیان متمادی مشغول مدیریت کامل و تام دستگاه قضایی بودند، سرانجام از دستگاه قضایی فاصله گرفتند به حوزه علمیه قم تشریف آوردند تا آن رسالت اصلی‌تر را به بهترین وجه ایفا کنند. مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی نظر شریفش این بود که تنها سخن از وحدت حوزه و دانشگاه هماهنگی و هم‌آوایی حوزه و دانشگاه در این نیست که همایش‌ها و جشنواره‌ها و کنگره‌های مشترک داشته باشند؛ بلکه باید حوزه را با دانشگاه و دانشگاه را با حوزه عجین کرد. در جریان اتحاد یا وحدت حوزه و دانشگاه کارهای فراوانی شده، قبلاً عده‌ای از بزرگان روحانیت وارد دانشگاه شدند که به دانشگاه صبغه اسلامی و دینی بدهند، مرحوم آیت الله عصار اینچنین بود، آیت الله مشکات این چنین بود، بعد از این بزرگوارها اساتید

خود مباحثه می‌کردند و از نظرات فقهی مرحوم آیت الله محقق داماد استفاده کردند از محضر آیت الله العظمی بروجرودی بهره‌های فراوان بردند. از مکتب و مدرسه فقه و اصولی قم کاملاً باخبر شدند، از نجف کاملاً مستحضر شدند، رحل‌هایی به نجف داشتند. از مراجع بزرگ و بزرگوار حوزه علمیه نجف استفاده‌های فراوان کردند. وقتی بار فقهی‌شان را بستند، بار اصولیشان را بستند و مجتهد شدند به قوم خود برگشتند که طبق آیه شریف آنها را هدایت کنید. در قرآن کریم فرمود: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ». وقتی وارد اردبیل شدند مردان بزرگ و بزرگوار آن منطقه را از علم و دانش خودشان بهره‌مند کردند، جوانها را هدایت کردند، مراکز و مؤسساتی تشکیل دادند، به تهران مهاجرت کردند چون مردان بزرگ کلانشهرها بتوانند از ایشان استفاده کنند، مکتب توحید تأسیس کردند. در انقلاب سهم تعیین کننده داشتند در توضیح و تدوین نظام اسلامی سهم وافر داشتند، ارتباط تنگاتنگ با امام راحل داشتند وقتی انقلاب در آستانه پیروزی رسید سهم وافری را طبق رهنمون امام (ره) در سطوح عالی داشتند، وقتی به پیروزی نهایی رسید شورای عالی قضایی را به خوبی اداره کردند

ارتحال حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی (رضوان الله تعالی علیه) را به حوزه‌های علمیه، به عموم علاقمندان آن رحیل عزیز و خاندان مکرم ایشان تعزیت عرض می‌کنم. عصاره‌ای از آشنایی با طرز تفکر، سیره و سنت و سرپرست آن راحل عزیز را ممکن است در چند جمله به عرض تان برسانم. بنده شهریور ۱۳۳۴ وارد قم شدم و در درس اصول امام راحل شرکت کردم و درس رسمی فقه را محضر حضرت آیت الله محقق داماد. وقتی وارد محضر مرحوم محقق شدم شخصیت‌های برجسته‌ای را در محضر ایشان به عنوان شاگردان تراز اول مرحوم محقق یافتیم؛ [که من جمله] مرحوم آیت الله مشکینی و مرحوم آیت الله اردبیلی بودند. بعضی از مراجع کنونی که در قید حیات‌اند اینها در محضر حضرت آیت الله محقق داماد به عنوان شاگردان برجسته و درجه اول و ممتاز آن رحیل بودند. مرحوم آیت الله العظمی موسوی اردبیلی (رحمة الله علیه) هوش سرشاری داشت و قدرت تجزیه و تحلیل فقهی خوبی داشت و این چنین نبود که هر حرفی را به ظاهر بپذیرد یا به حسن سمعه کسی بسنده کند و مانند آن. مدتی در قم تشریف داشتند با هم بحث‌های

در خارج حوزه دانشگاهی بساط دین خود را از خانواده و مساجد و حوزه و امثال ذلک تحصیل کرده‌اند.

در دانشگاه مفید سخن از حقوق بشر مطرح است. در غرب هم حقوق بشر هست منتها حقوق بشر ابتر. کاری که آیت الله موسوی اردبیلی انجام دادند این حقوق بشر را شکوفا کردند. این نیاز به توضیح دارد. توضیح این است که کشور را با سه عنصر محوری باید اداره کرد، یک عنصرش آن مواد حقوقی است که مجلس هر کشوری آن ماده را وضع می‌کند چه اینکه فقه اسلامی یک مواد جزئی دارد که این مواد کاربردی است و به آن مواد مردم عمل می‌کنند که از آن به عنوان رساله عملیه یاد می‌شود. در کشور هم یک سری مواد مصوب هست که مجلس تصویب می‌کند و کاربردی وزارتخانه‌ها و مراکز دیگر است. این مواد حقوقی از یک مبانی گرفته می‌شود. آن مبانی عبارت از امنیت است، امانت است استقلال است، آزادی است، وفای به عهد است، خودکفایی هست، موااسات هست مساوات هست، رعایت محیط زیست هست عدم دخالت در کشورهای دیگر هست و دهها اصول دیگر که کلید همه اینها عدل است، همه اینها باید بر اساس عدل باشد و این مبناست. تا اینجا مشترک بین نظام اسلامی و غیر اسلامی

دو تا غده هست؛ می‌گویند انسان فقط تا مرگ است و بعد از مرگ خبری نیست. مرگ آخر خط است، قیامتی نیست حساب و کتابی نیست هر کس هر چه کرده ره‌است. دوم اینکه انسان همین است که در تالار تشریح خلاصه می‌شود، چیزی به نام روح و مجرد روح و نفس مطمئنه و نفس ملهمه و امثال اینها نیست. این دو غده غرب را به جایی رساند که الان مهمترین بودجه‌های کشورهای آنها صرف سلاح‌های نظامی و کشتار جمعی است. غالب بودجه‌های آمریکا و امثال آمریکا صرف ساختن سلاح کشتار جمعی است. با اینکه فقر در آنجا موج می‌زند و فقرا زیادند، اما بسیاری از بودجه‌ها صرف ساختن اسلحه‌های کشتار جمعی می‌شود. این در اثر آن است که انسان را با همین بدن ببینیم بدون روح و پایان خط را هم مرگ بدانیم.

اما دین آمده است که بگوید مرگ یک پلی است که انسان از این پل می‌گذرد و روح مجرد دارد و برای ابد زنده است. لذا در برابر هر کاری مسئول است. اینچنین نیست که کسی بگوید من توانستم این کار را انجام بدهم، بلکه حساب و کتابی هست و بررسی دقیق هست. این دو غده متأسفانه از غرب و غیر غرب سرازیر شده است. و اگر برخی از بزرگواران دانشگاه متدین‌اند برای آنکه

بزرگوار ما مثل حکیم الهی قمشه‌ای اینطور بودند. اینها کسانی بودند که رابطه حوزه و دانشگاه را با حضور شخصی خودشان تحکیم می‌کردند، ولی وقتی یک مقدار جلوتر برویم به قرون و اعصار گذشته برسیم می‌بینیم سخن از جدایی حوزه و دانشگاه نبود تا کسی از دانش‌آموخته‌های حوزه و دانشگاه برود و صبغه دینی به دانشگاه بدهد. بلکه آن مدرسه‌های عمومی هم فقه و اصول و تفسیر و اخلاق و آداب دینی خوانده می‌شد، هم علوم ریاضی و هیئت و نجوم و بخش‌های دیگر. خواجه نصیر این کار را کرده بود. مرحوم خواجه نصیر اگر حوزه‌های علمیه می‌داشت، کلام و فلسفه اسلامی را فقه و امثال اینها را که محقق حلی تدریس می‌کردند آن را با ریاضیات و نجوم و هیئت و اخترشناسی هماهنگ کرده بود. اینچنین نبود که دو دستگاه جدای از هم باشند تا آنها را به وحدت و اتحاد دعوت کنیم؛ یکی دانشگاه و یکی حوزه، بلکه یک مدرسه عمومی بود که همه این علوم آنجا تدریس می‌شد. مرحوم آیت الله اردبیلی در این قامت فکر کرد و دانشگاه مفید را تأسیس کرد که هم مسائل اسلامی و فقه و علوم اسلامی مطرح بشود و هم اقتصاد و مسائل دیگری که دانشگاه‌ها در پیش دارند. و سهم تعیین‌کننده‌ای که مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی در رشد و باروری دانشگاه مفید داشته و دارد این بود که بخش‌هایی از علوم اسلامی را وارد دانشگاه مفید کردند و بسیاری از اساتید دانش‌آموخته حوزه را وارد تدریس آنجا کردند و آن کمبود دانشگاه‌های قبل را تأمین کردند.

الان دو غده در غرب هست که با همان دو غده فضای مجازی کشور آلوده شده که به نظر ما فضا، فضای حقیقی است نه فضای مجازی؛ زیرا سیم حقیقت نیست تا بی‌سیم بشود مجاز. چهره تلویزیون و شیشه حقیقت نیست تا بی‌شیشه بشود مجاز، هر جا سخن از اندیشه است، نقل اندیشه است، تصور بر اندیشه است، فضا، فضای حقیقی است. اصلاً نباید گفت که این فضا، فضای مجازی است، باید گفت که این فضا، فضای حقیقی است و در صدد آلوده کردن افکار است. وقتی اندیشه رد و بدل می‌شود فضا، فضای حقیقی است. آن دو غده‌ای که در غرب هست یکی انکار معاد است یکی انکار تجرد روح. آنچه که اکثریت مردم غرب باور دارند، البته دانشمندان و حق‌شناسان و موحدینی هم در هر دیاری هستند. آنچه که در غرب به عنوان

مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی در عین حال که در اواخر عمر پربرکت خود کسالتی داشتند اما آن مغز متفکر، آن مدیریت، آن سلامت هوش آن صلابت هوش تا آخرین لحظه محفوظ بود و این کم توفیقی نیست. هم درس خارج فقه و اصول ایشان، هم راهنمایی‌های فقهی‌شان، هم رهبری ایشان نسبت به دانشگاه مفید و هم موضع‌گیری‌های سیاسی‌شان تا آخرین لحظه محفوظ بود



کار آیت الله موسوی اردبیلی آن است که حقوق بشر را با صبغه اسلامی دارد، بیان می‌کند. یعنی جای اشیاء را از قرآن و عترت می‌گیرند، جای اشخاص را از قرآن و عترت می‌گیرند و این کم کاری نیست



■ نماز جماعت به امامت آیت الله موسوی اردبیلی

سیاسی‌شان تا آخرین لحظه محفوظ بود. هم حامی نظام بودند هم در خط امام بودند، هم منافع ملی را رعایت می‌کردند هم مسئولان عالی رتبه نظام وقتی به خدمتشان می‌آمدند و مشورت می‌کردند از رأی و هوش سرشارشان طرحی می‌بستند.

همگان از او راضی و او از همگان راضی و خدا و اولیای الهی از ایشان و از امت اسلامی راضی، مخصوصاً امتی که در راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۹۵ شکوفایی را عرضه کردند. خدا به فرد، فرد این ملت سعادت و سیادت دنیا و آخرت مرحمت کند، مسئولین ما را مورد عنایت ویژه ولیعصر قرار بدهد، اقتصاد مقاومتی به دست این عزیزان سامان بپذیرد مشکلات مملکت به برکت خون‌های پاک شهدا حل شود، فوق همه اینها امام راحل با انبیاء و اولیای الهی محشور شود، خطر سلفی و تکفیری و داعشی و آل سعود و امثال اینها به استعمار صهیونیست برگردد و این کشور ولیعصر تا ظهور آن حضرت از هر خطری محفوظ باشد انشاءالله.

مجدداً روح مطهر ایشان را با اولیای الهی محشور شده می‌دانیم و اجر همه شما بزرگواران که در گرامیداشت و بزرگداشت آن شخصیت عظیم علمی تلاش و کوشش کردید و می‌کنید انشاءالله با ذات اقدس الهی و مأجور باشید.

غفر الله لنا و لکم
والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

حقوق بشر را با صبغه اسلامی دارد، بیان می‌کند. یعنی جای اشیاء را از قرآن و عترت می‌گیرند، جای اشخاص را از قرآن و عترت می‌گیرند و این کم کاری نیست.

بنابراین همان طوری که در دوران تحصیل برجسته‌ترین فکر را داشتند، در مسئله قضا عالی‌ترین کار را داشتند، در اردبیل مدیریت والا داشتند، در تهران مدیریت برجسته داشتند، وقتی هم که به قم آمدند در دوران سالمندی برجسته‌ترین کار را انجام دادند و دانشگاه را تربیت کردند. نه اینکه حوزه و دانشگاه را متحد کردند، بلکه در حوزه کار کردید و حقوق بشری تدوین کردند که همان طوری که موادش از مبانی است مبانی‌اش هم از منابع باید باشد. غرب ماده دارد، مبنا دارد منبع ندارد که می‌شود ابتر. خرد جمعی منبع اصول نیست. زیرا نه یک نفر جهان را آفرید نه جمع جهان را آفرید. کسی که جهان را آفرید باید برای جهان برنامه‌ریزی کند و این کار در حقوق بشر دانشگاه مفید هست.

بنابراین مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی در عین حال که در اواخر عمر پریرکت خود کسالتی داشتند اما آن مغز متفکر، آن مدیریت آن سلامت هوش آن صلابت هوش تا آخرین لحظه محفوظ بود و این کم توفیقی نیست. هم درس خارج فقه و اصول ایشان، هم راهنمایی‌های فقهی‌شان، هم رهبری ایشان نسبت به دانشگاه مفید و هم موضع‌گیری‌های

است. یعنی هر کشوری قانونگذاری دارد که مواد کاربردی آن کشور را عهده‌دار است و تصویب می‌کند. یک قانون اساسی دارد که آن قانون اساسی موانع این مواد را به عهده دارد که امانت است، امنیت است، استقلال هست آزادی هست، عدم دخالت در کشورهای دیگر هست و به کشورهای دیگر اجازه نخواهد داد و خودشان مستقل هستند، مساوات دارند، موااسات دارند، حقوق عمومی دارند، حقوق شخصی دارند، کلید همه اینها عدل است؛ که همه اینها باید برابر با عدل باشد. تا اینجا مشترک بین ما و بیگانه‌هاست. یعنی مسلمانان همین اصول را دارند مشرکان هم همین اصول را دارند، کمونیست‌ها هم همین اصول را دارند. اما تمام تفاوت بین موحد و ملحد در عنصر سوم است که مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی با این کار این عنصر سوم را به دانشگاه مفید راه داد و آن این است که تمام این اصول و مبانی به عدل تکیه می‌کنند.

عدل یک کلمه سه حرفی است مفهومش خیلی شفاف و روشن است. عدل یعنی هر چیزی را سر جای خودش قرار بدهند. این را هم ما قبول داریم هم مشرک و ملحد و خدانشناس. اما جای اشیاء کجاست؟ جای اشخاص کجاست؟ تمام تفاوت ما و دیگران در همین است. تمام تفاوت دانشگاه مفید با دانشگاه غربی این بود که جای اشیاء را آفرین مشخص می‌کند و جای اشخاص را اشخاص آفرین مشخص می‌کند. خدا که انگور را آفرید می‌گوید شیرهاش حلال است و شرابش حرام. خدایی که فلان میوه را آفرید می‌گوید فلان قسمش حلال است و فلان قسمش حرام. غرب می‌گوید انگور هر چه درش باشد حلال است. این همان ربوبیتی است که فرعون دارد. عدل یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن. آنها می‌گویند جای اشیاء را ما می‌دانیم. جای اشخاص را ما می‌دانیم. گرچه به صراحت نمی‌گویند ما خداییم ولی حرف فرعون را می‌زند. باید عدل باشد. عدل هر چیزی را سر جای خود قرار می‌دهد. اما جای اشیاء را اشخاص آفرین مشخص می‌کند و جای اشخاص را اشخاص آفرین مشخص می‌کند. حقوق بشری که در سازمان ملل است در مجامع دیگر است کلاً ابتر است. یعنی این عدل که «وضع کل شیء فی موضعه» است جای اشیاء را کی باید معین کند؟ کی باید معین کند که تروریست کیست و غیر تروریست کیست؟ آنکه آفرید باید بگوید.

کار آیت الله موسوی اردبیلی آن است که

مجالس المتقین، تاریخ معجم، درّه نادری، تاریخ و صاف، حساب فارسی و برخی کتب دیگر را نزد معلمان خود آموخت.

در آن زمان روی پدر فشارهای زیادی بود. او یک روحانی معتقد و مقید بود و اصرار داشت خانواده اش را هم معتقد به مذهب بار بیاورد. آن روزها همزمان با سلطنت رضا پهلوی در ایران بود؛ روزگاری که با متحدالشکل کردن لباس و کلاه مردم و همچنین کشف حجاب، فشارهای زیادی به مردم و خصوصاً قشرهای مذهبی وارد می شد.

در آن زمان بسیار پیش می آمد که مراسم عزاداری و روضه خوانی و عاظ را منع می کردند و گاهی نیز با ممنوع کردن استفاده از لباس روحانیت، علما و روحانیون را تحت فشارهای شدید قرار می دادند. در اثر همین فشارها بود که بعضی روحانیون خانه نشین شدند و برخی دیگر با تغییر لباس، به فعالیت روزمره ادامه دادند و شغلی دیگر در پیش گرفتند. گروه دیگری از روحانیون هم تسلیم شرایط نشدند و با تحمل فشار و سختی های زیاد، گاه مخفی و گاه علنی به مبارزه برخاستند. میر عبدالرحیم، پدر عبدالکریم هم از زمره این افراد بود. او همه مظاهر سلطنت پهلوی را نادرست، خلاف شرع و حرام می دانست به همین دلیل تحت فشار مضاعف قرار گرفت، به طوری که گاه مجبور بود به مدت چندین ماه در منزل بماند و تنها برای رفع حوائج ضروری در تاریکی شب از خانه خارج شده و به سرعت به منزل بازگردد. در آن اوضاع به غیر از معدودی از آشنایان و دوستان کسی جرأت نمی کرد به خانه آنها رفت و آمد کند این شرایط باعث شد که خانواده بیشتر از قبل، در فقر فرو برود، بطوریکه بسیاری مواقع همه افراد خانواده روزها و شبها را گرسنه سپری می کردند. در همان شرایط سخت بود که عبدالکریم فراگیری دروس عربی را آغاز کرد. سال ۱۳۱۸ بود. یک سال بعدش او به قصد ادامه تحصیل در دروس حوزوی وارد مدرسه علمیه ملاابراهیم اردبیل شد. در آن زمان در اردبیل ۳ مدرسه علوم دینی به نام های مدرسه میرزا علی اکبر، مدرسه صالحیه و مدرسه ملاابراهیم وجود داشت که اولی تبدیل به دبستان و دومی محل استقرار مهاجران ایرانی قفقاز شده بود و تنها، مدرسه ملاابراهیم جهت تحصیل طلبه ها باقی مانده بود. در آن ایام رغبتی برای خواندن دروس حوزوی وجود نداشت به نحوی که این مدرسه تنها دارای ۴ طلبه بود.

در شهریور ماه ۱۳۲۰ با هجوم متفقین به ایران و ورود روس ها به آذربایجان و فرار رضا پهلوی از ایران، هر چند اوضاع اجتماعی ایران



۹۰ سال مجاهدت

مروری بر سرگذشت مردی از دیار اردبیل که آوازه اش فراگیر شد

ساله بود، مادر بر اثر بیماری حصبه درگذشت و به این ترتیب مسئولیت نگهداری او به گردن خواهرانش افتاد. عبدالکریم به واسطه اینکه در خانواده ای مومن و مذهبی متولد شده بود، از همان کودکی با مفاهیم دینی آشنایی داشت. او در همان دوران آرزو داشت امام زمان (ع) را ببیند به همین خاطر تمامی اعمالی را که در کتابها جهت ملاقات ولیعصر ذکر شده بود، انجام می داد و سعی می کرد حتی مستحبات را هم ترک نکند تا اینکه بنا بر اقوال مشهور به آرزویش رسید. او در خواب مانند کودکی که خود را به پدرش می چسباند، دامن ایشان را گرفته و خود را به پاهای مبارک آن حضرت انداخت و از آن بزرگوار خواست چیزی به او عطا فرماید. عبدالکریم وقتی این خواب را برای پدرش تعریف کرد، برق خوشحالی را در چشمان پدر دید. پدر رو به او گفت: «از این پس برای تو هیچ نگرانی ندارم چون زیر سایه الطاف امام زمان (ع) خواهی بود.»

سید عبدالکریم تحصیلات خود را در ۶ سالگی و با ورود به مکتبخانه آغاز کرد. او به سرعت قرآن کریم را فرا گرفت و بعد از آن کتابهایی همچون رساله عملیه، گلستان، تنبیه الغافلین نصاب الصبیان، گلزار بهار، ابواب الجنان

خدیجه در آستانه به دنیا آوردن نهمین فرزند خود بود. از ۸ زایمان قبلی، ۸ دختر داشت. هوا سرد بود. فرزند نهم قرار بود در یکی از سردترین روزهای سال متولد شود. سیده خدیجه بارها با خود فکر کرده بود. هر وقت کارهای خانه به او مجال داده بود، به کودکی که در راه داشت، اندیشیده بود. بعد از ۸ فرزند دختر، شاید ته دلش می خواست این آخری پسر باشد. با اینحال همیشه به محض مواجهه با این تخیلات، خودش را ملامت می کرد و از خدا می خواست فرزندی سالم به او بدهد. او همانند شوهرش سید عبدالرحیم، مومن و پارسا بود. خوب می دانست هیچ کار خدا بی حکمت نیست. خانواده تهی دست و فقیری بودند اما این مسئله ذره ای از ایمان آنها کم نمی کرد. عاقبت در روز چهارم بهمن ماه ۱۳۰۴ هجری شمسی مقارن با ۱۳ رجب ۱۳۴۴ هجری قمری خدیجه نهمین فرزند خود را به دنیا آورد. فرزند آخرشان اولین پسرشان شد. نامش را عبدالکریم گذاشتند. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی که همچون نام فامیلش، زاده اردبیل بود. مادر و پدر از تولد او غرق شادی شدند. با اینحال خدیجه بیشتر از دو سال نتوانست شیرینی داشتن فرزند نورسیده را در دهان مزه کند. وقتی عبدالکریم ۲

این روحانی عالیقدر، قصد داشت از یک طرف توده ای ها و مخالفان خود را تضعیف و از طرف دیگر حتی الامکان مقدمات انتقال حوزه علمیه از نجف به قم را فراهم کند تا شاید بتواند با استفاده از وجهه روحانیت، ثبات سیاسی کشور را تضمین کند. در راستای همین اهداف محمدرضا پهلوی تلگراف تسلیت رحلت آیت الله اصفهانی را خطاب به آیت الله بروجردی ارسال کرد که این عمل نشان از قدرت روز افزون حوزه علمیه در آن روزگار داشت؛ هر چند بعدها رژیم پهلوی متوجه خطرات ناشی از چنین اشتباهاتی شد و تمامی توان خود را به کار گرفت ولی هرگز نتوانست مانع محبوبیت و اقتدار روز افزون روحانیت و حوزه های علمیه شود. با توجه به شخصیت بارز علمی آیت الله بروجردی از یک سو و سیاست بی طرفی حکومت وقت از سوی دیگر، تلاش و کوشش فضلالی حوزه برای تثبیت و تعمیق حوزه علمیه قم موثر افتاد و علما و روحانیون از هر طرف به قم روی آوردند و جنب و جوش فراوانی در حوزه آغاز شد.

در همان ایام حوزه نجف آرامش سابق خود را حفظ کرده و محیط علمی آرامی به شمار می رفت. عبدالکریم که آن روزها سخت تشنه تحصیل بود و محیطی آرام و مناسب را برای تحصیل و تدریس جستجو می کرد، نجف را برای این منظور مناسب تر تشخیص داد و عزم سفر به آن دیار کرد. او به اتفاق ۳ نفر از فضلالی حوزه علمیه قم تصمیم گرفت به نجف اشرف مهاجرت کند که با انصراف دو نفر از همراهان وی با نفر سوم یعنی مرحوم شیخ ابوالفضل حلالزاده اردبیلی در ۱۶ آبان ۱۳۲۴ شمسی از قم حرکت کرد. به دلیل اینکه در آن زمان

در همان ایام بود که برخی از فضلالی حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند برای اعتلای حوزه، آیت الله بروجردی را به قم دعوت کنند. با فعالیت پیگیر این علما، ایشان به قم آمد و با شروع تدریس، حوزه علمیه را با نشاط تر و پر جنب و جوش تر کرد. در آن سال ها به واسطه هجوم نیروهای بیگانه به ایران، وضعیت سیاسی کشور و به تبع آن قم، آشفته بود. از طرف دیگر به دلیل حضور نیروهای روسی در آذربایجان که منجر به قطع کمک های ارسالی از طرف خانواده های آذری به فرزندانشان در حوزه علمیه قم شده بود، طلاب آذری در مضیقه شدید مالی قرار گرفته بودند. در همین زمان، آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در نجف اشرف رحلت کرد و این در حالی بود که فوت او تأثیر زیادی در جهان تشیع خصوصاً در ایران داشت. حکومت وقت ایران با اهمیت دادن به رحلت

آیت الله موسوی اردبیلی در اسفند ۱۳۵۸ با حکم امام خمینی به سمت دادستان کل کشور منصوب شد و تنها یک روز پس از انفجار دفتر حزب جمهوری در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ و شهادت آیت الله بهشتی در این حادثه، امام خمینی در حکمی جدید، او را به جای دکتر سید محمد بهشتی به ریاست دیوانعالی کشور منصوب کردند



آشفته شد، اما مردم از فشار حکومت رهایی یافتند و محدودیت هایی که در مورد روحانیون اعمال می شد، کاهش یافت و در نتیجه شرایطی برای رفت و آمد آزادانه برای خانواده موسوی اردبیلی فراهم شد.

عبدالکریم همچنان مشغول تحصیل در علوم طلبگی بود و دروس جامع المقدمات، سیوطی جامی، مطول، حاشیه ملاعبدالله، شمسیه، معالم و شرایع را تا سال ۱۳۲۲ در همان مدرسه به اتمام رساند. اوضاع بعد از ورود متفقین به ایران برای تحصیل طلبگی کمی فرق کرده بود. مردم از آزار واذیت دولت رهایی یافته و رغبت جوانان به دروس حوزوی افزایش یافته بود، به همین خاطر تعدادی طلبه جوان جهت تحصیل در دروس حوزوی وارد مدرسه ملاابراهیم شدند. ورود این طلاب جوان و نشاط و جدیت آنان باعث شد عبدالکریم تدریس دروس مقدماتی علوم حوزوی یعنی صرف، نحو و منطق را آغاز کند.

همچنین در آن زمان به منظور جبران خلأ فرهنگی ناشی از ۲۰ سال دیکتاتوری رضاخانی به برپایی مجالس و عظ، خطابه و سخنرانی در شهرستان اردبیل و مناطق اطراف آن نیز اقدام کرد.

عبدالکریم پس از مدتی تصمیم گرفت به قم مهاجرت کند و تحصیلات عالی را در آن شهر ادامه دهد. آخر رمضان سال ۱۳۲۲ شمسی از اردبیل خارج و نهم شوال وارد شهر قم شد و در یکی از حجره های مدرسه فیضیه اقامت کرد. او سه سال و چند ماه در قم اقامت داشت و در این مدت لمعتین، رسائل، مکاسب، کفایتین مباحثی از درس خارج اصول و بحث هایی از تفسیر قرآن و فلسفه را فرا گرفت و همزمان به تدریس معالم، لمعتین و قوانین مشغول شد.

عبدالکریم در این مدت همچنین از محضر اساتید بزرگوار استفاده کرد. مقداری از مکاسب و جلد اول کفایه را نزد آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی خواند و بیع مکاسب و جلد دوم کفایه و شرح هدایه میبیدی را نزد آیت الله العظمی حاج سیداحمد خوانساری فرا گرفت. او همچنین رسائل را نزد آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری و آیت الله سلطانی، منظومه را نزد آیت الله حاج میرزا مهدی مازندرانی و اسفار را نزد آیت الله سید محمدحسین طباطبایی قدس آموخت. در کنار آموختن دروس، عبدالکریم هیچ گاه از ترویج معارف دین غفلت نکرد و در مناطق مختلف ایران مجالس و عظ و خطابه تشکیل داد و با سخنرانی های مذهبی، شور و نشاط معنوی به جامعه تزریق کرد.

امکان مسافرت قانونی به عراق وجود نداشت و یا بسیار مشکل بود، به ناچار به شکل مخفیانه از راه خرمشهر و اروندرود وارد بصره شد و با تحمل سختی های فراوان، از شهرهای بصره عباسیه و دیوانیه عبور کرد و بالاخره موفق شد وارد مدرسه سید در نجف اشرف شود.

مدت اقامت او در نجف اشرف البته خیلی زیاد نبود و حدود دو سال طول کشید اما همین مدت کوتاه تأثیرات شگرفی در شخصیت آیت الله موسوی اردبیلی گذاشت.

دلیل مراجعت عبدالکریم از نجف، وخامت حال پدر بود. او درصدد بود بعد از بهبود حال پدرش دوباره به نجف بازگردد؛ اتفاقی که هیچ گاه نیفتاد. پدر مایل بود بقیه عمر خود را در نجف یا قم اقامت کند و چون رفتن به نجف با خانواده ممکن نبود، به اتفاق به قم رفته منزل کوچک و محقری تهیه کردند و در آنجا مشغول تدریس و تحصیل شدند اما ادامه اقامت در قم برای پدر به دلیل شرایط سخت زندگی مقدور نشد، بنابراین به اردبیل بازگشت و در سال ۱۳۳۰ به رحمت خدا پیوست.

۹ سال بعد از فوت پدر، عبدالکریم به علت

بیماری و ضعف به توصیه پزشکان مجبور شد به صورت موقتی در روستای گورانسراب خلخال اقامت کند. او بیکار نشست و مشغول انجام فعالیت هایی در خلخال شد؛ فعالیت هایی همچون بازسازی مدارس و تدریس علوم حوزوی. او همچنین تصمیم به احداث یک کارخانه داشت که با ممانعت دولت روبرو شد. به دلیل انجام همین امور بود که تا سال ۱۳۴۷ در خلخال ماند تا کارهایش را به پایان برساند. او همچنین در اردبیل فعالیت های سیاسی انجام داد و در زمان جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل و در حالی که شاه از اسرائیل حمایت کرده بود موسوی اردبیلی در منبرهای خود سخنرانی می کرد که این موضوع باعث شد حکومت وقت تصمیم به دستگیری وی بگیرد، هرچند به خاطر اعتصاب بقیه روحانیون از این کار منصرف شد و به تذکر اکتفا کرد.

وی در سال ۱۳۴۷ به دلیل فشارهای حکومت، تصمیم مهاجرت به تهران گرفت و برای اینکه دولت وقت متوجه تصمیمش نشود به بهانه کمک به زلزله زدگان مشهد از اردبیل خارج شد و به تهران آمد. با اوج گیری انقلاب در سال

۱۳۵۶، گروهی از روحانیان سیاسی نزدیک به امام خمینی به فکر تأسیس گروهی سیاسی برای انسجام بیشتر روحانیت افتادند. آیت الله مرتضی مطهری و دکتر بهشتی برای چنین کاری پیش قدم شدند و آیت الله سیدعلی خامنه ای، آیت الله علی مشکینی، دکتر محمدجواد باهنر، آیت الله مفتاح آیت الله اکبر هاشمی رفسجانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ... نیز به آنان پیوستند و گروهی با نام «جامعه روحانیت مبارز تهران» را تشکیل دادند. در پنجم آبان ۱۳۵۶ این گروه با صدور بیانیه ای به مناسبت درگذشت سید مصطفی خمینی رسماً اعلام موجودیت کرد. امام خمینی دی ماه سال ۱۳۵۷ به تأسیس شورای انقلاب اقدام کرد که موسوی اردبیلی یکی از اعضای آن بود. او عضویت خود در این شورا را تا انحلال آن در سال ۱۳۵۹ حفظ کرد. در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ او به همراه برخی از همفکران خود در جامعه روحانیت مبارز به تأسیس حزب جمهوری اسلامی اقدام کرد.

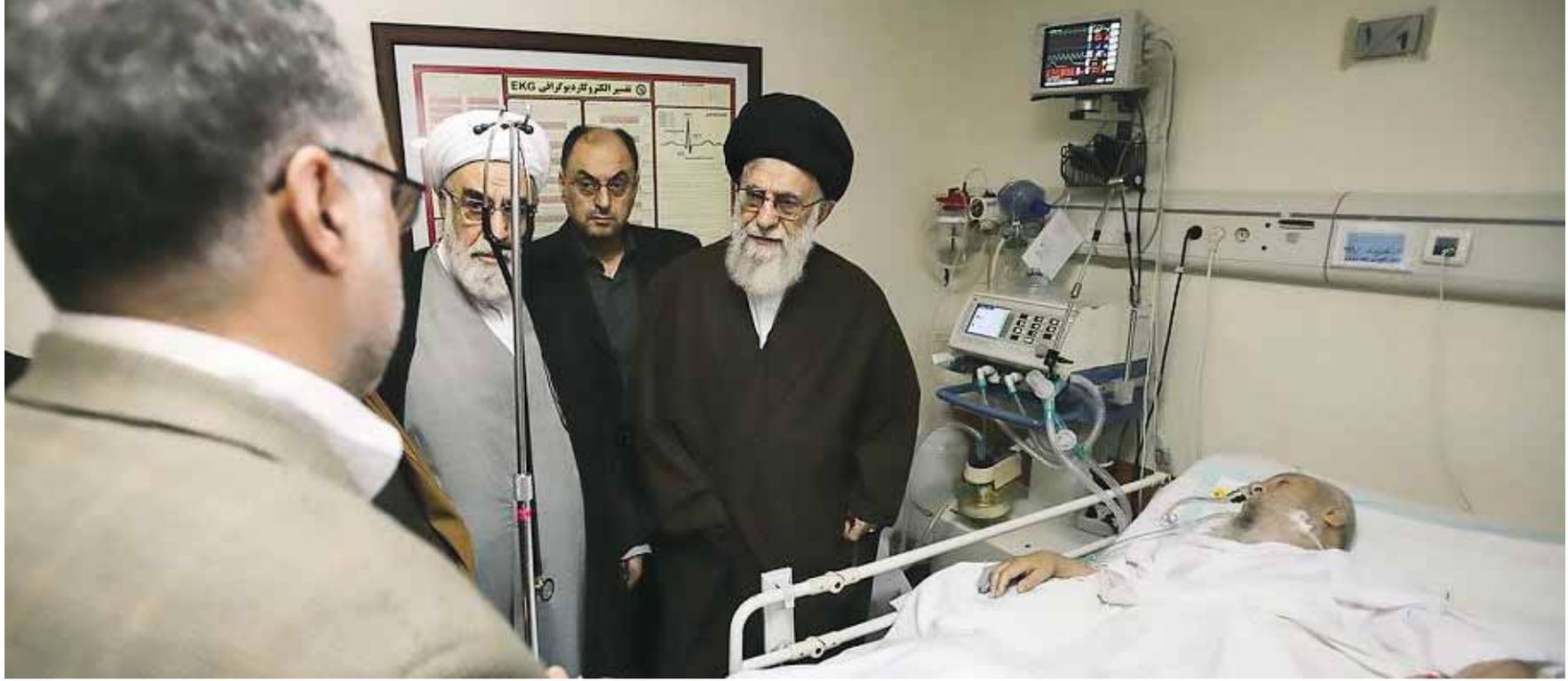
آیت الله موسوی اردبیلی در اسفند ۱۳۵۸ با حکم امام خمینی به سمت دادستان کل کشور منصوب شد و تنها یک روز پس از انفجار دفتر حزب جمهوری در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ و شهادت آیت الله بهشتی در این حادثه، امام خمینی در حکمی جدید، او را به جای دکتر سید محمد بهشتی به ریاست دیوانعالی کشور منصوب کردند. موسوی اردبیلی پس از آن و تا زمان رحلت امام در همین سمت باقی ماند و وظیفه تدوین قوانین کیفری، جزائی و حقوقی دادگستری و انطباق آن ها با موازین شرع و فقه اسلامی را بر عهده داشت.

پس از رحلت امام خمینی و انتخاب آیت الله خامنه ای به عنوان رهبر جدید، آیت الله موسوی اردبیلی به قم مراجعت کرد و مدتی پس از استقرار در قم، اعلام مرجعیت کرد و در کنار آن، به تأسیس دانشگاه علوم انسانی (دارالعلم) مفید پرداخت. در حال حاضر رشته های حقوق اقتصاد، فلسفه، علوم سیاسی و علوم قرآن در این دانشگاه در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد تدریس می شود و قرار است مقطع دکتری نیز در دانشگاه ایجاد شود و علاوه بر آن به تعداد رشته های تحصیلی نیز اضافه شود.

آیت الله موسوی اردبیلی اول آذرماه ۱۳۹۵ دچار ایست قلبی شد و به کما رفت و به بیمارستان لاله تهران منتقل شد. او ظهر سوم آذر ۱۳۹۵ به علت این عارضه قلبی و فرورفتن در کمای عمیق، در ۹۰ سالگی درگذشت و پیکرش در قم تشییع و در حرم حضرت معصومه (س) در کنار قبر علامه طباطبایی به خاک سپرده شد.



از راست: حضرات آیت مشکینی و عبدالکریم موسوی اردبیلی و ایستاده میانه می باشد که در دوران جوانی ثبت شده است



- روایت آیت الله محمد علی ایازی از تلاش قرآنی آیت الله موسوی اردبیلی
- گفت و گو با آیت الله مهدوی مازندرانی
- روایت فرزند شهید بهشتی از رفاقت دو یار قدیمی
- روش علمی آیت الله موسوی اردبیلی در گفت و گو با حجت الاسلام رضایی دوانی
- گفت و گو با «محمد رضا یوسفی» قائم مقام سابق دانشگاه مفید
- روایت حجت الاسلام موسویان از فعالیت های فرهنگی
- گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین مرتضی اشراقی مسئول دفتر آیت الله اردبیلی در دستگاه قضایی
- روایت رابطه آیت الله احمدی میانجی و آیت الله موسوی اردبیلی
- گفت و گو با حجت الاسلام قاضی زاده
- گفت و گو با دکتر «سعید رهایی»
- تلاش های علمی و اجتماعی / ناصر مکاریان
- فقیهی در میانه نجف و قم / حجت الاسلام نوبهار
- گفت و شنودی با حجت الاسلام ورعی در باب حکمت سیاسی
- حجت الاسلام دکتر مسعود ادیب از مثنی و مرام استاد می گوید
- رویکرد های اقتصادی در گفت و گو با اکبر قنبری
- متن و حاشیه زندگی پدر به روایت میرسعید موسوی کریمی فرزند پنجم خانواده
- زیر و بم حیات سیاسی و اجتماعی در گفت و گو با سید خلیلی موسوی
- گفت و گو با حجت الاسلام سید علی موسوی اردبیلی تنها روحانی خانواده

در آئینه دوستان و شاگردان

گروهی و جمعی داشتیم. بعد که ایشان ممحض در مسائل قرآنی شدند، جلساتی در مؤسسه مفید - که بعدها تبدیل به دانشگاه مفید شد - برگزار کردند. شورایی بود که من هم عضو آن بودم. در آنجا بحث‌های قرآنی پیگیری می‌شد. آیت‌الله موسوی اردبیلی از قبل از انقلاب با مرحوم شهید بهشتی و مرحوم مطهری جلسات مشترکی را در مباحث وحی‌شناسی شروع و مجموعه‌ای از برداشت‌ها و فیش‌ها را در آنجا جمع‌آوری کرده بودند. می‌خواستند آن فیش‌ها که مواد خامی برای مباحث قرآنی بودند تبدیل به محصولات نهایی شوند. برای همین از عده‌ای از جمله من دعوت کردند که در آن جلسات شرکت کنیم. به همین جهت آشنایی ما بیشتر شد.

البته در پراتنر اضافه می‌کنم قبل از اینها آیت‌الله موسوی اردبیلی خیلی اصرار می‌کردند وارد قوه قضائیه شوم، اما هیچ‌وقت نپذیرفتم. همچنین آقای موسوی خوئینی‌ها و پیش از آن مرحوم شهید بهشتی مصرانه می‌خواستند به قوه قضائیه بروم اما قبول نکردم و گفتم در زمینه کارهای علمی فعالیت می‌کنم، ولی وارد مسائل قضائی نمی‌شوم.

با توجه به آنچه که فرمودید سابقه آشنایی تان با مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی و بزرگان انقلاب به خیلی قبل‌تر از دانشگاه مفید برمی‌گردد.

همین‌طور است. به‌طور مشخص تقریباً سی و سه چهار سال با ایشان آشنایی داشتم. البته پیش از آن هم شناخت از ایشان داشتم. در دوران مبارزه هم ارتباطی با ایشان داشتید؟

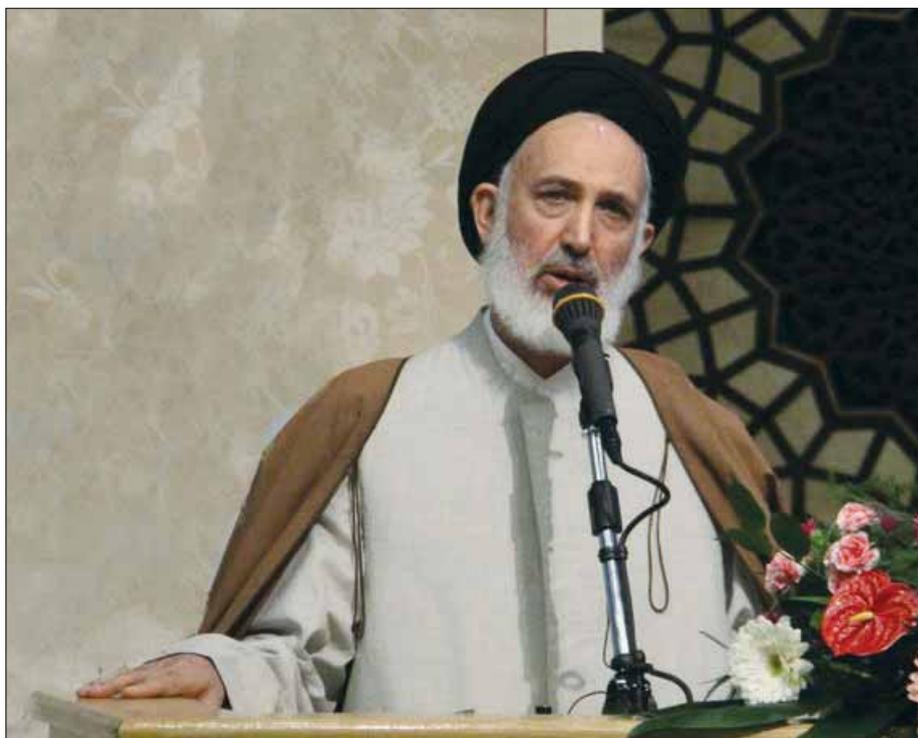
نه.

ابتدای انقلاب زمانی که در قوه قضائیه بودند چطور؟

بله. اولین آشنایی با ایشان در تحصن دانشگاه تهران بود که مسئولیتی در آنجا داشتم. جمع هفت هشت نفره‌ای مرکب از آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله مطهری بودند.

تحصن برای چه بود؟

وقتی از ورود مرحوم حضرت امام به ایران ممانعت کردند، بنابراین شد که علما در دانشگاه تهران تحصن کنند. به دنبال تحصنی که در مسجد دانشگاه برگزار شد جمعیت زیادی از مردم هم در آنجا تحصن کردند. تحصن دو بخش بود، یک بخش که علما نشسته بودند و راجع به مسائل انقلاب بحث می‌کردند و دیگری مردم بودند. من



روایت تلاش قرآنی آیت‌الله موسوی اردبیلی

آیت‌الله محمد علی ایازی که در ابتدا حوزه مطالعات و تحقیقات وی فقه، اصول فلسفه و عرفان بود، حدود ۲۵ سالی هست که متخصص در امور قرآنی و تفسیری است. وی تاکنون بیش از ۴۵ جلد کتاب و ۲۸۰ مقاله به چاپ رسانیده و در حال حاضر عمده تلاش‌هایش مطالعات قرآنی و پاسخ به نیازهای روز است و در کنار آن به تدریس در حوزه و دانشگاه مشغول می‌باشد. ایشان در این گفت و گو پیرامون تلاش‌های قرآنی آیت‌الله موسوی اردبیلی، نگاه ایشان در رابطه با زبان قرآن، ادامه فیش‌برداری‌های قرآنی معظم‌له و... سخن گفته که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

استخراج بیش از ۱۰۰۰ شبهه پیرامون قرآن

تلمذ کردم تا اینکه به سطح خارج رسیدم. در خارج هم از محضر آیت‌الله آشیخ مرتضی حائری، آیت‌الله اراکی، آیت‌الله وحید، آیت‌الله شیخ جواد تبریزی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله شبیری زنجان‌ی بهره بردم. اینها اساتید عمده‌ام بودند. بعد از انقلاب منشأ آشنایی با آیت‌الله موسوی اردبیلی طرح مباحث اقتصادی بود که ایشان شروع کرده بودند و ما با علاقه در درس‌هایشان شرکت می‌کردیم و بحث‌های

در ابتدا از تحصیلاتان و اساتید برجسته‌ای که داشتید و آغاز آشنایی تان با آیت‌الله موسوی اردبیلی بفرمایید.

از سال‌های ۱۳۴۷، ۱۳۴۶ وارد حوزه شدم و تحصیلات ابتدایی حوزوی ام را در حوزه علمیه مشهد خواندم. بعد به قم آمدم و در آنجا نزد اساتید سطح عالی حوزه نظیر آیت‌الله فاضل، آیت‌الله سلطانی بروجردی آیت‌الله موسوی تبریزی و برخی اساتید دیگر

است، یا بعضی‌ها گفته‌اند زبان سمبلیک است یا برخی گفته‌اند زبان علمی است. ایشان همه اینها را به‌طور مبسوط رد می‌کند و نهایتاً می‌گوید زبان قرآن زبانی است که می‌تواند برگرفته از این زبان‌ها باشد، اما همان‌طور که قرآن فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (۱) قرآن کریم با زبان مردم صحبت کرده است. یعنی جوری سخن گفته است که مردم بتوانند بفهمند و از آن استفاده کنند، اما خودش زبانی دارد که با شناختن فرهنگ گفتاری قرآن می‌توان آن را شناخت و بررسی کرد.

در باره فرهنگ زمانه قرآن من و ایشان نظر مشترکی داریم. در فرهنگ زمانه قرآن سه نظریه وجود دارد. یک نظریه می‌گوید قرآن بازتاب فرهنگ زمانه است؛ عده‌ای معتقدند زبان قرآن متأثر از فرهنگ زمانه است، برخی هم می‌گویند وقتی پیغمبران صحبت می‌کنند از فرهنگ و زبان قوم چیزی را می‌گیرند اما این‌طور نیست که بخواهند متأثر باشند یا بازتاب پیدا کند. پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نَكَلِمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ». به ما پیامبران گفته شده است جوری صحبت کنید که متناسب با فهم و درک مردم باشد. نظر آیت‌الله موسوی اردبیلی این است که قرآن برگرفته و متأثر از فرهنگ زمانه نیست، اما می‌تواند متجانس و هم‌افق با زبان مردم و مخاطبین باشد، ولی محدود به مخاطبین هم نیست.

الآن هزار شبهه‌ای که ایشان به همراه شهید بهشتی استخراج کردند موجود است؟

بله. مجموعه عظیم و مفصلی در دانشگاه مفید هست. بخشی از آن موضوعات را به دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد دادیم که آنها به صورت پایان‌نامه در آوردند که برخی از آنها دفاع شدند. الان هنوز هم ظرفیت دارد. بسیاری از دانشجویان و طلابی که دنبال موضوعات قرآنی هستند می‌توانند مراجعه کنند و آن موضوعات را بگیرند تا زمینه مطالعات دیگری در کارهای قرآنی باشد.

برنامه مدونی برای تکمیل این مجموعه وجود دارد یا به صورتی که فرمودید دنبال می‌شود؟

دقیق نمی‌دانم. باید از دانشگاه مفید پرسید. بخش مطالعات قرآن این دانشگاه باید بگوید قصد دارند در این زمینه چه کار کنند.

پی‌نوشت:

۱- سوره ابراهیم/ آیه ۴

کار آن جمع این بود که منبع‌شناسی کنند و مطالب همه کسانی را که در این حوزه مطلبی گفته‌اند گردآوری شود و بر اساس آنها به این مسئله پردازند و پاسخ بدهند. من هم در همان راستا غیر از اینکه آن مباحث را دنبال می‌کردم شروع به نگارش سلسله مقالاتی کردم که طی یک سال مقالاتم در چهار شماره مجله مفید - که ایشان هم در آن مقاله می‌نوشتند - چاپ شد که بعدها تبدیل

آیت‌الله موسوی اردبیلی با حساسیت و جدیت سئوالات و شبهاتی را که در حوزه مطالعات قرآن و وحی مطرح هستند جمع‌آوری کرده بود. کار آن جمع این بود که منبع‌شناسی کنند و مطالب همه کسانی را که در این حوزه مطلبی گفته‌اند گردآوری شود و بر اساس آنها به این مسئله پردازند و پاسخ بدهند

به کتاب «قرآن و فرهنگ زمانه» شد. البته پس از آن مباحثی همچون قلمرو و جایگاه قرآن به دنبال مباحث قبل مطرح شدند که آنها را دنبال می‌کردم و می‌نوشتم.

آیا از آن مباحث کتاب مشخصی استخراج شده است؟

بله، از آیت‌الله موسوی اردبیلی دو جلد حجیم به نام «در پرتوی وحی» منتشر شده است. من هم کتاب‌های «قرآن و فرهنگ زمانه» «جامعیت قرآن» و «قرآن اثری جاویدان» را منتشر کردم که در پنج شش جلد به صورت مستقل چاپ شده‌اند.

زبان قرآن و فرهنگ زمانه قرآن از موضوعاتی است که حضرتعالی هم اشاره فرمودید و هنوز هم مورد بحث است. ضمن اینکه به بحث‌های انحرافی بسیار نزدیک می‌شود. نظر آیت‌الله موسوی اردبیلی در این باره به‌طور مشخص چه بود؟

در باب زبان قرآن نظرشان این بود که زبان قرآن مخصوص است. عده‌ای گفته‌اند زبان رمز است یا برخی اظهار کرده‌اند زبان عرفی

رابط بین مردم و ایشان بودم. در آنجا در باره اتفاقاتی که هر روز می‌افتاد بحث‌هایی می‌شد از جمله خراب کردن شهرنو. در این باره عده‌ای به آیت‌الله موسوی اردبیلی و آیت‌الله طالقانی مراجعه کردند. در آنجا بحث بود که با این قضیه چگونه برخورد شود. به این مناسبت آشناییم با ایشان بیشتر شد. شیوه و مشی ایشان طوری بود که با تندی، خشونت و این‌جور کارها مخالف بودند و نمی‌خواستند آنها را پراکنده کنند یا شعارهای تند علیه آنها داده شود، چون می‌دانستند آنها بدبخت و بیچاره هستند و به خاطر مشکلاتشان به این کار گرفتار شده‌اند. آنجا بود که با روحیات و مشی ایشان آشنا شدم. مشی ایشان اعتدالی بود و رعایت جوانب احتیاط را می‌کردند.

به کار نیمه‌تمام تفسیر قرآنی پردازیم که آیت‌الله موسوی اردبیلی قبل از انقلاب با شهید بهشتی شروع کردند و حضرتعالی و جمع دیگری بنا بود آن را در سال‌های بعدی ادامه دهید. هدف این کار از همان آغازش پیش از انقلاب چه بود؟ تا چه مرحله‌ای پیش رفت؟ شما تا چه مرحله‌ای تحویل گرفتید و الان در چه وضعیتی قرار دارد؟

از آنجا شروع شده بود که ما واقعیتی با عنوان پدیده وحی داریم. عینی‌ترین مسئله‌ای که در حوزه مطالعات قرآن وجود دارد و سئوالات جدی در این باره مطرح هست وحی است. این بحث بسیار پر دامنه بود و در فهرست یادداشت‌هایی که برای این امر جمع‌آوری شد بیش از هزار سؤال استخراج شد. قرار بود این بحث استخراج شود و موضوعات متناسب با آن مرحله به مرحله نوشته و استخراج شوند. ابتدای امر که آیت‌الله موسوی اردبیلی بعد از انقلاب این کار را شروع کردند یکی از مباحث وحی زبان قرآن بود. آن را مطرح کردند و همان بحث‌هایی شد که ایشان بتواند کارهای بعدی را در حوزه مطالعات قرآنی دنبال کند. بعد هم بحث تفسیری مطرح شد که کتاب «در پرتوی وحی» ایشان بحث تفسیری و ادامه پرسش‌هایی در حوزه وحی‌شناسی و تفسیر قرآن بود.

رویکرد عمده ایشان در این بخش شبهه‌شناسی بود. یعنی آیت‌الله موسوی اردبیلی با حساسیت و جدیت سئوالات و شبهاتی را که در حوزه مطالعات قرآن و وحی مطرح هستند جمع‌آوری کرده بود.

ناشناخته ماند

گفت و گو با آیت الله مهدوی مازندرانی

آیت الله موسوی اردبیلی از جمله روحانیونی است که زندگی سیاسی پرفراز و نشیبی داشته است و در متن مهم ترین حوادث نهضت و انقلاب قرار داشت. در همین رابطه گفت و گویی جالب و خواندنی با آیت الله مهدی مهدوی مازندرانی انجام داده ایم که هم سابقه آشنایی شان با مرحوم موسوی اردبیلی به سال های بسیار دور باز می گردد و هم با توجه به داشتن مسئولیت هایی چون امام جمعه آمل، نمایندگی مجلس و... با حوادث متعدد پس از انقلاب از نزدیک روبرو بود. وی در این گفت و گو به مسائلی چون رابطه آیت الله موسوی اردبیلی با آیت الله العظمی بروجردی، فعالیت های پیش از انقلاب، نظر آیت الله موسوی اردبیلی در رابطه انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت و... پرداخته است که مشروح آن را در ادامه می خوانید.

آغاز آشنایی شما با مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی به قبل از انقلاب بر می گردد، درست است؟

آشنایی ما با ایشان به سال های زیادی قبل از انقلاب و به زمانی باز می گردد که در منزل آیت الله شیخ فضل الله مدرس در بابل منبر می رفتند. بعد ایشان چند سالی در محلی به نام سنگچال که الان بخشی از آمل به حساب می آید، منبر می رفتند. در سال ۱۳۳۶ زلزله ای در همانجا آمد که ایشان همان موقع آنجا منبر می رفتند. من در آن موقع ۱۳ ساله بودم. بعد که به قم آمدم آشنایی بیشتری با ایشان به واسطه حضورم در مجلس دوره دوم داشتم. بعد هم که حضور ما در مجلس به اتمام رسید، ارتباط ما با ایشان منشا درسی داشت ولی بعدا در جریان کارها و برنامه های ایشان قرار گرفتم و مسئول شهریه ایشان شدم.

از سال های ۱۳۳۶ بگوئید. ایشان در آن دوره در آنجا چه فعالیت هایی داشتند؟

اصولا به آمل و بابل می آمدند و در شهر منبر می رفتند. بنا به دعوت و برنامه هایی که از پیش تعیین شده بود به آنجا می آمدند. همان موقع از فضایی قم بودند که مورد توجه مرحوم آیت الله بروجردی قرار داشتند. در بابل طایفه های زیادی بودند و وقتی زلزله شد ایشان از طرف مرحوم آیت الله بروجردی ماموریت پیدا کرد که برای رسیدگی به زلزله زدگان در آنجا حضور یابد. آن موقع شرایط مثل الان نبود و ایشان از طرف آیت الله بروجردی برای کفن و دفن مردم اجازه پیدا کرده بودند.

راجع به زندگی و شخصیت آیت الله اردبیلی باید گفت ایشان آنطور که باید شناخته نشده است. ویژگی های خاصی داشت؛ هیچ وقت هم دنبال مطرح کردن خودش نبود.

روحیه خاصی داشت اولاً از نظر حافظه و استعداد عجیب بود مخصوصاً حافظه عجیبی داشت به عنوان نمونه همان موقع که در سنگچال منبر می رفت در آنجا منبع سرمایه مردم بیشتر دامداری بود و کارخانه ای در آنجا وجود داشت، آقای هم مسئول آن دامداری و کارخانه بود که مرحوم بروجردی همیشه ذکر خیرش را داشت و آن آقا از دنیا رفت. آیت الله مرحوم اردبیلی در آن شهر در منزل ایشان زندگی می کرد. چهار، پنج سال قبل پسر آن آقا می خواست به مکه برود و پیش مرحوم اردبیلی آمده بود. آقای اردبیلی از او پرسید می دانید پدرتان چه



اقتصاد لازم است، توجه دانش آموزان و دانشجویان لازم است و روحانیت هم باید به صورت روحانیت اصیل حضور داشته باشد. **جناب آقای مهدوی!** شما در سال هایی با ایشان آشنا شدید که زعامت حوزه اندک اندک از آیت الله بروجردی به حضرت امام (ره) منتقل می شد و در عین حال این دو زعيم بزرگوار در رابطه با مسائل سیاسی اختلاف نظرهایی داشتند. در عین حال رابطه آیت الله اردبیلی هم با مرحوم بروجردی و هم حضرت امام بسیار خوب بود. ایشان چگونه روابط خود را با این دو بزرگوار هماهنگ می کردند؟

علت این هماهنگی روشن است. ببینید زمانی که مرحوم بروجردی زعامت را برعهده داشتند شاهدیم که خود حضرت امام هم قیام نداشت و تا زمان آیت الله بروجردی آرام بود. این اعتقاد وجود داشت که وقتی کسی به عنوان مقام مرجعیت قرار دارد همه باید تبعیت کنند. بنابراین حتی امام نیز با اینکه چون مرحوم بروجردی مرجع بود اما تابع ایشان بود. بنابراین تا زمان حیات مرحوم بروجردی، امام همه کارهایشان را با هماهنگی ایشان انجام می داد و سایر بزرگان هم همین طور بودند.

وقتی که آیت الله بروجردی فوت کردند بحث های مفصلی پیش آمد و عده ای نخواستند مرجعیت در قم باشد، همه این مسائل تا سال ۴۲ که امام قیام کرد وجود داشت و امثال آقای موسوی اردبیلی هم در کنار امام بودند. در همان دوره مرحوم بروجردی، مرحوم آیت الله اردبیلی از اساتید سطوح عالی بودند و در مسجد امام درس می دادند. این موضوع مربوط به سال ۱۳۳۷ الی ۱۳۳۹ است.

به خاطر دارید که در مواقع حساس مانند تبعید امام و یا حمله به فیضیه چه واکنشی داشتند؟

ایشان جزو جمعی بودند که همیشه و در همه اقدامات و برنامه ها با امام بودند. برای این گروه که شامل مرحوم منتظری، ربانی شیرازی، مرحوم اردبیلی و مرحوم هاشمی و ... می شد فرقی نداشت امام در نجف یا ترکیه باشد، اینها با جلسات همگرایانه برنامه ها را پیش می بردند. اینها در مواقع لازم امضا و طومار جمع آوری می کردند.

بعد از انقلاب امام با شناختی که داشتند بسیاری از کارها را به ایشان محول کردند و در همان ابتدا عضو شورای انقلاب شدند. اگرچه که آقای اردبیلی آن موقع قصد داشت

می کردیم که از یک طلبه جوان بیشتر کار می کرد. اصلا در همه چیز به خصوص بحث های علمی و فقهی نیروی خستگی ناپذیری داشت و عجیب بود. یعنی ایشان مطالعه در زمینه فقه و اصول را تا آخرین مرحله مثل یک طلبه جوان مورد پیگیری قرار می داد. یک انسان واقعا ناشناخته ای بود.

ابعاد ناشناخته ایشان زیاد است و برای نمونه وقتی به قم آمده بود عده ای از طلبه ها مشکلاتی داشتند و به زندگی نمی رسیدند و ایشان با دیدن چنین وضعی به طلبه ها و

علاوه بر جنبه های دینی، می خواست با این مدرسه بین حوزه و دانشگاه پیوند ایجاد شود و قرارش هم این بود که هر کسی که در دانشگاه مشغول است اگر طلبه بود هزینه هایش رایگان باشد. ایشان می خواست از نظر دینی بین این دو گروه الفت ایجاد شود. بنده بعد از کناره گیری از سمت امام جمعه آمل بیشتر در جریان فعالیت های ایشان بودم

اساتیدی که امکانات مالی نداشتند مخفیانه کمک مالی می کرد و برایشان پول می فرستاد. ایشان در همین راستا در زمان حضور در تهران، علاوه بر پرداختن به مسائل سیاسی علمی، فقهی و فرهنگی، مکتب امیرالمومنین را تاسیس کردند تا برای سایر فعالیت های خود پشتوانه مالی ایجاد شود.

مرحوم آیت الله اردبیلی برای کمک به فقرا از هیچ کاری دریغ نمی کردند و با تاسیس صندوق قرض الحسنه برای آنها تجهیزیه تهیه می کرد. اینها بخشی از خدمات ایشان است و هنوز شناخته نشده است. البته عده ای هم به این کارها معتقد نیستند و نمی خواهند این خدمات شناخته شوند.

حالا ما به این بحث خیلی کاری نداریم ولی اجمالا ایشان به مسائل علمی، فرهنگی سیاسی و اقتصادی تسلط زیادی داشت و می دانست که اینها همگی به هم ارتباط دارد.

تعداد گاو داشت؟ پسرش گفت نه. مرحوم اردبیلی گفت پدر شما ۱۰۳ گاو داشت یعنی در سال ۳۵ یا ۳۶ تا سال ۸۹ یا ۹۰ که پسر آن آقا آمده بود خدمت ایشان، شمار گاوهای آن آقا در ذهنش مانده بود. در بحث های علمی و فقهی نیز استعداد و حافظه را با هم داشت. از جمله ویژگی های خاص ایشان بیداری و روشن بینی بود؛ در زمان مرحوم بروجردی در ایجاد مکتب اسلام نقش مهمی داشت و زمانی که آن زعيم عالیقدر تصمیم گرفتند برای رونق بحث های علمی - اسلامی و ایجاد روشنگری مردم مجله ای داشته باشند ایشان یکی از کسانی بود که همراه با آقایان نوری همدانی، مکارم و علامه طباطبایی در این مجله مقاله داشتند.

ایشان همچنین به مسائل دانش آموزان و دانشجویان از همان اوایل چه در زمان طلبگی و چه بعد از طلبگی توجه داشت. آن وقت ها در کنار رفت و آمد به تهران مدرسه مفید را راه اندازی کرد که دانش آموزان را پوشش می داد. مدرسه ای که از بهترین مدارس کشور به حساب می آید. علاوه بر جنبه های دینی، می خواست با این مدرسه بین حوزه و دانشگاه پیوند ایجاد شود و قرارش هم این بود که هر کسی که در دانشگاه مشغول است اگر طلبه بود هزینه هایش رایگان باشد. ایشان می خواست از نظر دینی بین این دو گروه الفت ایجاد شود. بنده بعد از کناره گیری از سمت امام جمعه آمل بیشتر در جریان فعالیت های ایشان بودم. **چه سالی از سمت امام جمعه کناره گیری کردید؟**

تقریباً سال ۸۲ بود که به قم بازگشتم. بیشتر با مرحوم اردبیلی سر و کار داشتم. ایشان غیر از تدریس و آگاهی دادن به مردم در فقه و اصول ید طولانی داشت به خصوص با آن حافظه و استعدادی که از آن کار می کشید. ایشان به قدری به این مباحث عشق و علاقه داشت که تا اواخر عمر با اینکه سنشان خیلی بالا بود و چندین بار هم سخته کرده بودند و عوارض جسمانی ناشی از آن را نیز داشت، ولی از درس و بحث دست نمی کشید.

در جلساتی هم که بر عروه حاشیه می زدند یکی از ابتکاراتشان این بود که اول فضلا را خواستند و بحث را با آنها شروع کردند. لذا حاشیه ایشان از ویژگی خاصی برخوردار است و در نتیجه بحث و گفت و گو با علمای حوزه آن را انجام داد. با آن سن و سال و آن شرایط سخت جسمانی شان ما تعجب

زیادی از شهرهای مختلف می آمد و ایشان شهریه اش تامین می شد. بعد از فوت ایشان هم شهریه دو ماه پرداخت شد و یکدفعه تسویه شد.

این هم از محسنات ایشان بود که بعد از فوت وجوهات گرفته نشود و مهر ایشان را هم شکستند که از مهر ایشان استفاده نشود. لذا این حساسیت ها را داشت و مخصوص شخص خودش بود و سعی می کرد کارهای حقوقی و اقتصادی مربوط به مکتب را بر اساس تشکیلاتی که به راه انداخته انجام شود.

بیشترین مقلدان ایشان از چه مناطقی بودند؟
بیشتر از تهران و بعد از آن از تبریز، اردبیل کرمان و لرستان مقلد داشت.

شهریه های ایشان را تا این اواخر برعهده داشتید. مرحوم آیت الله اردبیلی چه حساسیت هایی خاصی در پذیرش وجوهات داشتند؟ آیا مواردی بود که ایشان آن پول را رد کنند؟

ایشان مانند سایر مراجع عظام حساسیت های خاص خود را داشتند اما موردی که پولی را رد کرده باشند به خاطر ندارم.

مرجعیت ایشان چه سالی اعلام شد؟
مرجعیت ایشان بعد از اتمام ریاست قوه قضائیه بود که به قم آمدند. در زمینه تامین شهریه نسبت به این مسئله حساسیت داشت و بر اساس کارهای اقتصادی که قبلا انجام داده بود یک پشتوانه ای برای تامین شهریه داشتند و از آن طرف وجوهات هم تا حدی

به قم بیاید و به درس و بحث پردازد اما چون حضرت امام اصرار داشت، در تهران ماند. حتی چند بار هم گفت که سن و سال من زیاد شده و پیر شده ام اما امام (ره) اصرار می کرد و می گفت از من که پیرتر نیستی! من الان دارم اینجا کار و فعالیت می کنم شما باید تا زمانی که من هستم بمانید لذا تا زمان حیات امام (ره) کنارشان ماندند و امام لطف ویژه ای به ایشان داشتند و مخصوصا بعد از پیروزی انقلاب این عنایت بیشتر شد.

آن زمان که آیت الله اردبیلی ریاست یک قوه را عهده دار بود و شما هم در مجلس حضور داشتید، روابط ریاست قوه قضائیه با سایر قوا چگونه بود؟ ایشان چه جایگاهی برای قوه قضائیه قائل بودند؟

یکی از ویژگی های خاص ایشان این بود که اکثر نمایندگان با ایشان هماهنگ بودند. به هر صورت تازه انقلاب پیروز شده بود و یک حکومت اسلامی در حال شکل گیری بود. از طرف دیگر بسیاری از قوانین در آن زمان بر اساس موازین اسلامی نبود و این هم نیاز به کار زیادی داشت به خصوص آنکه ما در فقه بحث های مهمی در رابطه با قضا، حدود و تعزیرات داریم و آقای اردبیلی همان زمان که در تهران بودند همین بحث ها را پیگیری کردند. ایشان در همین رابطه کتابی هم دارند که مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی با دیدن آن کتاب گفتند که از بهترین کتابهایی است که در زمینه احکام و قضا نوشته شده است.

آن موقع ارتباطات خوبی بین ایشان و نمایندگان مجلس وجود داشت و با نخست وزیر هم رابطه خوبی داشتند. مخصوصا در دو سال آخر ریاست ایشان بر قوه قضائیه بیداری و روشنی ایشان به حدی بود که وقتی قرار بود مجمع روحانیون مبارز تشکیل شود یکی از کسانی که برای تشکیلات جدید مورد اتکا قرار گرفت، آیت الله اردبیلی بود. در اکثر جلسات ابتدایی هم آقای موسوی اردبیلی شرکت داشت.

به خاطر دارم که در آن روزهای ابتدایی که مجمع روحانیون در حال شکل گیری بود، دو سه ماهی جلسات برگزار نشد و تاخیر افتاد. وقتی به ایشان اعلام کردند که این جلسات برگزار نمی شود، شوخی می کردند و می گفتند: «نهضت ادامه دارد»

شما خودتان در آن جلسات شرکت می کردید؟

بله در آن جلسات بودم.

شما مدتی مسئولیت جمع آوری



خارج از کشور هم مقلد داشتند؟
ایشان در ترکیه و آلمان نمایندگی داشتند. مخصوصا از ترکیه زیاد می آمدند. از کشورهای اروپایی وجوهات برای آقا می آمد.

آیا ایشان هر سال حج تشریف می بردند؟
آقا عمره را بیشتر می رفتند اما این سالهای اخیر حج تمتع برای ایشان مشکل شده بود و بعثه ایشان هم مثل سایر بعثه های مراجع، ۱۰ الی ۱۵ نفر را برای پاسخگویی به مسائل شرعی حجاج می فرستاد. همین افراد برنامه ها و کارها را انجام می دادند و بعثه ایشان خیلی خوب، فعال و مورد توجه همه مراجعین در حج بود.

ایشان توصیه خاصی هم به سفیران خود در بعثه داشتند؟

خب بله! همیشه توصیه ایشان این بود که با

آن موقع ارتباطات خوبی بین ایشان و نمایندگان مجلس وجود داشت و با نخست وزیر هم رابطه خوبی داشتند. مخصوصا در دو سال آخر ریاست ایشان بر قوه قضائیه بیداری و روشنی ایشان به حدی بود که وقتی قرار بود مجمع روحانیون مبارز تشکیل شود، یکی از کسانی که برای تشکیلات جدید مورد اتکا قرار گرفت، آیت الله اردبیلی بود. در اکثر جلسات ابتدایی هم آقای موسوی اردبیلی شرکت داشت

بود راهنمایی داشته باشند. **مطلب آخر هم اینکه شما در سفرهای زیادی با ایشان همراه بودید. چه سفرهایی که ایشان به به شمال داشتند و چه سفرهایی که به نقاط مختلف کشور می رفتند. اگر از آن روزها خاطرات دارید هم بفرمایید.** در یکی از سفرهایی که به اردبیل داشتیم یک نفر در همان استان بود که اعتقادی به اسلام و این مسائل نداشت اما چون اهل شعر بود مورد توجه روشنفکران قرار داشت. همان فرد یک روز زنگ زد و خدمت آیت الله موسوی اردبیلی و ایشان هم با مناسب دانستن موقعیت، آن آقا را مورد انتقاد قرار دادند. همان شب گفتند آیت الله صافی گلپایگانی می خواهند با آقای اردبیلی

جلسات مجمع روحانیون مبارز هم شرکت می کرد و هم آنها را راهنمایی می نمود. **رابطه ایشان با پیشقراولان این جریان چگونه بود؟** آقای اردبیلی با همه آنها خوب بودند و با افرادی مانند آقای کروی هم ارتباط تنگاتنگ داشت. لازم نبود عضویت داشته باشند. اگر آنها دچار مشکل می شدند آقای اردبیلی می آمد و مشکل را حل می کرد. با همه اعضای مجمع روحانیون مبارز رابطه خوبی داشت. **در ادوار مختلفی اتفاقات مختلفی برای مجمع روحانیون مبارز به وجود آمد. آیا پیش آمده بود که ایشان انتقاداتی به آن داشته باشند؟** من خیلی در جریان این مسئله نیستم. ممکن



صحبت کنند. آقای صافی گلپایگانی تشکر کرد و گفت کسی جرات این کار را نداشت اما شما بسیار کار خوبی کردید که این خبط ایشان را به او نشان دادید. **در سالهای مسئولیت شان بود؟** خیر زمانی بود که در قم به عنوان مرجع حضور داشتند. حدود سالهای ۸۵ و ۸۶ بود. ایشان پس از مرجعیت هم چند باری به مازندران به عنوان محلی که در آن تبلیغ می رفتند، سری زدند. چند روزی را در محمود آباد و چند روزی هم در محل سنگچال ماندند و مسئولان استان به دیدارشان آمدند و یادآوری گذشته برایشان جالب بود. ایشان به همان حسینه ای که قبلاً منبر می رفت هم سری زدند. **نام آن حسینه چه بود؟** به حسینه موسوی ها معروف است. ایشان آنجا خاطرات زمان منبرشان را مرور کردند.

در یکی از سفرهایی که به اردبیل داشتیم یک نفر در همان استان بود که اعتقادی به اسلام و این مسائل نداشت اما چون اهل شعر بود مورد توجه روشنفکران قرار داشت. همان فرد یک روز زنگ زد و خدمت آیت الله موسوی اردبیلی و ایشان هم با مناسب دانستن موقعیت، آن آقا را مورد انتقاد قرار دادند. همان شب گفتند آیت الله صافی گلپایگانی می خواهند با آقای اردبیلی صحبت کنند

مردم برخوردار خوبی داشته باشید تا حق و حقوق کسی از بین نرود. از امتیازات خاص ایشان این بود وقتی مسئولی را انتخاب می کرد خیلی در کارش دخالت نمی کرد مثلاً وقتی متوجه می شد کسی کارش خوب نیست تعویض می کرد اما وقتی کسی را انتخاب می کرد منتظر می ماند او کارش را انجام دهد. دخالت نمی کرد که مداوم بگوید این کار را انجام بده یا نه! مثلاً من که حدود چند سال مسئول شهریه اش بودم اینطور نبود که آقا بگوید به این شهریه بدهید یا به آن ندهید. می گفت طبق مقررات پیش روید. مهم این بود که به مامورش مطمئن بود و دستش را باز می گذاشت و مداخله نمی کرد. در تمام دورانی که من مسئول شهریه اش بودم موردی نبود که مداخله کنند. فقط یک بار یک آقایی پیش ایشان برای شهریه مراجعه کرد و آقا هم به من فرمودند ببینید کارشان چیست تا انجام دهید.

انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت مبارز یکی از نقاط عطف تاریخ کشور ما بود. بالاخره اتفاق مهمی بود که در قدیمی ترین شکل سیاسی روحانیت شیعه به وجود آمد. سوال اول اینکه رابطه آیت الله موسوی اردبیلی با کسانی که پیشقراول این انشعاب بودند چگونه بود؟ دوم اینکه نظرشان راجع به اصل این انشعاب چه بود؟ آیا قبول داشتند یا نه؟ سوم هم اینکه چه شد که در نهایت ایشان هم از جامعه روحانیت استعفا دادند و هم علی رغم اصرارهای زیادی که بود، وارد مجمع روحانیون نشدند؟

در مورد این انشعاب باید در نظر داشته باشیم که در هر مملکتی احزاب و طیف های متعدد فکری وجود دارد و باید هم اینطور باشد. در روحانیت هم همین طور بود؛ ابتدا جامعه روحانیت وجود داشت اما شرایط فرق کرد و تفکرات دیگری هم به وجود آمد. خود ایشان راضی بودند جمع جدیدی با تفکر جدیدی بیاید همچنان که وقتی خدمت امام (ره) رفتند، امام هم گفتند به شرطی که با یکدیگر اصطحاک نداشته باشند ایراد ندارد. خیلی ها می ترسیدند وقتی مجمع روحانیون مبارز تشکیل شد اگر امام قبول نکند چه می شود؟! اما احمد آقا به امام گفت و امام گفت چه اشکالی دارد. حتی احمد آقا متعجب شد. بعد خود آقا حتی به مجمع روحانیون مبارز کمک مالی کرد و گفتند با یکدیگر برخورد نکنید. آقای موسوی اردبیلی خودش در

آقای اردبیلی همه حاشیه ها را خوانده و در کنار هر کدام نوشته است: «منه رحمه الله» و پدرم بعد به ایشان گفته که چه حوصله ای داشته ای!

یک بار دیگر هم پدرم در وصف اصفهان شعری گفته بود که اصفهان چنین و چنان است که آخر آن هم گفته بودند: «جهانی اندر اصفهان است، غلط گفتند کان نصف جهان است.» ظاهراً آقای موسوی اردبیلی زمانی که این شعر را می شنود چنین پاسخی می دهد که: «شنیدم یک جوان اصفهانی سروده شعرهای بی معانی.» می خواهم بگویم که مرحوم شهید بهشتی و مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی رابطه بسیار صمیمی و طولانی با هم داشتند و این رابطه و رفاقت چنان گرم بود که با همدیگر حتی به زبان شوخی و مطایبه سخن می گفتند.

این دوستی در ادامه مسیر علمی و مبارزاتی شهید بهشتی چطور ادامه پیدا کرد؟

در ادامه حضور شهید بهشتی در قم، ایشان دست به اقداماتی زد که اندکی راه این بزرگواران را از هم جدا کرد. شهید بهشتی در آن زمان نخستین مدرسه دینی به نام «دین و دانش» را در شهر قم راه اندازی کرد و به استخدام اداره فرهنگ آن زمان درآمد که این کار در آن زمان به معنای کنار گذاشتن مسیر طلبگی برای مرجعیت محسوب می شد.

اما در همان مدرسه دین و دانش بعد از ظهرها کلاسی برای طلبه ها تشکیل می شد که قرار بود دروس جدید و زبان انگلیسی به طلاب آموزش داده شود که کم کم همین کلاس به محفلی برای طلاب تبدیل شد که مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله مکارم شیرازی نیز در آن کلاس ها حضور داشتند. این یک حرکت جمعی بود که قرار شد طلبه های جدید و آشنا به علوم روز تربیت شوند که همین کار هم اتفاق افتاد.

در کنار این کلاس ها پس از رفت و آمدهای مکرر پدر ما از قم به تهران، کلاس های فلسفه مرحوم علامه طباطبایی هم آغاز شد و این کلاس ها نیز محلی دیگر برای نزدیکی بیشتر این دو شخصیت تبدیل شد و از نتیجه همین بحث ها هم کتاب اصول و روش رئالیسم استخراج شد.

نکته دیگری هم که به ارتباط بیشتر این دو فرد کمک کرد از این قرار بود که هر دو عالم بزرگوار در سنین جوانی به درجه اجتهاد رسیدند و آیت الله موسوی اردبیلی تعریف می کردند که آیت الله العظمی خویی



همانی ماند که بود...

روایت دکتر سید محمدرضا بهشتی از رفاقت دو یار قدیمی

معروف است که آدم های بزرگ خیلی زود همدیگر را پیدا می کنند و راه را با یکدیگر طی می کنند. از جمله مصادیق این جمله معروف به رفاقت مرحوم آیت الله شهید بهشتی و مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی باز می گردد که از سال های طلبگی نزد بزرگترین اساتید قم آغاز گردید. دکتر سید محمدرضا بهشتی فرزند آیت الله بهشتی خاطرات زیادی از آن روزها به یاد دارد با شوق فراوان از روزهای آغاز رفاقت تا پیروزی انقلاب اسلامی سخن گفت و به مباحث مهمی مانند فعالیت های علمی و مبارزات مشترک این دو عالم بزرگوار اشاره کرد که که مشروح آن را در این گفت و گو با ما در میان گذاشته است که در پی می آید:

آشنایی مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی و مرحوم شهید بهشتی به چه زمانی باز می گردد؟

آشنایی این دو بزرگوار به زمانی باز می گردد که هر دوی آنها برای ادامه تحصیلات دینی و حوزوی خود عازم قم شدند و در دروس فقه و اصول با هم دیگر تحصیل کردند. درس فقه را نزد آیت الله العظمی بروجردی گذراندند. اما جمع دیگری که بسیار بر روی این دو شخصیت اثر گذاشت درس اصول آیت الله محقق داماد بود که بزرگان دیگری چون امام موسی صدر، آیت الله شبیری زنجانی و... در آن کلاس ها حضور داشتند. ضمناً

حلقه دیگری هم وجود داشت که این افراد به همراه آیت الله منتظری، مرحوم هاشمی رفسنجانی و آیت الله خامنه ای در درس اصول امام خمینی (ره) شرکت می کردند که این کلاس ها به آشنایی و نزدیکی بیشتر این دو نفر انجامید.

آنطور که شواهد نشان می دهد رابطه دوستی آنها بسیار نزدیک بود به طوری که مرحوم آیت الله بهشتی نقل می کردند یکبار آیت الله موسوی اردبیلی کتابی را از ایشان به امانت گرفته بودند که مرحوم پدرم بر آن کتاب حاشیه هایی زده بودند. بعد که آقای موسوی اردبیلی کتاب را بازگرداندند، پدرم دید که

خوب و گسترده ای هم صورت گرفت که آقا سید جعفر شبیری زنجانی هم مسئول بایگانی فیش ها بودند که بسیار هم دقیق این کار را انجام دادند به نحوی که در آن زمان که هیچ کامپیوتری وجود نداشت اگر به یک آیه و روایت مرتبط نیاز داشتیم بسیار سریع و حداکثر ظرف مدت ۳ دقیقه می توانستیم آن را پیدا کنیم که امروز آن فیش ها در دانشگاه مفید موجود است.

قرار بر آن شد که منابع اصول و فقه ما که عبارت بودند از کتاب، سنت، عقل و اجماع مورد بررسی سندی قرار گیرند که واقعا کار عظیمی بود و شهید بهشتی به واسطه بررسی کتاب، تاریخ قرآن «نولدکه» نویسنده آلمانی را به آیت الله موسوی اردبیلی معرفی کردند. یک بحث دیگری که هر دو بزرگوار دنبال کردند اما متأسفانه با حسرت فراوان اثری از آن به جا نماند، موضوع علم امام بود که مورد بررسی قرار گرفت و از جمله موضوعات بسیار مهمی است که جای بررسی فراوان دارد که متأسفانه کسی از فیش ها و مطالب کار شده خبری ندارد. این همکاری ها ادامه داشت که به سال ۵۶ نزدیک شدیم و عملا

اردبیلی در ذهن دارم این است که ایشان علی رغم چهره جدی ای که داشتند، بسیار آدم شوخ طبعی بودند. برای مثال زمانی که شهید مفتاح از مسجد جاوید به مسجد قبا آمدند بحث شده بود که اسم مسجد را چه بگذارند چون هنوز اسم قبا برای مسجد انتخاب نشده بود. در آن زمان یک محلی در نزدیکی شمس العماره وجود داشت که اسم آن ترانسپورت بود و محلی دیگر هم به نام ترانسپورت ۲ وجود داشت. آیت الله موسوی اردبیلی به مزاح گفتند که ما هم اسم این مسجد را به یاد مسجد قبلی آقای مفتاح، جاوید ۲ بگذاریم تا یاد و خاطره ترانسپورت ۲ زنده شود که همه زیر خنده زدند.

در همان سال ها یک کار علمی میان آیت الله موسوی اردبیلی و شهید بهشتی آغاز شد. لطفا کمی در این رابطه هم توضیح دهید. از جمله همکاری های مهم آن دو مرحوم به همین موضوع مورد نظر شما می گردد که البته شخصیت های علمی دیگری مانند شهید مفتاح، آیت الله امامی کاشانی و... هم می آمدند و قرار شد یک دوره اصول فقه خوانده شود که یک فیش برداری بسیار

بدون آنکه ایشان بخواهند، درجه اجتهاد را به آیت الله اردبیلی اعطا کردند.

حوادث ۱۵ خرداد نیز یک صف بندی جدید در میان طلاب مستعد قم ایجاد کرد که در آنجا نیز شاهد همراهی این حلقه به یکدیگر بودیم. پس از مدت کوتاهی از حوادث ۱۵ خرداد مرحوم آیت الله بهشتی منفرستاد از خدمت و آیت الله موسوی اردبیلی هم عازم اردبیل شدند و این جدایی حدودا تا سال ۴۹ که ما از آلمان به ایران بازگشتیم ادامه داشت.

زمانی که آیت الله بهشتی از آلمان بازگشتند خیلی ها به دیدن ایشان می آمدند که یکی از آن افراد آیت الله موسوی اردبیلی بودند و تصور می کنم که پس از حدود ۶ سال جدایی یک آشنایی جدید ایجاد شد.

در زمان حضور آیت الله بهشتی در آلمان هیچ ارتباطی بین آنها وجود نداشت؟

من خبر دقیقی در این رابطه ندارم. حضور شما در تهران، رابطه آیت الله موسوی اردبیلی را با آیت الله شهید بهشتی گرم تر کرد؟

همان زمان که ما به تهران بازگشتیم آیت الله موسوی اردبیلی در غرب تهران و خیابان نصرت، مسجد امیرالمومنین را به یکی از مهم ترین پایگاه های مذهبیون تبدیل کرده بودند که نگاه جدیدی به مسائل اجتماعی داشتند و خود من هم با آنکه در مدرسه علوی درس می خواندم در ظهرهای ماه رمضان با دو چرخه از فخرآباد به مسجد امیرالمومنین می رفتم تا سخنرانی های ایشان را گوش دهم. بعد از سخنرانی نیز مجددا باید تا ساعت دو و نیم به مدرسه می رسیدم. از جمله تصاویر مهمی که از آیت الله موسوی اردبیلی در ذهنم به جامانده این است که آن زمان اگر محفلی از روحانیون نواندیش و انقلابی تشکیل می شد، حتما آیت الله موسوی اردبیلی در آن حضور داشتند.

این جلسات در منزل شما بود؟

مکان جلسه گردشی بود اما جمع حاضر محدود بودند و در آن زمان اگر کسی دارای چنین روحیه ای بود، کاملا شناخته شده بود که یکی از آن چهره های شناخته شده مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی بود. به خصوص آنکه حرکت در این مسیر هم به انگیزه و هم پرداخت هزینه نیاز داشت و بسیاری از کسانی که بعدها وارد شدند، اصلا در آن زمان حضور نداشتند.

از دیگر مواردی که از آیت الله موسوی

آقای موسوی در همان سال پایانی رژیم از جمله ارکان تشکیل جامعه روحانیت مبارز تهران بودند و به دلیل توان علمی و فقهی بالایی که داشتند واقعا از ایشان استفاده می کردند و همه چیز بسیار سریع اتفاق افتاد. جلسات متعدد در منازل مختلف برگزار می شد و به خاطر دارم که آقای موسوی اردبیلی با یک ژیان زرد رنگ در جلسات حاضر می شدند



این کارها به حاشیه رفت.
در یک سال آخر رابطه تشکیلاتی هم بین آن دو برقرار بود؟

در یک سال آخر فعالیت ها بسیار زیاد شد و بعد از قیام ۱۷ شهریور قرار شد که هم آیت الله بهشتی و هم آیت الله موسوی اردبیلی بازداشت شوند که به همین دلیل برای مدتی هر دو نفر در منزل پدر بزرگ ما مستقر شدند چون تحلیل ها بر این بود که لبه تیغ به سمت دستگیری این افراد می رود.

از آن روزها خاطرات زیادی در ذهنم باقی مانده اما در یک کلام باید بگویم که آقای موسوی اردبیلی فردی عمق نگر، عاقل و حر بودند و تا پایان عمر خود «همان ماند که بود» و به همان سادگی که در قبل از انقلاب به ایشان دسترسی داشتیم، پس از انقلاب هم به ایشان دسترسی داشتیم و این خصیصه در مورد بسیاری صدق نمی کند. ایشان بسیار فرد مستغنی بود و هیچ وابستگی به مناصب نداشت.

آقای موسوی در همان سال پایانی رژیم از جمله ارکان تشکیل جامعه روحانیت مبارز تهران بودند و به دلیل توان علمی و فقهی بالایی که داشتند واقعا از ایشان استفاده می کردند و همه چیز بسیار سریع اتفاق افتاد. جلسات متعدد در منازل مختلف برگزار می شد و به خاطر دارم که آقای موسوی اردبیلی با یک ژیان زرد رنگ در جلسات حاضر می شدند.

همه چیز خیلی سریع اتفاق افتاد و در حالی که اشخاصی مانند شهید بهشتی پیش بینی می کردند ۴ سال پس از سال ۵۷ انقلاب به پیروزی می رسد، ناگهان همه چیز فرو ریخت. به تعبیر شهید مطهری ما در حال

خاکبازی در اطراف درخت بودیم که ناگهان درخت پایین آمد و تمام دغدغه ما این شد که درخت را نگه داریم. در همان روزها هسته اولیه شورای انقلاب تشکیل شد و آیت الله موسوی اردبیلی هم جزء همان هسته بودند.

از جمله مباحث بسیار مهمی که در همین روزها پیش آمد و بعدها به نام و علیه آیت الله بهشتی به کار برده شده به ماجرای آمدن ژنرال هایزر آمریکایی به ایران مربوط می شود. همانطور که گفتم سیر حوادث آنچنان سریع بود که همه چیز بسیار سریع جلو رفت و برای همین ژنرال هایزر ماموریت پیدا کرد تا برای جمع کردن اوضاع به ایران بیاید.

ایشان با شناختی که از افراد پیدا کردند تصمیم گرفتند با سران انقلاب دیدار داشته

در یک کلام باید بگویم که آقای موسوی اردبیلی فردی عمق نگر، عاقل و حر بودند و تا پایان عمر خود «همان ماند که بود» و به همان سادگی که در قبل از انقلاب به ایشان دسترسی داشتیم، پس از انقلاب هم به ایشان دسترسی داشتیم و این خصیصه در مورد بسیاری صدق نمی کند. ایشان بسیار فرد مستغنی بود و هیچ وابستگی به مناصب نداشت

باشند و برای همین یک دیدار با آیت الله موسوی اردبیلی و یک دیدار هم با آیت الله طالقانی داشتند که بعدها خبر اشتباه منتشر شد که هایزر با شهید بهشتی دیدار داشته و همین موضوع هم به اهرمی برای فشار بر ایشان تبدیل شد.

این موضوع حتی در خاطرات سولیوان هم آمده که می گوید ما با دیدن آقای موسوی اردبیلی بسیار شوکه شدیم و یک لحظه تصور کردیم که آقای خمینی در مقابل ما قرار دارد اما بعد با خودمان گفتیم که آقای خمینی که در ایران نیست و به کار خودمان ادامه دادیم. این موضوع هم نشان می دهد که حوادث چقدر سریع اتفاق افتاد که حتی خود آمریکایی ها نیز دقیقا نمی دانستند باید با چه کسانی صحبت کنند. **جلسات شورا همچنان در منزل شما ادامه داشت آیا از این دوره خاطره خاصی دارید؟**

بله! این جلسات همچنان ادامه داشت و آقای موسوی اردبیلی هم از ابتدای تشکیل شورا تا اتمام کار در آن حضور داشتند. تا اینکه انقلاب به پیروزی رسید با فرا رسیدن ۲۲ بهمن هم باید بگویم شرایط خیلی فرق کرد. در روزهای پس از انقلاب نیز سیر حوادث بسیار سریع بود و در گرما گرم همان ایام افراد تصمیم گرفتند یک نفر از طرف امام به رادیو برود و پیام امام خمینی را قرائت کند که آقای موسوی اردبیلی برای این کار انتخاب شدند. آقای موسوی اردبیلی هم گفتند من حرفی ندارم اما لاقلا دو نفر تفنگدار به من بدهید تا همراه آنها به رادیو بروم و کارم را انجام دهم. آقای موسوی می گفتند که ما رفتیم به رادیو- که خاطرم نیست در میدان ارگ بود یا جام جم- که در همان ورودی از ما پرسیدند که برای چه به اینجا آمدید و ما هم توضیح دادیم.

آنها در ابتدا به آقای موسوی اردبیلی گفتند که باید هماهنگ شود و بعد از چند دقیقه ایشان را به استودیو راه دادند و منتظر ماندند که کار پخش آغاز شود. آقای اردبیلی تعریف می کردند که هم زمان با ایشان فردی آمده بود و می خواست پیام آقای طالقانی را بخواند که بچه های رادیو هم اصرار داشتند اول پیام آقای طالقانی خوانده شود. آقای موسوی اردبیلی با دیدن شرایط نامنظم خودشان تصمیم گرفتند و به پشت میکروفون رفتند و پیام امام را خواندند که فکر می کنم این خاطره را کمتر کسی بداند.



از سمت راست: آیت الله شهید بهشتی و آیت الله موسوی اردبیلی

در همان دوران کتاب اقتصاد اسلامی شهید مطهری منتشر شد؟

خیر! بعد از سال ۶۱ بود.

این کتاب عکس‌العمل‌های زیادی را در پی داشت. مطلبی از این کتاب به شما گفتند؟

به یاد ندارم. آقای موسوی معتقد بودند در رابطه با آن کتاب و به طور کلی در رابطه با بحث‌های اقتصاد سوسیالیستی و نقد سرمایه داری به خوبی بحث نشده است.

آشنایی بیشتر من با ایشان در قم به واسطه همین بحث‌های اقتصادی بوده است که یکی از آنها در این مورد و دیگری بحث ایشان با دکتر توکلی بر سر قضیه قانون کار در کشور بود. چند سال بعد هم آقای موسوی اردبیلی ۴ شنبه و ۵ شنبه به قم می‌آمدند و کلاس اقتصاد می‌گذاشتند.

ایشان با مرحوم بهشتی روی اقتصاد مارکسیستی کار کرده بودند و به همین واسطه کلاس‌هایی را با تعدادی از طلبه‌ها-مانند آقایان موسوی زنجانی، آقای ربیعی و...- آغاز نمودند که طی آن ۳-۴ جزوه ۳۰۰ صفحه‌ای جمع‌آوری شد.

در آن کلاس‌ها تمام کتاب‌هایی که درباره اقتصاد نوشته شد -مکاتب غربی و شرقی- تدریس می‌شد. حدود ۱۰۰ نوار از آن کلاس‌ها باقی مانده که برخی به خوبی ضبط نشده است. دنبال این هستیم جزوات را جمع‌آوری کنیم.

همانطور که پیش از این گفتیم واسطه آشنایی ما همین کلاس‌ها بود و یکی از دوستانم واسطه شد تا آقای موسوی اردبیلی را در قوه قضائیه حضوری ببینم. آقای قنبری که من را معرفی می‌کرد، گفت ایشان درس فلسفه و خارج می‌خواند. آقای موسوی اردبیلی گفت چه خوانده اید؟ من گفتم منظومه و اشارات. حاج آقا پرسیدند فلان مسئله را به یاد دارید؟ گفتم بله! حاج آقا بعداً گفتند خواستم سوال کنم ولی ترسیدم به یاد نداشته باشید و در جمع درست نبود.

حاج آقا بعد از چند ماه آمد و در قم مستقر شد. وارد مباحث اقتصادی شدیم و از حاج آقا خواستیم درس خصوصی برای ما بگذارند.

چه سالی بود؟

سال ۶۷ و ۶۸ بود.

از قوه رفته بودند.

بله! حاج آقا قبول کردند برای بچه‌هایی که اقتصاد می‌خوانند کلاس بگذارند. قرار شد جلد دو کفایه را از ابتدا شروع کنیم. بحث‌های خوبی بود. کسی باور نمی‌کرد آقای موسوی اردبیلی بعد از این همه سال دوری از حوزه تدریس درس خارج و حرف برای گفتن داشته باشد.

مرجعیت ایشان چه سالی اعلام شد؟

بعد از ارتحال آیت الله العظمی اراکی و آیت الله



بر روش علمی اصرار داشت

روش علمی آیت الله موسوی اردبیلی در گفت و گو با حجت الاسلام رضایی دوانی

«سعه صدر مثال زدنی» مخرج مشترک همه اظهاراتی است که در رابطه با مقام علمی آیت الله موسوی اردبیلی بیان می‌شود. حجت الاسلام والمسلمین مجید رضایی دوانی هم که از سال ۶۷ تا روزهای پایانی عمر شریف آیت الله موسوی اردبیلی حشر و نشر فراوانی داشت، در جای جای گفت و گوی خود بر این نکته تاکید دارد که آن مرجع فقید در مسائل علمی-از علم اقتصاد تا فقه- به راحتی موضوعی را مورد رد یا پذیرش قرار نمی‌داد. ایشان در این گفت و گو به مسائلی چون آغاز کلاس‌های اقتصاد آیت الله موسوی اردبیلی، ضبط دروس جوانشیر در زندان به دستور معظم له، توصیه مهم آیت الله موسوی اردبیلی به عبدالکریم سروش و... مطالبی را بیان داشته که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

شما تحصیل تان را در دانشگاه مفید آغاز کردید؟

من در ابتدا دانشگاه مازندران بودم و یکی دو ترم دوره فنی می‌خواندم اما به دلیل انقلاب فرهنگی، این رشته را رها کردم بعد هم به قم آمدم.

آغاز آشنایی شما با آن مرحوم هم به واسطه ورود به قم بود؟

خیر! پیش از آن در زمانی که مسئله تصویب قانون اساسی پیش آمد، آیت الله موسوی اردبیلی جزو افراد شناخته شده در مباحث اقتصادی بودند. در آن زمان مسئله استقلال اقتصادی بسیار داغ بود چرا که کمونیست‌ها در کشور بسیار فعالیت داشتند.

آقای موسوی اردبیلی در مباحث اقتصادی بسیار مسلط بودند و همین موضوع در استحکام مباحث اقتصادی مطرح شده در قانون اساسی بسیار موثر

بود تا جایی که وقتی با چپی‌ها و کمونیست‌ها درباره قانون اساسی صحبت می‌کردیم، می‌گفتند

قانون اساسی کشور خوب نوشته شده است.

مباحث اقتصادی مطرح شده در قانون اساسی حتی از نظر اجتماعی هم جواب دندان‌شکنی برای

فضای آن زمان بود. برخی مواقع گفته می‌شود قانون اساسی با دیدگاه سوسیالیستی نوشته شد،

اگر منظور از سوسیالیستی این است که با دید اجتماعی نوشته شد حتما چنین است اما اگر

منظور این است که مبتنی بر مکتب سوسیالیسم و کمونیسم نوشته شد، غلط است.

آن زمان چند سال داشتید؟

در دبیرستان مشغول تحصیل بودم. آقای موسوی به عنوان چهره‌ای که رئیس قوه قضائیه بود و

همراه شهید بهشتی بودند، برای ما جذابیت زیادی داشت.



بحث می کرد. مباحث را با هم مخلوط نمی کرد. در تمام زمینه ها به متخصص ترین فرد مراجعه می کرد تا ببیند چه می گویند. فرقی هم نداشت این متخصص یهودی یا مسلمان یا کافر باشد. امام (ره) هم در مسائل این چنین بود و به این سادگی چیزی را نمی پذیرفتند. در بحث اقتصاد مارکسیستی به خاطر دارم فردی به نام جوانشیر بود که در زمان ریاست آیت الله موسوی اردبیلی بر قوه قضاییه، آن فرد در زندان به سر می برد و آقای موسوی اردبیلی فهمیده بود در اقتصاد صاحب نظر است. خود ایشان با اینکه به همراه شهید بهشتی آثار مارکس را به زبان انگلیسی و آلمانی می خواند اما با این وجود دو الی سه نفر را مامور کرد تا نزد آقای جوانشیر بروند و درباره مارکس پرسند. آقای جوانشیر هم احترام گذاشته بود و نوار برای ایشان پر کرد.

اسناد این مسئله موجود هست؟
در حال پیاده سازی است تا چاپ شود. یک

مناظره شود کسی از طرف ما نبود و به من گفتند بروم صحبت کنید. آقای موسوی اردبیلی پاسخ می دهند من بین دانشجویان می توانم صحبت کنم ولی تخصص آقای مطهری در این موضوع بسیار بیشتر است اما آقای مطهری اصرار داشتند که خود آقای اردبیلی بروند.

آقای موسوی اردبیلی در دانشگاه مفید تا چه حدی توانست اهدافش را محقق کند؟

آقای موسوی اردبیلی وقتی سراغ مدرسه سازی رفت و توانست مدارس مفید را ایجاد کند به دنبال تشکیل دانشگاه بود. تلاش داشت دانشگاهی تاسیس شود که بچه های تحصیل کرده در مدارس مفید در این دانشگاه ها وارد شوند و علاوه بر جنبه های علمی، مسائل اسلامی هم تدریس شود. اما قبل از انقلاب رژیم شاه در تحقق این هدف مشکل ایجاد کرد.

یکی از همسایگان ایشان جزو سناتورها بود. اطلاعات خوبی در این باره داشت. همان همسایه یک روز نزد ایشان آمد و گفت شنیدم قصد تاسیس دانشگاه دارید. ایشان هم پاسخ داد که بله ولی مشکلات زیادی دارد. این سناتور هم گفت مشکلی نیست و دانشگاه ابتدا پول می خواهد. آیت الله اردبیلی گفته بودند من پول ندارم. او هم گفته بود نیازی نیست که داشته باشید. از کسی بگیرید و بعدا به او پس دهید فقط وقتی به حساب شما مراجعه کردند پول در حساب شما باشد و نامه ای به شاه برای درخواست تاسیس دانشگاه بنویسید، در هیات امنای یک نفر از دربار هم بگذارید. آقای موسوی اردبیلی با شنیدن موضوع آخر عصبانی شده و گفته بودند یعنی من کار

العظمی گلبایگانی بود. حاشیه های اول را به رساله امام (ره) زد. چند بار این حاشیه را از ابتدا تا آخر مرور کرد. برخی مواقع نظرات ایشان دست نمی خورد چرا که استدلال های قوی داشتند. گاهی امکان داشت فتوا و یا احتیاط را تغییر دهد.

فکر می کنم حدود سال ۱۳۷۳ بود!

بله. برای سال ۷۳ بود که کم رساله را چاپ کردند البته خیلی در پی آن نبودند. من کمتر درگیر این کار بودم. بعدا در جلسات علمی زیاد حضور داشتم. اینها باعث شد آشنایی من با آقای موسوی اردبیلی عمیق تر شود. از نظر علمی می توانستیم از محضر ایشان استفاده کنیم.

درباره کلاس های اقتصاد ایشان بفرمایید که چگونه بودند و در چه سطحی ارائه می شد؟
کپی جزوات نزد من هست. آقای موسوی اردبیلی چند خصوصیت در این کلاس ها داشت؛ از جمله هر حرف تازه ای را از طلاب به خوبی گوش می داد تا شاید حرفی داشته باشد.

ایشان تا آخرین روز عمر خود چنین حالتی را حفظ نمودند و اگر کسی حرفی می زد، گوش می داد. این روحیه عجیبی بود. کسی که ۹۰ سال سن دارد و ۷۰ سال در مباحث علمی کار می کند و از نظر هوش و استعداد از بی نظیرهای دوره خود بود، ولی هر کسی صحبتی داشت گوش می داد. به افراد چنان ظرفیت می داد که فرد سخن خود را بیان می کرد. ساکت می شد تا فرد صحبت خود را بیان کند. می خواهد این فرد شهید بهشتی یا آقای مطهری یا یک طلبه ساده همانند من بوده باشد.

در رابطه با مسائل روز اهل مشورت بودند؟

بله! برای مثال یک زمان بحث شبیه سازی انسان مطرح بود! علاوه بر اینکه ایشان خودشان از جوانی به پزشکی بسیار علاقه مند بودند، داماد ایشان هم پزشک بودند و با داماد خود مشورت می کرد. به افرادی هم گفته بود تا برای ایشان تحقیق کرده بودند که این مطلب چیست.

از حاج آقا پرسیدم شبیه سازی جایز است یا خیر؟ گفت مشکلتش در چیست؟ گفتم اگر شبیه سازی شود اثر انگشت ها یکسان می شود. ایشان گفت این حرف دلیل نمی شود چون هزاران سال پیش اثر انگشت مشخص نبود و چطور مطلب را درک می کردند؟ هر کسی دلیلی ذکر می کرد و ایشان برای آن پاسخی داشت. می گفتند به این سادگی نمی توان گفت شبیه سازی خوب یا بد است. سر این بسیار بحث می شد.

البته در رابطه با شبیه سازی، فتوای جایز بودن نمی دادند ولی در بحث علمی به راحتی زیر بار رد کردن آن موضوع نمی رفت. اول ماهیت را کشف می کرد، بعد خود موضوع و بعد آثار آنرا

در رابطه با شبیه سازی، فتوای جایز بودن نمی دادند ولی در بحث علمی به راحتی زیر بار رد کردن آن موضوع نمی رفت. اول ماهیت را کشف می کرد، بعد آثار آنرا بحث موضوع و بعد مباحث را با هم مخلوط نمی کرد. در تمام زمینه ها به متخصص ترین فرد مراجعه می کرد تا ببیند چه می گویند. فرقی هم نداشت این متخصص یهودی یا مسلمان یا کافر باشد

دوره مارکسیست را تدریس کرد. مارکسیستی که جوانشیر درس داد بسیار عالی بود چون جزو بهترین افرادی است که در دنیا مارکسیسم را می شناخت. دو نوار ضبط شد و به آقای موسوی اردبیلی دادند.

به طور کلی مسئله اقتصاد برای ایشان مهم بود و با وجود آنکه در اوج سختی های انقلاب، رئیس قوه قضا بود، اما هیچ گاه خود را از این دغدغه اساسی جدا نساخت.

به طور کلی ایشان برای شخصیت علمی افراد بسیار احترام قائل بودند. خودشان می گفتند یک زمانی قرار بود با کمونیست ها در دانشگاه

است، افراد می آیند و می روند و آن چه می ماند کشور، انقلاب و نظام است.

این دغدغه از روزگار جوانی همراه با ایشان بود و زمانی که بهائی‌ها در اردبیل زیاد بودند، کتابی به نام جمال ابها را نوشتند. جالب اینکه در همان زمان هم برای این که بفهمد بهائی‌ها چه می‌گویند، یک بهایی را پیدا کرد و به او گفت من کاری با شما ندارم، فقط مردانگی کنید و هر حرفی درباره اعتقادات دارید را برای من بیان کنید. آن شخص هم که دیده بود حاج آقا با او کاری ندارد، هر چه خواست برای او تهیه کرد. حاج آقا اذعان داشت که در آن زمان بهایی‌ها چیزی را به راحتی منتشر نمی‌کردند و ما هم مطلبی پیدا نمی‌کردیم. برای همین از راه‌های مختلف دنبال این بود که بهائی‌ها چه می‌گویند تا بتواند به ادعاهایشان جواب بدهد. در نهایت کتاب جمال ابھی را نوشته بود که واقعا کتاب خوبی است.

هر چه خواستیم این را چاپ کنیم حاج آقا اجازه نداد و گفت این قدیمی است و باید حرف تازه زد. دنبال این هستیم که مطالبی را به عنوان پاورقی به آن اضافه و تجدید چاپ کنیم.

جنای آقای رضایی! در دهه ۷۰ شمسی بحث‌های روشنفکری دینی در کشور ما بسیار بالا گرفت و برخی از روشنفکران یکسری از مبانی را مورد سوال قرار دادند. نگاه ایشان به بحث‌های روشنفکری چه بود؟ در مقام نقد آن حرف‌ها هم درآمدند؟

ایشان معتقد بودند که مسائل علمی را نباید به خیابان و مجله کشاند. این چه فایده‌ای دارد؟ به جایی نمی‌رسد. اعتراض اساسی ایشان به امثال آقای سروش همین بود. به خودشان هم گفته بود. گاهی مواقع آقای سروش به قم می‌آمد.

آقای اردبیلی یک بار به آقای سروش گفت هدف از این بحث‌ها چیست؟ اگر هدف علمی است چرا به دانشجوی ۲۰ ساله که هنوز هیچ چیز بلد نیست این حرف‌ها را می‌گویید؟ اگر کار علمی می‌خواهید با متخصصان صحبت کنید و این بحث‌ها در حد جوان دانشجویی که فلسفه و مبانی را خوانده، نیست. چرا که اگر حرفی بیان می‌کنید و این حرف زاویه‌دار است و در ذهن دانشجو اثر دارد و به چیزهایی که ما داریم بی‌اعتقاد می‌شود. اعتقاد درست هم برای آنها درست نمی‌کنید. با متخصصان که حرف را می‌فهمند صحبت کنید.

آقای سروش گفته بود حرف‌ها را به متخصص زدم و نفهمیدند. آقای اردبیلی هم اذعان داشت حرف‌ها را به متخصص بیان کردید، نفهمید بعد دانشجو می‌فهمد؟ کسی که عمری فلسفه خوانده می‌گوید حرف‌های شما واضح نیست! پس چرا برای دانشجو و مردم عادی بیان می‌کنید.

می‌آیند. آقای مدنی هم با این که چهره مذهبی نبود از دانشگاه تهران برای تدریس آمار می‌آمد و همه تعجب می‌کردند.

شما در دانشگاه سمتی هم داشتید؟

تا سال ۷۶ در دانشگاه هیچ سمتی نداشتیم. یکی دو بار حاج آقا خواستند مسئولیتی بپذیرم گفتم درگیر درس هستم و نمی‌توانم. اواخر ارشد و در حال نوشتن پایان نامه بودم که برای کمک رفتم. در قسمت تحصیلات تکمیلی مشغول شدم.

مرحوم موسوی در مسائل پژوهشی چه دغدغه‌هایی داشتند؟

ایشان علاقه شدیدی داشت تا دنیا را دقیق بشناسیم و از تکرار و یا بیان حرف‌های غیر دقیق پرهیز کنیم. واقعا دنبال این بودند که رمز پیشرفت دنیای غرب چه بوده است. نقاط تلاقی و نقاط مشترک ما با آنها چیست؟ آقای موسوی اردبیلی اعتقاد داشت باید جایی باشد تا همه بحث‌ها مطرح شود و پرسش و پاسخ دقیق صورت گیرد.

در واقع اولین هدیه به دانشگاه مفید کمک حضرت امام (ره) بود. زمانی که کتاب‌های زیادی اول انقلاب مصادره شد امام اجازه کتبی دادند که نسخه‌های نفیس به آستان قدس برود و کتاب‌های عادی در کتابخانه دانشگاه مفید باشد. دانشگاه امکانات کمی داشت و همه اذعان داشتند که استادان سرشناس بخاطر آقای موسوی اردبیلی به دانشگاه برای تدریس می‌آیند

افراد را برای پاسخگویی به سوالات می‌فرستادند. گاهی خدمت آقای موسوی اردبیلی می‌رسیدم و ایشان را ناراحت می‌دیدم. علت را جویا می‌شدم و ایشان می‌گفتند چرا کار نمی‌کنید؟! انگیزه ایجاد می‌کرد که کلاس ایجاد شود. تاکید می‌کردند که در محافل علمی فعال باشید و بحث کنید و از اسلام دفاع کنید. اگر می‌توانید از اسلام دفاع کنید فرقی ندارد کجا باشید. فقط دفاع کنید. می‌گفتیم فلان اداره کمک می‌خواهد و ایشان می‌فرمودند اگر می‌توانید بروید کمک کنید. تاکید می‌کرد که کاری نداشته باشید چه کسی مسئول



کنم و به اسم شاه و فرح دیبا تمام شود؟ بنابراین نمی‌پذیرد. بعد از انقلاب هم درگیر کارهای اجرایی شد و نتوانست. هر بار به امام (ره) می‌گفتند می‌خواهم به قم بروم امام می‌گفتند اگر قرار باشد برویم همه با هم می‌رویم. ما کار را شروع کردیم و باید با هم ادامه دهیم.

درباره روند تاسیس دانشگاه به خاطر دارم حاج آقا می‌گفتند هیچ پولی نداشتیم اما می‌دانستم همانند بقیه کارها خداوند لطف می‌کند. می‌خواست برای خدا باشد و اخلاص را حفظ می‌کرد. آرام آرام شروع به ساخت و ساز کردند. به امام خبر دادند که آقای موسوی اردبیلی در بیابان‌های قم دیوار کشی می‌کند. امام ایشان را خواست و ایشان گفت می‌خواهم دانشگاه تاسیس کنم. آقای موسوی اردبیلی از امام می‌خواهد بنیاد مسکن و بنیاد مستضعفان برای کمک بیایند. امام هم دستور داده بودند که کمک کنند و بعد از مدتی فاکتور بلند بالایی فرستادند که باید پول دهید. در نهایت موضوع به محضر امام ارائه می‌شود و ایشان هم می‌فرمایند چون برای کار خیر است و نیازی نیست که پول هزینه‌ها داده شود. در واقع اولین هدیه به دانشگاه مفید کمک حضرت امام (ره) بود. زمانی که کتاب‌های زیادی اول انقلاب مصادره شد امام اجازه کتبی دادند که نسخه‌های نفیس به آستان قدس برود و کتاب‌های عادی در کتابخانه دانشگاه مفید باشد. دانشگاه امکانات کمی داشت و همه اذعان داشتند که استادان سرشناس بخاطر آقای موسوی اردبیلی به دانشگاه برای تدریس

از راه اندازی کارخانه جوراب بافی تا دغدغه های کلان اقتصادی

سیری در نظرات اقتصادی آیت الله موسوی اردبیلی

جناب آقای دکتر سابقه آشنایی شما با مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی دقیقاً به چه زمانی برمی گردد؟

در ابتدا اولین گروهی که در دانشگاه مفید شکل گرفت، گروه اقتصاد بود. همان طور که مستحضرید آیت الله موسوی اردبیلی روی بحث های اقتصادی خیلی حساس بودند و دانشگاه مفید را تأسیس کردند و اولین گروهی که شکل گرفت اقتصاد بود و ما اولین گروهی بودیم که آغاز کردیم. در ۱۳۶۷ به عنوان دانشجوی اقتصاد شروع به تحصیل کردم و در سال ۱۳۷۶ به عنوان هیئت علمی دانشگاه مفید به تدریس اقتصاد پرداختم و فعالیت هایی در زمینه اقتصاد اسلامی داشتم. همکار ایشان و در محضر ایشان بودم و به عنوان قائم مقام ایشان در دانشگاه فعالیت می کردم.

جناب دکتر از نقطه خوبی شروع کردید و آن هم از حوزه اقتصاد بود! آیت الله موسوی اردبیلی دغدغه زیادی در مورد مسائل اقتصادی داشتند و به عنوان یک سؤال مقدماتی در همین رابطه، ریشه دغدغه ایشان در مورد مسائل اقتصادی چه بود؟ با اینکه ایشان سال ها در حوزه قضایی مشغول به خدمت بودند طبیعی بود که در مورد فقه و قضا دغدغه هایی داشته باشند اما چه شد که آن قدر برای اقتصاد اهمیت قائل شدند؟ شاید یک دلیل مهم به دوران رشد ایشان برمی گردد؛ دوران نوجوانی و جوانی آیت الله موسوی اردبیلی با اواخر دوران رضاشاه و اوایل محمدرضا پهلوی مصادف بود و در آن دوران توده ای ها رشد زیادی داشته و دیدگاه های سوسیالیستی طرفداران زیادی را پیدا کرده بود. طبیعی بود که در آن فضای که تفکرات سوسیالیستی مطرح می شود و با فقر توده های مردم همراه است گرایش ها به تفکرات سوسیالیستی در آن



گفت و گو با قائم مقام سابق دانشگاه مفید

زمانی که اولین گروه راه اندازی شده در دانشگاه مفید عنوان «اقتصاد» را به خود بگیرد، نشان از آن دارد که این موضوع از اهمیت بسیار بالایی برای مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی برخوردار بود. حجت الاسلام دکتر «محمدرضا یوسفی» که این روزها به عنوان دانشیار گروه اقتصاد و مدیر مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه مفید مشغول به خدمت می باشد، از نزدیک با این موضوع درگیر بوده است. ایشان در سال ۱۳۵۹ وارد حوزه شده و دروس عالی را نزد آیات عظام جواد تبریزی، وحید خراسانی، منتظری، سید محمد روحانی، سید مهدی روحانی و سید محمود شاهرودی گذرانده است. وی در این گفت و گو به مطالب جالب توجهی چون ریشه علاقه آیت الله موسوی اردبیلی به مباحث اقتصادی، ابتکارات راهگشای نظری ایشان در سال های آغازین انقلاب اسلامی، همراهی فکری با شهید بهشتی و شهید مطهری، آخرین دغدغه های اقتصادی ایشان و... اشاره کرده است که مشروح آن را از نظر می گذرانید.

آن کمیسیون وجود دارد بعداً به عنوان مواد قانون اساسی مطرح شد. در آنجا اگر ملاحظه کنیم صرف‌نظر از ترکیب بخش‌ها نشان می‌دهد که در آنجا فکری وجود داشت و نسبت به مبارزه با فقر، نابرابری‌های شدید، تمرکز شدید ثروت در یک نقطه جامعه و شکاف طبقاتی که در جامعه شکل می‌گیرد، فکری شده بود.

این وضعیتی که امروز با آن مواجه هستیم که جامعه ما با یک فقر گسترده مواجه شده است، در تفکر امثال آقای بهشتی و آقای

باشم. یعنی دغدغه برای رفع فقر در وجود ایشان نهفته بود و این حساسیت نسبت به فقرا و مسائل فقر و نابرابری تا آخر عمر با ایشان همراه بود و این درگیری را داشتند.

این را هم در نظر داشته باشیم که توقع ما از یک مرجع تقلید در مباحث اقتصادی با توقع ما از یک اقتصاددان متفاوت است؛ طبیعتاً توقعی که از این دو گروه وجود دارد باید متفاوت باشد ما نمی‌توانیم از یک اقتصاددان توقع داشته باشیم که مبانی فلسفی یک اقتصاد را طراحی و تدوین کند. همان طور که از یک عالم دینی توقع نمی‌توانیم داشته باشیم که برای وضعیت امروز بیکاری‌مان و رکود اقتصادی راه حل اقتصادی در نظر بگیرد.

آیا نقدینگی را باید تغییر داد یا تغییر نداد؟ بانک‌ها باید چه سیستمی را ایجاد کنند؟ بودجه دولتی برای چه کاری باید انجام شود؟ اینها حرف‌هایی است که چگونگی را مطرح می‌کند و این چگونگی‌ها باید توسط عالم اقتصادی طراحی شود. در حقیقت عالمان دینی که ورود به بحث‌های اقتصادی می‌کنند می‌توانند چهارچوب‌های کلی دینی اقتصاد را طراحی کنند و بیان‌کنند اما چگونگی رسیدن به آن اهداف توسط یک کارشناس اقتصادی دنبال می‌شود.

ما از امثال آیت‌الله موسوی اردبیلی که علاقه شدیدی به بحث‌های اقتصادی دارند طبیعتاً باید توافق داشته باشیم که دیدگاه‌های مکتبی ایشان در مورد اقتصاد چیست نه اینکه در مسائل خاص اقتصادی چه نظری داشته باشند؟ یا دیدگاه فریمن یا کانت چیست؟ آنها می‌توانند راجع به مبانی اقتصادی که در نظام سرمایه داری وجود دارد و مبانی اقتصادی که در نظام مارکسیستی وجود دارد یا در تفکر سوسیالیستی وجود دارد ورود پیدا می‌کنند و سخن بگویند.

اول انقلاب اولین مسائلی که ما با آنها مواجه شدیم بحث قانون اساسی بود، قانون اساسی که در آن دوران نوشته شده می‌تواند بیانگر دیدگاه‌های آیت‌الله موسوی اردبیلی باشد چرا که برای آن قانون اساسی و تدوین آن یک سری کمیسیون‌ها وجود داشت که من جمله بخش کمیسیون اقتصادی درباره اقتصاد تشکیل شده بود و مرحوم آیت‌الله دکتر بهشتی مسئولیت مستقیم آن را داشتند. همچنین در کنار آیت‌الله بهشتی مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی بودند. در حقیقت می‌شود گفت که بخش اقتصاد قانون اساسی معلول تفکر آن کمیسیون است و اکثریت آن مصوباتی که در

دوران زیاد باشد.

به همین دلیل روحانیون جوان و بزرگان توجه زیادی به مباحث مارکسیستی داشتند و مباحث مارکسیستی در دو حوزه مطرح می‌شد؛ یک حوزه مباحث فکری و اندیشه‌ای بود و حوزه دیگر که جذابیت زیادی برای مردم داشت، بحث اقتصاد بود. آیت‌الله موسوی اردبیلی به همین دلیل توجه بسیار زیادی به بحث‌های اقتصادی داشتند. علاوه بر این فقر گسترده مردم باعث شده بود ایشان توجه زیادی به مسائل اقتصادی داشته باشند.

ایشان در حقیقت اولین گام اقتصادی و نگاه اقتصادی‌شان را به صورت عملی برداشتند و در سال ۱۳۳۸ که حوزه علمیه را به عنوان یک شخص مجتهد ترک کردند و به شهرستان خودشان راهی شدند جزء اولین کارهایی که در آنجا انجام دادند تشکیل یک مؤسسه برای کمک به فقرا، آن هم نه صرفاً از طریق انفاق بلکه از راه ایجاد اشتغال برای فقرا با تاسیس یک کارگاه جوراب‌بافی بود.

این جزء اولین اقداماتی بود که ایشان در آن دوره انجام دادند که نشان می‌دهد به مسئله فقر توجه داشتند و فقر را به صورت ریشه‌ای و با ایجاد اشتغال برطرف می‌کردند. البته بعداً ساواک مخالفت کرد و اجازه رشد نداد و آن کارخانه تعطیل شد ولی این دغدغه در وجود ایشان باقی ماند. در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ که ایشان در تهران سکنی گزیدند، شاید یک سال و نیم بعد از حضور ایشان در تهران، مؤسسه خیریه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تأسیس کردند که جنبه‌های مختلفی داشت. چند مسئله اساسی را ایشان مدنظر داشتند و یکی از کارهای بزرگی که در آن دوران انجام می‌داد همین کارهای خیریه بود، ایجاد یک مؤسسه‌ای که کمک‌های بلاعوض به فقرا داشته باشد یا حتی بتواند قرض‌الحسنه بدهد و از این طریق در حد و وسع خود بتواند به آنها کمک کند.

در کنار اینها بحث‌های آموزشی و تحقیقاتی را در قالب مدارس مفید مطرح کردند ولی این بحث همیشه دغدغه ایشان بود و برای آن فکر می‌کردند. یک بار یکی از بزرگان و افرادی که در دوران جوانی در خدمت ایشان بوده از ایشان پرسید به عنوان یک طلبه دوست دارید چه کاری انجام دهید؟ ایشان فرمودند: من دوست دارم یک مؤسسه اقتصادی مثل گاو‌داری و ... داشته باشم تا فعالیت اقتصادی کنم و از این طریق ایجاد اشتغال برای فقرا داشته باشم و کمکی کرده

اولین گام اقتصادی و نگاه اقتصادی‌شان را به صورت عملی برداشتند و در سال ۱۳۳۸ که حوزه علمیه را به عنوان یک شخص مجتهد ترک کردند و به شهرستان اولین کارهایی که در آنجا انجام دادند تشکیل یک مؤسسه برای کمک به فقرا، آن هم نه صرفاً از طریق انفاق، بلکه از راه ایجاد اشتغال برای فقرا با تاسیس یک کارگاه جوراب‌بافی بود





مرحوم آیت‌الله بهشتی و
مرحوم آیت‌الله موسوی
اردبیلی دیدگاه سنتی را
قبول نداشتند و بر این باور
بودند که نظام مالیاتی در
دنیا جدید اقتضائاتی
دارد و به هیچ وجه نمی‌شود
با مالیات‌هایی که در شرع
مقدس مرسوم است یک
کشور را اداره کرد و ما
باید این کار را انجام دهیم

برخی از جناح‌هایی که در حوزه بودند به هیچ وجه به این مسئله اعتقاد نداشتند. اگر در ذهن شما هم باشد وزیر کار وقت جناب آقای توکلی بر اساس همان قرارداد اجاره قانون کار را تنظیم کردند و همین مسئله یک سری مسائل جدی و اختلافات جدی را پیش آورد که بر آن اساس بحث حقوق کارگر مطرح می‌شد.

یکی دیگر از مسائلی که مطرح بود، بحث مالیات‌ها بود. آیا ما حق داریم که مالیات بگیریم یا خیر؟ برخی از فقهای ما اعتقاد داشتند که ما حق نداریم به جز مالیات‌هایی که در متون دینی ما وارد شده است، مالیاتی بگیریم. مثلاً خمس، زکات، و... و امثال این‌ها را با عنوان مالیات شرعی می‌شناسیم و بیش از این هم انتظار نداریم مگر اینکه در موارد اضطرار باشد. در حالی که مرحوم آیت‌الله بهشتی و مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی دیدگاه سنتی را قبول نداشتند و بر این باور بودند که نظام مالیاتی در دنیا جدید اقتضائاتی دارد و به هیچ وجه نمی‌شود با مالیات‌هایی که در شرع مقدس مرسوم است یک کشور را اداره کرد و ما باید این کار را انجام دهیم.

این اتفاقات و بحث‌های است که امروز شاید به راحتی از آن‌ها بگذریم اما در دهه ۶۰ مسائل اختلاف‌برانگیز بزرگی وجود داشت و در سال ۶۳ وقتی که وزیر نفت دولت و وزیر اقتصاد وقت آقای دکتر نمازی آمدند و قانون مالیات‌های مستقیم را طرح کردند در آنجا جنجال‌های بسیاری در مجلس دوم پیش آمد و مجلس با ایشان مخالفت کرد و کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این باره نوشته شد.

کارگری است. می‌دانید که چگونگی رابطه کارگر و کارفرما یکی از اختلافات مهمی است که به لحاظ فقهی وجود دارد.

در زمان گذشته (صدر اسلام) که کارگر به معنای امروزی وجود نداشت در آنجا یک شخص می‌آمده و یک نفر را به کارگری اجاره می‌کرد و به قاعده قرارداد اجاره آن عمل می‌کرد. فرض کنید بنده یک نفر را به خانه خودم می‌آورم که تعمیراتی روی آن داشته باشد. این آقا آن روزهایی را که کار می‌کند حقوق می‌گیرد و روزهایی را که نیامده حقوقی به او تعلق نمی‌گیرد یا اگر در حین کار برای آن شخص حادثه‌ای پیش آمد باز هم همین‌طور چیزی با عنوان بیمه در عنوان اجاره وجود ندارد.

اگر ۳۰ سال همین‌طور برای من کار کرد و بعد از ۳۰ سال این آقا فوت شد و دچار از کارافتادگی شد من در قبال او هیچ مسئولیتی ندارم. قاعده و قانون اجاره به همین صورت است، در دنیای سنتی به صورت مرسوم بوده اما در دنیای جدید مرحوم آیت‌الله مطهری نظرشان این بود که یک مسئله جدید را پیش رو داریم و بحث کارخانه جات پیش آمده است و نوع روابط باید متفاوت باشد بنابراین یک قانونی باید وضع شود که مطابق با دنیای جدید باشد و یک نفر می‌آید یک ماه کار می‌کند، حقوق می‌گیرد مرخصی سالانه می‌گیرد و در عین حال که یک ماه مرخصی می‌گیرد حقوق هم می‌گیرد. این مسئله در مورد اجاره فرق می‌کند و اقتضای دنیای جدید است که بازنشستگی دارد.

مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی از نگاه مرحوم آیت‌الله مطهری حمایت کردند در حالی که

موسوی اردبیلی قابل پذیرش نیست و مستند آن نیز در قانون اساسی وجود دارد.

نظر ایشان در رابطه با دیدگاه‌های اقتصادی شهید مطهری چه بوده است؟

در آن زمان کتابی تحت عنوان «مبانی اسلامی و اقتصاد اسلامی» از شهید مطهری منتشر شد؛ مرحوم آیت‌الله مطهری مجموعه‌ای از یادداشت‌ها داشتند که این مجموعه یادداشت‌ها در یک جلد توسط انتشارات حکمت چاپ شده و برخی از تفکرات و دیدگاه‌ها در آنجا وجود داشت.

در رابطه با مسائل مطرح شده در آن کتاب اختلاف وجود داشت و برخی از روحانیون آن تفکرات را بر نمی‌یافتند و نمی‌پذیرفتند و به همین دلیل خدمت امام رفتند و به ایشان گفتند که این کتاب چاپ نشود به دلیل اینکه در برخی از موارد این کتاب گرایش سوسیالیستی وجود دارد و به همین دلیل به مصلحت نیست که این کتاب چاپ شود.

مرحوم امام از آنجایی که به نگاه اقتصادی آیت‌الله موسوی اردبیلی اعتماد داشتند کتاب را به ایشان دادند و از ایشان خواستند که نظر بدهند. آیت‌الله موسوی اردبیلی هم فرمودند مورد خاصی ندارد و یک سری نظرات علمی در آن وجود دارد و قابل ارزش و طرح است. نظرات ارزشمند و قابل بحثی هستند بنابراین من با چاپ این کتاب مشکلی ندارم. متأسفانه برخی از علما این مسئله را نپذیرفتند و فشار زیادی آوردند که در نهایت با اینکه این کتاب چاپ شده بود ولی از توزیع آن جلوگیری به عمل آمد.

یکی از مسائل مهمی که در آن کتاب‌ها وجود دارد و بعدها در مجلس مطرح شد مسئله

و فعالان اقتصادی باید انگیزه برای رشد داشته باشند بنابراین باید حساسیت‌های عدالت‌خواهانه را کنار بگذاریم و متأسفانه ما چون حساسیت‌های عدالت‌خواهان را در جامعه خودمان کم‌رنگ کردیم امروز متوجه می‌شویم تبعیض‌های گسترده اقتصادی، فساد مالی گسترده، شکاف طبقاتی زیاد و فقر به وجود آمده و این موضوع به ویژه بعد از جنگ تشدید هم شده است.

آقای دکتر به نظر شما از نگاه آیت‌الله موسوی اردبیلی - در چند سال پایانی عمر ایشان - مهم‌ترین معضلات اقتصادی کشور چه بوده و از نظر ایشان حل چه مشکلاتی در اولویت قرار داشت؟

به نحو علمی و دقیق نمی‌توانم بگویم کدام مسئله اول و کدام مسئله دوم بود. به این ترتیب نمی‌توانم خدمت شما عرض کنم چون به صورت کلاسه شده ایشان مطرح نمی‌کردند چون ما گاه به گاه خدمت ایشان بودیم. ولی بحث‌های مربوط به شکاف شدید طبقاتی، بحث‌های مربوط به فقر بحث‌هایی بود که ایشان در اقتصاد نسبت به آن خیلی حساس بودند، بحث بیکاری فوق‌العاده برای ایشان ناراحت‌کننده بود با این وضعیتی که وجود داشت و آن را ناشی از مدیریت ناصحیح اقتصادی کشور و نحوه سیاست‌گذاری کلان جامعه می‌دانستند.

شما چه مدت زمان قائم مقام ایشان در دانشگاه بودید؟

از سال ۱۳۸۵ تا اواخر سال ۱۳۸۹ قائم‌مقام ایشان بودم.

به عنوان نکته پایانی، کمی از خاطرات و نکاتی که از آن روزها به یاد دارید و نحوه مدیریت ایشان در دانشگاه مفید بفرمایید.

آیت‌الله موسوی اردبیلی وقتی آمدند و دانشگاه مفید را تأسیس کردند آن زمان یک فکر بلند محسوب می‌شده و دلیلش هم این بود که این فکر را از قبل از انقلاب داشتند. وقتی که احساس می‌کردند یک طلبه که در حوزه علمیه است در دنیای جدید نمی‌تواند تنها با انباشتی از معلومات حوزوی بیاید و حرفی برای گفتن داشته باشد یا پاسخی به سؤالات نسل جوان داشته باشد که در دنیای امروز زندگی می‌کنند.

بنابراین لازم است که فضایی حوزوی و طلاب حوزوی در کنار دروس حوزوی خود با یکی از دانش‌های روز در علوم اجتماعی و علوم انسانی آشنا شوند و حتی پیش از ایده تأسیس آن را پیگیری می‌کردند ولی متأسفانه نتوانستند

بعضی از فقها را نگاه می‌کنید کل بحث‌ها و حدود و قصاص را ممکن است در یک کتاب کوچک مطرح کرده باشند اما ایشان در چهار کتاب مفصل با جزئیات صحبت کردند.

در مباحث اقتصادی همین‌طور است و ایشان یک یا دو بحث اقتصادی را وارد شدند که یکی از آنها مضاربه و دیگر بحث شرکت بود. **آقای دکتر! تلاش‌های علمی ایشان امروز در جامعه علمی کشور چه در حوزه و چه در دانشگاه ظهور و بروزی داشته است؟**

به طور ویژه بحث‌های قضایی ایشان مورد توجه است و بیان می‌شود اما بحث‌های اقتصادی نیاز به معرفی دارد. ما امروز متأسفانه به دلیل بی‌توجهی به یک سری اصول اسلامی گرفتار فقر شدید، نابرابری فساد گسترده اقتصادی و رکود اقتصادی شده ایم که عمده این موارد به دلیل این است که آن چهارچوب‌هایی را که دین بر آن تأکید داشت عملاً به دلایلی رها کردیم و نه اقتصاد دولتی داشتیم نه اقتصاد بازار داریم. به تعبیری یک هرج‌ومرج اقتصادی وجود دارد و پدیده‌ای که ما امروز تحت عنوان شبه‌دولتی داریم یک پدیده است که خیلی از کشورها امثال این کلمات را ناملموس می‌دانند ولی ما آن را احساس می‌کنیم.

دلیلش این است که اقتصاد ما سر مسیر خودش نرفته است و بعد از فروپاشی شوروی سابق هم نگاه‌های عدالت‌خواهانه کمتر شده است و بیشتر ما به جنبه‌های دیگری توجه می‌کنیم. یکی از اشتباهاتی که خیلی‌ها داشتند این است که فروپاشی شوروی به معنای این است که اقتصاد دولتی ناکارآمد شده است، نداشتن آزادی اقتصادی مشکل ایجاد کرده

آیت‌الله موسوی اردبیلی معتقد بودند که مالیات جدید لازمه اقتصاد امروز است و باید جاری شود و با مالیات‌های شرعی نمی‌توان کشور را اداره کرد. در آخر کلام هم فرمایشات امام خمینی رحمت‌الله بود که با جملاتی که به کار بردند حرف‌های آیت‌الله موسوی اردبیلی را تأیید کردند.

جناب آقای یوسفی! فقه شیعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توانست به صورت عینی وارد عرصه‌های اجرایی شود و به همین مناسبت بسیاری از فقها در نظراتشان تجدیدنظر کردند و معتقد بودند باید در قسمت‌های مختلف فقهی تجدید نظرهای جدی اتفاق بیفتد. آیت‌الله موسوی اردبیلی چطور؟ می‌توانیم تفاوت محسوسی بین نظرات اقتصادی ایشان قبل و بعد از انقلاب و یا حتی در دوران مسئولیت و بعد از دوران مسئولیت ایشان به لحاظ نظری شاهد باشیم؟

این سؤال خیلی مهمی است که جناب‌عالی می‌فرمایند! آیت‌الله موسوی اردبیلی در عین حال که حساسیت‌های خودشان را داشتند و در جاهایی دیدگاه‌هایی را مطرح می‌کردند به دلیل اینکه بعد از انقلاب مهم‌ترین وظیفه‌ای که در عمل به عهده گرفتند بحث‌های قضایی بود، خیلی مباحث قضایی را دنبال کردند. کما اینکه در میان فقهای ما نیز چنین تجربه تاریخی وجود دارد و برای مثال قاضی بن براج - از فقهای قرن چهارم - نیز از آنجایی که یک مدت مدیدی حدود ۳۰ سال قاضی بودند، به همین دلیل خطاب‌هایی که در زمینه قضاوت می‌دادند خیلی دقیق‌تر و خیلی متفاوت‌تر با کسانی بود که اساساً قضاوتی نداشتند و کتاب ایشان از این جهت اهمیتی پیدا کرده بود.

طبیعتاً آیت‌الله موسوی اردبیلی به دلیل اینکه ۱۰ سال در دستگاه قضایی فعالیت کردند، عمدتاً درگیر موضوعات قضایی بودند و خداوند این توفیق را به ایشان داده پس از اینکه از دستگاه قضایی آمدند و در مسئله مسند تدریس قرار گرفتند توانستند که یک دوره حدود و قصاص اسلامی و مباحث قضایی اسلامی را مرور کنند و یکی از مهمترین بحث‌های قضایی در فقه شیعه را آیت‌الله موسوی اردبیلی انجام می‌دادند و این به دلیل درگیری‌هایی بود که متوجه آن شدند و برخی از بحث‌ها با بحث‌هایی که به تعبیر دیگر قبل از مواجهه با مسائل اجرایی و عملی کشور دارند متفاوت است؛ یعنی شما وقتی

پدیده‌ای که ما امروز تحت عنوان شبه‌دولتی داریم خیلی از کشورها امثال این کلمات را ناملموس می‌دانند ولی ما آن را احساس می‌کنیم دلیلش این است که اقتصاد ما سر مسیر خودش نرفته است و بعد از فروپاشی شوروی سابق هم نگاه‌های عدالت‌خواهانه کمتر شده است

یک درسی برای ما بود که عشق به مطالعه، عشق به تحقیق و حقیقت جویی مربوط به دوران دانشجویی یا طلبگی نیست و تا پایان عمرشان تا لحظه آخر مطالعه می‌کردند. ایشان یک بار فرمودند: «مرحوم آیت‌الله سید احمد خوانساری که از بزرگان تقوا بودند و مرجع ساکن تهران بودند، مریض شدند. به گونه‌ای بود که به بستر افتاده بودند. به

دوستان می‌شد فوق‌العاده خوشحال می‌شدند. در سال ۷۳ اولین گروه طلبه‌هایی که در کنکور ارشد امتحان دادند بالاترین نرخ قبولی دانشگاه در ایران را کسب کردند. مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدند که ما بالاترین نرخ قبولی در کارنامه قبولی ارشد در کشور را کسب کردیم.



مراسم تحلیف اولین دوره ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، مهرماه ۱۳۶۰

خدمت شان رفتم خیلی به ایشان علاقه داشتم در آنجا بین علما بحث‌های فقهی مطرح می‌شد و به بحث‌های حاشیه‌ای و سیاسی و ... نمی‌پرداختیم. یک بحث فقهی مطرح شد و من هم چون در دستگاه قضایی بودم و از طرفی دیگر آیت‌الله سید احمد خوانساری از بزرگان فقه محسوب می‌شدند، بحث موضوع کردم. ایشان در همان حالت که درد می‌کشیدند آرام‌آرام در بستر نشستند و شروع به بحث فقهی با من کردند. طوری بود که احساس کردم اساساً این آدم هیچ کسالتی ندارد. من از ایشان عذرخواهی کردم ایشان فرمودند که من عشق می‌ورزم و به بحث‌های علمی و بحث‌های این‌چنینی علاقه بسیاری دارم و درد بر من پنهان می‌شود.»

به خاطر دارم که یک بار دیگر ایشان زمانی که سکنه کرده بودند در تهران تشریف داشتند با برخی از دوستان به دیدار ایشان رفتیم. خود آیت‌الله موسوی اردبیلی همین وضعیت را داشتند و دراز کشیده بودند ولی یک مقدار که بحث را شروع کردیم آرام‌آرام نشستند و با ما همراه شدند و لبخند روی لب‌هایشان نمایان شد. گفتند که من الان دیگر احساس درد نمی‌کنم. این یک درس برای من و امثال من است که باید ارزش مطالعه و علم را بدانیم.

آن دوستانی که ایشان تربیت کردند نوعاً در زمینه اقتصاد اسلامی به عنوان صاحب‌نظران محسوب می‌شوند،

آقای دکتر اگر نکته یا خاطره‌ای وجود دارد که احساس می‌کنید در بین سؤالات ما مطرح نشده و برای مخاطبان ما جالب است بفرمایید.

ایشان استاد مشاور رساله دکترای بنده هم بودند که در مورد بازار پول بود، بخاطر حساسیتی که نسبت به این موضوع داشت با اینکه مشغله‌های مرجعیت داشتند من هر چند وقت خدمت این بزرگوار می‌رسیدم و برخی از بحث‌ها را مطرح می‌کردم. با اینکه سن زیادی داشتند اما وقتی که بحث علمی مطرح می‌شد خستگی نمی‌شناخت و یکی از چیزهایی که ایشان از آن فوق‌العاده لذت می‌بردند خواندن، مطالعه کردن و مباحثات علمی بود. بسیار ریز و دقیق وارد بحث می‌شدند و حافظه خیلی قوی داشتند. من شاید اگر خاطرم باشد آخرین بحثی که با ایشان داشتم راجع به بازار پول و اقتصاد بود؛ یک اختلاف نظر داشتیم که یک مدت مدیدی در این باره با هم صحبت کردیم دیدم که اگر پیش از این صحبت کنم ایشان را خسته می‌کنم ولی ایشان ادامه می‌دادند. تا بدین جا

و مدارس مفید را ایشان تأسیس کردند. در آن زمان حتی یکی از اساتید دانشگاه که به دستگاه پهلوی هم نزدیک بود به ایشان پیشنهاد داد که می‌توانیم فرح دیبا را به عنوان هیئت امناء معرفی کنیم و در این صورت دستگاه قبول خواهد کرد اما حضرت آیت‌الله فرمودند اگر بنا بر این باشد که این دانشگاه را نمی‌خواهیم و اقدامی نکردند.

به هر حال بعد از انقلاب دانشگاه مفید در یک بیابان کار خود را آغاز می‌کند و مرحوم آیت‌الله اردبیلی شروع به کار می‌کنند.

در ابتدا چه درسی را تدریس می‌کردند؟ ایشان با وجود مشکلاتی که داشتند پنج شنبه‌ها به شهر قم می‌رفتند و تدریس اقتصاد داشتند. نقد اقتصاد مارکسیستی و نقد اقتصاد سوسیالیستی و توجه به این نکات را برای طلبه‌ها مطرح کردند. می‌دانید یکی از مسائلی که فوق‌العاده اهمیت دارد و خوب است که در اینجا مطرح کنم این است که ما سعی کنیم دانش هر چیزی را از بهترین افرادی که با آن مکتب و به آن فکر اعتقاد دارند بگیریم. بر این اساس ایشان زمانی که مطالعات سوسیالیستی می‌کردند خود پیچ‌وتاب کاپیتال را با مرحوم آیت‌الله بهشتی می‌خوانند و بعد از انقلاب هم وقتی که آقای مرحوم جوانشیر در زندان بودند و در اقتصاد چپ‌ها مطرح بودند، ایشان کسانی را می‌فرستادند پیش آقای جوانشیر بروند تا دیدگاه ایشان در ارتباط با کتاب کاپیتال را داشته باشند. با تمام مشاغلی که داشتند نسبت به درس‌های تفکرات مذهبی حساس بودند و سعی می‌کردند که آن مطالب را ببینند و نظری نسبت به آنها داشته باشند.

به هر حال دانشگاه مفید را در آن روزها تأسیس کردند من به خاطر دارم که در ابتدا یک بیابان بود که خود ایشان می‌آمدند و حضور داشتند و با تلاش بسیار سعی می‌کردند که این مشکلات حل شود در پایان عمر یک مقداری حضور ایشان در دانشگاه کم‌رنگ بود و برخی از جلسات مهم شورای دانشگاه را به محضر ایشان می‌بردیم و در خدمت ایشان بودیم و گزارش را مرتباً به ایشان می‌دادیم.

در واقع مدیریت ایشان یک مدیریت کلی با مسائل کلان بود، به مسائل کلی ورود می‌کردند و مسائل جزئی را توجه کمتری داشتند و به عهده ما می‌گذاشتند که در دانشگاه درگیر آن بودیم. در اوایل کار با اینکه مشغله‌های زیادی داشتند به صورت جدی وارد مسائل می‌شدند وقتی یک خبر می‌شنیدند که منجر به موفقیت

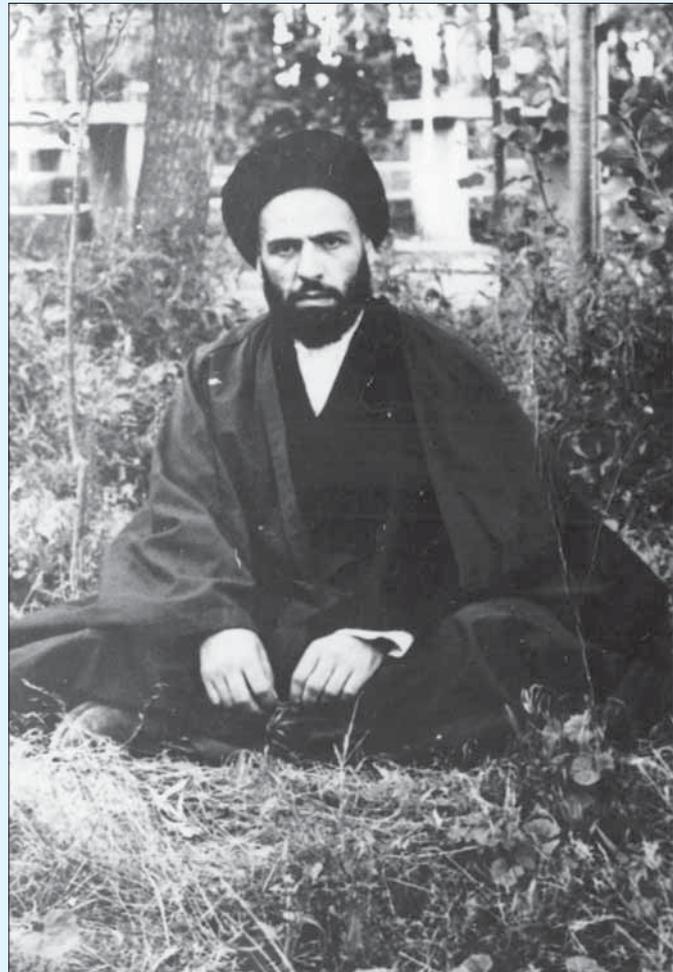
السلام تهیه شد و در آنجا، کتابخانه ای اختصاصی جهت استفاده تحقیقاتی تأسیس گردید.

علاوه بر آن، جلسات تفسیر قرآن پس از اقامه نماز مغرب و عشاء به طور مرتب در مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام توسط معظم له برگزار می شد. با توجه به تفکرات الحادی که در آن زمان در ایران شایع و رایج بود، ضرورت تأسیس مرکزی جهت برگزاری جلسات سخنرانی، کلاس های تبیین و بررسی معارف دینی و مسائل عقیدتی و فرهنگی، روز به روز بیشتر احساس می شد. به همین منظور مسجد و کانون توحید توسط ایشان در خیابان پرچم احداث گردید که کلاس های متعددی توسط سخنرانان و متفکران مذهبی ایران در آنجا برگزار شد. بعلاوه، در راستای همین اهداف، مدارس راهنمایی و دبیرستان مفید را نیز در تهران احداث فرمودند که هنوز هم تمام این مراکز به فعالیت خود ادامه می دهند.

همه این مراکز تحت پوشش موسسه ای به نام موسسه خیریه مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داشت که شرح آن در قسمت بعد خواهد آمد. این فعالیت ها تا ۱۳۵۷ هـ ش ادامه داشت. در این سال مبارزات ملت مسلمان ایران شکل حادثری به خود گرفت. حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی که یکی از نزدیکان حضرت امام و از ارکان انقلاب اسلامی محسوب می شد، در تمامی صحنه های سیاسی در قبل از انقلاب و در دهه نخست انقلاب نقش اساسی ایفا نمودند.

فعالیت های علمی و فرهنگی تدریس خارج فقه و اصول، تدریس جلد اول منظومه برای طلاب و روحانیان، تدریس کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، سلسله بحث های تکامل، فلسفه تاریخ و دیگر مباحث مهم فلسفی ضروری برای دانشجویان، برگزاری جلسات تفسیر برای نمازگزارانی که به مسجد می آمدند، بحث و گفتگو پیرامون مبانی فلسفی و تحقیق در مسائل علوم قرآنی با گروه های مختلف از متفکران، از جمله اشتغالات علمی و فرهنگی ایشان در مدت اقامت در تهران بود. دامنه این فعالیت ها به حدی گسترش یافت که حساسیت رژیم را برانگیخت و در نهایت با یورش ماموران ساواک به مرکز تحقیقات، کلیه وسایل و دستگاه های آنجا به یغما رفت و کتابخانه نیز تاراج شد به گونه ای که فیش ها و یادداشت های محققین شاغل در مؤسسه را غارت نموده و مرکز را به تعطیلی کشاندند.

تأسیس مؤسسه خیریه مکتب امیرالمؤمنین (ع) در سال ۱۳۴۸ هـ ش جهت منسجم کردن اقدامات فرهنگی، معظم له به همراه تنی چند از دوستان، مؤسسه خیریه مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام را تأسیس کردند که به لطف خداوند از بدو تأسیس تاکنون، منشاء خدمات زیادی شده است به گونه ای که ۳ باب مسجد، یک مرکز فرهنگی ۴ مدرسه راهنمایی و دبیرستان و دانشگاه، تا کنون توسط این موسسه تأسیس شده و در حال فعالیت هستند. در دهه اول انقلاب، یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۸ هـ ش، به دلیل شرایط خاص کشور، تحولی در زندگی معظم له پیش آمد به گونه ای که ناچار شدند اوقات فعالیت خود را به دو بخش مستقل و جدا از هم تقسیم نمایند؛ بخش اول را اشتغالات علمی و فرهنگی و بخش دوم آن را مسائل سیاسی، حکومتی و اجرائی تشکیل می داد. چنانکه گفتیم در این نوشتار، تنها به بخش اول می پردازیم چرا که بخش دوم نیازمند بحث مفصلی است که از حوصله این مختصر خارج است و فرصت دیگری را می طلبد.



اقامت و فعالیت در تهران

حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی در تابستان ۱۳۴۷ هـ ش وارد تهران شدند و پس از چند روزی، مقدمات لازم جهت اقامه نماز جماعت توسط معظم له در مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام واقع در خیابان نصرت فراهم شد و علیرغم مخالفت شدید دوستان و همشهریان با اقامت ایشان در تهران، پس از تهیه مسکن، خانواده ایشان نیز از اردبیل به تهران مهاجرت کردند. پس از اقامت در تهران، گذشته از اقامه نماز جماعت و ایراد سخنرانی در مسجد نصرت تدریس خارج فقه (کتاب خمس) و جلد اول اسفار را برای برخی طلاب جوان و مستعد، آغاز نمودند و علاوه بر آن، حلقه بحث فلسفی را نیز با برخی از دوستان همفکر خویش تشکیل دادند و پس از چند صباحی با همکاری و همفکری بعضی از دوستان دیگر مانند شهید آیت ... بهشتی، شهید آیت ... مطهری، شهید آیت الله مفتاح و برخی دیگر، تحقیق در علوم قرآن را به صورتی جدی آغاز نمودند. پژوهش عمیق در علوم قرآن نیازمند مکان مناسب و نیز کتابخانه ای غنی بود. برای این منظور محلی در جوار مسجد امیرالمؤمنین علیه

دغدغه‌اش فهم دین بود



روایت حجت الاسلام موسویان از فعالیت های فرهنگی

اگرچه چهره سیاسی آیت الله موسوی اردبیلی نزد اصحاب شهرت دارد اما دغدغه‌ها و خدمات فرهنگی ایشان به مراتب بیشتر در حوزه فرهنگی بوده است. حجت الاسلام «سید ابوالفضل موسویان» که این روزها به عنوان عضو هیات علمی دانشگاه مفید و مدیر گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشغول به خدمت می باشد و روزهای فراوانی را با معظم له گذرانده است در این گفت و گو پیرامون دغدغه های فرهنگی ایشان نکاتی را تبیین نمود که در ادامه آن را می خوانید.

است؛ یک جهت این است که بالاخره زمان که میگذرد -از زمانی که دین بیان شده- ممکن است که این دین دچار یکسری کج فهمی ها و بد فهمی هایی شود. خب الان بیش از ۱۴۰۰ سال از اصل ابلاغ دین گذشته و به طور طبیعی در این قرون ممکن است پیرایه هایی به دین بسته شده باشد که موجب کج فهمی و درک نادرستی از دین شود. این یکی از مسائلی است که ذهن ایشان را مشغول می کرد. ایشان بر این باور بودند که ما باید دین را درست بفهمیم و درک کنیم آن حقیقتی را که خداوند به وسیله پیامبر و امامان معصوم برای ما بیان کرده، دریابیم.

نکته دیگری که در اینجا مد نظر ایشان بود، از این قرار بود که ما اگر دین را بفهمیم آیا می توانیم آن را با زمان خودمان به درستی تطبیق دهیم یا نه. این هم یکی از مسائل مهمی است که باید علمای ما پی بگیرند و دقت داشته باشند که بتوانند آنچه را که از دین، درست تشخیص داده می شود، در زمان خود به صورت یک نسخه حقیقی و واقعی ارائه کنند و مشکلات جامعه را که دین قرار است حلال آن باشد، بتوانند حل کنند و لذا گاهی ممکن است برخی دین را بفهمند و درست درک کنند اما نتوانند با زمان خود آن را تطبیق دهند و حل کنند.

شاید یک دلیل اساسی که مرحوم آیت الله

نزدیک تر شد، درست است؟

بله! بعد به تدریج وارد دانشگاه شدیم و ارتباطمان خیلی بیشتر شد. من مسئول مجله «نامه مفید» بودم که ایشان مرا به عنوان سردبیر انتخاب کردند. خودشان به عنوان مدیر مسئول بودند و بعد بنده را سردبیر مجله قرار دادند و بعد از این با ایشان ارتباطم خیلی بیشتر شد.

مهمترین دغدغه های ایشان چه بود و به طور مشخص چه کارهای علمی را با هم انجام دادید؟

مهمترین دغدغه ایشان فهم درست دین بود. چه در موارد فقهی و اصولی که ایشان پی می گرفتند و تعقیب می کردند و چه مباحثی که پیرامون مباحث قرآنی مطرح می شد، دغدغه اصلی شان فهم درست دین بود. از نگاه آن مرحوم ما باید بتوانیم دین را درست بفهمیم.

اینکه می گویم درست بفهمیم به چند جهت

به عنوان مقدمه گفت و گو بفرمایید که سابقه آشنایی شما با مرحوم موسوی اردبیلی به چه زمانی باز می گردد؟

ارتباط ما با ایشان تقریباً از سالهای ۶۳ به بعد آغاز شد، البته ما پیش از انقلاب هم ایشان را می شناختم ولی ارتباطمان تقریباً از سالهای ۶۳ به بعد بوده است.

بهانه این ارتباط نزدیک چه بوده است؟

من در آن زمان مدیر انتشارات دفتر تبلیغات بودم و ایشان کتابی به نام حکم القضا داشتند و به خاطر اینکه می خواستیم کتاب ایشان را در دفتر تبلیغات چاپ کنیم، ارتباط داشتیم و در این راستا لازم بود که کارهایی هم برای تکمیل و درست کردن کارهای کتاب ایشان انجام گیرد و با ایشان صحبت هایی شود، اشکالاتی اگر هست رفع شود.

بعدها وارد دانشگاه مفید شدید ارتباطتان



شهید رجایی، آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله هاشمی رفسنجانی

نوشتاری دریابید و لذا این مجموعه را ما در دو جلد چاپ کردیم.

ابتدا دو جلد بود که ما آن را سه جلد کردیم و بعد با یک تغییر دیگری که در اندازه و قطر این کتاب داده شد نهایتاً به دو جلد وزیری منتهی شد. قبلاً که به صورت رقعی چاپ می شد سه جلد شده بود؛ یک جلد پیرامون مباحث قرآنی بود که ما اصطلاحاً به آن علوم قرآن می گوئیم. مباحثی درباره تاریخ قرآن، اعجاز و ویژگی هایی که قرآن دارد. دو جلد دیگر هم مربوط به مباحثی بود که در قرآن مطرح و ایشان تفسیر کرده بودند. مانند سوره مزمل، سوره یاسین، سوره الرحمن بود و بخشی از سوره نسا بود. گاهی سوره های کوچکی انتخاب می شد و بعضی مواردی که به نظرشان می رسید لازم است، یک سوره به صورت ناتمام تفسیر می گردید.

مثلاً در چه مواردی؟

مثلاً بخش هایی از سوره بقره را تفسیر کردند که لازم بود در آن زمان به این بحثها پرداخته شود. ایشان آن بحث ها را از سوره بقره انتخاب کردند و یا بحث هایی را از سوره نسا آوردند. یک سال هم بحث های ایشان مربوط به دعاهایی بود که در قرآن مطرح شده است -غیر از دعاهایی که ما در روایات داریم و از معصومین به ما رسیده است- ایشان به تناسب بحث های تاریخی این موضوع مهم را مورد بحث قرار می دادند که هر کدام از ادعیه چه ویژگی دارد و چرا یک پیامبر این دعا را کرده و پیامبر دیگر، دعای دیگری کرده است. لذا یک بحث بسیار جامع و خوبی درباره دعا، فلسفه دعا و اینکه اصلاً چرا باید دعا کنیم، مطرح شد.

ضرورت طرح این بحث چه بود؟

این موضوع از بحث هایی بود که واقعا نیاز به تبیین داشت چرا که در شرایط فعلی که برخی

بیش از ۱۴۰۰ سال از اصل ابلاغ دین گذشته و به طور طبیعی در این قرون ممکن است پیرایه هایی به دین بسته شده باشد که موجب کج فهمی و درک نادرستی از دین شود. این یکی از مسائلی است که ذهن ایشان را مشغول می کرد. ایشان بر این باور بودند که ما باید دین را درست بفهمیم و درک کنیم آن حقیقتی را که خداوند به وسیله پیامبر و امامان معصوم برای ما بیان کرده، دریابیم

بله مشترک بود.

لطفاً درباره عنوان و فرایند تدوین آن توضیح بفرمایید؟

ایشان یکسری مقالاتی از قبل داشتند؛ چند مقاله ای در مکتب اسلام بود و پیش از انقلاب چاپ شده بود. تفسیرهایی بود که ایشان در دوره ای که رئیس قوه قضائیه هم بود، مطرح و در رادیو این تفسیرها را ارائه کرده بودند. علاوه بر این، ایشان در ماه مبارک رمضان بحث هایی داشتند، پیاده کردیم. سپس ویراستاری و کارهای ادبی آن را انجام دادیم و منابع مواردی را که ارائه می کردند پیدا کردیم و چنانچه استنادی به یک کلام تاریخی داشتند، بر آن بودیم معلوم شود از کجا نقل شده است. همچنین مسائل لغوی که ایشان در بحث ها داشتند، منابع آنها استخراج و تنظیم می شد به گونه ای که از حالت گفتاری به صورت

اردبیلی به تدریس دانشگاه روی آوردند همین مسئله بود که حوزوی هایی که با مباحث دینی آشنا می شوند باید با مباحث روز هم آشنا شوند. اساساً از اول هم این گونه بود طلبه هایی که در این دانشگاه پذیرفته می شدند سطح علمی مناسبی در حوزه داشته باشند و بعد بیایند با مباحث جدید و روز آشنا شوند تا بتوانند آن یافته های دینی و مذهبی خود را متناسب با زمان و نیازهای زمان ارائه دهند و مشکلات را از طریق راهکارهایی که دین ارائه کرده، حل کنند.

این هم دغدغه دیگر ایشان بود که من در همه جا می دیدم لذا ایشان در بحث های فقهی به بحث هایی که خیلی شاید کاربردی نباشد، توجه نداشتند. از ابتدا بیشتر بحث ایشان بحث های اقتصاد و قضا بوده است. یعنی دو موضوعی که به نظرشان مهم بوده و خودشان هم در این زمینه بسیار عمیق تحقیق کرده بودند. هم در مباحث اقتصادی که امروز بتواند اقتصاد اسلام پاسخگوی مشکلاتی که رویه روی انسانهاست باشد و دیگر هم مسئله قضا که ایشان خودشان ده سال در راس قوه قضائیه بودند و از نزدیک مشکلات قضایی را لمس کرده بودند و می دانستند که مساله قضاوت چیست و چگونه باید این را ارائه کرد و پیشنهاد می دادند که باید بیشتر روی این مسائل کار کرد که دغدغه های روز بود. در مباحث قرآنی هم ایشان بحث هایی را پیگیری می کردند.

آقای دکتر شما با آن مرحوم به طور مشخص کار علمی مشترکی هم انجام دادید؟

بله! من از وقتی که با ایشان آشنا شدم بحث های مختلفی داشتیم و چه در مباحث فقهی و چه مباحث قرآنی کار کردیم. در طول سال بحثهای ایشان طبق روال حوزه، فقهی بود و این مباحث را مطرح می کردند و در سایر موارد، مسائل روز بود. مانند بحث مضاربه که از مسائل پیچیده امروز بانکداری است که بانکهای ما با آن مواجه هستند و ایشان بحث مفصلی در باره داشتند.

در ماه مبارک رمضان، درس و روش ایشان این بود که به موارد قرآنی پردازند و لذا بحث های گوناگونی در ماه مبارک رمضان در سالهای مختلف مطرح کردند که ما در خدمتشان بودیم و این درسها را کار می کردیم و در حدی که قابل ارائه باشد، چاپ می کردیم. ابتدا به صورت مقاله منتشر می شد و بعداً به صورت کتاب درآمد.

آن دو جلد تفسیری که نوشتید طی همکاری با مرحوم بود یا به صورت جداگانه بود؟



ایشان در این دانشگاه بنا داشت پیوند عملی بین حوزه و دانشگاه ایجاد کنند و اینطور هم شد. شعار پیوند حوزه و دانشگاه را خیلی ها می گفتند، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتح و دیگران منادی این شعار بودند اما ایشان به صورت عملی این کار را انجام دادند. البته دانشگاه امام صادق در تهران درست شد ولی اینجا صبغه حوزوی خیلی جدی تر و بیشتری داشت

می رسد و آیا درست پیش می رود یا نه. همه اینها را تعقیب می کردند.

در کار مدیریتی طبیعی است که بعضا از برخی نارسایی ها و کوتاهی هایی دیده شود. معمولا با کوتاهی افراد چه برخوردی داشتند؟

تعارفی نداشتند. من ندیدم که موردی باشد که ایشان احساس کند کار پیش نرفته و بخواهند همچنان با رودربایسی بگذارند همانطور بماند. برخورد می کردند البته نه اینکه حالا برخورد اینطور باشد که طرف مقابل کاملا حیثیتش از بین رود یا مشکلی پیش بیاید. وقتی می دیدند توانایی آن کار را ندارد شخص دیگری را به کار می گماردند و کار را از دست او می گرفتند و از نفر قبلی هم به نوعی دلجوئی می کردند و کار دیگری را در حد توانایی آن فرد به او واگذار می کردند. یعنی افراد را از خود نمی رنجاندند و خیلی مراقب بودند از جهت اخلاقی ناراحت نشوند اما اگر کارها احوالناضع و اشکالی دارد تلاش می کردند آن اشکال ادامه نیابد و اصلاح شود.

مصدیقی هم از این موارد در ذهنتان است؟ مثلا کسانی را داشتیم که به عنوان بالاترین افراد در برنامه های دانشگاه بودند و خوب جابجا می شدند یعنی بعد از مدتی تغییر می کردند و لزومی هم ندارد اسم فردی را بخواهیم بیاوریم.

در مسائل سیاسی و اجتماعی مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی از جمله روحانیونی بودند که از سالهای پیش از انقلاب فعالیت

تاسیس دانشگاه مفید بودند، که در دوره شاه مجوز ندادند و این کار به پس از انقلاب موکول شد. ایشان در این دانشگاه بنا داشت پیوند عملی بین حوزه و دانشگاه ایجاد کنند و اینطور هم شد. شعار پیوند حوزه و دانشگاه را خیلی ها می گفتند، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتح و دیگران منادی این شعار بودند اما ایشان به صورت عملی این کار را انجام دادند. البته دانشگاه امام صادق در تهران درست شد ولی اینجا صبغه حوزوی خیلی جدی تر و بیشتری داشت.

پشتکار ایشان برای رسیدن به برنامه هایی که داشتند، بسیار خوب بود و انتخاب افراد شایسته را در اولویت قرار می دادند. ایشان سعی می کردند افرادی را که برای کارهای خاصی می گمارند، کسانی باشند که تجربه و توانایی لازم را داشته باشند این از نکات اساسی مدیریتی ایشان بود. یعنی حتی من وقتی انتخاب شدم به خاطر این بود که ایشان گفتند چون شما سابق و تجربه ای در این زمینه داشتید از شما دعوت کردم که بیاید و مجله را راه بیندازید درحالی که مدتها بود مجوز مجله را گرفته بودند اما کار آن را به هیچ کس نمی سپردند.

افراد شایسته ای را شناسایی می کردند و برای کارها برمی گزیدند. لذا در مدیریت این نکات برایشان اساسی بود. ضمن آنکه ایشان مراقبت هایی هم داشتند یعنی اینگونه نبود که کار را واگذار کنند و کاری به برنامه ها نداشته باشند بلکه مدام پیگیر بودند ببینند کارها به کجا

خیلی سراغ دعا می روند باید توجه داده شود که دعا نباید انسان را از فعالیت های خودش باز بدارد. دعا باید وجود داشته باشد ضمن اینکه انسان باید از مسیر خود مسائل را تعقیب کند لذا ایشان مسائلی را بررسی می کردند مانند بررسی اینکه چرا برخی دعاها اجابت نمی شود؟ آیا اصلا لازم است همه دعاها اجابت شود؟ و اگر بر اثر نادانی دعایی کرد ولو اینکه به نظر خودش آمده چیز خوبی برایش است اما خدا می داند این برای او مناسب نیست و صحیح نیست آیا باید دعای او مستجاب شود و یا نه؟ و اگر دعا اجابت نمی شود پس این دعاها چه خاصیتی دارند؟ اگر بناست خدا مصالح ما را در نظر گیرد و حتما در نظر می گیرد پس چرا دعا می کنیم؟ اینها بحث هایی است که به طور مفصل آنجا صورت گرفته و ایشان به آن پرداخته اند و بخشی هم از دعاهای ائمه ذکر کرده اند. به عنوان نمونه بخش هایی از دعای افتتاح را توضیح داده اند که ما آورده ایم.

استقبال از کتاب ایشان در بین دانشگاهیان و حوزویان چگونه بود؟

استقبال خوبی صورت گرفت. البته من الان در انتشارات دانشگاه نیستم و نمی دانم به طور دقیق چندبار تجدید چاپ شد. وقتی در نمایشگاه سوال می کردم می گفتند خوب است. احتمالا الان خیلی توزیع نمی شود و هر کس کتاب می خواهد سفارش می دهد و برایش تهیه می کنند مگر نمایشگاههایی که برگزار می شود و در آن نمایشگاهها ارائه می شود که من جزئیات آن را خیلی نمی دانم. **جناب آقای موسویان! شما ارتباط کاری نزدیکی با ایشان در دانشگاه مفید داشتید. کمی از دغدغه ها و حساسیتهای مدیریتی ایشان بفرمایید و اینکه در قامت یک مدیر چه نکاتی را معمولا لحاظ می کردند؟**

اولا ایشان در آن چیزی که به نظرشان می آمد لازم است، خیلی پشتکار جدی داشتند. به عنوان نمونه بگویم با اینکه ایشان به عنوان یک مجتهد از حوزه علمیه نجف به ایران بازگشتند، اما مدارس مفید را در تهران تاسیس کردند. ایشان با در نظر گرفتن این موضوع که دوره طاغوت است و خیلی از تیپ های مذهبی و متدین نمی خواستند بچه هایشان به مدارس دولتی بروند، چنین مدارس را راه اندازی کردند. آنقدر برنامه ریزی درست و دقیق انجام دادند که شاگردان ایشان در دانشگاهها و سطوح بالاتر به عنوان نمونه انتخاب می شدند. بعد از آن به دنبال

در مورد کلیت قضیه یعنی مباحث کلان سیاسی معتقد بودند که هم حوزه و هم دانشگاه در مسائل سیاسی دخالت داشته باشند و نباید بی تفاوت باشند اما اینکه حالا در جزئیات آقای الف مورد تایید است یا آقای ب، می گفتند باید از پرداختن به این جزئیات پرهیز شود. در چنین مسائلی بسیار مراقب بودند که دامنه آن به دانشگاه کشیده نشود؛ یعنی دانشگاه به موضع گیری های جزئی ورود نکند



متأسفانه سالهای آخر به خاطر کهولت سن و مشکلاتی که پیش روی ایشان بود به آن صورت که باید ارتباط نداشتند. اما گاهی دانشجویان را به حسینیه ایشان می بردند و برای آنها نصیحتی داشتند و اینطور نبود که ارتباطی نباشد. دانشجویان اگر می خواستند خدمت ایشان برسند می توانستند ایشان را ببینند و درد دل کنند و مسائل و سوالهای خود را مطرح کنند.

اگر ناگفته و خاطره ای دارید در پایان بفرمایید.

به خاطر دارم ایشان درباره این موضوع که چرا امام صادق (ع) پس از یک دوره ای فعالیتها بسیار تند سیاسی که در دوره امامت پیش آمد، به موارد فقهی و اعتقادی پرداختند، یک بحث بسیار مفصلی را در این زمینه داشتند و می گفتند درست است که در مقطعی ضرورت دارد یک سری کارهای تند سیاسی انجام شود اما باید به فرهنگ سازی روی آورد و فرهنگ جامعه را درست کرد. ما اگر بتوانیم فرهنگ این جامعه را درست کنیم به آن اهداف اصلی که شهدای و امام امت داشتند می رسیم. ولی اگر مسائل فرهنگی در جامعه درست کار نشود به مرور حتی آن افکار و اندیشه ها و اهداف هم کم کم رنگ می بازد و ممکن است به مرور از آن مسیر خود هم منحرف شود. لذا ایشان در کارهای فرهنگی تاکید زیادی داشتند و به خصوص از حوزویان می خواستند در این زمینه فعالیت بیشتری داشته باشند.

مسائل سیاسی را زیر نظر داشتند و هم بسیاری از بزرگان و مسئولین به دیدن ایشان می رفتند و رهنمود می گرفتند.

در مورد فعالیت سیاسی در دانشگاه چه نظری داشتند و دیدگاهشان نسبت به فعالیت های سیاسی دانشگاهی چطور بود؟

در مورد کلیت قضیه یعنی مباحث کلان سیاسی معتقد بودند که هم حوزه و هم دانشگاه در مسائل سیاسی دخالت داشته باشند و نباید بی تفاوت باشند اما اینکه حالا در جزئیات آقای الف مورد تایید است یا آقای ب، می گفتند باید از پرداختن به این جزئیات پرهیز شود. در چنین مسائلی بسیار مراقب بودند که دامنه آن به دانشگاه کشیده نشود؛ یعنی دانشگاه به موضع گیری های جزئی ورود نکند. لذا ما در دانشگاه مفید هم از همه جناحها استفاده می کردیم. هم اساتیدمان از جناحهای مختلف هستند و هم دانشجویها. اساسا این بحث ها خیلی مد نظر نبود که حتما کسی که اینجا است دیدگاه خاصی از نظر سیاسی داشته باشد.

رابطه ایشان با دانشجویان در این زمینه چگونه بود؟ ایشان سالها کار اجرایی در سطوح بالا انجام داده بودند و از طرفی مسائلی مانند کهولت سن و مشغله های فراوان هم بوده که می توانست مانع ارتباط مستقیم آنها باشد.

ایشان معمولا تا چند سال قبل، سالی یکی دوبار برای دانشجویان برنامه ای داشتند که در چند سال اخیر به دلیل مشکلات جسمی، حتی کلاس هایشان را هم تعطیل کردند.

های سیاسی و اجتماعی خود را به صورت جدی کلید زدند. پس از انقلاب و از زمان تاسیس دانشگاه مفید فعالیت های سیاسی ایشان چه خصوصیتی پیدا کرد؟ آیا می توانیم بگوییم آیت الله اردبیلی بعد از قوه قضائیه از سیاست کنار کشیدند؟

ایشان از اول هم نگاهشان این نبود که کارهای اجرایی انجام دهند، کما اینکه اگر دقت کرده باشید و سالهای اولیه انقلاب را هم بررسی کنید، می بینید که خود حضرت امام هم نظرشان این بود که کار باید به دست دیگران سپرده شود و روحانیت باید سراغ کار خودش برود که آن کار، تربیت کردن جامعه، توجه به مباحث حوزوی و رشد علمی بود. البته شرایط بعدها تغییر کرد و طوری شد که روحانیان هم مجبور شدند وارد کارهای اجرایی در سطح ریاست جمهوری و نظیر اینها شوند.

لذا مرحوم آیت الله اردبیلی که سالها قوه قضائیه را اداره می کردند ولی احساسشان این بود قوه قضائیه را کس دیگری هم می تواند بعد از ایشان اداره کند و هدف اصلی ایشان حوزه بود که باید به آن بپردازند نه اینکه از کارهای سیاسی منفک شوند، آن کارها را هم پیگیری می کردند و گاهی به مناسبتهای مختلف بحث و گفت و گو پیش می آمد و لازم بود بیانیه ای دهند و یا در جایی حاضر شوند، این کارها را انجام می دادند اما از کارهای اجرایی فاصله گرفتند و این به معنای جدایی از امور سیاسی نبود لذا ایشان تا آخرین روز زندگیشان هم



ناگفته‌های دهه ۶۰ و اداره دستگاه قضایی

گفت و گو با مسئول دفتر آیت الله اردبیلی در دستگاه قضایی

اگرچه در یک ظهر گرم خدمت جناب حجت الاسلام والمسلمین مرتضی اشراقی رسیدیم، اما ناگفته‌های وی از تاریخ انقلاب اسلامی چنان فراوان بود که بر جذابیت گفت و گوی ما اضافه گردید. او از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در کلاس درس آیت الله موسوی اردبیلی حاضر می‌شد، پس از انقلاب در دفتر مرحوم موسوی اردبیلی مشغول شده و همچنان در قوه قضائیه مشغول به خدمت است. آقای اشراقی در روزهای آغازین انقلاب اسلامی با آیت الله موسوی اردبیلی همراهی و همکاری داشت از اینرو نکات زیادی از ایام انقلاب و دوران حضور مرحوم موسوی در سیستم قضایی دارد. اشراقی در این گفتگو پیرامون پرونده‌های مهم دهه ۶۰، اعدام منافقین، رابطه آیت الله موسوی اردبیلی با مقام معظم رهبری، حوادث سال ۸۸ و... سخن گفته است که در ادامه مشروح آن را از نظر می‌گذرانید.

که من آوردم یکی از کتب بهایی بود آقای اردبیلی از آقای احمدی آن را درخواست کرده بود.

علاوه بر این ما در تهران هیئتی داشتیم که در آنجا نیز با آقای اردبیلی رفت و آمد می‌کردم. آقای اردبیلی کلاس‌های درس فلسفه داشت که در آن زمان آقایان روحانی (رئیس محترم جمهوری فعلی)، اکرمی و چند نفر از طلبه‌ها که در تهران ساکن بودند، در آن شرکت می‌کردند. در این دوره آشنایی من با آقای اردبیلی بیشتر شد و شاگرد ایشان در آن رشته شدم.

در سال‌های مبارزه چطور؟ تقریباً از سال ۴۰ به بعد که آیت الله بروجردی از دنیا می‌روند، حرکت اعتراضی امام (ره) شکل جدی‌تری به خودش می‌گیرد و طبیعتاً یکی از یاران

به زمانی است که بنا بود کتابی برای آقای اردبیلی فرستاده شود. آن کتاب را آقازاده آقای احمدی به من دادند و گفتند به آقای اردبیلی در تهران برسانم. کتاب را آوردم و در مسجد امیرالمومنین خدمت ایشان تقدیم کردم. وقتی متوجه شد که من از دوستان و شاگردان آقای احمدی هستم، به من اصرار کرد که برای ناهار به منزل ایشان بروم. با هم برای صرف ناهار رفتیم، تا عصر در منزل ایشان بودم و این اولین زمینه آشنایی با آیت الله اردبیلی بود. این کتاب اهمیت خاصی داشت؟ علمی بود یا موضوع دیگری داشت؟

آقای اردبیلی درباره بهائیت یک کتاب می‌نوشتند که بعداً به چاپ رسید و منتشر شد که نام آن کتاب «جمال ابهی» بود. این کتاب

جناب آقای اشراقی تقاضا دارم یک معرفی اجمالی از خودتان داشته باشید تا وارد سؤالات بعدی شویم.

من مرتضی اشراقی اصالتاً اهل میانه هستم و به همین مناسبت به من اشراقی میانجی هم گفته می‌شود. در تهران زندگی می‌کنم و در تشکیلات قضایی هستم؛ در سال ۱۳۶۲ آیت الله اردبیلی مرا دعوت کردند تا به عنوان مسئول دفتر ایشان در دستگاه قضایی حاضر شوم. الان هم در تشکیلات قضایی و دیوان عدالت اداری مشغول خدمت و معاون قضایی دیوان عدالت اداری هستم.

زمان آشنایی شما با مرحوم موسوی اردبیلی از کلاس‌های درس و حوزه شروع شد؟

وقتی از سال ۱۳۴۳ وارد قم شدم، در محضر همشهری بزرگوارمان حضرت آیت الله احمدی میانجی بودم و اخلاق و رفتار ایشان برای من چنان جذاب بود که اگر شب یا روزی ایشان را نمی‌دیدم، انگار در زندگی چیزی را گم کرده بودم. در مجالسی که در خدمت ایشان بودم گاهی از دوستانش صحبت می‌شد و یکی از کسانی که از ایشان خیلی صحبت می‌کردند آیت الله موسوی اردبیلی بود.

صحبت‌های آقای احمدی میانجی نسبت به آقای اردبیلی ما را نسبت به ایشان کنجکاو و علاقه‌مند کرد. آقای اردبیلی در آن زمان در تهران زندگی می‌کرد، از اردبیل به تهران آمده و در مسجد امیرالمؤمنین در خیابان نصرت مشغول خدمت و جزو علمای معروف تهران بودند.

اولین آشنایی حضوری من با ایشان مربوط

خانه گفتم حاج آقا شما چطور چیزی نگفتید؟! برگشت و به من نگاه کرد و گفت: «اشراقی! چرا وادار می کنی من حرفی بزنم» گفتم: وادار نمی کنم، تقاضای من این است شما که در تهران حضور دارید و شریعتی را می شناسید و فعالیت ها و سابقه ایشان را می دانید، چیزی بگویید! آیا این کار صلاح بود یا نه؟

به خاطر دارم در همان روزهای ابتدایی آزادی مرحوم شریعتی بود که آن مرحوم در نقد مارکسیسم، مقالاتی را در روزنامه اطلاعات که آن زمان وابسته به دربار بود، نوشت. بعضی از طلبه ها می گفتند که این کار صلاح نبود و لازم است که علما در این رابطه موضع مشترک بگیرند.

در همان مسیر ایشان گفتند: اشراقی روزنامه می خوانید؟ گفتم بله گفت: روزنامه اطلاعات را خواندی؟ گفتم بله. گفت: مقاله های شریعتی در نقد مارکسیسم را می خوانی؟ گفتم بله. در پایان هم گفت: آقای شریعتی از زندان بیرون آمده است، مدت های زیادی را در زندان بود و برای انقلابی ها مشخص نیست که قضیه چیست که بلافاصله پس از آزاد شدن در روزنامه اطلاعات مقاله می نویسد! آیا خودش این مطالب را به اطلاعات داده است و یا روزنامه از جای دیگر به دست آورده است؟ باید آن قدر صبر کنیم که مشخص شود بینیم قضیه چیست. در مسیر که می رفتیم انگشتش را به سمت من اشاره کرد و گفت اگر ثابت شود که شریعتی با ساواک یا دربار همکاری کرده است دیگر نیازی نیست که مقاله بنویسد به خودی خود تضعیف می شود اما اگر ثابت شود که شریعتی هیچ نقشی در این خصوص نداشته و روزنامه برای خراب کردن شخصیت شریعتی اینها را نوشته است آن وقت دیگر

کردند که یکی از آنها آقای اردبیلی بود. از آن روزها خاطره خاصی در ذهن دارید؟ از آنجا که در دوران مبارزه در شهر قم بودم، از وضعیت ایشان به صورت جزئی خبر نداشتم منتها در اوایل سال ۵۶ شنیدم چند نفر از تهران آمده اند و مهمان آقای احمدی میانجی هستند. رفتم دیدم که آقایان اردبیلی، رسولی محلاتی، مهدوی کنی، امامی کاشانی از تهران آمده و چند روز در شهر قم ماندند. معمولاً دید و بازدیدها هم در منزل آقای احمدی برپا می شد که بنده به خاطر ارتباطی که با آیت الله احمدی داشتم، در آن جلسات مرتباً شرکت می کردم و از فعالیت های آنها یک سری اطلاعات به دستم می آمد. به خاطر دارم که در آن جلسات آقایان مهدوی کنی، امامی کاشانی و رسولی محلاتی از فعالیت های خودشان می گفتند و عمده آنها از دوستان آقای اردبیلی بودند.

این جلسات در چه سالی بود؟

اوایل سال ۵۶ بود.

از دیگر مسائل انقلاب خاطره ای در ذهن دارید؟

مسئله مهمی که آنها روزها ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده بود، مسئله دکتر شریعتی بود. در آن مدت آقای اردبیلی هنوز در تهران بودند و بنده در شهر قم بودم. پس از آزادی شریعتی از زندان، یکبار که من برای کلاس درس خدمت مرحوم موسوی در تهران رسیده بودم از من پرسید از قم چه خبر؟ بنده هم گفتم در مجله مکتب اسلام درباره اسلام شناسی شریعتی مقاله نوشته و نقد کرده ایشان هم چیزی نگفتند. انتظار من این بود که علیه شریعتی موضع بگیرد یا اینکه بگوید این کار اشتباه است اما چیزی نگفتند!

بعد در زمان پیاده روی از مسجد به سمت

اصلی حضرت امام، آیت الله موسوی اردبیلی بود و قاعدتا شاگردان ایشان هم از این قضیه متأثر بودند.

بله به همین صورت بود؛ اتفاقاً یک روز از منزل ایشان با هم بیرون آمدیم. ایشان گفتند که جایی کار دارد. بیرون که آمدیم، دیدیم شهید مطهری سر خیابان منتظر است با ایشان در جایی قرار داشتند. آقایان مطهری، بهشتی باهنر و مرحوم هاشمی از یاران امام بودند.

خانه ایشان در خیابان نصرت بود؟

نه، در خیابان ستارخان (تاج سابق) بود.

چرا مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی، تهران را به عنوان محل فعالیت خود انتخاب کردند؟ چون علما معمولاً شهر قم را به عنوان محل فعالیت و نشر معارف خودشان انتخاب می کنند.

بنده از ایشان و آقازاده های ایشان شنیدم که به علت عارضه به یک بیماری در شهر قم پزشکان به او تجویز کردند که باید جایی خارج از قم زندگی کند. ایشان هم شهر خودشان یعنی اردبیل را برای زندگی انتخاب کرده بود. در زمان مرحوم آیت الله بروجردی آیت الله مکارم، آیت الله سبحانی، امام موسی صدر، سیدجلال طاهری (امام جمعه سابق اصفهان)، آیت الله اردبیلی جزو کسانی بودند که مکتب اسلام را منتشر می کردند. ایشان یکی از اساتید سطح بالا در حوزه علمیه قم بود. اما ناراحتی و مریضی که ایشان داشتند باعث شد که مدتی در اردبیل زندگی کنند. هر کجا که می رفت مثمرتر بود و لذا زمانی که به اردبیل رفته بود در آنجا به ساختن مدرسه دینی و صندوق قرض الحسنه پرداخت و کالای اقتصادی برای مردم مهیا می کرد. لذا دوستانش اصرار کردند که در اردبیل بماند.

زمانی که در اردبیل بود به خاطر علاقه ای که به امام و نفرتی که از رژیم پهلوی داشت علیه رژیم فعالیت می کرد. به همین خاطر به تدریج در اردبیل مورد اذیت و آزار ساواک قرار گرفت به نحوی که حتی مهمان هایش را تعقیب می کردند. لذا به تهران آمد و در اینجا ساکن شد.

در سال های مبارزه به خصوص در دهه ۵۰ که دوره اوج گرفتن مبارزه بود شما در کنار آیت الله موسوی اردبیلی بودید؟

من در شهر قم بودم ولی از وضعیت ایشان اطلاع داشتم. ایشان یکی از شخصیت های مؤثر انقلاب در تهران بودند. وقتی آقای اردبیلی در پاریس خدمت امام رفتند، امام هسته اولیه پنج نفره شورای انقلاب را تعیین



نه تنها مقاله نوشتن عده زیادی از علما علیه شریعتی فایده‌ای ندارد بلکه شریعتی محبوب تر هم می‌شود.

قبل از اینکه وارد مقطع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شوم، یک سوال در رابطه با کلاس‌های درس ایشان داشتم. اولاً شاخصه مهم تدریس آیت‌الله موسوی اردبیلی چه بود که افرادی مانند شما برای حضور در کلاسش از قم به تهران می‌آمدید؟ ثانیاً تعداد شاگردان و طلابی که در کلاس‌های درس ایشان حاضر می‌شدند چه تعداد بودند؟

از آنجایی که در منزل خودشان تدریس می‌کردند، افراد محدودی می‌آمدند اما ویژگی مهم تدریس ایشان، سطح «استادی» آیت‌الله موسوی اردبیلی بود.

علت خاصی داشت که عده زیادی نمی‌آمدند یا محدودیت‌های سیاسی اجازه نمی‌داد؟

برخی احتمال می‌دادند که ساواک ایشان را تعقیب می‌کند.

ممکن است کمی در رابطه با ویژگی‌های استادی ایشان بیشتر توضیح دهید؟

عده‌ای از علما وجود دارند که شخصیت علمی آنها غیر قابل‌خنده است اما استاد نیستند. استاد شاخصه خاصی دارد. لذا برخی‌ها با وجود آنکه جایگاه آیت‌الله دارند و از نظر علمی هم قابل قبول هستند ولی سابقه استادی حوزه را ندارند. آقای اردبیلی سابقه استادی داشت و در دورانی که در شهر قم سکونت داشت استاد بودند و همه این را می‌دانستند.

آن کتاب با موضوع بهائیت را بالاخره در همان سالها نوشتند؟

بله. چاپ هم شد. البته نمی‌دانم که «جمال

ابهی» تجدید چاپ شده یا خیر، ولی بهترین کتابی است که راجع به بهائیت نوشته شده است. **احیاناً از جانب بهائیت تحت فشار قرار نگرفتند؟**

نمی‌دانم. به سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برویم. حد فاصل سال ۵۷ تا ۶۲ رابطه شما به طور کامل قطع شده بود؟

بعد از انقلاب یا نزدیکی‌های انقلاب در سال ۵۶ ما به دنبال کارهای خودمان رفتیم و به شهر خودمان بازگشتیم. در آن سالها در شهرهای مختلف آذربایجان منبر رفتیم و به تبیین مسائل انقلاب پرداختیم. به همین دلیل خیلی از تهران خبر نداشتیم تا اینکه انقلاب شد. شتاب انقلاب آنقدر تند شد که به زودی به پیروزی رسید و بعد از پیروزی انقلاب به واسطه اینکه ایشان عضو شورای انقلاب

عده‌ای از علما وجود دارند که شخصیت علمی آنها غیر قابل‌خنده است اما استاد نیستند. استاد شاخصه خاصی دارد. لذا برخی‌ها با وجود آنکه جایگاه آیت‌الله دارند و از نظر علمی هم قابل قبول هستند ولی سابقه استادی حوزه را ندارند. آقای اردبیلی سابقه استادی داشت و در دورانی که در شهر قم سکونت داشت استاد بودند

بودند، کمتر ایشان را می‌دیدم که بتوانم با هم همکاری داشته باشیم.

این نکته را در اینجا عرض کنم که آقای اردبیلی می‌گفتند پس از اتمام ماموریت شورای انقلاب خدمت امام گزارش دادیم. امام در همان جلسه فرمودند که می‌خواهند آقای بهشتی را به عنوان رئیس دیوان عالی کشور معرفی کنند. آقای اردبیلی در حین صحبت امام گفته بود که بنده می‌خواهم به قم بروم و به بحث طلبگی و درس بپردازم. آقای بهشتی رحمه‌الله در آن جلسه گفته بود من در صورتی این مسئولیت را می‌پذیرم که دادستان کل آقای اردبیلی باشد. امام (ره) نیز با پیشنهاد شهید بهشتی موافقت کردند.

آقای اردبیلی گفتند من می‌خواستم به قم بروم؛ تمایل نداشتیم برای مسائل اجرایی در تهران بمانیم. ظاهراً در آن جلسه امام جمله‌ای به این مضمون گفتند که بهتر از شماها برای این رشته سراغ ندارم و نمی‌شناسم. به این ترتیب ایشان دادستان کل کشور و آقای بهشتی رئیس دیوان عالی شدند.

رئیس دیوان عالی کشور هم رئیس قوه قضاییه کنونی است؟

نه در آن زمان به صورت شورا بود. شورای عالی قضایی نامیده می‌شد.

عالی‌ترین مقام قضایی چه کسی بود؟

هر کس کار خودش را انجام می‌داد. آقای اردبیلی خودش می‌گفت که اینگونه نبود کسی ما را ببرد و در دادگستری معرفی کند. آقای بهشتی به اتاقی که مربوط به دیوان عالی کشور بود، رفت و من هم به عنوان دادستان ایشان مشغول به کار شدم.

رئیس شورای عالی قضایی چه کسی بود؟

از نظر قانون پیش‌بینی نشده بود. ولی طبعاً رئیس دیوان عالی کشور باید رئیس دستگاه قضا می‌شد ولی در قانون پیش‌بینی نشده بود. لذا اینها آمدند و برای اینکه این نقیصه جبران شود انتخابش را به شورای عالی قضایی سپردند که آنها تصمیم گرفتند چه کسی رئیس باشد. یک زمانی آقای بهشتی رأی می‌آورد و زمانی دیگر به آقای اردبیلی رأی می‌دادند و کارها پیش می‌رفت.

این را هم بگویم که در آن زمان اساساً مهم نبود که چه کسی رئیس است بلکه افراد به دنبال انجام وظایف خود بودند. به خاطر دارم در همان ایامی که آقای اردبیلی در این مقام قرار گرفته بود خبرنگاری از آقای اردبیلی سؤال کرد که رئیس شورای عالی قضایی کیست؟ ایشان هم گفت: ما پنج نفر با هم کار



آیت‌الله موسوی اردبیلی و شماری از نمازگزاران

عضو فعلی مجلس خبرگان- که آیت الله اردبیلی را به خوبی می شناخت به من گفتند من می دانم آقای اردبیلی را چگونه می توانید راه بیندازید و سرحال و بانشاط باشد. گفتم چه؟ گفت: باید تدریس کند و اگر با طلبه ها افت و خیز و تدریس داشته باشد نشاط پیدا می کند. به آقای اردبیلی پیشنهاد تدریس را بدهید. من آمدم و به آقای اردبیلی گفتم من یک درخواست دارم که یک درسی را برای ما شروع کنید. خیلی آسان این مطلب را قبول کردند. چند نفر از دوستان را از بیرون خبر کردیم این درس شروع شد. بعد از چند هفته دیدم که کلاس ها به خوبی پیش می رود. خلاصه این درس راه افتاد و آقای اردبیلی بانشاط شدند واقعا نظر آقای میرمحمدی نسبت به نشاط آقای اردبیلی کارساز بود. بحمدالله این موضوع ادامه پیدا کرد و همین اقدامات موجب شد که اتفاقات خوبی در قوه قضاییه بیفتد و کارهای خوبی صورت گرفت که یکی از آنها تلاش برای حفظ استقلال قوه قضاییه بود.

مثلاً چه فعالیت هایی کردند؟

مثلاً یک روز آقا سیدجلال طاهری رحمه الله علیه امام جمعه اصفهان با آقای کرباسچی استاندار اصفهان به داخل اتاق آیت الله اردبیلی رفتند. بعد از چند دقیقه متوجه شدم صداها بلند شد. آنها بعد از یک ساعت بیرون آمدند و وقتی رفتند، من به داخل اتاق ایشان رفتم دیدم حاج آقا سرحال نیستند. گفتم چرا صدای شما بلند شد؟ گفت: «این آقایان آمدند و می گویند رئیس دادگستری اصفهان را برکنار کنید، اما من بهشان گفتم که این کار درستی نیست. شما بگویید رئیس دادگستری اصفهان

شدید؟

یک روز که در منزل آیت الله احمدی بودم آیت الله موسوی اردبیلی و شهید بهشتی هم در قم جلسه داشتند و ناهار در منزل آقای احمدی بودند. در آنجا آقای اردبیلی به من گفتند چرا از من فرار می کنی؟ الان چه کار می کنی؟ من موضوع حضور در اروپا را به ایشان گفتم. گفت خوب است منتها این کار دائمی نیست و سالی دو بار یا هر ماه یک بار به آنجا می روید. ده ماه دیگر را کجا هستی و چه کار می کنی؟ آیا انصاف است که ما به شما نیاز داریم اما شما نیایید؟

به ایشان گفتم من به صورتی در خدمتتان باشم که بتوانم گاهی برای فعالیت های تبلیغاتی به اروپا بروم که ایشان پذیرفتند و از ۲۵ فروردین ۱۳۶۲ در خدمت ایشان بودم. از این به بعد بود که رابطه ما از حالت شاگرد و استادی خارج و به یک رابطه رئیس و مرئوسی تبدیل شد.

شما در این فضای جدید شخصیتی مثل آیت الله موسوی اردبیلی را چگونه یافتید؟

وقتی که من به دفتر ایشان آمدم احساس کردم ایشان از کار خسته شده است. چندین روز در آن دفتر کار می کرد حتی به خانه نمی رفت. به خاطر دارم که پلی در نزدیکی منزل ایشان بود که منافقین آن را منفجر کرده بودند تا ایشان را ترور کنند اما خودروی ایشان قبل از پل متوقف شده بود و آسیبی به ایشان نرسید. بنابراین زیاد به خانه نمی رفتند و خیلی شبها در آن جا می ماندند. بدون خانواده و تنها در دفتر می ماندند.

یک روز در جمع دوستانشان گفتم که آقای اردبیلی خیلی خسته است. آیت الله میرمحمدی

می کنیم و رئیس نداریم؛ ایشان حتی نگفت که من الان رئیس شورای عالی هستم.

بعد از آن هم بنا بر این بود که عده ای از علما از قم به تهران بروند و در آن جلسات تدوین قانون شرکت کنند. بخاطر دارم که در اولین جلسه من با آقای احمدی و علمای دیگر به اتاق آقای بهشتی رفتیم.

در آن جلسات قوانین را تقسیم بندی کردند و برای مثال قانون جزا که لایحه قصاص بعداً در آن مطرح شد را آقای میرمحمدی به همراه آقای موسوی زنجانی و سه نفر دیگر از قضات مورد بررسی قرار دادند و آن را اصلاح کردند. قانون مدنی را آقای سید مهدی روحانی، آیت الله احمدی و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور اصلاح کردند.

آقای موسوی اردبیلی در کدام قسمت بودند؟

ایشان رئیس بودند و همه گروهها زیر مجموعه ایشان به حساب می آمدند. یک گروه هم ظاهراً برادران داماد (آقا سید مصطفی داماد و سیدعلی داماد) بودند که آیین دادرسی مدنی را با سه نفر از قضات دیوان عالی بررسی کردند.

به شما پیشنهاد همکاری ندادند؟

در همان جلساتی که علما را به تهران می آوردم، یک روز پس از اتمام یکی از جلسات با آقا زاده آیت الله احمدی از اتاق بیرون آمدم. در آن لحظه آقای اردبیلی به ما گفت؛ من با شما خیلی کار دارم و به شما نیازمندم. حتماً به سراغ من بیایید. اما من به رودربایستی افتادم.

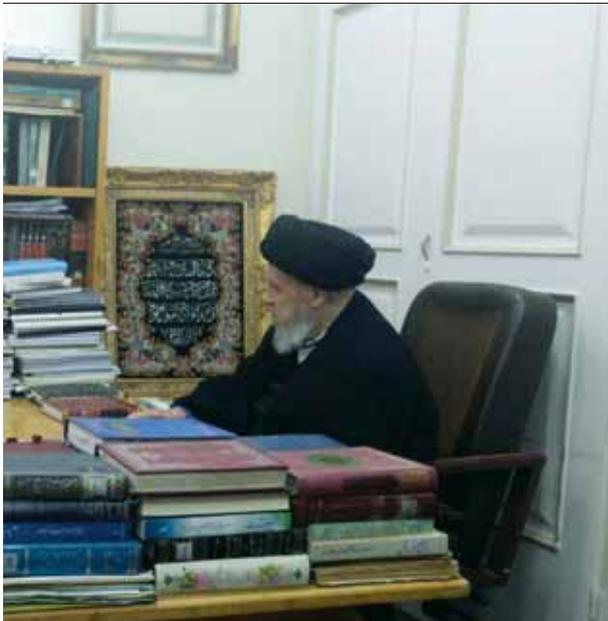
چرا؟

علتش این بود که فعالیت خارج از کشور داشتم و به عنوان همکاری با انجمن های دانشجویی خارج از کشور به کشورهای نظیر آلمان، هلند، اتریش و... می رفتم چرا که در آن کشورها ترک زبان زیاد بودند. در همان روزها یک بار خدمت آیت الله منتظری رفتم و گفتم من برای این کار تعیین شدم و ایشان گفتند که خیلی کار خوبی است. ۲۰۰۰۰ نفر در برلین ترک زبان هستند و خیلی وقت است که نامه می نویسند و می گویند که یک نفر را به اینجا بفرستید که کسی را نداشتیم حالا که شما قبول زحمت کردید خیلی خوشحال می شویم. به آقای منتظری گفتم که من می خواهم از طرف شما بروم. گفتند: خیلی خوب است و مقداری هم پول در اختیار من قرار دادند. از جمله کارهای موفق ما در آنجا این بود که رساله امام رحمت الله را به زبان ترکی استانبولی ترجمه کردیم.

چه شد که بالاخره وارد سیستم قضایی



آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله مشکینی، آیت الله خامنه ای و آیت الله جنتی



دیدار علی شمشانی دبیر شورای عالی امنیت ملی با آیت الله موسوی اردبیلی

ساواک منطقه هستم. از آقای موسوی پرسیدند پول ساخت این جا را از کجا می آورید؟ طبیعتاً آقای موسوی اردبیلی نمی توانستند بگویند پول را از کجا می آورند برای همین در پاسخ به آن ساواکی از او پرسیدند خانه شما کجاست؟ گفت چند کوچه بالاتر است. گفت تا به حال به اینجا نیامدید؟ گفتند نه. آقای اردبیلی در ادامه فرمودند من از مردم پول می گیرم و در حال ساخت اینجا هستم شما هم باید پول بدهید. رئیس ساواک اصلاً انتظار این حرف را از ایشان نداشت. در نهایت آقای اردبیلی گفت اگر پول ندارید چک بدهید که هر ماه از حقوق شما کسر شود. در آخر آن ساواکی بلند شد و رفت.

بعد از شهادت شهید بهشتی، مسئولیت آیت الله موسوی اردبیلی در دیوان عالی کشور تغییر کرد؟

چند نفر را در قم به عنوان دفتر جذب قضات تعیین کرد. دقیقاً خاطر من نیست ولی فکر کنم حدود ۶۰۰ یا ۷۰۰ نفر را برای دستگاه قضا جذب کردند. آمدن علما و روحانیون برای تشکیلات قضایی یک حرکت اطمینان بخش برای مردم بود. این کار برای دادگستری و دیوان عالی کشور جنبه مثبت زیادی داشت. یکی از ویژگی های آقای اردبیلی مدیریت عالی ایشان بود، تحت سیطره کسی نبود و کارهایش را انجام می داد. به عنوان مثال یک آقای که معاون نخست وزیر در زمان مهندس موسوی فعالیت می کرد، مسئول داروی کشور بود و از خارج دارو تهیه می کرد و به ایران می آورد. در آن زمان کشور تحریم بود و دارو به داروخانه ها نمی رسید کارخانه های داروسازی خارجی به ما دارو نمی فروختند و ما مجبوریم بودیم با دلال های دارو وارد معامله شویم و به قیمت بالاتری دارو خرید می کردیم. لذا بعد از مدتی متوجه شدیم که عدد بسیار بالایی ما به التفاوت خرید و فروش دارو است.

در آن زمان مخالفان دولت که به اصطلاح سیاسی جناح راستی بودند، علیه این آقا که به جناح چپ تعلق داشت شکایت کردند و در دادگاه اعلام کردند که ایشان از این کار سوءاستفاده کرده است. مهندس موسوی هر چقدر در آن جا صحبت کرد که این آقا اهل سوء استفاده نیست و به بیت المال دست نمی برد کسی قبول نکرد و ایشان را به زندان انداختند. هیئت دولت خدمت امام رفته بودند و گفتند که ایشان را به ناحق به زندان انداخته اند و او باید آزاد شود.

چه ایرادی دارد تا با ایشان صحبت کنم تا ایراد برطرف شود. اما گفتند که الا و بلا باید رئیس دادگستری اصفهان را عوض کنید. آنها خدمت امام هم رفته بودند. به آقای طاهری گفتم که من و شما رفیق ۳۰ یا ۴۰ ساله هستیم اما من رئیس دادگستری آنجا را نمی توانم عوض کنم. شما بیایید و اشکالات او را بگویید تا من برطرف کنم اگر اشکالی ندارد شما نمی توانید باعث عوض شدن رئیس دادگستری شوید. آنها گفتند که امام ما را فرستاده است. گفتم خیلی خوب، الان خدمت امام بروید و به امام بگویید که من را از این سمت برادر. اگر این طور که شما می گوئید و امام بخواهد دادگستری در اختیار امام جمعه و استاندار باشد من را از این سمت برادر. من این کار را انجام نمی دهم.»

این مسئله خیلی جرات می خواست و یک مسئله عادی نبود. اینکه دو نفر شخصیت شناخته شده آن زمان مثل استاندار اصفهان و امام جمعه اصفهان، از طرف امام بیایند و حضرت آیت الله اردبیلی در برابر آنها بایستند. این کار خیلی شهادت می خواست. ایشان توانستند در آن مدت دادگستری ها را به عنوان یک ارگان مستقل حفظ کنند.

البته ایشان مخالفانی هم در داخل دستگاه قضا داشتند و زمانی که آقای اردبیلی داشت از این سمت می رفت برخی ها خوشحال بودند. اما خیلی نگذشت که بسیاری متوجه شدند آقای اردبیلی یک برنامه ریزی هایی داشت که موثر بود. چندین بار از آن طیفی که از آقای اردبیلی ناراضی بودند، مستقیم یا غیر مستقیم شنیدم که حیف شد آقای اردبیلی رفتند.

در مورد رابطه ایشان با شهید بهشتی اگر خاطراتی دارید، بفرمایید.

این دو بزرگوار از دورانی که آقای بهشتی از آلمان آمدند و در تهران ساکن شدند، ارتباط بسیار خوبی با هم داشتند و به تناسب کارهایی با هم انجام می دادند. اگر به مسجد امیرالمومنین رفته باشید در کنار مسجد جایی بود که اجاره کرده بودند به نام کانون توحید که بعداً در چند خیابان پایین تر کانون توحید را بنا کردند. در آن زمان یک خانه در آنجا اجاره شده بود؛ آقای بهشتی، آقای باهنر و آقای اردبیلی سه نفر در آنجا هم به تفسیر قرآن می پرداختند.

از آنجایی که آقای اردبیلی با امام و سایر انقلابیون در ارتباط بودند، آنجا تحت نظر ساواک بود و مرتباً ایشان را اذیت می کردند. یک روز یک آقای آمد و سلام و علیک کرد خودش را معرفی کرد و گفت من رئیس

از دورانی که آقای بهشتی از آلمان آمدند و در تهران ساکن شدند، ارتباط بسیار خوبی با هم داشتند و به تناسب کارهایی با هم انجام می دادند. اگر به مسجد امیرالمومنین رفته باشید در کنار مسجد جایی بود که اجاره کرده بودند و به نام کانون توحید که بعداً در چند خیابان پایین تر کانون توحید را بنا کردند

بله تغییر کرد؛ آقای اردبیلی به عنوان رئیس دیوان عالی کشور تعیین و آقای ربانی املشی هم به عنوان دادستان کل کشور منصوب شدند.

مهم ترین تغییرات ساختاری که آیت الله موسوی اردبیلی در سیستم قضایی ایجاد کردند، چه مواردی بود؟

یک بخش عمده آن جذب علما بود؛ بعد از شهادت آقای بهشتی، آقای موسوی اردبیلی برای سرکشی تشکیلات قضایی کشور به مناطق مختلف می رفت و هر کسی که به درد کار قضایی می خورد را جذب می کرد.

بین آنها یک هماهنگی وجود دارد که آشوب کنند. ماجرا اینگونه می شود که آقای اردبیلی خدمت امام می روند، امام رحمت الله علیه می گویند چند نفر تعیین کنید که اینها را محاکمه کنند. جناب اردبیلی فرمودند: اینها محاکمه شدند و قضاتی که قبلا ما تعیین کرده بودیم آنها را محاکمه کرده اند و پرونده آنها مختومه شده است. اگر جرم جدیدی باشد باید آنها را محاکمه کنیم و این کار از نظر شرعی درست نیست. امام فرمودند: مشخص است که قضات اشتباه کرده اند و اینها باید از نو محاکمه شوند.

بعد از چند روز دوباره به خدمت امام رفتند. امام فرمودند: آقای اردبیلی آن قضیه چه شد؟ قضات را تعیین کردید؟ گفتند: آقا من خدمت شما عرض کردم وقتی من خودم با این امر مخالف هستم چگونه امر به این کار کنم که دوباره اینها را محاکمه کنند. امام فرمودند:

من خودم اعلام می کنم و ابلاغ می دهم. آقای اردبیلی فرمودند: شما آزادید خودتان ابلاغ کنید. بعد از آن امام در تهران به آقای نیری و آقای اشراقی - دادستان وقت تهران - ابلاغ دادند. خلاصه آنها را مجدداً محاکمه کردند. بعداً شنیدیم آقای پورمحمدی هم از طرف وزارت اطلاعات با عنوان همکاری با آنها انتخاب شده بود.

آقای رئیسی چطور؟

در آن زمان صحبتش بود که آقای رئیسی از طرف قوه قضاییه به آنجا می رود. اما آقای نیری محور کار بود و محاکمه را ایشان انجام دادند. از آقای نیری در سفری پرسیدم که آقای رئیسی هم در بین محاکمات بودند؟ گفتند آقای اشراقی مشغله زیادی داشتند و گاهی نمی آمدند و اختلال در کار ما ایجاد کردند. خدمت امام گزارش داده شد و آقای رئیسی را به جای ایشان انتخاب کردند. بنابراین، این آقایان از طرف امام (ره) تعیین شده بودند و در تهران کار محاکمه را انجام می دادند. اما در شهرستانها همان دادگاههای انقلاب ابلاغ می داد و آنها خودشان کارشان را انجام می دادند.

این را هم بگویم که این آقایان (نیری و رئیسی) از دوستان ما بودند و سالهای سال ما با اینها همکاری بودیم و آنها را می شناسیم. آنها آدمهای متدینی هستند و خودشان می گفتند که ما تلاش کردیم محاکمه با دقت انجام شود. آن کسی که بر موضع «منافق» اصرار داشت و می گفت اگر از زندان هم آزاد شود فعالیت براندازی نظام را ادامه می دهد، حکم اعدام

آقای اردبیلی این گونه بود و هیچ وقت اجازه نداد یک قاضی به پای دیگران قربانی شود. از مجموعه خودش خوب دفاع می کرد. خوب مدیریت می کرد و از طرفی هم اگر قاضی در حق کسی اجحاف می کرد یا ظلمی روا می داشت بلافاصله قاضی را برکنار می کرد. همه این مسئله را می دانستند که آقای اردبیلی مدیریت خوبی در تشکیلات قضایی دارد و بعد از ایشان حتی مخالفینش گفتند که آقای اردبیلی حیف شد از دستگاه قضایی رفتند.

دهه ۶۰ و زمانی که آیت الله موسوی اردبیلی ریاست شورای عالی قضایی را برعهده داشتند، دهه درگیری با منافقین بود. اتفاقاً در همین رابطه نسبت به قوه قضاییه شایعاتی پیرامون اعدامهای آن زمان منتشر می شود؛ در این زمینه شخص آقای موسوی اردبیلی چه نظری داشتند؟

ایشان گفتند «خدمت مقام معظم رهبری رفتم و ایشان گفتند که معترضان ولایت فقیه را قبول ندارند! من گفتم مگر غیر از شما کسی هست که آنها قبول داشته باشند؟ ولی فقیه در وضع موجود شما هستید و لایق تر از شما و نظیر شما کسی مگر هست؟ همیشه در اوایل انقلاب به عنوان یک شخصیت بزرگ مطرح بودید. بهشتی هم که شهید شدند، امام موسی صدر هم که در جامعه نیست. آنها هم شما را قبول دارند.»

در آن زمان ما می دانستیم که آقای اردبیلی با این اعدامها خیلی موافق نبود و از لابه لای صحبتها و بیاناتش در می یافتیم که ناراضی است. اما در این اواخر شاید یک سال قبل از اینکه فوت کند به اتفاق آقای احمدی - آقازاده آیت الله احمدی - خدمت ایشان بودیم. در همان جلسه صحبت مرصاد و محاکمه منافقین بعد از مرصاد پیش آمد.

من از آقای اردبیلی پرسیدم قضیه چه بود؟ ایشان گفتند وقتی عملیات مرصاد انجام شد این افراد در زندان بودند و اداره زندانها را به دست گرفته بودند. آنها خودشان را با منافقین بیرون زندان هماهنگ کرده و مشخص بود که



امام به حاج احمد آقا فرمودند که با آیت الله موسوی اردبیلی تماس بگیرد و آن زندانی آزاد شود. ایشان هم به آقای موسوی اردبیلی زنگ زدند. آقای موسوی در جواب گفتند چشم اما باید با ضمانت آزاد شود چون اگر فردا روزی دوباره مشخص شود مجرم است، چه کار باید کنیم؟ باید یک ضامن برای ایشان بیآورند. یک مبلغ برای آن تعیین کردند که چون بسیار بالا بود، قرار شد یکی از شخصیت های مهم کشور ضامن شود تا او آزاد شود. قاضی مسئول پرونده هم شرط کرد باید چند نفر از وزرای دولت ضمانت کنند و این را به دولت اعلام کرد اما هیچ وزیری حاضر نشد این کار را انجام بدهد. به وزرا گفته بودند که چرا ضمانت نمی کنید؟ گفته بودند که به زندان اوین نمی رویم.

دفعه بعد که هیئت دولت خدمت امام رفته بودند، امام ماجرا را جویا و متوجه شد که آن شخص هنوز آزاد نشده است! به حاج احمد آقا فرمود مگر شما پیامم را به آقای موسوی اردبیلی اعلام نکردید؟ مجدداً آقای اردبیلی را خواستند و ایشان توضیح دادند که وزرا به تصور خود به دلیل بدنام بودن اوین حاضر نیستند آنجا بیایند بلکه می گویند در دفتر خودمان ضمانت نامه بنویسیم.

آقای اردبیلی هم به آنها گفته بود که وزرا خدمت امام بگویند که اگر اوین بدنام است چرا علما، بزرگان و طلبه ها شب و روز در آنجا می مانند و درگیر دادگاه و... هستند. پس از این بود که با تماس حاج احمد آقا چند نفر از وزرای شاخص دولت به زندان اوین رفتند و ضمانت کردند تا آن فرد آزاد شود.

می گرفت اما اگر کسانی که احساس ندامت و پشیمانی می کردند یا جوانی که از روی جوانی کاری کرده بود بخشوده می شدند. حتی گاهی دلمان برایشان می سوخت و سعی می کردیم با زبان بگویند که اشتباه کرده ایم تا بخشوده شوند اما خیلی از آنها - منافقین - می گفتند اگر الان اسلحه داشتیم خیلی از شماها را می کشتیم. **آیت الله موسوی اردبیلی در یک سال آخر نظرش عوض شده بود؟**

نه، دیدگاه ایشان ثابت بود ولی چون امام (ره) اقدام کرده بودند مخالفتی ابراز نداشتند. به هر حال ولی فقیه، امام (ره) بود و آقای موسوی اردبیلی از طرف ایشان ابلاغ داشتند و دستور امام برای همه لازم الاجرا بود.

استدلال آقای موسوی اردبیلی این بود که یک بار برایشان حکم صادر شده است؟ بله، استدلالشان این بود که محاکمه آنها تمام شده و در مرحله اول حکم صادر شده است. اگر جرم جدیدی است می شود محاکمه کرد. **مگر ایشان آشوب و ایجاد رعب را جرم جدید نمی دانستند؟**

این جرم اولیه بود. در عین حال ایشان می گفتند که من نظرم را به امام گفتم. آقای اردبیلی در جایی نگفتند که مخالف بود. حتی من که در دفتر ایشان بودم، یک سال پیش این مطالب را به من گفتند.

چه شد که ایشان بعد از حضرت امام به طور کامل کرسی قضا را رها کردند؟ ایشان رها نکردند، بلکه بعد از فوت امام در ذهنش چیزهایی بود؛ مثلاً این بود که دادگاه

ویژه یا منحل شود یا زیر نظر دادگستری باشد و به صورت مستقل عمل نکند. ایشان تغییراتی در مورد دستگاه قضایی مدنظر داشتند آن طور که از ایشان شنیدیم و بعداً متوجه شدیم ایشان با مقام معظم رهبری در مورد این مسائل صحبت کردند و گفتند بر فرض اگر بمانم این کارها را انجام می دهم.

رابطه ایشان با مقام معظم رهبری بعد از رفتن ایشان به قم چطور بود؟

ارتباط ایشان با مقام معظم رهبری قطع نشد. بعد از مدتی بخشی از بدنش از کار افتاده و تقریباً فلج شد و دیگر نتوانست حتی برای نماز جمعه بیاید. تا آخر عمر این ناراحتی همراهش بود ولی ارتباط عاطفی بین آنها برقرار بود. از نظر دیدگاه شاید با همدیگر فرق داشتند، همان طور که آقای هاشمی با مقام معظم رهبری در مواردی اختلاف نظر داشتند ولی آن دوستی و رفاقت از دوران انقلاب ادامه داشت.

بعد از اینکه ایشان به قم رفتند دیدارهایشان با مقام معظم رهبری ادامه داشت؟

زمانی که آقای موسوی اردبیلی مریض بودند حضرت آقا دو بار با ایشان دیدار کردند. یا زمانی که حضرت آقا به قم تشریف برده بودند آقای اردبیلی با آقای گلپایگانی تماس گرفتند و گفتند که وضعیت جسمی من خوب نیست و اگر بخواهم به آنجا بیایم باید با تخت بیایم و راضی نیستم شما را زحمت دهم.

یک بار در زمان آقای خاتمی از طرف وزارت ارشاد چند نفر خبرنگار آمده بودند و خبرنگاران خارجی را راهنمایی کردند که از آیت الله اردبیلی مصاحبه کنند. آقای اردبیلی به من گفتند که آنها می خواستند از زیر زبانشان چیزی در بیاورند و سؤالات جوری بود؛ مثلاً امام در این موارد این طور موضع کرده است و نظیر آن آیت الله خامنه ای در زمانی دیگر این طور جبهه گیری کرده است! این درست است یا آن؟ آنها می خواستند از قول من علیه آقای خامنه ای چیزی بنویسند.

آیت الله اردبیلی به آنها گفته بود شما اشتباه می کنید! امام در یک جو زمانی این طور تصمیم گرفته و این حرفها را زده است و مقام معظم رهبری هم در یک جو زمان دیگری این طور گفته است. هر دو با هم به یک صورت است ولی زمان تغییر کرده است. آنها هر چقدر تلاش کردند که از زیر زبان ایشان علیه آقای خامنه ای چیزی در بیاورند، نتوانستند.

این رویه را حتی در زمان امام (ره) هم داشتند. من خودم در دفتر ایشان شاهد بودم که آقای اردبیلی در دفتر گله مندی هایی داشت اما هیچ وقت مصالح انقلاب و رهبری را فراموش نکرد. **خبرهای ضد و نقیضی از ایشان در حوادث مربوط به سال ۸۸ منتشر شد. مثلاً گفته می شود ایشان در ابتدا به حوادث سال ۸۸ یک دیدگاهی داشتند و می گفتند باید هوای معترضان را داشته باشیم بعداً که یک جلسه با آقا داشتند نظرشان عوض شده و گفتند که باید آنها حتماً محاکمه می شدند و... در مورد حوادث سال ۸۸ نظر ایشان را به یاد دارید؟**

ایشان خودش می گفت «که خدمت مقام معظم رهبری رفتم و ایشان گفتند که آنها ولایت فقیه را قبول ندارند! من گفتم مگر غیر از شما کسی هست که آنها قبول داشته باشند؟ ولی فقیه در وضع موجود شما هستید و لایق تر از شما و نظیر شما کسی مگر هست؟ همیشه در اوایل انقلاب به عنوان یک شخصیت بزرگ مطرح بودید. بهشتی هم که شهید شدند، امام موسی صدر هم که در جامعه نیست. آنها هم شما را قبول دارند.»

در پایان اگر نکته یا خاطره ای دارید بفرمایید. نکته خاصی ندارم. آقای اردبیلی اولاً آدم با اخلاصی بود. ثانیاً دورو نبود و رفیق دوست بود. مصالح انقلاب را به مصالح خودش ترجیح می داد، هیچ وقت علیه انقلاب قدمی بر نداشت؛ حتی در مواردی با مقام معظم رهبری اختلاف داشت اما هیچ وقت علیه ایشان چیزی نگفت.



دوست بودند و ارتباط نزدیک داشتند.
حضور شما در قوه قضائیه به واسطه مرحوم اردبیلی بود؟

خیر، من بعد از پیروزی انقلاب به دستگاههای دولتی نیامدم بلکه برای تبلیغات به شهرهای مختلف می رفتم و فعالیتهای فرهنگی اجتماعی داشتم. به خاطر برخی مسائل که طرح آنها زمانبر است در تابستان سال ۵۹ به استان گیلان و شهر تالش رفتم و قبل آن هم به بندر عباس و الیگودرز رفته بودم ولی سال ۵۹ به استان گیلان رفتم و دو سال آنجا ماندم و همان موقع ها پیشنهاد اینکه به قوه قضائیه بروم مطرح شد اما آمادگی نداشتم و نرفتم. بعد از دو سال از استان گیلان به تهران آمدم و زمانی که به قم رفتم مرحوم آقای موسوی اردبیلی مجدداً پیشنهاد دادند که من به دستگاه قضایی وارد شوم.

به خاطر دارم روزی که پیرو این پیشنهاد از تهران به سمت قم راه افتادم، وسط راه یکی از دوستان به من گفت آقای موسوی دو سه بار زنگ زده و شما را می خواهد. من خدمتشان ایشان رفتم و گفتند: «می خواهیم شما به دستگاه قضایی بیایید و بیخود رفتید رشت. باید همین جا می ماندید اما حالا به دستگاه قضایی بیایید.» از آنجایی که من تمایلی به حضور در دستگاه قضایی نداشتم از ایشان خواستم فرصت داشته باشم که کمی فکر کنم.

در آن زمان در کجا مشغول بودید که این پیشنهاد را نمی پذیرفتید؟

در آن مقطع در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حضور داشتم. آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی ما را به عنوان معاون آقای محسن رضایی و شهید محلاتی انتخاب و من به مدت ۲ سال مسئول واحد تبلیغات و انتشارات سپاه شدم. بعد از آن دیدم این کار با روحیه من سازگاری چندانی ندارد در نتیجه مسئله انتخابات را بهانه کردم و بیرون آمدم. در آن زمان آیت الله میرمحمدی که عضو شورای عالی قضایی بودند از من خواستند وارد دستگاه قضایی بشوم و بدین ترتیب از ابتدای سال ۶۳ کار خودم را آغاز کردم.

نخستین مسئولیت شما چه بود؟

زمانی که به قوه قضائیه آمدم مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی کاغذی به من دادند که حدود ۱۲ سمت در آن وجود داشت و من هم از آنجایی که امور آموزشی را با روحیه ام سازگار تر دیدم، آن را پسندیدم و آیت الله موسوی حکم مدیر کل آموزش، گزینش و استخدام قضات را برای من صادر کردند.



زیر و بم ایام ریاست و قضاوت

روایت حجت الاسلام «محمد مهدی احمدی میانجی»

مرسوم است که بزرگان حوزه علمیه روابط نزدیک و حسنه ای با یکدیگر دارند و حضرت آیت الله موسوی اردبیلی نیز با بسیاری از شخصیت های علمی و اخلاقی از روزگار جوانی ارتباط نزدیکی داشت و این پیوند چه در گرماگرم روزهای سخت مبارزه و چه در روزهای تثبیت جمهوری اسلامی و پس از آن ادامه داشت. نام آیت الله احمدی میانجی نیز برای همگان یادآور استادی است که اعمال و رفتارش برای همگان درس اخلاق بود و کلاس های اخلاق ایشان آرامش بخش و محل تربیت بسیاری از طلاب به شمار می آمد. این دو عالم وارسته از روزگاران قدیم رابطه ای بس گرم و صمیمی با یکدیگر داشته و حسن روابط آنها تا پایان عمر شریفشان پابرجا ماند. حجت الاسلام «محمد مهدی احمدی میانجی» فرزند آن عالم وارسته از دهه ۶۰ به دعوت مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی وارد قوه قضائیه شد و این روزها به عنوان معاون رئیس قوه قضائیه و رئیس شوراهای حل اختلاف مشغول به خدمت می باشد. وی در این گفتگو پیرامون رابطه بسیار صمیمی آن دو عالم وارسته و خدمات آیت الله موسوی اردبیلی به قوه قضائیه ... سخن گفته است که مشروح آن را از نظر می گذرانید.

دربندای گفت و گو بفرمایید پسر چندم خانواده بودید و تحصیلات تان را از چه زمانی آغاز کردید؟

من محمد مهدی احمدی میانجی پسر بزرگ مرحوم آیت الله احمدی میانجی متولد سال ۱۳۲۸ هستم. بعد از انقلاب از قم به رشت رفتم و سپس به تهران آمدم.

دوران شروع طلبگی من از سال ۴۲ و همزمان با آغاز نهضت اسلامی است. آن موقع من ۱۴ ساله بودم که طلبه شدم. در سخنرانی های مرحوم آقای آل طه و حضرت امام (ره) حضور

داشتم. در دوران انقلاب در الیگودرز در ایام محرم دستگیر شدم و ما را به خرم آباد بردند و از آنجا به تهران و کمیته مشترک ضدخرابکاری آوردند. در مجموع ۳۴ روز زندانی شدم.

از چه زمانی با مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی آشنا شدید؟

آشنایی با مرحوم موسوی به دوران کودکی من باز می گردد. چون مرحوم پدرم با مرحوم موسوی اردبیلی از دوران نوجوانی رفاقت داشتند. یعنی از زمانی که مرحوم موسوی و پدر من به قم آمده بودند، از همان موقع با هم

کمی از رابطه آیت الله موسوی اردبیلی و مرحوم احمدی میانجی بفرمایید.

مرحوم پدرم با آیت الله موسوی اردبیلی قبل از اینکه ایشان از قم به اردبیل برگردند، رفاقت داشتند. هر دو در خیابان خاک فرج قم مستاجر بودند و منازل ما رو به روی هم بود. همسایه دیگرمان مرحوم آیت الله منتظری بودند که با ما یک خانه فاصله داشتند.

از همان موقع با هم ارتباط داشتیم و هر وقت آقای موسوی اردبیلی به قم می آمد اکثرا با پدرم اوقاتش را می گذرانند و در واقع چند نفری بودند که سالها با هم رفاقت نزدیک و عاطفی داشتند. آقایان آیت الله پایانی، آیت الله شبیری زنجانی، آیت الله میرمحمدی، آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله مشکینی و پدر من بودند. معمولا وقتی آقای موسوی اردبیلی به قم می آمد دور هم بودند و رفت و آمد

به پدر ما دو مطلب گفتند که خیلی برایم جالب بود. اول گفتند موقعی که دچار کسالت شدم دائما به این فکر بودم که شما را ببینم و بگویم دعا کنید که شما نبودید.

بعد هم گفتند من لحافی داشتم که روی پیراهن خیلی سنگین بود، انگار که یک کوه را بر روی سینه من گذاشته بودند. همان موقع که سنگین بودم، حس می کردم می میرم و با خود فکر می کردم که الان خداوند می گوید که ما به شما مقام و پول دادیم! تو چه کردی؟! هر چه فکر کردم که قابل ارائه کردن باشد چیزی به ذهنم نرسید و پیدا نکردم. ناگهان به ذهنم مطلبی خطور کرد و فریاد زدم خدا من دارم می آیم و در دل من محبت اهل بیت است. تا این را فریاد زدم این سنگینی از روی قفسه سینه من برداشته شد. چشمهایم را باز کردم و دیدم پسرم بالای سر من دارد گریه می کند.

مدرسین، آقایان دور هم جمع می شدند اما آقای موسوی اردبیلی بیشتر در اردبیل یا تهران بودند ولی آقایان در قم گرد هم می آمدند.

در تمام اعلامیه ها نیز امضای پدر ما هست و این نشان می دهد که آن دو عالم وارسته طبیعتا در این زمینه همراه بودند و اینطور نبود که فقط رفاقت عاطفی داشته باشند بلکه در حوزه مبارزه هم همسو بودند حالا ممکن است یکی از آنها نقش بیشتری داشته باشد و آن یکی کمتر. مثلا در بین دوستان پدر من مرحوم آذری قمی بسیار تند بود که انصافا فداکاریهای زیادی داشت و با مرحوم پدر ما خیلی نزدیک بود و این اواخر هم همینطور بود. همچنین آقای مشکینی تندتر بود. مرحوم پدر من آن اندازه تند نبود اما همه آنها در یک مسیر بودند.

خاطراتی هم از مرحوم پدر و موسوی اردبیلی در دوران مبارزات در خاطر دارید؟

خیر! آن موقع مرحوم موسوی، در اردبیل ساکن بود و بعدها که به تهران آمدند، رفت و آمد زیاد شد. یک شب اواخر سال ۵۶ بود که مرحوم آقای مهدوی کنی و مرحوم موسوی اردبیلی و امام کاشانی به قم آمدند و خواستند شب منزل ما بمانند. منزل پدر ما امکان پذیرایی نبود در نتیجه آن بزرگواران به منزل من در قم رفتند. پدر هم آن شب به آنجا آمد و همگی در حیاط خوابیدند.

اگر موافق باشید به سراغ روزهای پس از انقلاب برویم؛ مسئولیت ایشان بعد از انقلاب هدایت تشکیلات قضائی بود. به نظر شما مهمترین تحولاتی که مرحوم موسوی اردبیلی در دستگاه قضائیه به خصوص در راستای اسلامی نمودن فرایندها کردند چه بود؟

متاسفانه در قضاوت ها آن چیزی که مورد غفلت قرار می گیرد، این است که ما معمولا فراموش می کنیم در این زمان و با شرایط امروز نسبت به ده یا بیست سال گذشته قضاوت می کنیم در حالی که باید برگردیم خودمان را در سی سال قبل قرار دهیم و امکانات و شرایط آن زمان را در نظر بگیریم و بعد بگویم آقای فلانی خوب کار کرده یا کم کار کرده است. مثلا فرض کنید کسی بیاید الان درباره ارتباطات قضاوت کند و بگوید مثلا ما در دهه ۶۰ ضعیف بودیم این در حالی است که تا سال ۷۰ در ایران موبایل نبود! ما در سال ۶۶ می خواستیم از اینجا به شیراز زنگ بزنیم کلی باید پای تلفن می نشستیم تا صفر آزاد شود. من آن موقع از آقای نخست وزیر وقت تقاضا کردم که به دستگاه قضایی و استان های کشور یک «اف ایکس» دهند. معنایش این بود که



می کردند.

شاهد مثال های فراوانی از گرمای رابطه میان پدرم و مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی وجود دارد. برای مثال موقعی که آیت الله موسوی آخرین بار سکنه کردند و در تهران بودند مرحوم پدر من به عمره مشرف بودند و ایران نبودند. از عمره که برگشتند و به تهران منزل ما آمدند آن موقع آقای موسوی اردبیلی از بیمارستان به خانه آمده بودند و ما برای عیادت به خانه ایشان رفتیم. از در که وارد شدیم آقای موسوی خوابیده بود و نمی توانست بلند شود پدر ما پایین رفت تا ایشان را ببوسد. همدیگر را بغل کرده بودند و آقای موسوی اردبیلی کلی گریه کردند و حال و هوای عجیبی داشتند. آقای موسوی اردبیلی در همان مجلس خطاب

از او پرسیدم: من فریاد زدم؟ گفت: نه! شما آرام بودید.

پدر شما و ایشان هم درس هم بودند؟

بله هم دوره بودند

اساتید مشترک داشتند؟

عمده اینها شاگردان مرحوم آیت الله محقق داماد بودند و عمده درسشان پیش ایشان بوده است.

رابطه این دو بزرگوار صرفا در مسائل رفاقتی و علمی بوده یا با توجه به اینکه آیت الله اردبیلی از مبارزین سطح اول پیش از انقلاب بودند، در دوره مبارزه پیش از انقلاب هم با هم همکاری داشتند؟

در رابطه با مبارزات پیش از انقلاب باید در نظر داشته باشیم که پیش از تشکیل رسمی جامعه

فکری نداشت و شاید به اندازه ای که آقای یزدی مورد محبت آقای موسوی اردبیلی قرار داشتند اما این ارتباط چندان دوسویه و گرم نبود. اما رابطه ایشان با آقای هاشمی شاهرودی خیلی گرم و صمیمی بود. ضمن آنکه بین آقای اردبیلی و آقای هاشمی شاهرودی رابطه فامیلی هم برقرار بود. دختر آقای هاشمی شاهرودی عروس آیت الله موسوی اردبیلی بودند.

در پایان اگر نکته و خاطره ای از زمان مسئولیت شان دارید بفرمایید

یک خاطره از بزرگواری ایشان به یاد دارم! زمانی که ایشان در اردبیل بودند، یک ساواکی ایشان را اذیت کرده بود. بعد از اینکه ایشان به تهران آمدند و انقلاب پیروز شد، ایشان فرمود یک روز در خانه بودند که در زدند و گفتند یک خانمی می خواهد شما را ببیند و می گوید من خانم آن آقای ساواکی هستم.

آمد پیش من و گفت که شوهرم را دستگیر کرده اند و آخرین توصیه شوهرش هم این بود که به آقای موسوی اردبیلی مراجعه کنید. خیلی مهم هست یک ساواکی که این همه ایشان را اذیت کرده بود، موقعی که دستگیرش کردند به همسرش بگوید که پیش آقای موسوی اردبیلی برود.

آقای موسوی اردبیلی گفتند که چه می خواهید و آن خانم دو مطلب گفت. یکی راجع به شوهرش و یکی هم راجع به وضعیت زندگیش که همه چیز را برده بودند و هیچ چیز نداشتند. آیت الله موسوی اردبیلی گفتند که راجع به شوهرت نمی توانم کاری بکنم چون نمی توانم به دروغ شهادت بدهم که کاری نکرده است.

اما راجع به خودتان رسیدگی می کنم. آن زن شروع به گریه زاری می کند و می گوید بچه های ما در زمین خالی هستند و بچه های شما روی فرش هستند. ایشان گفتند پاشو خانه ما را بگرد هر فرشی که بهتر از همه هست نشان بده تا بگویم برای منزل شما ببرند. بعد آن زن گفت حساب های بانکی ما را بستند و ما هیچ چیز نداریم. آن مرحوم دستور دادند تا ماه به ماه ۵ هزار تومان به آنها پرداخت کنند که آن موقع پول خیلی زیادی بود. توجه کنید حقوق من بعد از اولین ابلاغی که به عنوان قاضی در سال ۶۳ گرفتم ۷ هزار تومان بود. طبیعتاً در سال ۵۸ ماهی ۵ هزار تومان که به آن خانواده دادند، خیلی زیاد بود. پس از مدتی هم مرحوم اردبیلی فکر کردند که چرا این کار را می کنند خوب خودشان پول دارند و در بانک مسدود شده، دستور دادند از پول خودشان ماه به ماه این پول را واریز کنند. این بزرگواری ایشان بود که مخالفانش هم به او پناه می بردند.

دو نوع تفکر خیلی دچار شک و شبهه بود اما ایشان این دو تفکر را کنار هم قرار داد و گفت کار کنید. مدیریت این دو دسته کار سختی بود اگر فقط مجتهدین قم بودند راحت تر بود و یا فقط آن دسته دیگر بودند هم راحت تر بود اما این دو تا را کنار یکدیگر قراردادن و مدیریت کردن کار سختی بود.

واقعا آیت الله موسوی اردبیلی به علت آن جایگاه شخصیتی برجسته خود توانست مدیریت کند چون هر کسی که می آمد ایشان را قبول داشت. مرحوم موسوی اردبیلی از نظر علمی اشراف بسیار بالا و جایگاه تخصصی خاصی داشت و حافظه ایشان هم که زبانزد همگان است.

من در سال ۶۴ یا ۶۵ که جوان بودم نماز صبح را مدتی در مدرسه بازار تهران می خواندم. بعد از نماز دو سه جا درس می دادم و بعد می آمدم

متاسفانه در قضاوت ها آن چیزی که مورد غفلت قرار می گیرد، این است که ما معمولاً فراموش می کنیم در این زمان و با شرایط امروز نسبت به ده یا بیست سال گذشته قضاوت می کنیم در حالی که باید برگردیم خودمان را در سی سال قبل قرار دهیم و امکانات و شرایط آن زمان را در نظر بگیریم و بعد بگوییم آقای فلانی خوب کار کرده یا کم کار کرده است

محل کار و بعد از ظهر هم در دانشکده الهیات تدریس می کردم. یک روز مرحوم اردبیلی به منزل ما آمدند ما پسرعمویی داریم که طلبه است و در آن مدرسه پیش من درس منطق می خواند. آقای موسوی از او پرسید که چه می خوانی؟ گفت که حاشیه ملا عبدالله می خوانم.

آقای موسوی اردبیلی با شنیدن این جمله شروع به خواندن متن سعد تفتازانی کرد! اصلاً من متعجب ماندم که حافظه ایشان چنان قوی بود که بعد این همه سال با این همه گرفتاریهای دوران انقلاب و بعد آن آن متن را به خاطر داشت!

رابطه ایشان با روسای قوه بعدی چطور بود؟
آقای یزدی با آقای موسوی اردبیلی سختی

یک شماره تهران روی میز رئیس دادگستری استان باشد تا برای ارتباط ب تهران نیاز به آزاد کردن صفر نباشد. با کلی دردسر آقای موسوی موافقت کرد اما آقای موسوی اردبیلی مخالفت کرد! گفتیم حاج آقا تازه از نخست وزیر اجازه گرفتیم و شما باید استقبال کنید چرا مخالفت می کنید، ایشان گفتند: «چون امکانات کم است. فرضاً ما صد تا خط داریم که برای استفاده از آن باید زمان زیادی منتظر آزاد شدن صفر باشیم و حالا اگر شما ۲۴ تا از این خط ها (به تعداد مراکز استان) را بگیرید آن وقت این زمان برای بقیه طولانی تر می شود و شما دارید این امکانات اجتماعی که برای مردم است را از آنها می گیرید.» بنابراین من نمی توانم الان با شرایط و امکانات حالا بیایم سال ۶۵ و ۶۶ را قضاوت کنم.

از ابتدای انقلاب که دولت قبل متلاشی شد بزرگان ما آمادگی و پیش بینی این را نداشتند که به زودی قدرت را به دست بگیرند و فکر می کردند شاید ده سال به طول بینجامد اما انقلاب خیلی زود به پیروزی رسید و در آن شرایط آیت الله شهید بهشتی و آیت الله موسوی اردبیلی مامور به بازسازی و اسلامی کردن تشکیلات قضائیه شدند. شهید بهشتی که خیلی زود شهید شدند و همه مسئولیت ها به عهده مرحوم موسوی اردبیلی و همکارانشان افتاد و این کار بسیار عظیمی بود؛ هم از نظر تدوین قوانین اسلامی و هم از جهت بازسازی دستگاه قضائی. انصافاً ایشان در میان همه روسای قوه قضائیه که بعد از انقلاب آمدند نقش و اثر بیشتری در این زمینه داشتند.

مصادیقی را هم در این رابطه اگر در نظر دارید، بفرمایید.

در بُعد قوانین، قوانین جزایی اسلامی را تدوین کردند و درباره نیروی انسانی، علما را وارد دستگاه قضائی نمودند که تعدادی از آنها شهید و تعدادی مرحوم شدند و تعدادی هم هنوز هستند. خوب اینها واقعا توان و کار زیادی می خواست.

از ابتدای تشکیل دستگاه قضایی نیز دو نوع تفکر بر آن حاکم بود. ایشان نیامد تمام قضات قبلی را بیرون بریزد و بعد علمای قم را بیاورد و بگوید شما بیاید با تحریرالوسیله حکم کنید بلکه یک عده را از قم آوردند که ببینید فتوای امام در تحریرالوسیله چیست، یک عده هم از قبل بودند و می گفتند ببینید قانون چیست. عده ای می گفتند تحریرالوسیله را تبدیل به قانون کنید و بدهید به ما اجرا کنیم و آن دیگری ها می گفتند برگردیم و به قانون عمل کنیم. این

فعالیت‌ها و دغدغه‌های قرآنی

این رابطه انجام بدهند. خب آن کتاب در دوران خودش کتاب مهمی بود و مرحوم آیت الله بهشتی به دلیل آشنایی با زبان علمی متن اصلی کتاب - آن موقع فقط آلمانی بود و ترجمه عربی هم نداشت - تامل زیادی درباره آن کرد. همین سبب شد مرحوم اردبیلی و ایشان به دنبال ارائه نقدی بر آن کتاب باشند. مجموعه فیش‌ها بسیار زیاد بود، شاید به بیش از ۲۰ هزار فیش می‌رسید در زمان گردآوری این فیش‌ها، انقلاب اسلامی به ثمر رسید و این دو بزرگوار مشغول کارهای اجرایی شدند بعد مرحوم آیت الله شهید بهشتی به شهادت رسیدند و این مجموعه باقی همین طور مانده بود.

نام کتاب آلمانی چه بود؟

به نام تاریخ قرآن نوشته آقای دولکه بود. تاریخ قرآن کتاب مفصلی است که حدود اواخر قرن نوزده نوشته شده است.

پس از انقلاب تکلیف آن فیش‌ها چه شد؟

این فیش‌ها باقی مانده بود تا اینکه وقتی مرحوم اردبیلی پس از پایان مسئولیت‌شان در قوه قضائیه به قم آمدند، دنبال این بودند که سامانی به این کار دهند و این فیش‌ها را به تحقیق تبدیل کنند. یک اتاق مفصلی - در حدود صد متر مربع - در دانشگاه مفید به این امر اختصاص داد و دور تا دور این اتاق، قفسه‌هایی بود که به صورت زیراکسی از صفحاتی که می‌خواستند، فیش برداری کنند، کپی گرفته و موضوع بندی کرده بودند.

این نشانگر همت و عزم جدی‌شان بود و نشان می‌داد ایشان چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن دنبال این بودند که این مجموعه را به سامان برسانند. خود مرحوم آیت الله اردبیلی در این مباحث اجمالا تحقیقاتی در مورد وحی، قرآن، قرائات و مباحث داشتند اما سعی کردند با استفاده از فضایی جوان آن کار را به نتیجه برسانند. به یاد دارم یکی از درخواستهای ایشان در سالهای حدود هفتاد از من این بود که فیش‌ها را ببینم و پیشنهادی درباره تحقیق و چگونگی بهره برداری از آنها ارائه دهم. البته آنطور که به یاد دارم بعد از اینکه فیش‌ها را بررسی کردم خدمت ایشان رسیدم و توضیح دادم ماهیت فیش‌هایی که تدوین شده خیلی فنی نیست و حدود ۱۵ سال از زمان آن گذشته است. گفتم اگر بخواهیم این موضوعات را با فیش برداری خودمان به سامان برسانیم به نظر راحت تر است تا از این فیش‌های گسترده‌ای که داریم و طبقه بندی مناسبی هم ندارند، استفاده کنیم. به هر صورت این کار بزرگ تا آنجا انجام شده بود و من از همکاری با آن مجموعه عذر خواستم. البته اطلاعات خاصی ندارم که آن مجموعه توسط دوستان دیگر به سامان رسید یا خیر.

پس زمینه همکاری شما با آن مرحوم بیشتر در



گفت و گو با حجت الاسلام قاضی زاده

جامع‌الاطراف بودن در معارف اسلامی از جمله ویژگی‌های علمی مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی به شمار می‌آید و در همین راستا مطالعات قرآنی خود را همراه با شهید مظلوم آیت الله بهشتی آغاز و با تاسیس دانشگاه مفید ادامه داد. حجت الاسلام «کاظم قاضی زاده» که سالیانی است به تدریس سطوح عالی حوزه اشتغال و مدیریت موسسه فرهنگی فهیم را بر عهده دارد، همکاری‌های علمی با آن مرجع عالیقدر داشته است. وی پس از کناره‌گیری حضرت آیت الله موسوی اردبیلی از قوه قضائیه و تاسیس دانشگاه مفید در قم، همکاری خود با آن مرحوم را آغاز و این رابطه تا پایان عمر پر برکت معظم له ادامه داشت. قاضی زاده در این گفت و گو پیرامون روش تفسیری آیت الله موسوی اردبیلی، تعاملات سیاسی ایشان و... سخن گفته است که در ادامه آن را از نظر می‌گذرانید.

به همراه جمع محدود دیگری در سالهای قبل از انقلاب اسلامی یک کار مشترکی را آغاز کرده بودند که شامل گردآوری فیش‌هایی در حوزه تاریخ قرآن و مباحث علوم قرآن بود. نقطه عزیمت‌شان در این فیش‌ها نیز نقد کتاب تاریخ قرآن نوشته یکی از نویسندگان آلمانی بود که این دو بزرگوار تصمیم گرفتند تحقیق جامعی را در حوزه مباحث مربوط به وحی و قرآن، گردآوری و مباحثی که تحت عنوان تاریخ قرآن مشهور است را فیش برداری کنند تا تحقیق گسترده‌ای در

جناب آقای قاضی زاده! عموم مردم و یا حتی عموم نخبگان کشور از مرحوم موسوی اردبیلی به واسطه زعامت و مرجعیتی که در زمینه فقه و اصول داشتند، شناخت دارند، اما ایشان علی‌الظاهر در سایر زمینه‌های معارف اسلامی جایگاه خاصی داشته که یکی از آن‌ها، زمینه قرآنی و تفسیر آن بوده است. درباره این جنبه علمی مرحوم اردبیلی و حساسیت‌هایی که در این زمینه داشتند، توضیح بفرمایید. بله، مرحوم آیت الله بهشتی و موسوی اردبیلی

کدام مباحث بود؟

فکر می‌کنم اولین زمینه‌ای که ارتباطات را مقداری فعال کرد، مقاله‌ای بود که من در نقد یکی از ترجمه‌های قرآن در مجله مفید نوشتم و از ایشان درخواست کردم این مقاله را منتشر کند چرا که مرحوم اردبیلی در آن سالها اشرافشان به مجموعه کارهای دانشگاهی بود و نسبت به مقالات حساسیت داشتند. قرار شد جلسه‌ای با ایشان درباره آن نقد حرف بزنیم و برابم جالب بود که ایشان ضمن تمجید و تشویق من در نوشتن آن مقاله، فرمودند این مقاله را چاپ نمی‌کنم! پرسیدم چرا؟ گفتند زیرا اگر نسبت به کسانی که در قید حیات هستند نقد کنیم موجب کدورت و دلخوری می‌شود. جالب بود که ایشان فرمودند جذب زنده‌ها مهمتر است لذا به من گفتند اگر می‌خواهید حرفی درباره اموات بنویسید من چاپ می‌کنم اما اگر درباره کسانی است که در قید حیات هستند این کار را نمی‌کنم. این ماجرا سرآغاز ارتباطاتی در زمینه‌های مختلف قرآنی و سیاسی شد که گاه به گاه در این سالها اتفاق می‌افتاد.

مرحوم موسوی اردبیلی در زمینه تفسیری چه نظراتی داشتند؟

در زمینه تفسیر ایشان به تفسیر ترتیب موضوعی اعتقاد داشتند؛ به این معنا که معتقد بودند ما باید قرآن را بر اساس ترتیب نزول صور و آیات تفسیر کنیم و به تعبیری بستر نزول آیات را در تفسیر در نظر بگیریم تا بتوانیم بهره برداری بیشتری از مفاهیم قرآن کریم انجام دهیم.

حدود سال هفتاد و پنج بود که مرحوم اردبیلی نشریه دانشگاه مفید را منتشر کردند. در همان شماره‌های آغازین در رابطه با بحث تفسیر ترتیب موضوعی یکی دو مقاله خودشان نوشتند و منتشر کردند و به دنبال این بودند، تفسیر این گونه از کل قرآن ارائه دهند. گرچه فکر می‌کنم توفیق استمرار در این جهت نیافتند اما فرصتی برای بعضی از متفکران معاصر فراهم کرد که روی تفسیر ترتیبی قرآن تحقیق می‌کنند.

شاید یک بخش دیگر که در حوزه تفسیر و تحقیق بتوان از ایشان یاد کرد، بحثهایی باشد که در دهه هفتاد در تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه مطرح شد. برخی متفکران و محققان در آن سالها باب‌هایی در این زمینه گشودند که قرآن کریم را متأثر از فرهنگ زمانه دانستند و نوشتند که بعضی از مباحثی که در قرآن آمده لزوماً مطابق با واقعیت فعلی نیست بلکه مطابق با اندیشه‌های کسانی است که در زمان نزول قرآن می‌زیستند و در حقیقت پاسخی در سطح باورهای آنان بود.

مرحوم آیت الله اردبیلی در این موضوع خیلی فعال شدند و به این نظریه نقد داشتند و به تعبیری قرآن

را نه به عنوان یک مجموعه مباحثی که صرفاً در برابر اعتقادات اهل زمانه خودش و فرهنگ زمانه باشد بلکه به صورت یک مجموعه نمادین و منفک از زمان در نظر می‌گرفت. لذا اعتقاد به واقعیت و حقانیت مباحث قرآن داشتند و دیدگاه مقابل را نقد می‌کردند.

روش تفسیر ایشان چه تفاوتی با سایر تفسیرها داشت؟

بعضی معتقدند وقتی ما می‌خواهیم آیات قرآن را تفسیر کنیم باید ترتیب نزول آیات را در نظر بگیریم و تفسیر کنیم. مثلاً کتابی به نام «التفسیر الحدیث» وجود دارد که سوره‌های مکی را تفسیر کرده و بعد به سوره‌های مدنی می‌رسد. خوب این البته بحث گسترده‌ای است برخی از دوستان ما هم در دوران معاصر این روش را پیگیری کردند و مطالب زیادی نوشتند. قبل از این دوستان، مرحوم مهندس بازرگان هم تا حدودی به این مسئله اعتقاد داشت. مرحوم آیت الله اردبیلی هم از کسانی بود که به این مسئله توجه می‌کرد و این اعتقاد را داشت که اگر بخواهیم تفسیر قرآن را دقیقاً راه بن‌بازیم باید جایگاه آن سوره و بستر نزول را ببینیم. مثلاً سوره‌های مدنی را بعد از سوره‌های مکی تفسیر کنیم. این تفاوتی بود که ایشان در تفسیر

پایگاه اجتماعی ایشان به برخی جریان‌های سیاسی نزدیکتر بود اما وقتی که در قم به عنوان یک مرجع تقلید حضور یافتند تقریباً مورد قبول و اعتماد همه اقشار سیاسی جامعه بودند. از مراجع تقلید با گرایش‌های مختلف به خانه ایشان رفت و آمد داشتند تا مدرسین و اساتید که ایشان را تایید می‌کردند

ابراز می‌داشتند و به ذهن من می‌آید که مقالاتی هم با قلم خودشان در شماره‌های اولیه نشریه مفید منتشر کرده‌اند

آیا این روش منتقدانی هم دارد؟

بله! بالاخره این روش برای خودش بحث‌های متعددی دارد؛ برخی این روش را صرفاً به عنوان یک نوع پدیده در تفسیر در نظر می‌گیرند و برخی تفسیر بدون توجه به زمانه را صحیح نمی‌دانند. بحث‌های زیادی در این رابطه مطرح

شده اما واقعیت این است بالاخره کسانی که در این زمینه کار کردند مدعی‌اند تفسیر اصلی قرآن تفسیر نزولی است و بعداً هم نقدهایی را نسبت به این مسئله دارند. در دوستان معاصر و فضایی معاصر حوزوی و دانشگاهی مثلاً آقای وحدت پور از طرفداران و مروجان این نظریه است اما آقای محمد کاظم شاکر نقدهای جدی بر این روش تفسیر ارائه کرده‌اند که در آن جلسات مناظره‌ای هم گاهی این بحث‌ها طرح شده است. آیت الله موسوی اردبیلی از جمله مراجع شیعه‌ای است که درباره فقه نگاه جدیدی داشتند و معتقد به بازنگری‌هایی بودند اما در مقابل با تفاسیر هرمنوتیکی از عقاید و قرآن مخالفت می‌کردند. بنابر این آیا می‌توانیم ادعا کنیم ایشان در مسائل شریعت و آنچه که به قانون اداره اجتماع برمی‌گشت معتقد به بازنگری‌هایی بودند اما در مسائل اعتقادی هرمنوتیک را رد می‌کردند؟

خیلی نمی‌شود به ایشان اینطور نسبت داد که در فقه‌نگاهی هرمنوتیکی داشتند.

نه! نمی‌خواهم بگویم هرمنوتیک! بلکه معتقد بودم که می‌توان بازنگری‌هایی انجام داد؟

آنچه که ایشان در علوم قرآن بر آن حساس بودند فقط آن مورد خاص بود که آن موقع مطرح می‌شد اگر قرآن کریم جن را مطرح کرده جن ضرورتاً واقعیت ندارد زیرا آن زمان اعتقاد داشتند موجودات پنهانی به نام جن هستند، خداوند هم مثلاً از اجنه یاد کرده و مثلاً اگر رؤوس شیاطین گفتند اینطور نیست شیطان سر داشته باشد. مرحوم اردبیلی نسبت به این مسئله که آیات قرآن متأثر از فرهنگ زمانه نازل شده حساسیت داشتند. این مسئله هم در رابطه با برداشتهای هرمنوتیکی ارتباط مستقیمی ندارد.

ایشان هم در حوزه تفسیر و هم در حوزه فقه به عنوان یک مجتهد برخورد می‌کردند؛ مجتهد دنبال این است که مباحث، مبانی و ادله را بررسی کند و نظر تازه‌ای دهد گرچه درگیری‌های خاصی که ایشان در حوزه مباحث فقهی داشتند، نمود اجتهادی ایشان در این زمینه بیشتر آشکار شده تا نمود ایشان در حوزه تفسیر قرآن.

یکی از مسائلی که حضرتعالی هم به آن اشاره داشتید درباره تعاملات اجتماعی و سیاسی مرحوم اردبیلی بود. بیشتر می‌خواهم به تعامل سیاسی ایشان پردازم این تعاملات در چه چارچوبی تعریف می‌شد و آیا می‌توانیم ایشان را نزدیک به یک جریان سیاسی خاص بدانیم یا خیر؟

مرحوم آیت الله اردبیلی شخصیتی مستقل بودند که در ضمن استقلال، آزادگی خاصی در ابراز

نظرات داشتند. البته انسان دوراندیشی بودند و برای اینکه بتوانند ابراز نظر بیشتری در طول زمان داشته باشند سعی می کردند با برخی از اموری که احیانا تحت عنوان خطوط قرمز شناخته می شود به صورت مدبرانه ای برخورد کنند. برای همین با اینکه پایگاه اجتماعی ایشان به برخی جریان های سیاسی نزدیکتر بود اما وقتی که در قم به عنوان یک مرجع تقلید حضور یافتند تقریباً مورد قبول و اعتماد همه اقشار سیاسی جامعه بودند. از مراجع تقلید با گرایش های مختلف به خانه ایشان رفت و آمد داشتند تا مدرسین و اساتید که ایشان را

یکی از آن موارد به وقایع سال ۸۸ باز می گردد. مرحوم اردبیلی هم نسبت به منتقدین دولت آن سالها و هم به کسانی که هوادار دولت و مصر بر استمرار آن روش بودند، نصیحت های خوبی داشتند، گرچه به طور خصوصی بحث هایی را مطرح می کردند اما از روند کلی جریان آن سال و استمرار آن چندان راضی نبودند. بالاخره آن حالت پدیری باعث شد تا یک نوع همگرایی در جامعه ایجاد کنند. مرحوم اردبیلی از جمله افرادی بودند که موجب شدند آقای هاشمی در انتخابات سال ۹۲ ثبت نام کنند. خود مرحوم آیت الله هاشمی می

من از ارتباط های خاص ایشان با مرحوم هاشمی خیلی اطلاع ندارم اما می دانم با توجه به وضعیت جسمی شان، ارتباط شان چندان حضوری نبود اما در مسائل مختلف با هم صحبت می کردند و یکی از نمونه ها این بود که در روز آخر ثبت نام انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲، آیت الله موسوی اردبیلی با آقای هاشمی تماس می گیرند و درخواست می کنند که در انتخابات شرکت کنند. با اینکه مرحوم آیت الله هاشمی با مجموعه شرایطی که در آن سالها وجود داشت تا چند ساعت قبل از اتمام ثبت نام ریاست جمهوری تصمیمی به حضور در این عرصه نداشتند، اما در نهایت این کار را انجام دادند.

بعد از عدم تایید صلاحیت ایشان آیا تماسی با مرحوم هاشمی رفسنجانی داشتند؟

اطلاع ندارم!

در پایان اگر نکته دیگری دارید، بفرمایید.

نکته ای که می خواهم بگویم به اخلاق علمی ایشان باز می گردد. مرحوم موسوی اردبیلی واقعا یک ملای به تمام معنا بود و حتی زمانی که ایشان در دوران جوانی در نجف حضور داشتند، مورد عنایت خاص مرحوم آیت الله العظمی خوئی بودند. نوشته های ایشان نشان می دهد که کاملا با تقوی بودند و دیدگاه های پیشینیان را به دقت بررسی می کردند. سوای از این، مرحوم آیت الله اردبیلی سعی می کردند واقعیات جامعه را در حوزه های مختلف فقهی در نظر بگیرند و با یک زمان سنجی به دنبال ادله فقهی بروند. این موضوع به خصوص در مباحث اقتصادی فقهی که ایشان نوشتند کاملا مشهود است. توجهی که ایشان به شرکتهای پیچیده تجاری و مباحثی از این دست داشتند، واقعا ستودنی است. با اینکه در سالهای اولیه انقلاب در تهران بودند یک مجموعه کتاب در باب قضا و شهادت دارند که پیرامون آن سالها تدریس و نگارش کردند. وقتی به آن کتاب مراجعه می کنید متوجه می شوید با همه اشتغالات، نسبت به مسائل حوزوی توجه خاص داشتند و مباحث بسیار پخته، دقیقی و خوبی مطرح کردند که شاید به خاطر مایه ها و اندوخته های علمی به انضمام گفتار خوب و هوشی که داشتند، می توانستند مباحث را به این صورت علمی و دقیق ارائه کنند. من امیدوارم این بخش از زندگی آیت الله موسوی اردبیلی که در قالب چند کتاب فقهی در مباحث مختلف منتشر شده، مورد توجه جامعه ما قرار گیرد و نزدیکان ایشان و فرزند برومند ایشان جناب آقای موسوی اردبیلی تلاشی بکنند که دیگر مباحث فقهی ایشان که هنوز به کتاب تبدیل نشده و به صورت نوارهای درسی است، منتشر شده و به جامعه علمی عرضه گردد.



گفتند که موثرترین عامل این بود که آقای موسوی اردبیلی تماس گرفته و از ایشان خواسته بودند که برای کاندیداتوری ریاست جمهوری ثبت نام کنید. **در مورد سال ۸۸ که اشاره داشتید! ایشان هم انتقاداتی را به رویه های کلی داشتند و در محافل خصوصی آن را طرح می کردند که در بیرون هم بازخوردهایی از نوع رفتار ایشان بود.** اما نسبت به معترضین چه نصیحتی داشتند و آنها را چطور به آرامش دعوت می کردند؟ نظرشان این بود باید تعامل بیشتری صورت گیرد. من شاهد بودم گاهی اوقات خانواده های زندانیان آن سالها می آمدند و عرض تظلم می کردند. ایشان هم سعی داشتند ضمن دعوت به آرامش و صبر، آنها را از برخوردهای تند با دست اندرکاران و ساختار نظام باز دارند و با توجه به امکاناتی که داشتند برای اینکه این خانواده دچار مشکل نشوند، سعی می کردند با کمکهای مالی خانواده های بی سرپرست و افرادی که به جهات دیگر مشکل داشتند را به سهم خود به آرامش برسانند. **رابطه ایشان با مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی چطور بود؟ آیا از جلسات آنها با یکدیگر خبر دارید؟**

تایید می کردند. با دوستان و همکارانی که در قوه قضائیه و یا قبل از انقلاب در فعالیتهای مذهبی مشارکت داشتند تقریباً تمام آنها تا آخر عمر ارتباطشان را با ایشان قطع نکردند و شیفته اخلاق ایشان بودند. یک نوع تمامیت و ارتباط دوستانه همراه با خوشرویی سبب شده بود همواره محضر ایشان محضر شیرین و پرفیضی باشد و با همه گروههای سیاسی تعامل داشتند. روشن بود ایشان در سالهای اخیر انتقادهایی را نسبت به برخی از مباحث کلان نظام داشتند و به تعبیر خودشان در جلسات خصوصی به صراحت این انتقادات را هم مطرح کرده بودند ولی با همه این حرفها شخصیت جامع ایشان و وزانتی که داشتند سبب شده بود تا آخر عمر آن جایگاه پدران خودشان را نسبت به افراد و گروهها و نسبت به مباحث مختلفی که پیش می آمد حفظ کنند و با این حالت پدیری از جامعه ما رخت بربستند.

می شود درباره مصادیق رفتار پدران ایشان اشاره کنید؟ برای مثال در چه مواردی مانع یک جریان سیاسی شدند یا به کاری ترغیب کردند و به نقطه تعادل رساندند؟

دانشگاه مفید میراثی برای زمانه

به واسطه اینکه ایشان از چهره های شاخص و ارکان جمهوری اسلامی ایران به شمار می رفتند، مختصر شناختی داشتیم ولی از نزدیک افتخار آشنایی نداشتم تا اینکه مفتخر به ورود به دانشگاه مفید شدم.

از آنجائی که جنابعالی از بدو شکل گیری دانشگاه مفید همراه ایشان بودید اهداف و دغدغه های ایشان از تاسیس این دانشگاه را چگونه می بینید؟

بله، از جمله دغدغه های ایشان آموزش به مردم بود و معتقد بودند که باید متولی آموزش به مردم باشیم. حتی قبل از وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی به همراه اشخاص برجسته ای چون دکتر بهشتی، دکتر باهنر آیت الله مطهری و شهید مفتح در شرف تاسیس دانشگاه مفید بودند ولی به واسطه حکومت شاهنشاهی و سایه خفقتی که جامعه را در ظلمت فرو برده بود این ایده در نطفه باقی ماند و فرصت تحقق پیدا نکرد. از جمله معضلاتی که قبل از انقلاب گریبانگیر تاسیس دانشگاه مفید شده بود این بود که اظهار می کردند باید پس از تاسیس دانشگاه قسمتی از آن به اسم یکی از اعضای پهلوی باشد و به واسطه مخالفتی که آیت الله موسوی اردبیلی با خواسته آنها به عمل آورده بود تاسیس این دانشگاه متوقف ماند. لذا پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایشان پس از خرید بخشی از اراضی قم دانشگاه مفید را در آن محل دایر نمودند. از جمله دغدغه هایی که آیت الله موسوی اردبیلی خود را موظف به اجرایی کردن آن می دانست این بود که دانشگاه مفید را مامنی تلقی نماید برای طلابی که علاقمند به فراگیری زبان های بین المللی باشند تا علاوه بر فهم علوم دینی قادر به فهماندن آن به سایر کشورها باشند. بنابراین می توانیم دانشگاه مفید را پلی تلقی نماییم که ارتباط ما با سایر کشورها را میسر نمود.

با توجه به اینکه یکی از اهداف دانشگاه مفید همانطور که در اساسنامه نیز ذکر شده تلفیق علوم اسلامی با علوم جدید است آیا به آن اهداف رسیده است؟ و اگر رسیده است آیت الله اردبیلی چه نقشی در تحقق آن داشته است؟

از جمله دغدغه هائی که ذهن ایشان را به خود مشغول کرده بود می توان به ایجاد ارتباط اسلام بویژه مکتب اهل بیت(ع) با علوم انسانی و پاسخگویی به چالش های جدید مانند انتقال شریعت به قلمرو اسلام اشاره کرد. لذا برای رفع موانع مذکور به نگارش کتاب ها و مقالات بسیاری همت گماشت.



گفت و گو با دکتر «سعیدرهایی»

«فرزند زمانه بودن» از جمله ویژگی هایی است که تقریباً همه کسانی که با مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی حشر و نشر داشته اند، بر آن تاکید دارند. آن فقیه والا مقام چه در عرصه مواجهه با مسائل فکری و سیاسی و چه در رویارویی با مسائل مستحدثه فقهی به معنای واقعی «مجتهدانه» وارد عمل می شد و از بیان نظرات جدید خود واهمه ای نداشت. دکتر «سعیدرهایی» که سالها افتخار شاگردی آیت الله موسوی اردبیلی را دارد و مدرک دکترای حقوق بین الملل خود را از دانشگاه تهران دریافت کرده در این گفت و گو از دیدگاههای فقهی ایشان، (به خصوص در مسائل حقوقی) شیوه برخورد با مسائل سیاسی در دانشگاه مفید، خلیقات شخصی معظم له و... سخن گفته است که مشروح آن را می خوانید.

فارغ از سمت هایی که در دانشگاه مفید عهده دار بودند، دروس اصول و فقه را تدریس می کردند. بعد از این اتفاق از سال ۱۳۷۱ برای فراگیری اصول فقه مرتب خدمت ایشان می رسیدم.

پس می توان نتیجه گرفت پیش از ورود به دانشگاه افتخار آشنائی با آیت الله موسوی اردبیلی را نداشتید؟

سابقه آشنایی شما با مرحوم موسوی اردبیلی به چه زمانی برمی گردد؟

بنده قبل از ورود به دانشگاه مفید ایشان را می شناختم ولی افتخار زیارتشان را نداشتم تا اینکه در همان ابتدای ورود به دانشگاه یعنی سال ۱۳۷۱ سعادت پیدا کردم وی را ملاقات کنم چرا که ایشان خودشان از بنده مصاحبه به عمل آوردند. لازم است اشاره کنم ایشان

فارغ از موارد مذکور نمی توان منکر این مسئله شد که بسیاری از متولیان موسسه های علمی کشور فارغ التحصیل دانشگاه مفید هستند و همین می تواند نشانه ای بر تصدیق کلام بنده در خصوص موفقیت های دانشگاه مفید باشد. البته به واسطه مشکلاتی از جمله کمبود بودجه و مسائل سیاسی و عدم جذب هیئت علمی مطلوب، دانشگاه مفید موفق به تامین همه اهدافی که در اساسنامه ذکر شده، نبوده است. اما علیرغم مشکلات مذکور گامهای موثری از جمله نگارش کتابهای برگزیده و بین المللی برداشته شده است. بنابراین آیت الله موسوی اردبیلی هم به عنوان موسس دانشگاه مفید و هم به عنوان مدیر آن نقش موثری ایفا کرده است و همیشه همانند پدری دلسوز سعی در رهنمود طلاب و محصلانی داشته که در دانشگاه مفید تلمذ کرده اند و حضور ایشان در

راس دانشگاه عاملی برای جذب اعضای هیئت علمی بوده است. چرا که ایشان قوت قلب شاگردان و اعتباری برای دانشگاه مفید محسوب می شد. از جمله تفاوتهایی که دانشگاه مفید با دانشگاه های مشابه دارد در این است که مدرک حوزوی را در ارزیابی تحصیلی دخیل نمی داند و طلاب به واسطه پیمودن راههای در نظر گرفته شده برای دیگر دانشجویان قادر به اخذ مدرک علمی هستند و سعی در رعایت قواعد وزارت علوم بوده است. بی تردید اگر این تدابیر مزین به افکار آیت الله اردبیلی نمی شد الان دانشگاهی موسوم به دانشگاه مفید وجود خارجی نداشت.

آیا جنبه های سیاسی بر جنبه های علمی دانشگاه مفید در طول این سالها غلبه نیافت؟
به هیچ وجه اینگونه نیست. زمانی که بنده در ابتدای ورود به دانشگاه مفید خدمت

باشد نه فضایی سیاسی و حتی بابت این دیدگاه هزینه هم داده ایم و مواقعی ما واکنشی نسبت به برخی رخدادها نشان نمی دادیم برخی ها آن را نوعی حرکت سیاسی قلمداد می کردند، در حالی که هدف مرحوم آیت الله اردبیلی این بود که محصلان و طلاب را از فضای سیاسی و تبعات آن برحذر دارد. دانشگاه مفید طرفدار جناح خاصی نبود ولی در عین حال آزادی بیان و آزادی ابراز عقیده را سرمشق خود قرار داد تا منجر به ارتقا جایگاه علمی طلاب شود. ایشان معتقد بود کسانی قادر به تبادل بحث در حوزه سیاسی هستند که تحصیل کرده رشته علوم سیاسی باشند و بتوانند با ارزیابی اوضاع موجود تحلیل درستی از وضعیت فعلی داشته باشند. ولی متأسفانه هر از گاهی ما را متهم به جناح گرایی می کردند. به جرات می گویم از جمله ویژگی های بارز آیت الله اردبیلی اعتقاد به آزادی عقیده بود.

با توجه اینکه در مقطعی زمامدار معاونت آموزشی دانشگاه مفید بودید، از جمله توصیه های آیت الله موسوی اردبیلی به طلاب در خصوص علم آموزی و کسب علم چه بود؟

سال ۷۲ که خدمت ایشان رسیدم ایشان جواب ارزیابی علمی بنده را دیدم و مصاحبه علمی بنده را خوب ارزیابی کردند از همان زمان از بنده دعوت به عمل آوردند که خدمت ایشان باشم. ابتدا فرمودند که مدیریت گروه حوزوی رو عهده دار شوم. پس از چند سال، به مدت ۱۵ سال مدیریت گروه آموزشی این دانشگاه را عهده دار بودم. دغدغه اصلی مرحوم اردبیلی این بود که اینجا محلی برای آموزش در نظر گرفته شده است، بنابراین باید صرفاً محیط علمی و آموزشی بماند. ایشان بر این نکته تأکید داشتند که ما برای صدور مدرک به دانشگاه مفید نیامده ایم بلکه من می خواهم شما بیاموزید و به دانشجویان آموزش بدهید. همانطور که در آیین نامه های دانشگاه مفید ذکر شده، ما سعی داشتیم هیچ رابطه ای بر ضابطه ارجحیت نیابد. حتی با استناد به گزارش های علمی وزات علوم می توان به این نتیجه رسید که دانشگاه مفید همواره متولی برگزاری آموزش های مفید و موثر بوده است. درخشش دانشگاه مفید به گونه ای می باشد که در دانشگاه های خارجی برای مدرک ما ارزش قائل هستند و برای دانشجویان ما جایگاه علمی قائل هستند. از بخش آموزش دانشگاه مفید همیشه به عنوان بخشی کارآمد و منضبط یاد شده است چرا که سعی کردیم مبنای وزارت علوم را تحقق ببخشیم و تمام



ایشان رسیدم، مصاحبه ای علمی برای ارزیابی عقیدتی بنده در نظر گرفته بودند، از بنده پرسیدند آیا سیاسی هستم، در پاسخ گفتم هرگز و اصلاً برای خود جبهه یا موضع خاصی در نظر نگرفته ام و همیشه سعی بر این داشته ام که ارجحیت را به تحصیل بدهم. ایشان در تأیید سخنان بنده فرمودند مشکل ما در کشور جبهه گیری سیاسی نیست مشکل ما در کشور کسب علم است ولی علیرغم تمام این تفاسیر من از مواضع سیاسی طلاب ممانعت به عمل نمی آورم اما مادامی که در دانشگاه مفید به عنوان طلبه یا محصل مشغول کسب علم هستید باید ارجحیت را به کسب علم دهید. به همین خاطر همیشه درصدد این بوده ایم که دانشگاه مفید قادر به مهیا نمودن فضای کاملاً علمی

بنابراین آیت الله موسوی اردبیلی هم به عنوان موسس دانشگاه مفید و هم به عنوان مدیر آن نقش موثری ایفا کرده است و همیشه همانند پدری دلسوز سعی در رهنمود طلاب و محصلانی داشته که در دانشگاه مفید تلمذ کرده اند و حضور ایشان در راس دانشگاه عاملی برای جذب اعضای هیئت علمی بوده است

همانطور که مستحضرید مرحوم اردبیلی هنگام تصدی ریاست قوه قضائیه کتابهایی را به رشته تحریر درآورده بودند که موسوم به فقه القضا و فقه الشرکه بود. از همین رو یکی از دغدغه های ایشان ارتقا کتابهای مذکور از لحاظ کمی و کیفی بود. به همین خاطر ایشان بنده را قابل دانستند و دعوت به عمل آوردن که کتاب فقه الشرکه را بازبینی کنیم



ایشان بر رساله فارسی آیت الله بروجردی نیز آغاز شد و به من گفتند درصدد این هستند که این حواشی را ارتقا دهند تا منجر به شکل گیری یک کتاب مستقل و منسجم شود و بعد از تکمیل این رساله از آن در حاشیه رساله علمیه امام خمینی بهره گرفتند. بعد ها رساله علمیه ایشان یک رساله علمیه منجسم شد و سعی کردیم از سایر رساله علمیه ها اقتباس نماییم. از جمله اعتقادات ایشان این بود که می فرمودند فقه باید جوابگوی نیازهای زمانه خودش باشد و از تکرار سخنان گذشتگان در مواجهه با مشکلات جدید پرهیز می کردند. و ما را نیز برحذر می کرد.

مهمترین ویژگی ها و نگرش های علمی آیت الله اردبیلی چه بود؟

ایشان ضمن اینکه درس آموخته قم بودند دانش آموخته نجف نیز بودند و سعی در تکمیل دیدگاه این دو مدرسه داشتند. ویژگی دوم ایشان این بود که همانند استادشان آیت الله بروجردی طرفدار فقه تطبیقی یا همان فقه مقارن بودند یعنی فقه شیعه را در کنار فقه اهل سنت و توجه به آرا اهل سنت بررسی می کردند. ویژگی سوم ایشان این بود که معتقد بودند فقه باید قانونمند باشد. می فرمودند فقهی که نتوان در جامعه از آن بهره برد متزلزل است و سالها عمر گرانبهای خویش را صرف این ساختند که فقه را در راستای حل معضلات جامعه به کار گیرند به عنوان مثال ایشان سیستم بانکداری جهانی را مطالعه می کرد و همیشه به فکر راهکاری برای تطابق این سیستم با اصول بانکداری اسلامی بود.

مکتب اهل بیت (ع) به جهانیان گام بزرگی برداشته است. برداشت من این است که در حق مرحوم اردبیلی کم لطفی شده است چرا که اگر کتابهای ایشان را با کتابهایی که در علوم حوزه موجود است، مقایسه کنید قادر به ارزیابی شان والای این دانشمند خواهید بود. از جمله ادله ای که می توان از آن به عنوان دستاویزی برای اثبات مزیت آیت الله اردبیلی یاد کرد این است که به عنوان مثال ایشان یک جلد کتاب برای تبیین و تشریح ارتداد اختصاص داده اند در صورتی که سایر علما خیلی کوتاه در این باب سخن گفته اند. بنابراین اگر منصفانه به کتابهای مرحوم اردبیلی بنگریم قادر به درک جایگاه ارزنده ایشان در فقه اسلامی خواهیم بود از جمله خصوصیات اخلاقی مرحوم اردبیلی که خود را موظف به ذکر آن میدانم ادب ایشان است به عنوان مثال در طول سالیانی که افتخار شاگردی ایشان را داشتم کوچکترین بی حرمتی یا قبح شکنی از ایشان ندیدم.

در خصوص جلساتی که شخصا در خدمت ایشان بودید، نکات قابل بیان دارید که ذکر آن شناخت بیشتری از ایشان ایجاد کند؟

همانطور که مستحضرید مرحوم اردبیلی هنگام تصدی ریاست قوه قضائیه کتابهایی را به رشته تحریر درآورده بودند که موسوم به فقه القضا و فقه الشرکه بود. از همین رو یکی از دغدغه های ایشان ارتقا کتابهای مذکور از لحاظ کمی و کیفی بود. به همین خاطر ایشان بنده را قابل دانستند و دعوت به عمل آوردن که کتاب فقه الشرکه را بازبینی کنیم.

پس از اتمام همین موضوع بود که حاشیه زنی

دروس اسلامی که در سرفصل دوره کارشناسی ارشد و دکترا بود، را ارتقا بدهیم. به عنوان مثال درس فقه که در دانشگاه مفید برای رشته حقوق تدریس می شد با دروس فقه دانشگاه تهران فرق می کند ما از بهترین اساتید دانشگاه های تهران، علامه، شهید بهشتی و ... دعوت کردیم تا قادر به بهره وری از علوم این عزیزان باشیم. بنابراین علیرغم تمام این مشکلات می توانم عملکرد این دانشگاه را مثبت ارزیابی کنم.

از جمله چالش هایی که گاهی رسانه ای هم شده، فشارهایی است که به دانشگاه مفید آورده بودند چرا زمینه های ایجاد فشار پیش می آمد و واکنش آیت الله موسوی در این مواقع چگونه بود؟

بنده قادر به درک علت وانگیزه برخی از فشارها و مشکلات نیستم. گاهی به این مضمون به دانشگاه معترض می شدند که چرا نسبت به برخی از وقایع واکنش نشان نمی دهد. در واقع از عدم ورود این دانشگاه به مسائل سیاسی به عنوان همراهی با یک جریان سیاسی برداشت می کردند. گاهی هم مسائل جناحی در کشور به وجود می آمد که به نظرم برخی ها مترصد اظهار نظر آیت الله اردبیلی به نفع و یا علیه شخص یا واقعه خاصی بودند بخصوص هنگام تصدی ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد ما دستخوش فشارهای زیادی شدیم به این بهانه که ما همراهی لازم را در واکنش به وقایع به عمل نمی آوریم.

علیرغم تمام این مسائل همواره توصیه های آیت الله اردبیلی روشنی بخش راه ما بود که می فرمودند عالمانه و به دور از حواشی سیاسی کسب علم کنید. یکی از نکات بارز آیت الله اردبیلی به کارگیری اندیشه چهره های شاخصی چون دکتر مطهری و شهید بهشتی در حوزه اسلام و نشر آن بود. ایشان معتقد بودند تا جایی که به مبانی اسلام لطمه ای وارد نشود افراد در تحلیل و ارزیابی عقیدتی آزاد هستند. یکی از مشکلات دیگر ما این بود که به اقتضای هر انقلابی عده ای حاکم و عده ای هم محکوم می شوند. من معتقدم علیرغم گذشت سه دهه از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی همچنان درگیر افراط و تفریط هستیم. بخصوص زمانی که نقدهای وارده بر دانشگاه مفید را در جراید مطرح می کردند می خواستند از آن به عنوان ملعبه ای برای تحت فشار قرار دادن دانشگاه مفید استفاده کنند. در صورتی که خیلی اوقات معترضانی که به دانشگاه مفید خرد می گرفتند با رویت محیط دانشگاه مفید از پیشداوری خود در مورد دانشگاه نادم می شدند. دانشگاه مفید در معرفی

برای حفظ جایگاه مرجعیت شیعه وارد صحنه شدند

تلاش های علمی و اجتماعی در گفت و گو با ناصر مکاریان

حضور آیت الله موسوی اردبیلی در شهر قم اگرچه فرصت مغتنمی به لحاظ علمی برای معظم له به حساب می آمد اما این مهم هرگز موجب نگرندید تا ایشان از فضای اجتماعی و سیاسی کشور دور شود و همواره در پی آن بود که مسائل سیاسی به آرام ترین شکل ممکن حل و فصل شود. آقای مکاریان که سال ها در محضر آن عالم جلیل قدر حضور داشته است در این گفت و گو به شیوه کلاس داری معظم له، خدمات اجتماعی ایشان، تربیت شاگرد و... پرداخته است که در ادامه مشروح آن را از نظر می گذرانید.

ابتدا در آغاز بحث اجمالاً خودتان را معرفی بفرمایید.

قبل از اینکه وارد سخن شوم حدیث مؤثقی را می گویم. سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) نقل می کند که «ما مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَى إِبْلِيسَ مِنْ مُوتِ فِقِيهٍ»، مرگ هیچ مؤمنی در نظر شیطان محبوب تر از موت یک فقیه نیست. از دست رفتن یک فقیه دل ابلیس را شاد می کند. روح حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی به ملکوت اعلی پیوست و مؤمنین در آن روز اندوهناک و شیاطین خوشحال شدند.

بنده ناصر مکاریان متولد سال ۱۳۴۳ هستم. سال ۱۳۶۲ وارد حوزه علمیه و در سال ۱۳۶۷ وارد درس حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی رحمه الله علیه شدم. از آن تاریخ تا سال ۱۳۶۸ و پس از آن تا زمانی که در قید حیات بودند در خدمتشان بودم و از بیانات ایشان در فقه و اصول در کنار استفاده از اساتید دیگر حوزه بهره می جستیم.

رابطه حضرت تعالی با ایشان صرفاً رابطه استاد و شاگردی بود یا بیش از شاگردی؟
اوایل تا چند سالی رابطه استاد و شاگردی بود، اما بعد از مدتی رابطه مان انس، محبت و رفاقت شد. چه شد رابطه تان با آن مرحوم گرم و صمیمی شد؟

حضرت آیت الله موسوی اردبیلی را از طریق مسائل اجتماعی و سیاسی که در تهران و قوه

که در نظام جمهوری اسلامی کار می کنند نسبت به ایشان داشتم و ایشان را هم مثل بقیه چهره خدومی می دیدم. در حدی که از سایر افراد خدمتگزار در صحنه سیاسی و اجتماعی شناخت داشتم ایشان را هم می شناختم و اطلاعاتم راجع به ایشان همین قدر بود.

شما در فقه و اصول نزد آیت الله موسوی اردبیلی تلمذ کردید؟

علاوه بر آن در بعضی مباحث کلامی و تفسیری که شب های ماه های مبارک رمضان مباحثی را مطرح کردند در خدمتشان بودم.

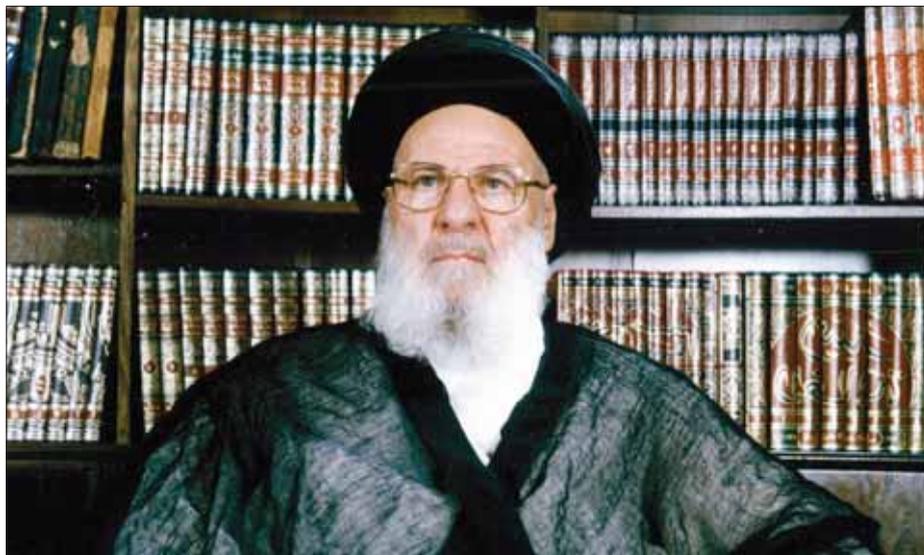
فضای حوزه علمیه قم به نحوی است که علمای زیاد، اساتید میرز و متعددی در آنجا حضور دارند و طلاب را به فیض می رسانند. کلاس های مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی به لحاظ کمی چه رونقی داشت؟ به نظر شما ایشان چه ویژگی هایی داشت که می توانست طلبه را پای درس بنشانند؟

در مدتی که خدمتشان بودم اولین نکته بارزی که در ایشان دریافتم این بود که آن مرحوم شخصیتی متفکر، اندیشمند، هوشمند و زیرک در مسائل اجتماعی، سیاسی و دینی بودند.

سرد و گرم روزگار را چشیده و از پایین به بالا صعود کرده بودند. دلسوز جامعه، حوزه و افراد مرتبط با ایشان و دوستان بودند. مستقل و دارای عزت نفس بودند. نان را به نرخ روز نمی خوردند. حاج آقا در مواجهه با همه مسائل و مشکلاتی که در اجتماع یا صحنه سیاست پیش می آمد خودشان را نمی باختند. برای دستیابی به برخی منافع دنیوی تن به ذلت، تمجید و تملق نمی دادند. در همه حالات سعی شان بر این بود فرد مستقلی باشند، گرچه به علت برخورداری از این روحیه عالی دچار مشکلات و سختی های فراوانی شدند. «به نخل بارور سنگ از در و دیوار

قضائیه و نماز جمعه بودند می شناختم. در مورد درس خارجشان اطلاعیه ای دیدم که در سطح شهر قم زده بودند. با توجه به آن اطلاعیه رفتم بینم ایشان چگونه بحث می کند و درسشان چگونه است. در محضرشان رفتم و الحمدلله آن مرحوم را به عنوان مدرس پسندیدم.

آیت الله موسوی اردبیلی پیش از رفتن به شهر مقدس قم بیشتر به عنوان چهره سیاسی و قضایی شناخته می شدند. آن موقع که در سنین جوانی به سر می بردید چه تصویری از آن مرحوم داشتید و چه شد که جذبشان شدید؟ همان تصویری را که نسبت به بقیه افراد خدوم



مسائل مختلفی در مورد جناح‌ها، گروه‌ها و بحث‌های انتخاباتی و کلان اجتماعی نظیر استقراض و حمایت از مرجعیت مطرح می‌شدند. ایشان یکی از کسانی بودند که در حمایت از مرجعیت و حفظ جایگاه مرجعیت هزینه بسیاری پرداختند



از راست: حضرات آیات مشکینی و عبدالکریم موسوی اردبیلی و ایستاده احمدی میانجی که در دوران جوانی ثبت شده است

برای حفظ این استقلال ابایی نداشتند. در این خصوص بیشتر توضیح دهید که ایشان در چه حوادثی واکنش نشان می‌دادند و حتی خلاف جو عمومی اظهار نظر می‌کردند و احیاناً در عالم واقع چه هزینه‌هایی به ایشان تحمیل شد؟ ایشان که از تهران به قم تشریف آوردند، هر روز حوادث متعدد و مسائل مختلف اجتماعی و تصمیمات سیاسی پیش می‌آمد. مسائل مختلفی در مورد جناح‌ها، گروه‌ها و بحث‌های انتخاباتی و کلان اجتماعی نظیر استقراض و حمایت از مرجعیت مطرح می‌شدند. ایشان یکی از کسانی بودند که در حمایت از مرجعیت و حفظ جایگاه مرجعیت هزینه بسیاری پرداختند. مرجعیت را امری می‌دانستند که باید مقبولیت اجتماعی و حوزوی داشته باشد. نباید به علما و مراجع تعرض شود. افکار و نظرات مختلف است. مرجعی یک جور تشخیص می‌دهد و مرجع دیگری طور دیگری. نایستی برخورد فیزیکی یا شخصیتی با مراجع شود. ایشان در حفظ مرجعیت شیعه هزینه زیادی دادند، از جمله هزینه‌ها این بود که از بسیاری از امکانات اجتماعی که می‌شد استفاده کنند محروم شدند و صدایشان هم به جایی نمی‌رسید.

بحث مهمی که ایشان برای آن هزینه پرداخت این بود که برای حفظ جایگاه مرجعیت شیعه وارد میدان شدند. آیت‌الله موسوی اردبیلی از برخی مراجع که به ایشان کم‌لطفی کرده بودند حمایت کرد و اینها هزینه‌های سنگینی به ایشان تحمیل کردند. دانشگاه مفید نتوانست جایگاهی را که باید و شاید پیدا کند. مشکلاتی برایشان پیدا شد. در برهه‌ای از زمان با ایشان همکاری نمی‌کردند. در جایی که از نظراتشان باید بهتر استفاده می‌شد، آن مرحوم مطرح نمی‌شدند و به ایشان میدان چندانی برای ارائه مطالب و بیاناتشان داده نمی‌شد.

شما به خلاقیت‌های فقهی و نگاه باز آن مرحوم

برایمان مطرح می‌کردند که گویی همین دو سه روز پیش اتفاق افتاده‌اند. آن مرحوم می‌گفتند در دوران جوانی با دوستانمان مرحوم امام موسی صدر و حضرت آیت‌الله العظمی آقا موسی شبیری زنجانی مشاعره و حفظ شعر داشتیم. اشعار دیوان حافظ را به مسابقه می‌گذاشتیم تا ببینیم چه کسی زودتر حفظ می‌شود. می‌گفتند برخی از افراد پس از ده بار خواندن شعر حافظ آن را حفظ می‌شدند، اما خوش حافظه‌ترینشان که مرحوم امام موسی صدر بودند با دو بار خواندن شعر آن را از بر می‌شدند. آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌گفتند من با یک بار مرور شعر را حفظ می‌شدم و تقریباً نفر اول در سرعت حفظ بودم. یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان روحیه کار گروهی بود. ایشان این روحیه را داشتند که می‌توانستند نظر مخالف را تحمل کنند و در کارهای گروهی هم روحیه کار جمعی داشتند. از عواطف، احساسات و روحیه لطیفی برخوردار بودند. وقتی حادثه ناگواری برای کسی پیش می‌آمد و برای ایشان مطرح می‌کردند یا حادثه مهم اجتماعی رخ می‌داد چشم‌های ایشان قرمز می‌شد و گریه می‌کردند. در مجالس سوگواری وقتی اسم حضرت ابوالفضل (ع) یا غیره می‌آمد می‌دیدم چنان گریه می‌کردند که از مشاهده وضعیتشان خوفناک و نگران می‌شدم. حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی صفای مجلس و در مجالس خصوصی خوش صحبت و خوش مجلس بودند و با لطایف و خاطرات شیرین به مجلس گرمی خاصی می‌دادند. مجموعه اینها و صفات دیگر باعث شد پایبند ایشان شوم و لحظه‌ای از ایشان جدا نشوم.

در مورد آنچه فرمودید چند سؤال برایم پیش آمده است که فکر می‌کنم نیاز به توضیح بیشتر دارد. استقلال شخصیتی و فکری آن مرحوم از جمله نکاتی است که خیلی‌ها بدان اذعان دارند. به طوری که حتی از پرداخت هزینه

می‌بارد/ اگر اهل دلی آماده شو صائب ملامت را» (۱) حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «الْمَيِّتُ وَ لَا الدَّيْنِيَّةَ وَ التَّقَلُّلُ وَ لَا التَّوَسُّلُ» مرگ با عزت آری، اما پستی و زبونی نه! به کم قانع بودن آری، اما متوسل شدن به دیگران هرگز! «هرچه از دونان به منت خواستی / بر تن افزودی و از جان کاستی» (۳) ایشان دیندار واقعی بودند نه اینکه اهل تظاهر و شعار باشند. واقعا خداترس بودند. اهل جدل، جدال، مخاصمه و این‌گونه صفات نبودند. مسالمت‌جو و سازگار بودند. آزاداندیشی یکی از ویژگی‌های بارز ایشان بود که از پیروی کورکورانه چه در مسائل علمی و چه در مسائل سیاسی و اجتماعی احتراز می‌جستند و به همه موضوعات با دید وسیع همراه با سعه صدر و بدون توجه به غوغاها و جنجال‌هایی که به وجود می‌آمد می‌نگریستند. خودشان را اسیر القائات نمی‌کردند و آزادانه آرا و نظراتشان را با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌های مناسب مطرح می‌کردند. ژرف‌نگری و تعمق از دیگر خصوصیات ایشان بود. آیت‌الله موسوی اردبیلی از هر گونه اظهار نظر سطحی، شتابزده و بدون تأثیر لازم چه در مسائل فقهی و چه غیر فقهی به شدت احتراز می‌کردند. گاهی وقت‌ها در جلسات رفقا می‌گفتند جوانب مسئله برای ما روشن شده است، اما باز هم ایشان می‌گفتند اجازه بدهید امشب قدری فکر و آن مسئله را بررسی کنم. بعضی وقت‌ها به ما می‌گفتند دیشب تا فلان ساعت نخوابیدم و داشتم راجع به فلان موضوع فکر می‌کردم. از دیگر ویژگی‌های برجسته آن مرحوم حافظه فوق‌العاده‌شان بود. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ نَعْمَرَهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ» (۴) به هر کسی که عمر دراز می‌دهیم در خلقت و آفرینش وارونه‌اش می‌کنیم و او را به ناتوانی برمی‌گردانیم. یکی از قوای انسان که رو به تحلیل می‌رود حافظه است، اما ایشان در همان سن بالا حافظه بسیار قوی داشتند و حوادث و خاطرات گذشته را به گونه‌ای

به مسائل فقهی و استفاده از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی اشاره فرمودید. در این باره شاهد مثال‌هایی بیاورید که ایشان چه ابتکارات فقهی به طور خاص داشتند و چه راهگشایی‌هایی را در فقه شیعی به وجود آوردند؟

یکی از ویژگی‌های بسیار بارز ایشان در فقه تدریس و تدوین کتب این بود که معتقد بودند فقیه بایستی از موضوعی که می‌خواهد در باره‌اش حکم بدهد شناخت دقیق داشته باشد. امروز موضوعات با گذشته فرق کرده‌اند. موضوعات جدیدی پیدا شده‌اند که پیچیده هستند. مسائل تازه‌ای مثل تغییرات ژنتیکی، شبیه‌سازی، تلقیح مصنوعی، سفر به کرات آسمانی، سفر به قطب‌های شمال و جنوب، بانک، بورس، شرکت‌های تجاری، تغییر جنسیت و دوجنسی‌ها از مسائلی هستند که در عصر حاضر به وجود آمده‌اند و فقیه بایستی نسبت به آنها شناخت دقیق و کاملی داشته باشد. این نکته در ایشان پررنگ بود که در مسائل جدید با متخصصین و کارشناسان فن صحبت و راجع به موضوع اطلاعات کافی پیدا می‌کردند. خودشان می‌گفتند مثلاً با فلان پزشک درباره مسئله ختنی صحبت کردم که از نظر پزشکان ختنی چه موجودی است. یا می‌گفتند راجع به دم‌آلودگی زن‌ها با فلان پزشک صحبت کردم. در باره مسائل بانکداری و بورس با کارشناسان این امر گفت و گو و از نظرات موضوع‌شناسی آنها استفاده می‌کردند. ویژگی شاخصشان همین بود که این مسئله را در حوزه وارد کردند که اگر می‌خواهیم در مورد مسئله‌ای حکمی بدهیم بایستی شناخت دقیقی از آن داشته باشیم. بعضی از احکام صادر شده چون طرف شناخت کافی نسبت به موضوع ندارد حکم هم آنچه که باید نیست. مثلاً مسئله شرکت‌های هرمی مهم است. شناخت شرکت‌های هرمی تیزبینی و فراست می‌خواهد. باید با متخصصین امر در این باره گفت و گو شود، وگرنه اینکه فقیه با نگاه به ظاهر مسئله فتوا بدهد خوشایند نیست.

در باره خصوصیت دیگر ایشان باید بگویم ایشان آیات و احادیث معصومین(ع) را از منظر عقل و عقلا می‌نگریستند. دو منبع مهم فقهی ما شیعیان قرآن کریم و احادیث معصومین(ع) است. برای دستیابی به حکم صریح باید به این دو منبع گرانبها توجه کنیم. اگر به‌جای تدبیر و تفکر در قرآن کریم و سنت در قواعد ساختگی ذهن بشر غوطه‌ور شویم خسارت است. سیره عقلا برایشان اهمیت زیادی داشت. بعضی اوقات مسائلی مطرح می‌شد و ایشان می‌فرمودند ببینید عقلای دنیا در این باره چه کار و چگونه با این موضوع برخورد می‌کنند. این مسئله برایشان مهم بود.

به آرای فقها چه اهل تسنن و چه شیعه عنایت داشتند. معتقد بودند به هر مسئله نگاه کنیم و ببینیم در طول تاریخ فقها چه نظری دارند. اگر نظر ما مخالف با آنهاست دقت کنیم و ببینیم چه شده که نظر ما مخالف است. آیا نکته‌ای را توجه داشتند که ما از آن غفلت کرده‌ایم یا نه. همچنین با بررسی آرا و نظرات فقها در طول اعصار در می‌یابیم به‌واسطه گذشت زمان و تحولات ناشی از آن، در رأی و نظر بزرگان تغییری حاصل شده است یا خیر. یکی دیگر از خصوصیات ایشان در بررسی مسائل فقهی و دینی این بود که هرگز به بزرگان جسارت نمی‌کردند. آرای دیگران را به دور از تعصب و خودمحوری ملاحظه و راجع به آن فکر می‌کردند و هیچ‌وقت از سخنان ایشان تعبیری نشنیدیم که تلقی جسارت به بزرگ، فقیه عالم یا دانشمندی باشد. «بزرگش نخواند اهل خرد/ که نام بزرگان به زشتی برد»(۵)

دو نکته را می‌توانم در بحث دینی، علمی و فقهی ایشان مطرح کنم. یکی اهتمام به شناخت دقیق موضوع داشتند و دیگری به دور از تعصب و خودمحوری آیات و احادیث معصومین(ع) را از منظر عقل و عقلا بررسی می‌کردند.

از فتاوای خاص آیت‌الله موسوی اردبیلی که می‌تواند در محیط‌های اجتماعی و سیاسی راهگشا باشد خاطر تان هست؟

یکی از مسائل مهمی که ایشان مطرح کردند این بود که مال و جان هر انسانی محترم است. قاعده اولیه همین است. ما حق نداریم نسبت به جان و مال هیچ انسانی تعرض کنیم. همه انسان‌های روی کره زمین محقون‌الدم و محقون‌المال هستند. مگر اینکه عده‌ای کارهایی انجام دهند که این محقونیت را از بین ببرند و قانون‌گذار و شارع حکم بدهد اینها از محقون‌الدمی خارج شده‌اند. مثلاً اگر کسی به ناحق دیگری را کشت و مرتکب قتل نفس شد، خودش با دست خودش احترامی را که برای جانش بوده از بین برده است. این مسئله در جامعه امروز ما بسیار راهگشاست.

جناب‌عالی در دانشگاه مفید هم با آیت‌الله موسوی اردبیلی همکاری داشتید؟

نه، فقط از روز اولی که آمدم در مسائل علمی خدمت ایشان بودم.

آیا همکاری علمی مشخصی زیر نظر ایشان داشتید؟

تقریباً مقرر درس‌های فقهی ایشان بودم. درس‌های فقهی شان را تقریر می‌کردم و به رشته تحریر در می‌آوردم. بعضی از آنها چاپ شده و برخی مثل کتاب سه جلدی «فقه‌القصاص» آماده چاپ است تا ببینیم کی منتشر می‌شود. همچنین کتاب‌های «فقه الامر بالمعروف و نهی عن المنکر» و «فقه

الاحکام الاولاد و النفقات». کتاب «فقه المضاربه» هم چاپ شده است. کتاب «فقه الحدود و التعزیرات» را در خدمت ایشان بودم. کتاب‌های «ره توشه نوجوان» و «ره توشه بانوان» را بر اساس نظرات فقهی ایشان به نگارش در آوردم.

این طور به نظر می‌رسد که از شاگردان نزدیک و مبرز ایشان بودید. چه شد که رابطه استاد و شاگردی بین شما دو بزرگوار این قدر محکم و استوار شد؟

ایشان را در مجالست‌های متعدد، سفرها، مسائل علمی و سر درس واقعاً دیندار، خداترس، حرّ، آزادمنش و آزاداندیش دیدم. در مقابل، آن مرحوم ما را کسی دید که برای خدمت در کنارشان بود و هیچ خواسته و تمنی دیگری نداشت و این رفاقت‌ها روز به روز زیادتر می‌شد.

در عالم استادی و شاگردی توصیه خاصی به شما می‌کردند؟

فقط به من می‌گفتند ملبس به لباس روحانیت شوید. روز اولی که در درس ایشان حاضر شدم شروع کردم به اشکال کردن. ایشان جوابی به من ندادند، فردایش هم اشکال کردم پاسخی ندادند. دو سه روزی به این منوال گذشت. ایشان داشتند پیاده از محل درس به منزل می‌رفتند. خدمتشان رسیدم و گفتم: «خیلی از اشکالاتی که سر درس می‌شود و وارد هم نیستند جواب می‌دهید. اشکال‌های مرا جواب نمی‌دهید.» آن موقع ۲۶، ۲۷ ساله و جوان بودم. به من گفتند: «شما باید ملبس و معمم شوید. تا معمم نشوید به شما جواب نمی‌دهم.» همان‌جا آب پاکی را روی دستشان ریختم و گفتم: «نه، معمم نمی‌شوم. فرصتش را ندارم و شرایطش برایم جور نیست.» تا امروز که دارم با شما صحبت می‌کنم معمم نشده‌ام. ایشان بارها در مجالس خصوصی این نکته را به من می‌گفتند که فلانی! معمم شو.



می‌کرد ممکن بود ایشان بگویند دیگر در درس حاضر نشوید. ما می‌خواهیم این درس متمرکز در مسائل علمی باشد و نباید محیط درسی متشنج شود، اما از لحاظ روحیه انتقادی چنانچه کسی در مسائل سیاسی به ایشان انتقاد کند الحمدلله شرح صدر داشتند و این جور نبود که ظرفیت کمی داشته باشند و از کوره در بروند.

خاطره و مصداق عینی در این باره دارید؟ مثلاً کسی اعتراضی کرده باشد و ایشان در پایان با سعه صدر جواب بدهند.

در کلاس درس کسی این کار را نمی‌کرد، چون آن مرحوم این سنگ بنا را گذاشته بودند. در درس فقط حرف درس زده می‌شد. افرادی که اهل قیل و قال بودند کم‌کم احساس کردند ایشان اهل جدل و جدال نیست، بلکه مسالمت‌جو و سازگار است. چنین افرادی یا نمی‌آمدند یا اگر می‌آمدند دیگر این مسائل را مطرح نمی‌کردند. درس ایشان صرفاً مسائل علمی بود.

تا این اواخر رابطه‌شان با کدام یک از مراجع عظام و آقایان بهتر بود؟

ایشان با حضرت آیت‌الله جوادی آملی، حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی، حضرت آیت‌الله العظمی منتظری «رحمه الله علیه» و آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی رابطه خوبی داشتند. کلاً با همه آقایان خوب بودند و آدمی نبودند که گوشه عزلت بنشینند و با کسی ارتباط نداشته باشند. اگر انتقاداتی هم داشتند مطرح می‌کردند، اما برخورد رفاقت‌گونه‌شان را از دست ندادند.

چنانچه ناگفته‌ای هست بفرمایید.

از شما تشکر می‌کنم. زحمت کشیدید. از همه مخاطبان این انتظار را دارم که نسبت به عالمان و بزرگان دین احترامی را که در شأن علماست قایل شوند و تحت تأثیر برخی القانات قرار نگیرند. خدای نکرده نسبت به یک عالم دینی توهین نکنند و مطلبی را که در آن از بین بردن شخصیت علمای دین باشد نگویند و بازگو نکنند. در روایتی از حضرت موسی بن جعفر (ع) هست که حضرت می‌فرمایند: «لَا لِلْمُؤْمِنِينَ الْفَقَهَاءَ حُصُونٌ إِلَّا سَلَامٌ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا» همان‌طور که قلعه و بازوی دور شهر، شهر را از دشمن حفظ می‌کند، فقهای مؤمنین که ژرف‌اندیشند حصون و دژهای اسلام هستند. خدا نکند با رفتارمان این قلعه‌ها را مخدوش کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- دیوان اشعار، غزلیات صائب تبریزی
- ۲- از حکمت‌های نهج‌البلاغه
- ۳- گلستان سعدی، باب سوم در فضیلت قناعت
- ۴- یس/ ۶۸
- ۵- گلستان سعدی، باب اول، در سیرت پادشاهان

مواقعی خودشان را ملزم به اظهار نظر سیاسی می‌دانستند؟ غیر از قضیه حفظ شأن مراجع چه اتفاقاتی در جامعه می‌افتاد و در چه مسائل مردم اظهار نظر می‌کردند؟

آیت‌الله موسوی اردبیلی نسبت به حقوق مردم حساس بودند و جایی که احساس می‌کردند دارد به مردم ظلم و اجحاف و حقوقشان پایمال می‌شود ورود می‌کردند. فرقی نمی‌کرد چه در عرصه انتخابات و چه عرصه‌های دیگر هر جا می‌دیدند وعده‌هایی که داده می‌شود عملی نیست وارد صحنه می‌شدند. این‌طور نبود که کنار کشیده باشند. می‌گفتند من احساس کردم در این سنگر بهتر می‌توانم خدمت کنم و وقتی بود که با تجاربی که داشتند باید نیروهایی را تربیت می‌کردند. ایشان از شاگردان تراز اول مرحوم حضرت آیت‌الله خویی بودند. وقتی ایشان به عراق رفتند خیلی از آقایانی که از شاگردان بارز ایشان هستند آن موقع نبودند. آیت‌الله موسوی اردبیلی انسان علمی و جا افتاده‌ای بودند. ایشان از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی به‌کل منزوی نشده بودند.

در باره کلاس‌های درسشان مثلاً رابطه ایشان با شما یا شاگردان دیگر خاطره خاصی در ذهنتان هست؟

وقتی سر درس مسائلی رد و بدل می‌شد و ایشان عصبانی می‌شدند - که خیلی هم عصبانی می‌شدند - فردایش که سر درس می‌آمدند عذرخواهی می‌کردند که دیروز این جور کردیم و حق با فلانی بود. این روحیه خوب را داشتند که روی مسئله‌ای فکر می‌کردند و اگر می‌دیدند حق با طرف مقابل و مطلب آن فرد درست بوده است فردایش این قضیه را اظهار می‌کردند که حق با فلانی است. خاطرات خوب ما در این زمینه‌هاست که ایشان عصبانی می‌شدند و فردایش از کسانی که حق با آنها بود معذرت‌خواهی می‌کردند. احترام خاصی برای شاگردها قایل بودند. رابطه‌شان تسلطی و از بالا نبود. رابطه صمیمانه و رفاقتی با شاگردان داشتند.

احیاناً پیش می‌آمد طلبه‌های جوان در باره مسائل اجتماعی و سیاسی از آیت‌الله موسوی اردبیلی گلایه یا به ایشان اعتراضی کنند؟ عکس‌العملشان به این اعتراض‌ها چه بود؟

ایشان از همان اول این سنگ بنا را گذاشتند که در درس ما مسائل سیاسی و کشمکش‌ها نباید باشد. اگر یکی دو نفر هم که اهل این کارها و مسائل سیاسی و قیل و داد بودند و سعی می‌کردند در کلاس این بحث‌ها را مطرح کنند ایشان نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند در درس نباید این‌گونه مسائل مطرح شود. اگر کسی اصرار

چه شد با وجودی که به توصیه ایشان عمل نکردید ایشان شما را طرد و یا به شما بی‌اعتنایی نکردند؟

می‌دانستند طلبه، دانش‌پژوه و دنبال علم هستیم. در مسائل علمی کوشا، مجتهد و پیگیر بودم. حافظه و استعداد هم بد نبود. در مجموع طلبه درس خوانی بودم. حالا نمی‌شود به طلبه‌ای که لباس کارش را پوشیده است بگویند شما نمی‌توانید از کلاس درس استفاده کنید و نیایید.

چه شد که اولین بار به اشکال شما جواب دادند؟

دیدند مصمم هستم و خلاصه رهاکن نیستم. آدم سمج، جوان و پرکاری بودم. یکی دو جواب که به ما دادند کم‌کم عادی شد و دیگر در خدمتشان بودم. رونق درس ایشان به لحاظ کمی در قم چگونه بود؟

خوب بود. از شخصی که از عرصه سیاسی و اجتماعی وارد فضای حوزه شود و چند سالی از فضای حوزه دور باشد و در قم بین جوانان و میانسالان آشنایی نداشته باشد این‌گونه استقبال شود جزو عنایات خداوند است. درس فقه‌شان خیلی خوب بود. ایشان دو دوره اصول گفتند که شرکت کردم. در مباحث اصولی دقیق و متفکر بودند و مسائل را خوب می‌فهمیدند. الحمدلله جلساتشان تا موقعی که سرحال بودند و می‌توانستند تبیین کنند و کلامشان مشکلی نداشت شلوغ و خوب بود.

بعد از اینکه قوه قضائیه را به نوعی تحویل دادند و عازم قم شدند این شائبه برای خیلی‌ها به وجود آمد که آیت‌الله موسوی اردبیلی به‌طور کامل از سیاست کنار کشیدند. در حالی که بعید به نظر می‌رسد، عالم وارسته‌ای همچون ایشان خود را از اجتماع و سیاست کنار بکشد. خاطراتان هست سر کلاس درس در چه



در میانه نجف و قم

حجت الاسلام نوبهار در گفت و گو با شاهد یاران

«حجت الاسلام رحیم نوبهار» را می توان یکی از ثمرات دانشگاه مفید- به عنوان یکی از مهم ترین تلاش های علمی آیت الله موسوی اردبیلی- نام برد. آقای نوبهار تا سال ۱۳۴۰ جهت دریافت مدرک دیپلم در شهر کازرون بود و به گفته خودش «سال ۱۳۵۷ که انقلاب پیروز شد ما در همان سال داشتیم دیپلم می گرفتیم و مدارس تعطیل شد. ما بیشتر سرگرم تظاهرات بودیم.» وی در سال ۱۳۵۹ به شهر قم رفته و به مدت ۲۲ سال مشغول درس و بحث می شود و پس از اخذ مدرک دکتری عازم دانشگاه شهید بهشتی شده و به همان درس و بحث خود ادامه می دهد. حجت الاسلام نوبهار در این گفت و گو از تلاش های علمی آیت الله موسوی اردبیلی و ابتکارات و شیوه های منحصر به فرد آن مرحوم برای ما سخنان جالبی را به میان آورد که حاصل این گفت و گو را در ادامه می خوانید.



و ایشان تقویت شود؟ آیا صرفاً همان کلاس های درس بود؟

ایشان دغدغه راه اندازی دانشگاه مفید را از سال های قبل داشتند. گروه اقتصاد جزو اولین گروه هایی بود که به دلیل دغدغه های اقتصادی که ایشان داشتند در دانشگاه مفید راه اندازی شد. درست است که به هر حال چهره قضایی ایشان خیلی معروف و شناخته شده است ولی وجه اقتصادی آیت الله اردبیلی نیز بسیار برجسته بود. ایشان معتقد بودند که در انقلاب در مسئله اقتصاد فاقد تئوری هستیم و بارها بر این مسئله تاکید داشتند.

نکته جالب توجه اینجاست که بیان این دغدغه ها از سوی ایشان مربوط به اواخر سال ۱۳۶۸- یعنی در مواقعی که ایشان رفت آمد هایی بین قم و تهران داشتند- مربوط می شود و نشان از عمق نگاهش دارد. در آن زمان ساختمانی در خدمت آیت الله موسوی اردبیلی بود و به نحوی پاتوق حاج آقا به حساب می آمد و حتی بسیاری از کلاس های دانشگاه مفید در زمانی که ساختمان دانشگاه ساخته نشده بود، در آنجا برگزار می شد و من جزو گروه اقتصادی بودم و به همین واسطه رابطه ما روز به روز تقویت شد.

جزو اساتید گروه اقتصاد بودید؟

نخیر! جزء طلبه ها بودم. در قسمت های بعدی عرض می کنم که ایشان یک ایده داشتند و می گفتند من چند تا از مجتهدین جوان حوزه را بیاورم و به آنها آموزش دهم. ایده آل و آرمان ایشان این بود یعنی کسانی که اجتهادشان در علوم حوزوی تثبیت شده باشد و بعد بیایند و یک رشته دانشگاهی را هم بخوانند.

ما جزو گروه اول بودیم که در رشته اقتصاد وارد کار شدیم و بعداً تغییر رشته داده و از اقتصاد به سمت حقوق آمدم. یک ترم در خدمت اساتیدی که در آنجا بودند اقتصاد خواندم و آیت الله اردبیلی در روزهای چهارشنبه یا پنجشنبه ها برای رسیدگی به کار و سرزدن به ساختمان دانشگاه مفید تشریف می آوردند و در شهر قم بودند.

چه شد که رابطه شما با ایشان نزدیک تر شد و به اینجا رسیدید که به شورای استفتای ایشان هم راه پیدا کردید.

یک مقدار فکر می کنم علاقه دو طرف بوده و همیشه ایشان به اشتباه به من می گفتند آقای باهنر؛ همیشه مرا اشتباه می گرفتند. این را هم در حاشیه بگویم که ایشان بسیار به مرحوم باهنر عشق می ورزیدند البته نه به اندازه شهید بهشتی ولی بسیار به ایشان علاقه داشتند آن

به دلیل علاقه ای که به ایشان داشتم خدمت ایشان می رسیدم و راجع به مطالب مختلف صحبت می کردم.

زمینه علاقه شما چه بود؟

ایشان از شخصیت های انقلابی بودند و من هم در انقلاب شرکت داشتم. آیت الله اردبیلی از چهره های برجسته بودند و من همیشه در ایشان یک حالت اعتدال، پختگی و متانت می دیدم. این شاید یک وجه و انگیزه برای من بود که با ایشان مرتبط باشم.

چه موضوعی موجب شد رابطه میان شما

سابقه آشنایی شما با مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی به چه زمانی بازمی گردد؟

زمانی که آیت الله موسوی اردبیلی از قم تشریف برده بودند تا در تهران مستقر شوند بین قم و تهران در حال تردد بودند و آخر هفته ها به قم می آمدند. در آن زمان ساختمان دانشگاه مفید هنوز تکمیل نشده بود و همین انگیزه ای بود تا ایشان برای سرکشی به دانشگاه تشریف می آوردند. به خاطر دارم هنوز آقای موسوی اردبیلی در قم مستقر نشده بودند که برای انجام دیدارهایی به قم می آمدند و من

مرحوم آقابزرگ منسوب می کردند. ایشان در زمینه حدیث کتاب قابل توجهی هم دارند؟

نخیر، کتاب در این زمینه تدوین نکردند اما روش حدیثی ایشان بسیار قابل توجه می باشد. برای دقت در این موضوع باید در نظر داشته باشیم که بر مبنای مشرب قم حدیث و درایه از اهمیت بالایی برخوردار است و تا حدودی می توان گفت شهرت گرا هستند و فتوای مشهور را به سختی رد می کنند. در عین حال در مکتب نجف، به نقدهای سندی بیشتر اهمیت داده می شود و خلاصه اگر سند یک روایت ضعیف باشد زیر بار آن سند نمی روند.

آیت الله موسوی اردبیلی هم در حوزه قم و هم در حوزه نجف درس خوانده بودند و از شاگردان برجسته آیت الله خویی و آیت الله بروجردی بودند لذا در یادداشتی که برای ایشان نوشتم، این عنوان را برای ایشان انتخاب کردم که «فقیهی ایستاده در میانه قم و نجف» ایشان در میان این دو متدولوژی سعی می کرد که تحکیم داشته باشد



آیت الله موسوی اردبیلی هم در حوزه قم و هم در حوزه نجف درس خوانده بودند و از شاگردان برجسته آیت الله خویی و آیت الله بروجردی بودند لذا در یادداشتی که برای ایشان نوشتم، این عنوان را برای ایشان انتخاب کردم که «فقیهی ایستاده در میانه قم و نجف» ایشان در میان این دو متدولوژی سعی می کرد که تحکیم داشته باشد.

من روش ایشان در نقد بررسی حدیث را از نزدیک دیده و به مدت سه سال درک کردم. ایشان به مدت سه سال (هفته ای سه روز و هر

نیازی به رجوع به ادله نیست چرا که بر این باور بودند کسی نمی تواند چیزی فراتر از آنها بفهمد!

خوشبختانه در زمان آیت الله بروجردی و آیت الله موسس این سنت شکست و گفتند احترام پیشینیان واجب است اما باید متن ها را خواند و آنها را بازخوانی کرد. لذا مسئله حدیث در شهر قم مهم است و به همین راحتی ها به کسی اجازه روایات نمی دهد.

در چنین فضایی آیت الله موسوی اردبیلی از مرحوم آقابزرگ تهرانی اجازه روایت داشتند و در متن اجازه نامه ای که به من دادند، اجازه خودشان را به آقابزرگ تهرانی منسوب کردند. فکر می کنم حضرت امام (ره) هم از آقابزرگ

طور که متوجه شدم به هیچ کس به اندازه شهید بهشتی علاقه مند نبودند. بعد از ایشان آقای مطهری و آقای باهنر را دوست داشتند. این هم یک دوست داشتن دو طرفه بود و ایشان یک مرد روشن بین و جزء یاران امام و یاران انقلاب بودند.

در مورد رابطه خودمان هم باید بگویم که من کمی اهل حرف زدن و نقاد بودم و ایشان خوششان می آمد. خیلی جالب است یک روز من در منزل خدمت ایشان رسیدم. یک اتاق داشتند که اندرونی بود و یک سیاهه به ایشان دادم که باید انجام شود و نکاتی را به ایشان یادآور شدم. آیت الله اردبیلی نیز به همه عرایض من گوش دادند و در آخر گفتند که پسر حرف هایی که زدی خیلی خوب بود ولی یادت باشد که وقتی سن آدم به ۶۰ سال می رسد خیلی دوست دارد وقتی که می خواهد بلند شود یک نفر زیر بغلش را بگیرد.

به هر حال ایشان لطف کردند و اجازه اجتهاد به ما دادند و باید اعتراف کنم خیلی بیشتر از آنی که من هستم به من لطف کردند.

در جامعه علمی و دانشگاهی کشور، چهره آیت الله موسوی اردبیلی بیشتر به عنوان شخصیت فقهی و اصولی شناخته می شود! ایشان در سایر جوانب به خصوص جنبه روایی صاحب چه دیدگاه هایی بودند و از این منظر تا چه میزان پیشروی داشته اند؟

این نکته خیلی مهم است و من در جاهای دیگر هم به این مسئله اشاره کردم. شما می دانید که ما دو دوره تاریخی برای حوزه علمیه شهر قم قائل هستیم؛ یکی حوزه قم ۱ که به قرن سوم هجری برمی گردد و دیگری حوزه قم ۲ که با آیت الله موسس شروع می شود.

در این هر دو حوزه به لحاظ متولوژی به مسائل اخبار و حدیث اهمیت داده می شود و متن خوانی مهم به شمار می آمد. حتی گفته می شود در حوزه قم پیش از آیت الله بروجردی نیز آنقدر که به شهرت ها و اجماع اهمیت داده می شد، به بازخوانی متون اهمیت نمی دادند. آنها می گفتند اگر شهرت باشد دیگر نیازی نیست که روایت را مجدداً مورد بررسی قرار دهیم.

خدا بیامرز استاد ما آیت الله قدیری را که بنده هفت سال در خدمت ایشان کتاب الاجاره میثاق ها، مضاربه و شرکت را گذراندم، ایشان به نشانه تأیید فضای فکری حوزه قم پیش از آیت الله موسس و آیت الله بروجردی از بعضی بزرگان نقل می کردند که اگر مسئله ای به تأیید شیخین یا علامه رسیده باشد، دیگری

تهرانی اجازه این کار را داشتند! در ذهن من هم همین هست. آیت الله موسوی اردبیلی با مرحوم آقابزرگ تهرانی رابطه خوبی داشتند و بسیار به ایشان علاقه مند بودند. از نگاه آیت الله اردبیلی، متانت و دیرپاوری مرحوم آقا بزرگ موجب می شد که هر چیزی را به دین و روایات جعلی نسبت ندهند. یعنی ایشان به نوعی شاگرد مستقیم آقابزرگ تهرانی بود؟

قاعدتاً باید همینطور باشد چرا که ایشان همانطور که گفتم اجازه خود را مستقیماً به

جلسه ۳ ساعت) بر مسئله حج حاشیه زدند. در آن زمان جلسات ایشان خیلی معروف بود و بنده و یکی دو نفر دیگر از فضلا حاشیه زنی داشتیم و در آن زمان مباحثات خیلی نزدیک بود. من کاملاً متوجه شدم که یک دوگانگی در ایشان هست. البته شاید دوگانگی تعبیر مناسبی نباشد ولی به نوعی سعی می کردند محسنات و نقطه قوت هر یک از مکاتب حدیثی را اخذ و از آنها استفاده کنند.

اگر موافق باشید وارد بحث دانشگاه مفید شویم. دانشگاه مفید اولاً با چه انگیزه و هدف اصلی تأسیس شده و نظر شما به خصوص در زمان حیات آن بزرگوار این مجموعه به هدفش نزدیک شده بود؟

البته آثار نواندیشی و فرزند زمان بودن و به فکر امروز و حال بودن، مسئله ای نبود که با انقلاب اسلامی در آیت الله موسوی اردبیلی به وجود آید بلکه می توان آثار آن را از گذشته های دورتر و از زمان تأسیس مدارس مفید و مدارس آموزشی دیگر قبل از انقلاب دید.

متنهای چیزی که بنده حقیر از شخص آیت الله موسوی اردبیلی بارها شنیدم این بود که می فرمودند من آنچه از آن دوران و مسائل اجتماعی آن روزگار، متوجه شدم این بود که با انقلاب اسلامی می خواستیم یک سری ارزش ها و چارچوب ها را تغییر دهیم و با آنها بیشتر آشنا شویم. از طرفی دیگر در حوزه های مختلف، سیاست، قضا، حقوق، فلسفه، کلام و... اندیشه ها و ایده های وجود دارد که گاهی به نظر می رسد با هم سازگار نیستند و نیاز به کار بیشتری دارد. در عمل نیز مواقعی پیش می آمد که برای مثال در امور حقوق بین الملل دچار مشکلاتی می شدیم. ایشان می فرمودند بارها برای خودمان پیش می آمد که با مشکلاتی مواجه می شدیم و به افرادی نیاز داشتیم که بر هر دو زمینه تسلط لازم را داشته باشند و اگر یک اظهارنظری می کنند، چارچوب ها و معیارهای دینی نیز لحاظ شده باشد.

برای این که دغدغه ایشان بیشتر روشن شود می توان به اهتمام ایشان در راه اندازی گروه حقوق بین الملل اشاره کرد که سال اول که گروه حقوق برای کارشناسی ارشد تشکیل شده بود، ایشان تأکید داشتند باید حقوق بین الملل باشد.

من فکر می کنم پنج دوره کارشناسی ارشد در آن دانشگاه بوده ولی ایشان دغدغه داشتند که بین المللی شود. در حوزه های دیگر کسانی بودند که در رشته های مسائل جزایی و مدنی را تدریس کنند ولی در این

حوزه خلأ وجود داشت. برای مثال باید تعهد بین المللی را می شناختند و مفهوم کنوانسیون را می فهمیدند. لذا می خواهم عرض کنم که یک سری خلأ تئوریک در بحث سازگاری اسلام با مفاهیم جدید و حوزه های مختلف سیاست و فلسفه کلام وجود دارد که مشکل همه است. لذا بارها در جمع که با دوستان بودند و در سخنرانی هایشان در دانشگاه مفید فرمودند یک عده مجتهد جوان فاضل بیاورند و به اینها اصول و قواعد آن را یاد بدهند. اینکه دانشگاه مفید در زمان ایشان چقدر موفق بوده است من به عنوان کسی که در آن دانشگاه دو مقطع درس خواندم آن را در مجموع دانشگاه موفق می دانم ولی این که آرمان های حضرت آیت الله اردبیلی چقدر موفق شده است بدون شک با آرمان های ایشان خیلی فاصله دارد.

یکی از خصوصیات ایشان همین بود که به محض طرح یک مسئله، وقتی به خودتان می آمدید، می دید که یک مسئله به ۱۸ مسئله تبدیل شده است! تشویق شقوق می کردند و فوراً فروع مختلف مسئله را بیان می کردند. معظم له در عین حال که عقلایی به مسائل نگاه می کردند، ذهن عرفی هم داشتند و حتی نامه های مردم را بادید عرفی بررسی می کردند

در سال های اولیه این دانشگاه اختصاص به طلبه ها داشت و بر مبنای آرمان ایشان پیش می رفت بعداً مسائل اقتصادی دانشگاه و ضرورت تأمین آموزش مطرح شد و همین که شهر قم و استان قم شهر محرومی بود و آیت الله حس می کردند باید خدماتی به جوانان طلبه داده شود. یک مقدار دانشگاه مفید مخلوط شده و الان که با شما صحبت می کنم در ذهن دارم که هنوز هم به همان صورت بورسیه فعالیت می کند و یک عده از طلبه ها را پذیرش می کند. نه آن طلبه های را که زیر نظر آیت الله اردبیلی و آرمان ایشان بود چون به هر حال کمی از آرمان های ایشان تحت تأثیر واقعیت ها تعدیل شد. اوایل ایشان می گفتند

طلبه ها سطح را حتماً تمام کرده باشند و یک امتحان مکاسب و کفایه محکم هم می گرفتند تا طلبه ها وارد دانشگاه شوند. در دوره اول که بودیم این سطح از آزمون را برای طلبه ها در نظر می گرفتند. بعداً دیدند شرایط را سخت می گیرند شاید عده ای نتوانند وارد دانشگاه شوند.

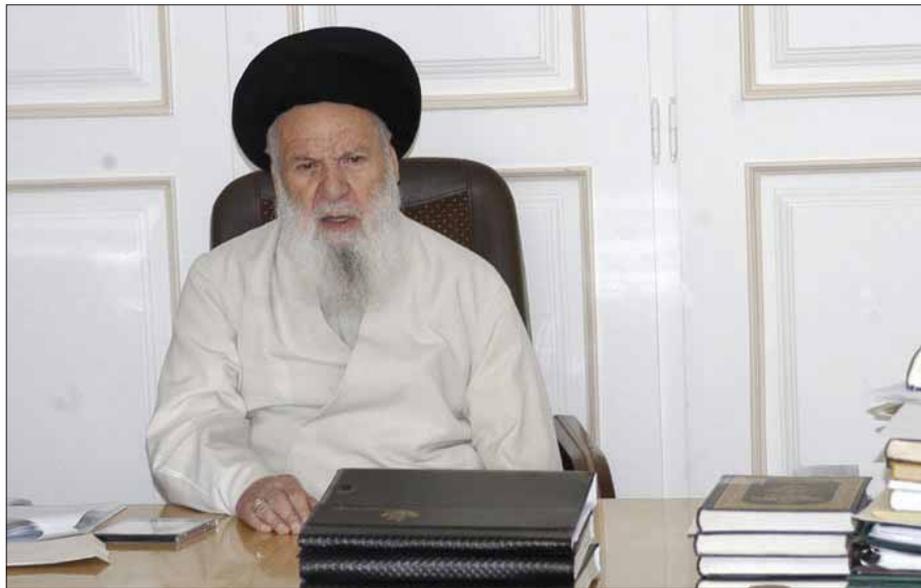
بله آن دانشگاه همان طور که الان شما مستحضر هستید بار علمی خوب و بالایی دارد کتاب هایی که منتشر می کند خیلی سودمند است. از نظر تربیت نیروی انسانی نیروهای شایسته ای را تربیت می کند. باید دانشگاه ها و حوزه علمیه تعامل خوبی با یکدیگر داشته باشند تا خلاها پر شود و مشکلات فکری و ایدئولوژیک حل گردد. وجود مراکز دانشگاهی مثل دانشگاه مفید در کنار حوزه قم خیلی سودمند است.

اگر ما به فرآیند تأسیس دانشگاه های مورد نیاز پس از پیروزی انقلاب اسلامی نگاهی بیاندازیم در می یابیم که چندین مجموعه دانشگاهی بیشتر از دانشگاه های دیگر معروف شدند که یکی از آنها دانشگاه امام صادق علیه السلام بود که مرحوم آیت الله مهدوی کنی (ره) ریاست آنرا را بر عهده داشتند و دیگری دانشگاه مفید بود. اما یک مقدار بازخوردهای بیرونی نسبت به این دو دانشگاه متفاوت شده است. به نظر می رسد که هر کدام از این ها به یک جریان سیاسی خاص منسوب شدند. فکر می کنید علت این موضوع چیست؟

اگر بخواهم در این باره دقیق تر صحبت کنم در ابتدا باید تعریفی از اصل نهاد دانشگاه و پس از آن اهدافی که هر یک از این مجموعه هایی که نام بردید داشته باشیم تا بتوانیم به صورت دقیق تری به آن پاسخ دهیم. اولاً من این دو دانشگاه را، مجموعاً دانشگاه های موفق می بینم؛ باید به هر کدام از آنها احترام بگذاریم، ضمن آنکه در هنگام بحث از این دانشگاه ها، هرگز به فکر نفی دانشگاه های دیگر نیستیم. شما بودجه وزارت علوم را ببینید مسلماً آن بخشی که در مجموعه وزارت علوم به دانشگاه مفید می رود یا به دانشگاه غیرانتفاعی امام صادق می رود در برابر کل بودجه وزارت علوم که خرج کار می شود، قابل مقایسه نیست.

اتفاقاً من فکر می کنم این دو دانشگاه به خاطر مؤسسان خوش فکر آن بود که موفق شده است. سلیقه شخصی خودشان را از این کار

ایشان در نظر داشتند که سنت دانشگاه را تمام و کمال درک کنیم. اگر در آن معارف خوانده شود شما هم بخوانید. شما علاوه بر رابطه نزدیکی که با ایشان در دانشگاه مفید داشتید، در شورای استفتای معظم له نیز بودید. در عین حال مرحوم آیت الله اردبیلی از علمای بزرگ شیعه به حساب می آیند که در دوران معاصر، نگاه نو و خاص خودشان را به بسیاری از احکام داشتند. ممنون می شوم یک مقدار در مورد دغدغه های ایشان در این رابطه و مسائل مربوط به فقه و ظرافتی که در پاسخ به مقلدین شرعی خودشان داشتند، بفرمایید. مرحوم آیت الله اردبیلی یک انسان کاملاً مومن بود و من این مسئله را تماماً درک می کردم ایشان در عین اعتقاد راسخ به اهل بیت (ع) می خواستند فرزند زمانه خودشان هم باشند



و به نام اهل بیت چیزی بگویند که پذیرفتنی باشد. ببینید! ایشان به لحاظ متد فقهی، یک ذهن عقلی داشتند و مسئله ای به نام «روش های عقلایی»، «بنای عقلا» و «رویه عقلا» در شیوه زندگی ایشان بسیار مهم بود و پذیرفتن چیزی که عقلایی نبود برایشان سخت بود. البته بدانید وقتی که در فقه به مسئله عقلایی می رسیم و از آن صحبت می کنیم مشخص است که از چه حوزه هایی صحبت می کنیم؛ در اینجا عمدتاً در بحث معاملات - به معنای اعم یا اخص آن - و سیاست می پردازیم که منظور از سیاست بحث تنبیهات و جزیات، قصاص و... است.

باید بفهمیم که آن ها چه می گویند. ایشان به حدی در فراگیری علوم دانشگاهی اهتمام داشتند که حتی از درس تئوری تربیت بدنی هم نمی گذشتند. ما بسیار به این در و آن زدیم و گفتیم که طلبه هایی در شهر قم هستیم و بنده در حال تدریس هستم آنوقت شما آمدید و درس ورزش به صورت تئوری و عملی گذاشتید. ورزش عملی برای سلامتی خوب است اما ورزش نظری وقت مرا می گیرد و من شخصاً دچار عذاب وجدان می شوم. در یک مقطع حساس بودم و همیشه می گفتم اتلاف وقت است و جواب خدا را چه بدهم اما ایشان می گفتند نه! حتی به ایشان می گفتیم که ما طلبه هستیم و این قدر درس در حوزه خوانده ایم، لااقل آن را به عنوان دو واحد معارف اسلامی قبول کنید که باز هم می فرمودند نه! شما باید

کارهایی را که دانشگاه ها می کنند، بکنید تا آنها را درک کنید. ایشان درس اخلاق اسلامی برای ما گذاشته و خودشان هم معلم درس اخلاق اسلامی شده بودند. بالاترین نمره را من و یکی از دوستان کسب کردیم که نمره ۱۵ بود! عده ای از دوستان نمره ۱۱، ۱۲ گرفته بودند! ما به مسئولان دانشگاه و حاج آقا اعتراض کردیم. دوستان گفتند که با حاج آقا صحبت کنید و بگویید که این نمره در کارنامه خیلی کم است. ایشان فرمودند: اگر آقای مطهری دانشجوی این درس بود به ایشان نمره ۱۸ می دادم. الان به شما ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ دادم، کم است؟ خیلی دید بالایی داشتند!

جدا کردند. من دقیقاً می خواستم به این نکته اشاره کنم که اگر شما امروز از دو دانشگاه و چندوچون موفقیت آنها سؤال کنید و بروید و از دو دانشگاه متفاوت دیگر سؤال کنید دقیقاً این دو دانشگاه توانستند از فضاهای بسته و محدود خودشان استفاده کنند. در دانشگاه امام صادق توفیق کمی داشتیم که حضور داشته باشم ولی در دانشگاه مفید حضور فعالی داشتم. اساتید دانشگاه و طیف های مختلف را می بینید و این نکته بسیار مهم است. گفت و گوی من و حضرت عالی راجع به شخصیت آیت الله موسوی اردبیلی است ولی من فکر می کنم این مسائل جزو دغدغه آن بزرگان بوده است. در زمان هایی می شنیدم آیت الله مهدوی کنی اصرار داشتند اساتید فاضل حوزه های مختلف - اعم از کسانی که مبانی دینی را قبول داشته باشند یا قبول نداشته باشند - دعوت کنند.

دانشگاه مفید نیز معروف به همین رویکرد - دعوت از بزرگان رشته های علوم انسانی - می باشد؟

بله! برای نمونه به شما عرض کنم که روزی به اتفاق یکی از دوستان خدمت آیت الله موسوی اردبیلی ایستاده بودم و ایشان نیز با توجه به اینکه هنوز به وضعیت بیماری نیفتاده بودند روی صندلی در دانشگاه مفید نشسته بودند. در همان لحظه یکی از اساتید که از تهران تشریف آورده بودند و نمونه هم نداشتند، نزد آیت الله موسوی اردبیلی آمدند و پس از یک احوالپرسی کوتاه رفتند.

پس از رفتن آن استاد محترم آیت الله موسوی اردبیلی فرمودند: «خیلی دلم سوخت! ای کاش زمانی که این استاد آمدند، من اینجا نبودم! ایشان از کسانی بودند که با تمامی طرح های اسلامی قوه قضاییه مخالفت می کردند. از پرچم داران مخالفین قوه قضاییه بودند و مبارزه لفظی داشتند.»

آیت الله موسوی اردبیلی متوجه شدند زمانی که آن استاد ایشان را از دور دیدند کمی ناخرسند است و شرمند شد و از این شرمندگی ایشان خیلی ناراحت بود.

به هر حال ایشان سال ها در این دانشگاه تدریس کرده بودند و طلبه هایشان وارد جامعه شده بودند. تمام حرفش این بود که من حرف خودم را بزنم شما می خواهید قبول بکنید یا قبول نکنید. ایشان می فرمودند که ما دانشگاه برای نفی نساختم، ما دانشگاه را برای فهمیدن ساختیم. ما می دانیم که احتمالاً فکر و اندیشه اسلامی ما با غرب ناسازگاری دارد ولی ما اول

اگر کارهای فقهی ایشان را ببینید ممکن است که در بعضی از موارد که برای پیشینیان قطعی و خیلی مسلم بود، تردید می‌کردند. مثلاً کسی که در حال سلامت عقلی مرتکب جرمی شده و بعد از آن دچار جنون و دیوانگی شود، روایت معتبر داریم که این باید مجازات شود. یعنی این شخص مجنون به موجب کارهایی که در دوران سلامت انجام داده است، باید مجازات شود.

بله. اما ایشان می‌فرمودند که این خلاف رویه عقلایی است. شاید برای برخی دادن این فتوا خیلی مسئله عجیبی نباشد اما شما در مورد کسی صحبت می‌کنید که در سنت فقهی تنفس کرده است و یک سری مبانی کلامی، الهیاتی و اصولی که از جمله آن افتاء در چارچوب روایت می‌باشد را پذیرفته است اما ایشان در چنین مسئله مهمی تردید می‌کنند و آن را خلاف رویه عقلا می‌دانند.

یکی از بحث‌های جالب ایشان در باب موضوع «ارتداد» می‌باشد که خیلی مسئله مهم است و امروز با آن بسیار سر و کار داریم. من باور نمی‌کنم که کسی مباحث ایشان درباره ارتداد را بخواند و معتقد باشد که آن دیدگاه سنتی درباره ارتداد درست است. به قدری تأملات ایشان موشکافانه و دقیق است که اندازه ندارد. ایشان می‌فرمودند کسی را مجازات می‌کنیم که کار بدی انجام داده است. حال اگر کسی به داخل کتابخانه رفت و در مورد خداوند مطالعه کرد و دچار شبهه شد، جرم او چیست که می‌خواهید او را مجازات کنید؟

این دیدگاه ایشان در حالی مطرح است که دیدگاه سنتی درباره ارتداد می‌گوید اگر کسی پدر و مادرش در هنگام انعقاد نطفه مسلمان باشند و بالغ شود و از اسلام برگردد، او مرتد است. اما ایشان بر این باور بودند که مبنای عقلایی یک مجازات «سینه» است اما یک فرد معرفت‌ورزی را از دست داده و دچار شبهه شده است. از نظر ما مسلمانان به خطا رفته است. این فرد باید به وحدانیت خدا و نبوت محمد بن عبدالله (ص) می‌رسد که نرسید! این چه کاری است که می‌خواهیم او را مجازات کنیم؟

ایشان می‌فرمودند اینکه پدر و مادر در حال انعقاد نطفه مسلمان باشند، چه تأثیری بر سعادت و شقاوت وی دارد؟ اگر ملاک این باشد ممکن است کسی در حال انعقاد نطفه پدر و مادرش مسلمان باشد اما این بچه را پس از تولد رهاش کنند و بروند.

یکی از خصوصیات ایشان همین بود که به

محض طرح یک مسئله، وقتی به خودتان می‌آمدید، می‌دید که یک مسئله به ۱۸ مسئله تبدیل شده است! تشقیق شقوق می‌کردند و فوراً فروع مختلف مسئله را بیان می‌کردند. معظم له در عین حال که عقلایی به مسائل نگاه می‌کردند، ذهن عرفی هم داشتند و حتی نامه‌های مردم را با دید عرفی بررسی می‌کردند. برای مثال در همان شورای استفتا نامه ای از یک خانم رسیده و پرسیده شده بود که همسر من، عصرها که از سر کار برمی‌گردد توقع دارد برای او چای ببرم. آیا وظیفه من به عنوان همسر این است که من این را انجام

آیت‌الله اردبیلی از علمای بزرگ شیعه به حساب می‌آیند که در دوران معاصر، نگاه نو و خاص خودشان را به بسیاری از احکام داشتند مرحوم آیت‌الله اردبیلی یک انسان کاملاً مومن بود و من این مسئله را تماماً درک می‌کردم؛ ایشان در عین اعتقاد راسخ به اهل بیت (ع)، می‌خواستند فرزند زمانه خودشان هم باشند و به نام اهل بیت چیزی بگویند که پذیرفتنی باشد

دهم؟ خب مسلم است که ابتدائاً وظیفه شرعی زن چنین چیزی نیست اما ایشان در پاسخ فرمودند اگر عرف آن منطقه چنین چیزی است، زن هم باید این کار را انجام دهد.

در مجموع باید بگویم که عقل‌گرایی، دارا بودن دید عرفی، خارج نمودن مسائل از حالت ابهام و تاریکی و شقوق مختلف یک مسئله را در نظر گرفتن، ویژگی‌های ایشان در پاسخ به مسائل شرعی بود.

شما که سالها در کنار ایشان بودید، چه نکات اخلاقی منحصر به فردی از ایشان دیدید؟

احساسی و عاطفی بودن از جمله ویژگی‌های خاص ایشان بود. بالاخره کسی که در زمینه فقه و حقوق کار می‌کند این‌زمینه را دارد که یک مقدار از حالت عاطفی خارج شود اما ایشان هرگز دچار چنین حالتی نشد. در این اواخر چشم ایشان ناراحتی داشته و مرتباً از

آن آب می‌آمد ولی من بارها اشکشان را به خاطر مناسبت‌های مختلف دیدم. بسیار انسان حساسی بود و یک حالت تواضع خاصی در برابر مردم داشت و من حس می‌کردم که خودشان را مدیون مردم می‌دانستند و همیشه از این بابت نسبت به مردم احساس مسئولیت می‌کردند.

در همین زمینه خاطره ای دارم که بسیار جالب است. من برادر شهیدی دارم که آیت‌الله موسوی اردبیلی از شهادت ایشان خبر نداشتند تا اینکه به واسطه پدرم با خبر شدند.

چطور؟

در اوایل که حال پدر من خوب بود، هر وقت که خدمت آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌رسیدم، پدرم را نیز با خودم می‌بردیم. پدرم تعریف می‌کرد زمانی که در خدمت آقای اردبیلی بودیم ایشان از من پرسیدند که شما چند فرزند دارید. گفتم: من پنج دختر و دو پسر داشتم گفتند که پسران چه کار می‌کنند گفتم: یک پسر شهید شده و این پسر هم در خدمت شما هست. ایشان تا آن لحظه نمی‌دانستند که برادرم شهید شده است. پدرم گفت زمانی که ایشان فهمیدند یک پسر من شهید شده است و پدرم بخشی از سلامت‌ش را در جنگ از دست داده است خیلی متأثر شدند و تا مدت‌ها دستشان را زیر چانه گذاشته بودند و به فکر فرو رفته بودند و از هم کلامی با من خیلی متأثر شده بودند.

ایشان نسبت به خانواده‌های شهدا این حالت و احساس را داشتند و می‌فرمودند: من اگر لحظه مرگم فرا برسد در محضر خدا برای پاسخ‌گویی نگران هستم که این مردم با این عظمت فداکاری کردند آیا ما توانستیم آنها را هدایت کنیم و به خواسته‌شان برسیم؟

چیز دیگری که از نظر اخلاقی در ایشان می‌دیدم، حالت اعتدال ایشان بود. من بارها در تماس با افرادی که اموالشان مصادره شده بود، مشاهده کردم که می‌گفتند با پادرمیانی آقای موسوی اردبیلی بخشی از اموال ما را دادند که زندگی ما اداره شود. ایشان می‌فرمودند من با توجه به شرایط و اوضاع تا جایی که می‌توانستم سعی می‌کردم که تند روی نشود. طوری که من برداشت کردم ایشان بسیار اهتمام داشتند که انقلاب دچار افراط نشود.

ایشان در زندگی شخصی خودشان نیز همواره بزرگ منشی خود را حفظ کنند و هرگز چیزی را به دیگران تحمیل نمی‌کردند. حتی در برابر مخالفان و منتقدان خود نیز از سعه صدر بالایی برخوردار بودند.

همگانش متمایز می‌کند، موسسات و نهادهای ماندگار فرهنگی و آموزشی بنیان نهاده شده توسط او است.

آیت‌الله موسوی اردبیلی با تاسیس موسسه خیریه مکتب امیرالمومنین در سال ۱۳۴۸، یک‌سال پس از آغاز اقامت در تهران و مراکز دینی و فرهنگی که از دل این موسسه سر بر آورد، به یکی از روحانیان ماندگار و صاحب اثر معاصر ایران تبدیل شد که دفتر خدمات و اثرات و باقیات صالحاتش برای همیشه مفتوح خواهد ماند. علاوه بر مسجد و کانون توحید، مجموعه مدارس مجتمع آموزشی مفید و دانشگاه علوم انسانی مفید که با یاد و نام عالم برجسته اسلام و تشیع حضرت شیخ مفید، «مفید» نامیده شد، از جمله موسسات مذهبی فرهنگی، آموزشی و تربیتی ماندگار ایران است که با مدیریت عالی و تدبیر آیت‌الله تاسیس و در طول چند دهه گذشته دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان بسیار آن در عرصه‌های مختلف کشور مشغول خدمت شده‌اند. آیت‌الله خود نیز در این باره گفته است: «اگر خداوند در روز قیامت از من بپرسد چه کار کردی؟ تنها چیزی که برای من امیدبخش است، همین مدارس مفید و دانشگاه مفید است.»

نام آیت‌الله موسوی اردبیلی برای من و خانواده‌ام از کودکی و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نامی آشنا و همراه با احترام بوده است. روحانی فاضل و دوست‌داشتنی مسجد امیرالمومنین خیابان نصرت امیرآباد تهران که همراهی با پدر در نمازهای جماعت و جلسات تفسیر قرآنش از خاطرات زیبای کودکی من است. این کمترین و دو تن از برادرانم محمدرضا و علیرضا در نخستین مدرسه راهنمایی مفید (میدان انقلاب) و برادر دیگرم محمد حسن در مدرسه راهنمایی و دبیرستان مفید منطقه دو تهران بهترین دوران تحصیل خود را طی کرده و همچون هزاران فارغ‌التحصیل مفید و امدار خرمین خیر و خدمت آیت‌الله هستیم.

آیت‌الله موسوی اردبیلی ادامه دهنده راه شیخ مفید و دیگر عالمان راستین اسلام و تشیع و فرزند زمانه خود بود و گزافه نیست اگر او را آیت‌الله و سید مفید دوران خویش بنامیم. با تسلیت صمیمانه درگذشت این عالم مردمی و خدمتگزار، به روان پاک او و همه موسسان و معلمان و فارغ‌التحصیلان شهید و درگذشته مفید سلام و درود می‌فرستیم و از خداوند متعال برای زندگان ایشان، توفیق تداوم خدمت و راهروی در مکتب شیخ مفید و سید مفید طلب می‌کنم.



شیخ مفید دوران خویش بود

جابری انصاری / معاون عربی و آفریقایی وزیر امور خارجه

آیت‌الله موسوی اردبیلی یکی از پانزده شخصیت برجسته عضو شورای انقلاب اسلامی و یکی از پنج عضو موسس حزب جمهوری اسلامی (کنار آیات سید محمد حسینی بهشتی، سید علی حسینی خامنه‌ای، اکبر هاشمی‌رفسنجانی و محمدجواد باهنر) بود و در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت‌های مهمی همچون عضویت در مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی، مجلس خبرگان بازنگری قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری و دادستانی کل کشور، ریاست دیوانعالی، ریاست قوه قضائیه و امامت‌جمعه موقت تهران را به عهده گرفت.

این سوابق و مسئولیت‌ها هر یک نشان از جایگاه بلند و شخصیت رفیع آیت‌الله موسوی اردبیلی در سلسله روحانیت و حوزه‌های علمیه و در سیاست و حکومت دوران انقلاب اسلامی ایران دارد اما به گمان من آنچه آیت‌الله را از دیگر

آیت‌الله موسوی اردبیلی بنیانگذار مدارس و دانشگاه مفید و کانون توحید و از جمله روحانیان نامدار معاصر است که موسسات فرهنگی بنیان نهاده شده توسط او به مثابه باقیات‌الصالحات و آثار خیرشان باقی خواهد ماند. دفتر زندگانی این جهانی آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در هشتم بهمن‌ماه ۱۳۰۴ در اردبیل گشوده و در سوم آذر ماه ۱۳۹۵ برای همیشه بسته شد.

آیت‌الله موسوی اردبیلی دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و نجف و از شاگردان برجسته حضرات آیات و مراجع عظام سید حسین بروجردی، سید ابوالقاسم خوئی، سید محسن حکیم، سید محمد هادی میلانی، سید محمد داماد، سید محمدرضا گلپایگانی، سید احمد خوانساری، علامه سید محمد حسین طباطبایی و امام خمینی بود و خود در دو دهه و نیم اخیر عمر بابرکتش از جمله مراجع عظام تقلید شد.

فقیه آزاد منش

گفت و شنودی با حجت الاسلام و روحی در باب حکمت سیاسی

انقلاب اسلامی در ایران فرصتی را فراهم آورد تا فقه امامیه در عمل فرصت اجرایی شدن در ساحت های حکومتی و اجتماعی را پیدا کند و از این منظر فرصت نظریه پردازی های جدید را برای فقهای شیعه فراهم آورد. آیت الله موسوی اردبیلی که از سویی مراتب بالای فقاقت را درنوردیده بود و از سوی دیگر با پذیرفتن مسئولیت قوه قضائیه از نزدیک با امور اجرایی درگیر شده بود، از جمله فقهای بود که در باب مسائل جدید سخن راند و نظرات خود را به رشته تقریر در آورد. در گفت و گو با حجت الاسلام و روحی به بررسی این موضوع پرداخته ایم.



سابقه آشنایی شما با معظم له به چه زمانی باز می گردد؟

سابقه آشنایی من با مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی به زمان هجرت ایشان از تهران به قم بعد از رحلت حضرت امام خمینی باز می گردد که در برخی از درسهای ایشان که در مکتب امیرالمؤمنین در خیابان صفائیه شرکت می کردم. مدتی در درس اصول، و مدتی هم در درس فقه ایشان شرکت کردم. از مباحث فقهی که بخاطر دارم از خدمتشان استفاده کردم، بحث شرکت مضاربه، ارتداد، و امر به معروف و نهی از منکر است. البته برخی از این دروس در ماه رمضان برگزار می شد. مباحث فقهی ایشان در موضوع ارتداد را که با نوآوری هایی همراه بود، نوشتم که در سه شماره فصلنامه حکومت اسلامی (شماره های ۱۳، ۱۴، و ۱۵) منتشر و مرجعی برای محققان و پژوهشگران شد.

علاوه بر شرکت در درسهای ایشان، به دلیل همکاری با بخش حوزه روزنامه جمهوری اسلامی گاهی برای انجام مصاحبه درباره اندیشه های حضرت امام خمینی بارها خدمتشان رسیدم. مصاحبه های ایشان در ویژه نامه های روزنامه که سالیانه منتشر می شد، موجود است. گاهی در باره مسائل حوزه و گاهی هم در باره ایده تاسیس دانشگاه مفید و اهداف آن با ایشان مصاحبه کردم و همان زمان منتشر شد. همین ارتباط موجب شد تا آشنایی بیشتری با ایشان پیدا کنم، ایشان هم محبت داشتند و گاهی هم درد دل می کردند.

مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی را در قامت یک استاد چگونه دیدید؟

مرحوم آیت الله اردبیلی در مقام یک مدرس توانا چند ویژگی داشت: اول اینکه، چون بسیار آرام و با طمأنینه سخن می گفت، بحث مورد نظر خود را خوب تقریر می کرد و برای شاگردان جا می افتاد. در ارائه درس بسیار خوش تقریر بود.

دوم اینکه، در نقل نظرات اساتید و نقل آنها کاملاً امانت و انصاف را رعایت می کرد. ابتدا نظر فقیهان را به خوبی طرح می کرد، سپس به نقد آنها می پرداخت. مهمتر آنکه، در مقام نقد آراء بزرگان، ادب و متانت را کاملاً مراعات می کرد. هرگز در نقد از حدود ادب خارج نمی شد و از تعبیر تند و اهانت آمیز که در برخی از درسها مشاهده می شد، استفاده نمی کرد.

سوم آنکه، درس ایشان خالی از حشو و زوائد بود. در موضوع درس متمرکز می شد و از حاشیه روی پرهیز می کرد. بر خلاف برخی از دروس که به مصداق الکلام یجز الکلام

فقه حضرت آیت الله شبیری زنجانی شرکت کردم. همزمان در درس فلسفه حضرات آیات جوادی آملی، حسن زاده آملی و انصاری شیرازی شرکت کردم. چند سالی هم در درس تفسیر آیت الله جوادی و درس عرفان نظری آیت الله حسن زاده حاضر شدم. از ابتدای دهه هفتاد، پژوهش و نویسندگی را هم آغاز کردم که محصول آن دهها مقاله و چندین کتاب است. با صفحه حوزه روزنامه جمهوری اسلامی، مرکز تحقیقات و فصلنامه حکومت اسلامی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه همکاری علمی داشته ام.

لطفاً در ابتدا یک معرفی اجمالی از خودتان داشته باشید.

در سال ۱۳۶۱ رسماً با ورود به حوزه علمیه شریک تهران طلبه شدم و از سال ۶۲ همزمان در دانشکده الهیات دانشگاه تهران به تحصیل پرداختم. سال ۶۵ برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم رفته و تا سال ۱۳۶۹ مقطع سطوح عالی حوزه را به پایان بردم. از سال ۱۳۶۹ در درس خارج فقه یا اصول حضرات آیات فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی، وحید خراسانی، سید کاظم حائری و شیخ یوسف صانعی و بیش از همه به طور پیوسته تا سال ۸۱ در درس خارج

درس به مباحثه علمی می پرداخت. به سئوالات و اشکالات آنان پاسخ می داد. در ارتباط ایشان با طلاب محدودیتی نبود. با آنکه ۱۰ سال رئیس قوه قضائیه کشور بود و قاعدتاً از نظر حفظ امنیت باید محدودیت هایی اعمال می شد، اما در جلسه درس و در ارتباط با طلاب محدودیت و ممانعتی نبود. بسیار صمیمی و خوش برخورد بود. همین منش اخلاقی، به طلبه ها جرأت و جسارت می داد که با ایشان راحت باشند و مباحث علمی شان را مطرح کنند. ایشان هم با صبر و حوصله و متانت، ایرادهای وارد و ناوارد را تحمل می کرد و توضیح می داد.

ایشان به واسطه حدود یک دهه کار اجرایی و قضایی تجربیات بسیار مهمی را به دست آوردند. این تجربیات چگونه در آثار فقهی معظم له بازتاب پیدا کرد؟

این همان نکته ای است که به عنوان یکی از ویژگی های ایشان در عرصه تدریس و تألیف اشاره کردم و یکی از نقاط امتیاز ایشان از فقیهان دیگر است. با چند مثال مسئله را توضیح می دهم.

ایشان در کتاب الحدود این بحث را مطرح کرده اند که آیا در مواردی که در فقه معیار سنجش طلا و نقره مسکوک است و امروزه چنین چیزی نداریم، چه باید کرد؟ آیا مثلاً نصاب مال دزدی طلای خالص یک دینار معیار است یا باید به فکر چاره دیگری بود؟

بحث دیگر در باره اثبات جرم زناست. در فقه برای اثبات آن بینه یعنی چهار شاهد عادل لازم است. ایشان می گفت در طول ۱۰ سال مدیریت دستگاه قضایی حتی یک مورد جرم زنا از این طریق اثبات نشد. در حالی که قطعاً این جرم در جامعه ما زیاد رخ می داد که از برخی موارد آن نمی توان گذشت و گفتند: قانونگذار اصلاً مایل به اثبات این جرم در جامعه نبوده است.

همچنین ایشان در بحث مضاربه که خدمتشان بودیم، به تفصیل از شخصیت حقوقی بحث کردند که معمولاً در کتابهای فقهی مطرح نیست. با توجه به اینکه آن مرحوم رئیس کمیسیون ولایت فقیه در خبرگان قانون اساسی بودند،

چه دیدگاه مشخصی در این رابطه داشتند؟
ما اطلاعی از مذاکرات کمیسیونها نداریم و ایشان هم در جلسات رسمی مجلس خبرگان قانون اساسی در این زمینه صحبت نکردند تا بتوان چیزی به ایشان نسبت داد. تنها در یک مصاحبه و پاسخ به ایراد «تعارض میان اصل ولایت فقیه و اصل حاکمیت ملی» استدلالی کردند که در بیانات شهید آیت الله بهشتی همراه و همکار ایشان هم به چشم می خورد.

که هیچ کس از طرح سئوال و اشکال در درس پیشیمان نمی شد. از نقد و اشکال در درس استقبال می کرد و به شاگردان پر و بال می داد. این روش می تواند به شاگرد جرأت تفکر و نقادی بدهد و باعث رشد علمی او و پیشبرد علم و دانش شود.

دوم اینکه، در برخورد با شاگردان کاملاً ادب را مراعات می کرد. نه تنها از الفاظ تند و گزنده نسبت به شاگردان استفاده نمی کرد، بلکه در برخورد با آنان الفاظ محترمانه به کار می برد. از محضر درس شان، علاوه بر بهره های علمی استفاده های اخلاقی هم برده می شد. با رفتار خویش شاگردان را تربیت می کرد. مثلاً اگر کسی شروع به صحبت می کرد، فوراً سکوت کرده و گوش می داد. حتی اگر در میان صحبت ایشان کسی حرفشان را قطع می کرد، به جای آنکه عصبانی شده و اعتراض کنند که چرا حرف مرا قطع کردی؟! سکوت می کرد و سخن معترض را گوش می داد. نه تنها سخن کسی را نیمه تمام نمی گذاشت، بلکه اگر کسی سخن ایشان را نیمه تمام می گذاشت، عکس العملی نشان نمی داد و ساکت می شد و بعد از اتمام سخن مستشکل، پاسخ می داد. کسی که درسهای متعدد اساتید حوزه را دیده باشد اهمیت این سخن و ویژگی اخلاقی را درک می کند.

ویژگی سوم، نظم و انضباط ایشان در شروع و پایان درس بود. برای وقت شاگردان ارزش قائل بود. هرگز راضی نمی شد که عمر طلبه ای تلف شود.

چهارم اینکه، بعد از درس می نشست و با طلاب

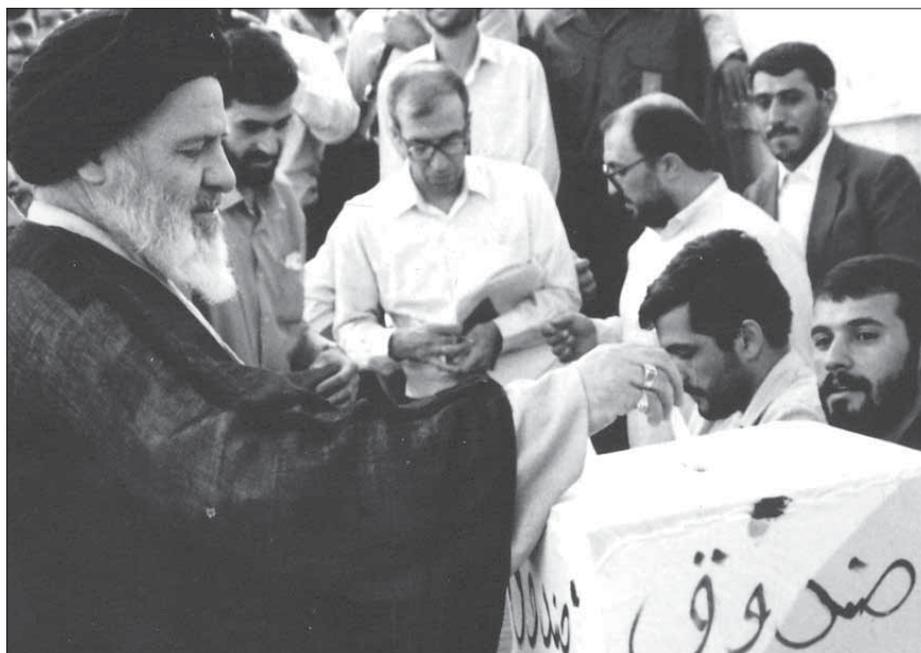
از موضوع سخن فاصله گرفته، و موجب می شوند که انسان نتواند در موضوع اصلی تمرکز پیدا کرده و فکر کند، ایشان کاملاً بر این نکته مراقبت داشت.

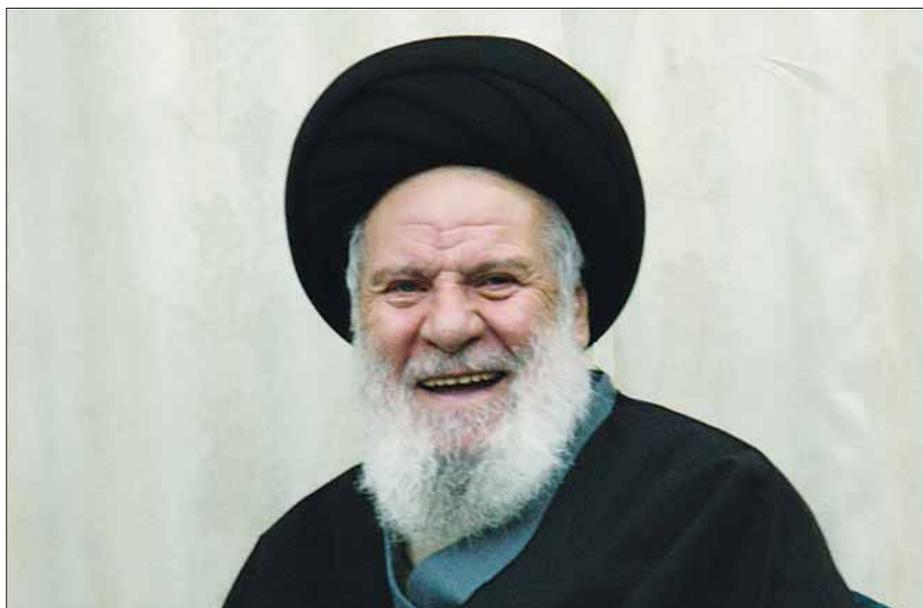
چهارم آنکه، مباحث ایشان صرفاً نظری و تئوریک نبود. درس ایشان به دلیل حضورشان در جامعه و ارتباط با اقشار گوناگون، به ویژه برخورداری از یک دهه تجربه مدیریت کلان در دستگاه قضایی، و ارتباط تنگاتنگ با رهبری و مدیران جامعه در دستگاه های مختلف، هم چنین تجربه قانونگذاری در مجلس خبرگان قانون اساسی، کاملاً با واقعیات جامعه هماهنگ بود. اگر کتاب فقهی «قضا» یا «حدود» ایشان را ملاحظه کنید، نمونه های فراوانی از تجربه عملی ایشان در دستگاه قضایی را در این اثر فقهی ملاحظه خواهید کرد. او فقهی نبود که صرفاً زندگی در کنج مدرسه را تجربه کرده و از واقعیات جامعه بی خبر باشد. ارتباط با جامعه تأثیر فراوانی در استنباط احکام از منابع دارد.

پنجم آنکه، چون در دوران تحصیل، هم اساتید برجسته قم مثل مرحوم آیت الله داماد را دیده بود و هم اساتید برجسته نجف مثل مرحوم آیت الله خوئی را؛ در درس خود به نظریات هر دو مدرسه فقهی توجه داشت.

سلوک اخلاقی ایشان در زمان تدریس به چه نحوی بود؟ خاطرات خاصی در این رابطه در ذهن دارید؟

سلوک اخلاقی مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی در مسند تدریس درس آموز بود. می توانم در این زمینه به چند ویژگی اشاره کنم. اول اینکه، با شاگردان به گونه ای رفتار می کرد





اظهار داشتند: «جامعه ما جامعه اسلامی است، در جامعه اسلامی مسائلی است که در تخصص متخصصین است. ما حاکمیت ملی داریم. اولاً، کسی به ما نگفته که شما حتماً باید جمهوری اسلامی را بپذیرید بلکه اکثریت مردم خودشان گفتند: جمهوری اسلامی؛ معنای جمهوری اسلامی را پذیرفتیم یعنی آن اساس اصولی اسلام را پذیرفتیم. فرق می‌کند پذیرفتن جمهوری اسلامی و جمهوری دموکراتیک چرا که اصول این‌ها، باهم فرق می‌کند. معنای ولایت فقیه این است که کسی می‌آید رأی می‌دهد و می‌گوید: من حکومتی را می‌خواهم که بر اساس اسلام تنظیم شده باشد و این رأی می‌دهد، حالا اسلام بعضی کارها را در اختیار متخصص گذاشته، حال او بگوید: نه، من این را نمی‌پذیرم چرا که با حاکمیت ملی مغایر است؟ این معنایش این است که ماهیت مکتب را نمی‌پذیرد. اما کسی بگوید: حتماً باید بپذیری. این مغایرت دارد با حاکمیت ملی، من نمی‌دانم آن‌هایی که فکر می‌کنند ولایت فقیه با حاکمیت ملی مغایر است چطور فکر می‌کنند؟ مثلاً من مکتبی را انتخاب بکنم ولی محتوای آن مکتب را نپذیرم. بله، اگر بگویم: این مکتب است، حق انتخاب هم نداری، این غلط است. شما ممکن است با اختیارات خودتان یک قراردادی را می‌پذیرید بعد بگویید: محتوای آن قرارداد را قبول ندارید، پس اصلاً برای چه رأی دادیم؟ برای چه گفتیم: جمهوری اسلامی»

علاوه بر این، ایشان در باره نقش و قلمرو اختیارات رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی هم نظراتی داشتند که برخی از آنها عبارتند از:

در پی رهنمود امام به شورای بازنگری قانون اساسی، شرط مرجعیت از شرایط رهبری حذف شد تا این مزیت شرایط دیگر را تحت الشعاع قرار ندهد. «تعیین حد و مرتبه رهبری و شرط اجتهاد او» یکی از دغدغه‌های مهم آیت الله موسوی اردبیلی و برخی دیگر از نمایندگان این شورا بود. (مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی، ج ۱، ص ۱۹۳) چنان که «قدرت اجتهاد در مسائل قدیم و جدید» و «تقوای لازم در حد امامت جامعه» شرایط دیگری بود که از نظر ایشان ضرورت داشت.

یکی دیگر از دغدغه‌های نمایندگان شورای بازنگری «چگونگی تبیین اختیارات رهبری» بود تا از یک سو جامعه با بن بست روبرو نگردد و از سوی دیگر اختیارات بی ضابطه در اختیار یک فرد غیر معصوم نباشد. در همین راستا بود که کمیسیون مسائل رهبری

و مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست آیت الله موسوی اردبیلی با گنجاندن تعبیر «ولایت مطلقه» در قانون اساسی موافق نبود ولی در جلسات عمومی پیشنهادهای متعددی برای این منظور ارائه گردید. آیت الله اردبیلی با پیشنهادهایی که تلاش شورای بازنگری را در راستای «تعیین چارچوب وظایف و اختیارات رهبری» خنثی می‌کرد، مخالف بود. از جمله آن پیشنهادهای این بود: «چون وظایف و اختیارات رهبری منحصر به موارد مذکور در اصل ۱۱۰ نیست، اضافه شود: سایر آنچه در قانون اساسی و در کتب فقهی از وظایف حاکم اسلامی شمرده شده مثل نصب ائمه جمعه و امیرالحاج و تصرف در انفال و...» (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۱، ص ۶۸۹، آیت الله مشکینی)

از نظر ایشان اولاً، تعبیر «کتب فقهی» ابهام داشت و معلوم نبود مقصود کدام کتاب فقهی است؟ و ثانیاً، اگر شورا گنجاندن ولایت مطلقه در قانون اساسی را به مصلحت می‌داند، با صراحت بگوید و اگر به مصلحت نمی‌داند و معتقد است باید ضابطه مند باشد، و فقیه ولایت مطلقه خود را باید از راه معین اعمال کند، با این پیشنهادها ناسازگار است. (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۳، ص ۱۳۷۴) بالاخره بعد از بحث و تبادل نظر فراوان، هم تعبیر ولایت مطلقه در اصل ۵۷ گنجانده شد و هم بند هشتم اصل یکصد و دهم به تصویب رسید تا نظام با معضل روبرو نشود و در عین حال حل معضل، ضابطه و معیار داشته و ولایت مطلقه فقیه از راه معین و مشخصی اعمال گردد. ایشان همچنین از کسانی بود که با پیشنهاد افزودن

یک بند به اختیارات رهبری در اصل ۱۱۰ مبنی بر «تعیین نماینده در نهادها و ارگان‌هایی که لازم بدانند»، مخالف بود. استدلال این بود که موجب تداخل و اختلال در امور مدیریت می‌شود و کارها را فلج می‌کند. در این مورد نیز دقت در اسامی مخالفان و موافقان گویای این مطلب است که آنان که صرفاً مقتضای ادله شرعی را در نظر گرفته و تجربه مدیریتی نداشتند، از این پیشنهاد دفاع و آنان که تجربه عملی مدیریت در کشور داشتند، با آن مخالفت می‌کردند.

از جمله اختیاراتی که برای رهبری پیشنهاد شد ولی مورد اختلاف بود و در نهایت با توصیه رهبری از دستور کار شورای بازنگری قانون اساسی خارج شد، «حق انحلال مجلس در صورت انحراف از سیاست‌های اصیل اسلامی و خط مشی صحیح، در صورت موافقت اکثریت مجمع تشخیص مصلحت نظام» بود با این توضیح که «اگر این مجمع مراجعه به همه پرسشی را لازم بداند رهبری پس از انجام همه پرسشی مجلس را منحل می‌کند.» آیت الله اردبیلی بر خلاف آنان که آن را حق رهبری دانسته ولی ذکرش را در قانون اساسی به مصلحت نمی‌دانستند، معتقد بود اگر رهبری چنین حقی دارد، چرا نباید در قانون اساسی ذکر شود؟ آیا با مقام رهبری منافات دارد؟ در اداره مملکت یکی از بزرگ‌ترین کارها آن است که رهبری به قوای سه‌گانه که تحت نظر او هستند سلطه داشته باشد. (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۱، ص ۶۸۷)

ایشان هم چنین از کسانی بود که با رهبری دائمی موافقت نداشت. با این استدلال که رهبری دائمی موجب می‌شود در صورت وجود رهبری

آن گاه به بیان دلایل حجیت «تصمیمات جمعی» پرداخته و افزون بر «قرارداد اجتماعی» به «ولایت جمعی» در امور اجتماعی استدلال کرده، افزودند:

«در مسائل اجتماعی انسان موجود مستقل و جدای از دیگران نیست بلکه جزئی از یک واحد و اجتماع است. هم چنان که در مسائل فردی انسان اختیار خود را در دست دارد، در مسائل اجتماعی نیز کل جامعه بر انسان ولایت دارد و حق تصمیم گیری در باره مصالح اجتماعی با کل جامعه است. پس انسان باید در امور اجتماعی با سایر افراد جامعه هماهنگ باشد. اینها همه مربوط به بعد اجتماعی انسان است.» (همان، ص ۴۶۳)

سپس به بحث فقهی «ولایت عدول مؤمنین» در موارد خاص (مثل فقدان خود شخص و فقدان ولی قهری او) پرداخته، این پرسش را مطرح کرده که «آیا ادامه ولایت پروردگار است که از خداوند به پیامبر و از ایشان به عدول مؤمنین منتقل شده است؟» و در پاسخ عقیده خود را این گونه تبیین نمود:

«از نظر اسلام در مسائل فردی هر انسانی بر خودش مسلط است و...؛ اما در مسائل اجتماعی اجتماع تصمیم می گیرد، انتخاب می کند و دستور می دهد. در حقیقت اکثریت آراء و اتفاق آراء تبلور رأی اجتماعی انسان است. البته هر گاه بین ولایت پروردگار بر انسان با ولایت انسان بر انسان یا ولایت اجتماع بر انسان تعارض یا تباین یا تخالف پیش آید، ولایت پروردگار بر انسان، بر ولایت انسان یا ولایت اجتماع بر انسان مقدم است.» (همان، ص ۴۶۴)

آشنایان با این گونه مباحث به اهمیت بیان فوق در اثبات «حق تعیین سرنوشت برای انسان در عرصه فردی» و «حق تعیین سرنوشت برای جامعه در عرصه اجتماعی» واقفانند که چگونه می تواند به اختلاف مهم و تأثیرگذاری که در مسئله حق تعیین سرنوشت وجود دارد، پایان دهد. در عین حال جای این پرسش هم چنان خالی است که آیا در فرض حاکمیت پیامبر یا امام معصوم یا فقیه عادل، حق تعیین سرنوشت انسان در عرصه فردی و حق تعیین سرنوشت جامعه در امور اجتماعی چه سرنوشتی پیدا می کند؟ اگر این حق در چارچوب مکتب معنا و مفهوم دارد، آن چارچوب چیست؟

در پایان نتیجه گرفتند که «شرکت در انتخابات و رأی دادن، علاوه بر اینکه دارای منافع و آثار مثبت اجتماعی است، مطابق با موازین عقلی و شرع مقدس اسلام است.» (همان، ص ۴۶۵)

انسان آزاد و مستقل آفریده شده و هر کس اختیار تعیین سرنوشت خود را دارد. انسان مالک جان و روح و مال و همه هستی خویش است. در مسائل فردی می گویند: هر کس اختیار دار و مالک خویش است. در مسائل اجتماعی هم می گویند: انسانها دور هم می نشینند و با قراردادهای اجتماعی سرنوشت اجتماع را تعیین می کنند

اسلام نیز می گوید: انسان موجودی آزاد، مستقل و صاحب اختیار خود است. در عین حال در برابر خداوند عبد و بنده است. مالکیت خداوند بر همه عالم هستی یکی از مبانی اعتقادی اسلام است.

نتیجه آنکه در مورد انسان، دو ولایت وجود دارد: یکی ولایت پروردگار بر انسان، و دیگری ولایت انسان بر خودش. «ولایت خداوند بر انسان» اصلی و «ولایت انسان بر خودش» فرعی و تبعی است. ولایت خداوند بر انسان در طول ولایت انسان و مقدم بر آن است. به همین دلیل خداوند دستور می دهد به نماز خواندن و روزه گرفتن و اطاعتش واجب است. ولایت خداوند به صورت طولی به پیامبر و پس از ایشان به امامان معصوم و پس از آنها به فقها منتقل می شود. البته ولایت در هر مرحله به تناسب صاحب ولایت، با ولایت در مرحله دیگر فرق می کند. مثلاً یکی از جنبه های ولایت پیغمبر «تشریح احکام» است، اما فقها حق تشریح احکام شرعی ندارند مگر در مورد عناوین ثانویه که آن هم در حقیقت تشریح نیست، بلکه «احراز موضوع» است. فتوای فقها در مسائل اجتماعی تشریح نیست بلکه حکم کردن به مناسبت موضوعات خاص است.

ایشان در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به ابعاد فردی و اجتماعی وجود انسان، وی را از نظر فردی «آزاد و مستقل» توصیف کرده، و از نظر اجتماعی «احترام به تصمیمات جمعی و اجتماعی» و «هماهنگی با سایر اعضای جامعه» را لازم می دانست. «همپای انقلاب، خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی، ص ۴۶۲-۴۶۳)

اصح در طول زمان، نتوان رهبری را برکنار کرد چون عزل رهبری نه با مقام و منزلت او تناسب دارد و نه به سهولت امکان پذیر است. از این رو بهتر است از ابتدا مدت رهبری محدود باشد که در صورت لزوم به آسانی قابل تغییر باشد. هر چند در صورت اصلاح بودن، می توان برای بار دیگر او را انتخاب نمود. خلاصه، در محدود بودن مدت رهبری امتیازاتی است که در دائمی بودن آن نیست.

دقت در اسامی هر دو گروه طرفداران «رهبری دائمی» و «رهبری محدود» نشان می دهد آنان که بیشتر عمر خود را در حوزه و درس و بحث های علمی سپری کرده و تنها مقتضای ادله را می نگرند، به دائمی بودن رهبری نظر داشته و آن را با قداست این مقام مناسب تر می دانستند و آنان که افزون بر مقتضیات ادله به آثار و نتایج و پیامدهای اجتماعی و تجارب بشری نظر داشتند، از تحدید زمان رهبری دفاع می کردند. آیت الله موسوی اردبیلی که افزون بر مقام علمی، به مقتضیات زمانه نیز توجه داشت جزو گروه دوم بود.

نگاه ایشان به سایر ساحت های حکومت (به خصوص نقش مردم) چه بود؟

یکی از نمادهای نقش مردم در جمهوری اسلامی، شرکت آنان در انتخابات است. این موضوع و جایگاه آن از ابتدا در میان عالمان مورد بحث بوده است. مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی در یکی از خطبه های نماز جمعه با اشاره به دیدگاه کسانی که می گویند: «انتخابات از دیدگاه اسلام هیچ ارزش و اعتبار و جایگاهی ندارد و ... ترجیح دادن رأی اکثریت هیچ اعتبار و ارزشی ندارد. انتخابات پدیده ای اجتماعی است که از خارج مرزهای اسلام آمده و در میان مسلمانان نفوذ کرده است»، به طرح این موضوع پرداخت و دیدگاه خود را نسبت به حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی مردم تبیین نمود که بسیار حائز اهمیت است.

ایشان بر این باور بود که «در جوامع بشری در باره حق تعیین سرنوشت انسان و اینکه خالق و صاحب اختیار انسان کیست؟ دو نظریه وجود دارد:

گروهی می گویند: انسان آزاد و مستقل آفریده شده و هر کس اختیار تعیین سرنوشت خود را دارد. انسان مالک جان و روح و مال و همه هستی خویش است. در مسائل فردی می گویند: هر کس اختیار دار و مالک خویش است. در مسائل اجتماعی هم می گویند: انسانها دور هم می نشینند و با قراردادهای اجتماعی سرنوشت اجتماع را تعیین می کنند.

مثل یک پدر مهربان بود

حجت الاسلام دکتر مسعود ادیب از مشی و مرام استاد می گوید

برای درک رفتار مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی با شاگردان و اهل علم به سراغ حجت الاسلام دکتر مسعود ادیب رفتیم که نزدیک به دودهمه با ایشان حشر و نشر داشته است. در سال هایی که دانشگاه مفید تاسیس شده است، مشی آیت الله موسوی اردبیلی در اداره این دانشگاه مورد توجه بسیاری بوده است. آقای ادیب در گفت و گو با شاهد یاران به تشریح نگاه علمی و فقهی ایشان و مرادانش با اهل علم و حوزه پرداخته است که در ذیل می آید:



رفسنجانی و آیت الله خامنه ای و مرحوم شهید دکتر باهنر و بزرگان دیگر همراه امام هستند. در این زمان علاقمند به شناخت این افراد بودم. در همین دوران می شنیدم در میان همراهان امام، آقای اردبیلی به لحاظ فقهی و حوزوی جایگاه ویژه ای دارد و علمای شهرمان می گفتند که در بحث فقه و حوزه ایشان را خیلی قبول داریم.

اهل کدام شهر بودید؟

بنده بروجردی هستم. طبیعتاً از دور همیشه به آقای اردبیلی به عنوان یک چهره سیاسی و حوزوی علاقمند بودم. بعد که به قم آمدم آقای موسوی اردبیلی جلسات و بحث های مختلفی برگزار می کردند. گهگاه در آن جلسات شرکت می کردم. ولی آشنایی نزدیک ما به زمانی باز می گردد که من عضو هیات علمی دانشگاه شدم و رفت و آمدم به محضر ایشان بیشتر شد و نهایتاً وقتی عضو شورای دانشگاه شدم با ایشان بحث هایی داشتیم. بعد من در یک مسافرت دو هفته ای با ایشان در مکه معظمه همراه بودم. مثل یک پدر مهربان به من لطف داشتند. دوران آشنایی نزدیک من با ایشان تا زمان ارتحال شان حدود ۱۸-۱۷ سال بود.

ابتدا از دانشگاه مفید شروع می کنیم فضایی که شما در آن وارد شدید رشته فلسفه بوده آقای موسوی اردبیلی بیشتر به عنوان یک فقیه شناخته می شود اولاً دیدگاه ایشان راجع به فلسفه چه بوده و در مباحث فلسفی ما تا چه اندازه می توانیم ایشان را صاحب نظر بدانیم؟

آقای اردبیلی فلسفه را مقداری پیش مرحوم آقای سید احمد خوانساری و مقداری را هم پیش مرحوم علامه طباطبایی خوانده بودند. البته آقای اردبیلی پیش آقای خوانساری فقه و درس های غیر نقلی هم خوانده بودند و خود آقای اردبیلی در تهران قبل از انقلاب تدریس می کردند. خود حاج آقا می گفتند آقای حسن روحانی که الان رئیس جمهوری هستند و برخی دیگر از روحانیون در درس ایشان حاضر می شدند. آقای اردبیلی ظهور و بروز چندانی در فلسفه نداشتند اما صاحب نظر بودند، شیفته فلسفه نبودند اما در حوزه قلمرو اسلامی و مطالعات اسلامی چهره مطرح و صاحب نظر بودند. در مواردی می دیدم ایشان نسبت به برخی از شخصیت های مشهور در فلسفه اسلامی بحث و نقد دارند.

موضوعیت این نقدها را به یاد دارید؟

ایشان که عروه الوثقی را مورد بازبینی قرار می دادند، به مدت چندین جلسه خدمت ایشان برسم و الان در دانشگاه مفید همچنان عضو هیات علمی هستم.

زمینه های آشنایی شما با ایشان قبل از دانشگاه مفید به کجا و چه زمانی باز می گردد؟

آشنایی من با ایشان به زمان دور بر می گردد. یعنی به زمان پیروزی انقلاب اسلامی که من نوجوان بودم و در آن زمان می دیدم که مرحوم آیت الله اردبیلی در کنار مرحوم دکتر بهشتی، مرحوم آیت الله هاشمی

جناب آقای ادیب شما چگونه و از چه زمانی با مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی آشنایی پیدا کردید؟

بنده مسعود ادیب هستم. عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه مفید که از سال ۱۳۷۷ همکاری خودم را با دانشگاه مفید شروع کردم و سال ۷۹ عضو هیات علمی دانشگاه شدم. پیش از این گاهی برای درس به منزل آیت الله اردبیلی رفت و آمد می کردم اما از وقتی عضو هیات علمی دانشگاه شدم ارتباط بیشتری با ایشان برقرار کردم، به طوری که در سال ۱۳۸۱ توفیق یافتم در جلسات فقهی



پرورش نداده بود بیشتر اساتید از دانشگاه های دیگر می آمدند. ایشان به دلیل جایگاهی که در حوزه و نظام داشت، توانست اساتید طراز اول حوزه و دانشگاه را جذب دانشگاه مفید کند. مرحوم معرفت نمونه ای از این موارد بود. اساتید طراز اول آمدند تا اینکه به تدریج نیروهای دانشگاه پرورانه شدند.

در آن موقع برخورد آقای موسوی اردبیلی با اساتید از چند منظر قابل بررسی است گروه اول فضلا و شخصیت های دانشگاهی بودند که به دعوت ایشان می آمدند و کاملا مورد احترام بودند. گروه دوم شاگردان ایشان بودند که در جلسات درس فضای بسیار خودمانی و بی تکلفی برقرار بود. دسته سوم اساتیدی بودند که نه از رده اول فضلا و شخصیت های نام و نه از شاگردان ایشان بودند، رابطه با آنها رسمی اما خیلی با محبت و بر اساس احترام و رعایت ادب بود. البته دسته چهارمی هم بودند که حق التدریسی بودند و ممکن بود حاج آقا آنها را نشناسند. نکته ای را بگویم که خیلی جالب است؛ یکی از دوستانی که عضو هیات علمی دانشگاه مفید است و هیچ وقت شاگرد حاج آقا نبوده می گفت: «چیزی که برای من خیلی جالب است این است که شما در هر مرکز علمی در قم بروید معمولا از شما می خواهند همراه و همفکر با موسس آنجا باشید بسیاری از بزرگان بعضا در قم موسسه و نهاد آموزشی راه اندازی کرده اند و برایشان مهم است که نشر دهنده و همراستای فکری آن موسسه باشید اما من سالهاست در این دانشگاه هستم تا به حال یکی به من نگفته که فلان بحث باید در چارچوب فکری مرحوم اردبیلی

و شاگردان دوستانه و بی تکلف بودند. اگر قبل و بعدش ملاقات رسمی نداشتند بدون عمامه و با قبا و عرقچین در جلسات حاضر می شدند. خب قاعدتا جابجا شدنشان این اواخر با ویلچر بود اما به یاد دارم گاهی وقت ها این جلسات در باغی در روستایشان برگزار می شد. مثلا کنار حوض می نشستیم و ساعت ها بحث می کردیم. معمولا اینگونه بود که اصل مسئله مطرح و حاشیه ایشان را یک نفر می خواند و بعد روایات بررسی و در یک فضای کاملا برابر و مساوی بحث می شد. یعنی با اینکه ایشان مرجع تقلید بود و ما هم دانش آموخته گان ایشان بودیم اما آزادانه و در یک سطح برابر بحث صورت می گرفت. از قضا یکی دو تا از دوستان ما خیلی اهل جر و بحث بودند، گاهی وقتها بین حاج آقا و ایشان بحث بالا می گرفت تا جایی که حاج آقا شروع می کردند به ترکی حرف زدن و خیلی جدی و پرشور ترکی حرف می زد. معمولا بعدش هم چند دقیقه ای حال و هوای خاصی پیش می آمد. بسیار متواضع بود. مواردی پیش می آمد که در پاسخ به یک موضوع می گفت من باید بیشتر تأمل کنم حتی موارد خاصی بود که می گفت باید فکر کنم تا به نظر جدیدی برسم.

شیوه ایشان در برخورد با اساتید در دانشگاه چطور بود؟ بالاخره دانشگاه مفید از جمله دانشگاههای طراز اول کشور است که بسیاری از طلاب با سطوح بالای حوزوی وارد دانشگاه می شوند. طبیعتا این دانشگاه در برخورد با اساتید سیاست خاص خود را دارد.

در آغاز که دانشگاه هنوز اساتید خودش را

این نقدها به کلیت فلسفه نبود. مثلا مواردی را به یاد دارم که بحثی را از حضرت جوادی آملی خدمت ایشان مطرح کردیم. خب ایشان به آیت الله آملی علاقه ویژه ای داشتند. سال ها در شورای عالی قضایی با هم همکاری می کردند، بارها شاهد بودم که آقای جوادی آملی خدمت ایشان می رسند. چون آقای اردبیلی در اواخر عمرشان به لحاظ جسمی تحرک نداشتند و بیشتر آقای جوادی آملی به ایشان سر می زدند. رابطه صمیمانه ای بین شان برقرار بود و در خلال این دیدارها درباره این نکات گفت و گو می کردند.

ایشان یک سری جلسات فقهی هم داشتند که سه بار در هفته و به طور منظم در قم برگزار می شد. محتوای این جلسات فقهی چه بود؟

اصل جلسه این بود که مرحوم اردبیلی سالها قبل شاید از زمانی که در قم و نجف طلبگی می کردند و بعد در دوره کمتر از ۱۰ ساله ای که در اردبیل و دوره بیست ساله ای که در تهران بودند و بعد ارتحال امام که به قم آمدند، ابتدا برای حل مسائل خودشان و سپس برای استفاده دیگران، به عروه الوثقی به عنوان کتابی که اندوخته فقهی حوزه است حاشیه زنی را آغاز می کنند.

ایشان بعد از اینکه این کار را سالها پیش انجام داده بودند، تصمیم گرفته بودند که یک بازنگری در آن داشته باشند و به همین مناسبت ضمن درسهایی که ارائه می کردند - از جمله فقه القضا، فقه المضاربه، فقه الحدود و فقه التعزیرات -، حواشی عروه ای هم که داشتند مورد بازنگری و اصلاح قرار دادند. از این رو این جلسات که به آن اشاره داشتید برای ایشان جلسه بسیار مغتنمی بود.

اولا برایشان این حکم را داشت که آرا و نظرات خودشان به روز می شد و دیگر آنکه با دقت بررسی می کردند که آثار و تحقیقاتشان تغییر نکرده و با همان دقت چاپ شود، اما برای بنده و دیگر دوستانی که در این جلسات شرکت می کردیم خیلی پربارتر و ارزشمندتر از یک درس خارج بود. چون آرای فقهی دیگر دیده می شد؛ کتابهایی مانند جواهر و حواشی شروح مختلف عروه مورد بحث قرار می گرفت و برای بنده کلاس درس بود.

شیوه ایشان در چنین مباحثاتی چگونه بود. چون احتمالا بسیاری از کسانی که در آن جمع بودند از شاگردان ایشان بودند؟

فضای جلسات بسیار صمیمانه بود، با نزاکت، مبادی آداب، متواضع و در جمع رفقا

باشد. من هر آنچه را معتقدم می گویم خواه در چارچوب فکری مرحوم اردبیلی باشد و خواه نباشد.»

واقعیت این است که آقای اردبیلی هیچ گاه نظر خود را به اساتید تحمیل نمی کرد و در نتیجه فضای دانشگاه بسیار آزاد بود و اقشار مختلف فکری و سیاسی با دیدگاههای مختلف اجتماعی در کنار یکدیگر قرار داشتند. حاج آقا هم سفارش می کرد فضای دانشگاه باید فضای احترام به عالم باشد، حتی اگر همفکر ما نباشد. انصافا خود ایشان این را رعایت می کردند.

درباره مبانی بینش خاص اعتقادی و در واقع سیاسی مرحوم اردبیلی، برداشت خودتان را بفرمایید

بینید به رغم اختلاف نظرهای نظری و علمی

از خاطرات دیگر آنکه مرحوم آقا موسی صدر به ایران آمده بود و در مشهد با شاه دیدار می کند. آقای اردبیلی می گفتند ما از این دیدار عصبانی بودیم که شما چرا شاه را دیدید و ایشان توضیح داده بود که به هر حال نماینده شیعه در لبنان هستند و ناچارند تنها کشور شیعه را نادیده نگیرند و می گفتند که اظهارات آقای صدر ایشان و آقای بهشتی را تقریبا قانع کرد و این رفتار را پذیرفتند

از همه با آیت الله بروجردی ارتباط داشتند. آیا خاطره ای از مواردی که تعریف کردند در ذهن داشته باشید؟

مثلا وقتی من به ایشان گفتم شما که این همه اظهار بی علاقه به فعالیت های سیاسی به شکل حرفه ای می کنید چطور شد که رفتید سالها رئیس دیوان عالی کشور شدید. ایشان گفت: «خدا رحمتش کند تقصیر آقای بهشتی شد، پیغام رسید که امام با شما کار دارند وقتی رفتم دیدم آقای بهشتی هم آنجاست و امام هم گفت کشور در شرایط خاصی است و هر کس باید مسئولیتی را عهده دار شود و به آقای بهشتی گفتند من از شما می خواهم به عنوان رئیس دیوان عالی کشور ریاست قوه قضائیه را برعهده بگیرید و آقای بهشتی هم گفتند من به شرطی می روم که آقای اردبیلی قبول کند دادستان کل شود. امام هم گفتند نظر من هم این است. من رد کردم اما آقای بهشتی اصرار کرد که شرط من این است و دوبار شرط در خدمت امام تکرار شد. وقتی آمدم بیرون به آقای بهشتی گفتم مرد حسابی تو تکلیف خودت را مشخص کن چکار به من داری و در کار من دخالت می کنی و دعوی مفصلی کردم و آقای بهشتی گفت من کاری به کار شما ندارم و من هم گفتم شما با امام شرط کردید که اگر من نیایم شما آن مسئولیت را قبول نمی کنید. گفت من با امام شرط کردم با شما که شرط نکردم.» از خاطرات دیگر آنکه مرحوم آقا موسی صدر به ایران آمده بود و در مشهد با شاه دیدار می کند. آقای اردبیلی می گفتند ما از این دیدار عصبانی بودیم که شما چرا شاه را دیدید و ایشان توضیح داده بود که به هر حال نماینده شیعه در لبنان هستند و ناچارند تنها کشور شیعه را نادیده نگیرند و می گفتند که اظهارات آقای صدر ایشان و آقای بهشتی را تقریبا قانع کرد و این رفتار را پذیرفتند.

از مرحوم منتظری خاطرات زیادی داشتند ایشان می گفتند: «یک وقتی من متوجه شدم که ایشان به خلخال تبعید شده و من هم به یکی از دوستان گفتم که می خواهم به خلخال بروم نگفتم چیکار دارم گفت: من ماشین می آورم. گفتم قبل از طلوع آفتاب بیاور تا دیگران نبینند کجا می رویم، خلاصه رفتم خانه دیدم نیست بعد متوجه شدیم رفته کنار رودخانه لباس می شویند و اصلا اظهار ناراحتی نمی کند و ساواک نتوانسته ایشان را بشکند.» همچنین از آقای مطهری ایشان نقل می کردند که در جلساتی که قبل



دنیای امروز زندگی کنند.

در دیدارها و بحث هایی که داشتید آیا آقای موسوی اردبیلی خاطراتی هم از بزرگان انقلاب نقل می کردند؟

بله، با اینکه بارها از ایشان خواهش کردیم که خاطرتشان را بنویسد، آقای اردبیلی حاضر نشد این کار را انجام دهد. مواردی را جسته و گریخته مطرح کردند و دوستان ضبط کرده اند ولی کامل نیست. یعنی همه تاریخ زندگی ایشان را در بر نمی گیرد. از مسائل خصوصی، رفاقت ها، اتفاق نظرها، همدلی ها، اختلاف نظرها تا خاطرات شیرین و تلخ از بسیاری از بزرگان حوزه و نظام داشتند. حافظه خوبی هم داشتند. ولی در میان همه بزرگان بیشترین ارتباط را با مرحوم شهید بهشتی و در میان اساتیدشان هم بیش

در میان رهبران اولیه انقلاب که ممکن بود دیدگاه هایشان خیلی با هم متفاوت باشد، من معتقدم مجموعه یاران انقلابی در یک مجموعه فکری قرار می گیرند یعنی با همه اختلاف نظرهایی که دارند، همه را در یک منظومه می بینم و این منظومه ای است که آرمان جمهوری اسلامی را رقم زده است. ممکن است برخی شان نسبت به عملکرد ۴۰ ساله جمهوری اسلامی و نسبت به قانون اساسی انتقاد داشته باشند ولی در این منظومه مشترک هستند. ما می خواهیم مسلمانان در دنیای امروز با همه پیشرفتهای و مشکلات و همه ارزشهای مثبت و منفی که در تاریخ بشر پدید آمده، مسلمان باقی بمانند و اسلام را نه در پستوی خانه بلکه در عرصه اجتماعی خود حی و حاضر ببیند و در عین حال در

اشک و آه آن را بیان می کرد. از این بخش دوم که با ناراحتی صحبت می کردند می توانید از مصادیقش بگویید؟ یادم است موردی را تعریف کرد که اشک در چشمانش جمع شد و بعد گفت به من می گویند چرا خاطرات را نمی نویسی من این خاطرات را کجا بگویم و بنویسم. چیزایی بود که خیلی مایل به نقل جزئیات آن نبود. چون برخی از آنها به حریم خصوصی افراد و برخی هم به ندانم کاری ها برمی گشت. **آخرین دیدارتان با ایشان را خاطراتان هست چه زمانی بود؟**

من روز ششم محرم پارسال با علم به وضعیت ایشان به کانادا رفتم. آقازاده ایشان - آقا مسعود - در کانادا یک فعالیت اسلامی را شروع و از من دعوت کرده بود به آنجا

برویم در کشور بگردیم و اوضاع را بررسی کنیم. تقسیم بندی که کردیم قرار شد من از تهران بروم قزوین، زنجان، آذربایجان شرقی و غربی را بازدید کنم. ایشان می گفت از تهران که خارج شدم و به ارومیه رسیدم کسی را سر کاری ندیدم. همه چیز به امان خدا رها بود آنهایی که به عنوان استاندار و فرماندار تعیین شده بودند اصلا از مسئولیت شان چیزی نمی دانستند با خودم احساس کردم خدا دارد این مملکت را حفظ می کند و اگر کوچکترین کودتایی اتفاق بیافتد همه چیز به باد فنا خواهد رفت. کسانی را گذاشته بودند که در بهترین وضع از فعالان سیاسی و اپوزیسیون دولت مستقر بودند. بنابراین یک بخش این بود و دسته دیگر از مشکلات را به رقابتهای جناحی مربوط می دانست و با



بروم. من ششم محرم رفتم و قرار بود تا بهمن ماه بمانم روز آخری که می خواستم بروم رفتم با ایشان خداحافظی کنم خیلی به من تفقد کردند و گفتند خیلی حرفها هست که باید بزنم اما الان شما راهی سفر هستید بماند تا برگردید. من خداحافظی کردم و رفتم. در کانادا بودم که آقازاده ایشان - علی آقا - زنگ زد و گفت حاج آقا حالشان خوب نیست و دلشان درد می کند که من همان موقع به آقا مسعود - آقازاده ایشان در کانادا - گفتم باید برگردیم. البته آقا مسعود توانست یک روز زودتر بلیط بگیرد و وقتی رسیدند که ایشان در کما بودند من متأسفانه به مراسم تشییع ایشان رسیدم. بنابراین آخرین ملاقات ما به خداحافظی قبل از رفتن به کانادا بر می گردد.

ما در اواخر اسفند ۵۷ و اوایل فروردین ۵۸ در شورای انقلاب بحث کردیم که در شورا نشستیم ایم و خبر از اطراف و اکناف کشور نداریم، بنابراین خوب است که برویم در کشور بگردیم و اوضاع را بررسی کنیم. تقسیم بندی که کردیم قرار شد من از تهران بروم قزوین، زنجان، آذربایجان شرقی و غربی را بازدید کنم. ایشان می گفت از تهران که خارج شدم و به ارومیه رسیدم کسی را سر کاری ندیدم

از انقلاب داشتند همیشه تحت تاثیر تیزهوشی ایشان بوده اند.

یکی از مواردی که در مورد رابطه استاد مطهری و مرحوم موسوی اردبیلی مطرح می شود به اختلاف نظریات اقتصادی آنها بر می گردد. آیا آقای اردبیلی در این باره توضیح می دادند که اختلاف نظرشان با مرحوم مطهری چه بوده، به خصوص در آن کتاب معروف اقتصاد اسلامی؟

نه، هیچ وقت در این باره مطلبی نگفتند. معتقدم اختلاف نظر جدی بین شان نبوده است. شما اگر خاطراتان باشد لایحه اراضی مواد شهری را که به عنوان بند «ح» و بند «د» در اول انقلاب معروف شد آقایان مشکینی، منتظری و مطهری تنظیم و تدوین کردند و بعد به تصویب شورای انقلاب رساندند که مورد اعتراض برخی از علما قرار گرفت. در همان لایحه به هر حال رد پای یک اقتصاد جامع و یک نوع گرایش ملایم سوسیالیستی وجود دارد که در کتاب مرحوم شهید مطهری دیده می شود.

از آن دو هفته ای که با مرحوم اردبیلی به سفر حج رفتید نکته و خاطره ای دارید؟

بله وقتی ما آنجا رفتیم آقای موسوی اردبیلی دیگر رئیس قوه قضائیه نبودند و به عنوان مرجع تقلید در قم سکونت داشتند.

چه سالی تشریف بردید؟

حدود ۱۳۸۵ بود. بعثه رهبری در مدینه اعلام کرده بود که رئیس قوه قضائیه می آید و ما که از هواپیما پیاده شدیم فکر کردیم در فرودگاه معطلی داریم اما دیدیم ماموران سعودی بدو بدو می آیند و می گویند «رئیس سلطنه قضائیه» و خیلی سریع کارها حل شد. از بعثه به استقبال آمدند و با تشریفات ایشان را به هتل بردند. در این دو هفته با هم به همه جا می رفتیم برای طواف و زیارت و غیر از ساعاتی که ایشان استراحت می کرد، همش با هم بودیم و بزرگواری ایشان چنان بود که اگر کوچکترین کاری در حقش می کردیم آنقدر اظهار تشکر می کرد که ما شرمنده می شدیم.

ایشان مهمترین مشکلات دهه اول انقلاب را چه مواردی می دانستند؟

مشکلات را دو دسته می دانستند. یک دسته را ناشی از نابدلی و نا آگاهی می دانستند مثلاً می گفتند: «که ما در اواخر اسفند ۵۷ و اوایل فروردین ۵۸ در شورای انقلاب بحث کردیم که در شورا نشستیم ایم و خبر از اطراف و اکناف کشور نداریم، بنابراین خوب است که

بحثی که در نظر داشتیم با حضرتعالی در میان بگذاریم، به کلاس های درس اقتصادی مربوط می شود که آیت الله موسوی اردبیلی در دهه ۶۰ آغاز نمودند و برکات خوبی هم داشت. این کلاس ها به طور مشخص از چه سالی و با چه هدفی آغاز گردید؟

تا جایی که به خاطر دارم این کلاس ها به سال ۱۳۶۵ باز می گردد. در ابتدا این کلاس ها با رویکرد تطبیقی آغاز شد و قرار بود مشکلات و مسائلی که نظام با آن سر و کار دارد را به صورت تطبیقی در مکاتب مختلف مورد بررسی قرار دهد. در واقع می خواستیم ببینیم که نظرگاه اسلام در دنیای جدید و در قبال مسایل پیش رو چیست!

نکته دیگر در مورد این کلاس ها این بود که به طور طبیعی در هر ارائه نظری باید زمینه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی موضوع مدنظر نیز مورد توجه باشد؛ در بازه زمانی که آن کلاس ها برگزار گردید بحث هایی مانند مالکیت، پول، سود مبادله و سود سرمایه بسیار مورد توجه بود و به همین مناسبت در آن کلاس ها نیز مورد نقد قرار می گرفت و در این نقادی ها همه نظرات بررسی می گردید. حتی به یاد دارم که در زندان مباحثی در بررسی سرمایه داری و کاپیتالیسم توسط یکی از زندانیان سرشناس طرح شد و بنده به عنوان نماینده آیت الله موسوی اردبیلی آن کلاس ها را ضبط می کردم.

این کلاس ها تا چه سالی ادامه داشت؟ فکر می کنم تا سال ۱۳۶۸ ادامه داشت. این کلاس ها در زمانی که ایشان رئیس قوه قضاییه بودند هفته ای یکبار برگزار می گردید و ایشان برای برقراری آن هفته ای یکبار به قم تشریف می آوردند. اعضای حاضر در کلاس اشخاص خاصی بودند؟

نه! بیشتر طلبه ها بودند. البته این کلاس در دو مقطع برگزار شد که در نخستین آنها یک جمع ۱۰ نفره بودند که من آنها را خیلی نمی شناسم، همین قدر می دانم که آن کلاس به مباحث سیاسی برخورد کرد و در نتیجه تعطیل شد.

اسامی آن ۱۰ نفر را به یاد ندارید؟ تا جایی که خاطر دارم آقایان ابوالفضل شکوری، سلمان صفوی (برادر سردار



بردانش اقتصادی تسلط داشت

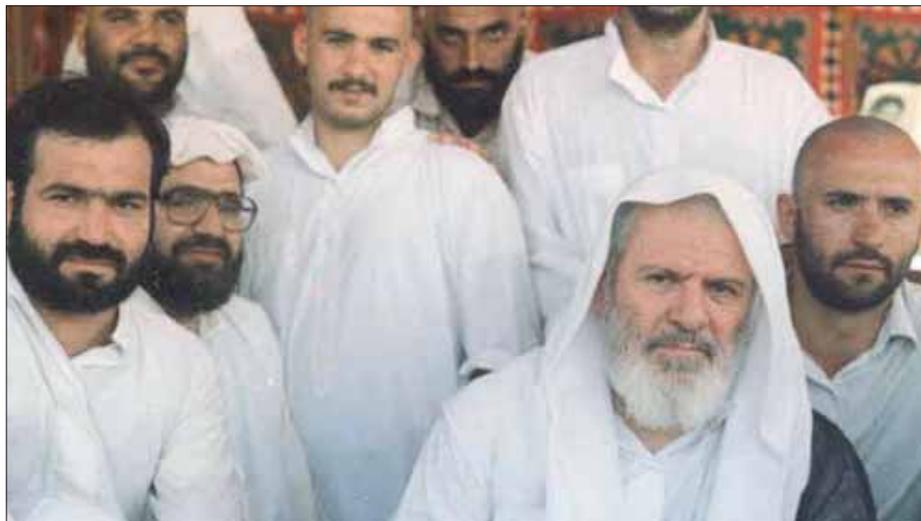
رویکرد های اقتصادی در گفت و گو با اکبر قنبری

تسلط و مواجهه مستقیم آیت الله موسوی اردبیلی با موضوعات روز اقتصاد و تامل در نظرات اقتصاددانانی که برخی از مذهبی ها حتی به سمت آنها هم نمی رفتند از جمله خصوصیات است که شاگردانش در شخصیت ایشان به وضوح دیده بودند. بر همین اساس بود که آیت الله موسوی اردبیلی کلاس درس اقتصاد را در قم راه اندازی کرد و اکبر قنبری که در زمره نخستین طلاب حاضر در این کلاس ها بود نکات قابل توجهی از آن کلاس ها به خاطر دارد. وی که هم اکنون مسئول انتشارت نگاه نو می باشد و در سابقه خود مواردی چون سردبیری مجله نقد و نظر (به مدت ده سال) مسئول گروه اقتصادی مکتب امیرالمومنین و... را دارد به مدت ۶ سال از درس خارج حضرات آیات موسوی اردبیلی، فاضل لنکرانی، جواد تبریزی و... در فقه القضا، فقه الحدود و فقه الديات بهره برده است و در این گفت و گو نیز به شرح نوآوری های اقتصادی آیت الله موسوی اردبیلی و نگاه او به مسائلی چون قانون جدید کار، فقه پویا، اکراه مستقیم و غیر مستقیم، ارزش اسمی و واقعی پول و... پرداخته است که مشروح آن را در ادامه از نظر می گذرانید.

خلاف عدالت به نظر می رسد. به شخصه بر این باور هستم که در بین فقها دو نفر داشتیم که اقتصاد سیاسی خوانده بودند که یکی مرحوم آیت الله بهشتی بود که ایشان قسمتی از کاپیتال را حاشیه نویسی کرده بودند و دیگری آیت الله موسوی اردبیلی بود که من فکر می کنم دو جلد کاپیتال را با دقت خواندند و من خودم مسئول بودم تا در زندان نزد آقای جوانشیر - که مارکسیست بود- تدریس های ایشان را هم بازنویسی کنم. پس شما مسئول مصاحبه با آقای جوانشیر بودید؟

درواقع آقای سید حسین موسوی زنجانی قبل از من مسئول ضبط برنامه ها بود و من

یکی از مباحثی که در آن روزها بسیار داغ بود و در همه محافل حوزوی و فقهی مطرح بود به قانون کار جدید باز می گشت. در محافل علمی بحث بر سر این بود که این قانون بر پایه کدام نظرات علمی تدوین شده است! تحلیل ها در آن زمان بر این بود که آقای توکلی کمی راه را به اشتباه رفته است



از طرف آقای موسوی اردبیلی نماینده بودم تا مباحث را به ایشان منتقل کنم. مجموعه آن مباحث هم اکنون در حال گردآوری نهایی است و نزدیک به ۱۵۰۰ صفحه کتاب است.

کار ارزنده ای باید باشد؟

به نظر خودم در تاریخ ایران بی سابقه است. جناب آقای قنبری خیلی توضیحات زیبا و جالبی بود. ایشان در رابطه با پول و مالکیت آن چه میزان کار کردند و چه نظرات جدیدی داشتند؟

ایشان ۱۲ یا ۱۳ جلسه درباره پول صحبت کردند و معتقد بودند که نوسان پول و نوسان ارزشی پول برای خودش ذاتیت ندارد؛ بدین معنا که اگر شما ۱۰۰ میلیون تومان از من پول می گیرید سال آینده تورم دارد و باید

واقعی یک کار سه میلیون تومان است اما کارفرما می گوید که من یک میلیون بیشتر نمی دهم! شخص جویای کار با در نظر گرفتن فشارهای اقتصادی و اجتماعی و نداشتن انتخاب دیگر به ناچار سر آن کار می رود که این مورد مصداق اکراه غیرمستقیم است. ایشان می گفتند اکراه غیرمستقیم در فقه مطرح نشده است اما نظام اقتصادی جدید آبشخور این موضوع است.

ایشان در مباحث مختلف نظرات بسیار به روزی داشتند و در نمونه دیگری در رابطه با قاعده «من احیا ارضا فهو الحق» شبهه وارد می کردند و می گفتند اگر کسی کمباین یا ماشینهای پیشرفته دیگر داشته باشد می تواند نصف شهر را در یک شبانه روز احیاء کند و بگوید این مال من! که این کار بر

رحیم صفوی)، ایروانی (برادر بزرگ احمد ایروانی)، ایازی و سید حسین موسوی زنجانی در آن جلسات حضور داشتند که خیلی زود این جلسات جمع شد. مقطع دوم کلاس ها به صورت عمومی و با حضور طلاب برگزار شد و ادامه پیدا کرد.

این کلاس و موضوعات آن، آن چنان برای حاج آقا اهمیت داشت که در بدو تشکیل دانشگاه مفید، اولین گروهی که اقدام به راه اندازی آن نمود، گروه اقتصاد بود.

اشاره داشتید که مسائل روز در طرح مباحث در این کلاس ها بسیار موثر بود. امکان دارد چند مثال بیاورید.

یکی از مباحثی که در آن روزها بسیار داغ بود و در همه محافل حوزوی و فقهی مطرح بود به قانون کار جدید باز می گشت. در محافل علمی بحث بر سر این بود که این قانون بر پایه کدام نظرات علمی تدوین شده است! تحلیل ها در آن زمان بر این بود که آقای توکلی (که جزء شاخه راست سازمان مجاهدین به حساب می آمدند بسیار متأثر از اشخاصی مانند آیت الله راستی کاشانی بودند) کمی راه را به اشتباه رفته است.

البته آنها خودشان اذعان می کردند که ما تحریرالوسیله امام خمینی (ره) را جلوی خودمان گذاشتیم و این قانون کار را به نگارش در آوردیم. ما هم از آنها پرسیدیم که از کجای تحریرالوسیله چنین قانونی را استخراج کردید؟!

این را هم بگویم یکی از بحث های مهم دهه ۶۰ این بود که ما بر چه مبنایی باید از فقه استفاده کنیم؟ نظر عده ای بر این بود که باید فقه را در همان چارچوب قبلی دنبال کرد اما عده ای نیز می گفتند که فقه با چارچوب های پیشین پاسخگوی نیاز های جدید نیست باید طرحی نو در اندازیم.

آیا مباحث نظری دیگر از این دست نیز مطرح می شد؟

بله! یکی دیگر از مباحث جالبی که ایشان در آن روزها مطرح نمودند به مبحث «اکراه» بود که در بیع مطرح می شد و ایشان بر این باور بودند که اکراه به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم وجود دارد و نظام سرمایه داری آبشخور اکراه غیرمستقیم است.

مثلا فردی را به زور کارمند اداره ای می کنند که این موضوع اکراه مستقیم می شود و از نظر شرعی نیز محل اشکال است. گاهی نیز پیش می آید که حقوق

بر این مسیر دیگری هم برای همراهی و همکاری با ایشان پیش آمد که مسیر دانشگاه مفید بود، من در مباحث گزینش آن دانشگاه حضور داشتم.

در پایان اگر نکته یا خاطره ای از ایشان به یاد دارید بفرمایید.

خاطرات که زیاد است و برخی از داستانها را خیلی ها گفته اند.

یکی از خاطرات جالب ایشان به ماجرای دستگیری بنی صدر باز می گشت که تعریف می کردند زمانی که ماجرای بنی صدر پیش آمد، مخفی شده بود و به همین دلیل همسر او را بازداشت کرده بودند. می گفتند در زمان بازداشت همسر بنی صدر آیت الله بهشتی رئیس قوه قضائیه بودند و من هم دادستان بودم. آیت الله بهشتی نزد ایشان رفتند و گفتند ما با بنی صدر مشکل داریم، با زنش که مشکلی نداریم. شهید بهشتی در همان حال که گریه می کرد به آیت الله موسوی اردبیلی می گوید «یا آزاد کن یا من آزاد می کنم! اگر هم از این کار ناراحت هستی تو به عنوان دادستان علیه من می توانی شکایت کنی» آیت الله موسوی اردبیلی می گفت که مرحوم بهشتی مرد بود و حتی با کسی که مخالفش بود عادلانه برخورد می کرد.

نکته پایانی هم اینکه ایشان در مباحث فقهی بسیار آزاداندیش بودند و به یاد دارم یک بار بچه های موسسه در راه حق از من برای رسیدن خدمت ایشان وقت گرفتند. در آن جلسه به آیت الله موسوی اردبیلی گفته بودند که فقه ما همه چیز را در بر می گیرد! و ایشان هم پاسخ دادند که کجا همچنین چیزی وجود دارد؟! آنها می گویند مکاسب همه مسائل ما را جواب می دهد که آقای موسوی اردبیلی می گفت کجای مکاسب؟ ایشان فقیهی بود که موضوعات فقهی را کاملاً می شناخت و قدرت فکری بالایی داشت.

مهم تر این بود که آفاق فکری برون حوزوی ایشان هم فوق العاده و حیرت انگیز بود. برای نمونه یک بار از ایشان پرسیدم برای دانشگاه در درس فلسفه مارکسیستی چه کسی را می خواهید بیارید؟ گفتند من احسان طبری را می آورم! یکی از نکته هایی که برای من خیلی جالب بود همین بود که یک فقیه در این سطح برای فهم مارکسیسم گفت من احسان طبری را می آورم.

یکی از خاطرات جالب ایشان به ماجرای دستگیری بنی صدر باز می گشت که تعریف می کردند زمانی که ماجرای بنی صدر پیش آمد، مخفی شده بود و به همین دلیل همسر او را بازداشت کرده بودند. می گفتند در زمان بازداشت همسر بنی صدر، آیت الله بهشتی رئیس قوه قضائیه بودند و من هم دادستان بودم. آیت الله بهشتی نزد ایشان رفتند و گفتند ما با بنی صدر مشکل داریم، با زنش که مشکلی نداریم

۱۰۰ میلیون تومان را با توجه به نرخ تورم و ارزش واقعی پول به من برگردانید که به نظر ایشان این کار ربا نیست بلکه ارزش واقعی آن پول است چون ارزش واقعی آن پول بعد از یک سال به نود میلیون تومان واقعی رسیده است که باید جبران شود.

در واقع در نگاه ایشان از آنجا که پول ذات واقعی ندارد، به برگرداندن واقعی آن عنوان ربا تعلق نمی گیرد!

بله! عنوان ربا تعلق نمی گیرد. نکته مهم اینجاست که در ربا شخص دهنده پول شرط می کند که در فلان موعد باید با درصد معینی پول بازگردد اما در اینجا نرخ تورم واقعی یا همان ارزش واقعی پول در نظر گرفته می شود که ممکن است تغییری هم نکند منتهی باید همان ارزش واقعی برگردانده شود و هیچ شرطی وجود ندارد.



های قضایی خودشان را به شاگردانشان منتقل کردند و مسائل مستحدثه را به خوبی مورد بررسی قرار دادند. ضمن آنکه ایشان بحثهای بسیار خوبی را در فقه القضاء، فقه الحدود و فقه الديات مطرح کردند که امیدوارم دوستان دانشگاه مفید این بحث ها را جمع و جور کنند.

بعد از پایان کلاس ها رابطه شما ادامه پیدا کرد؟

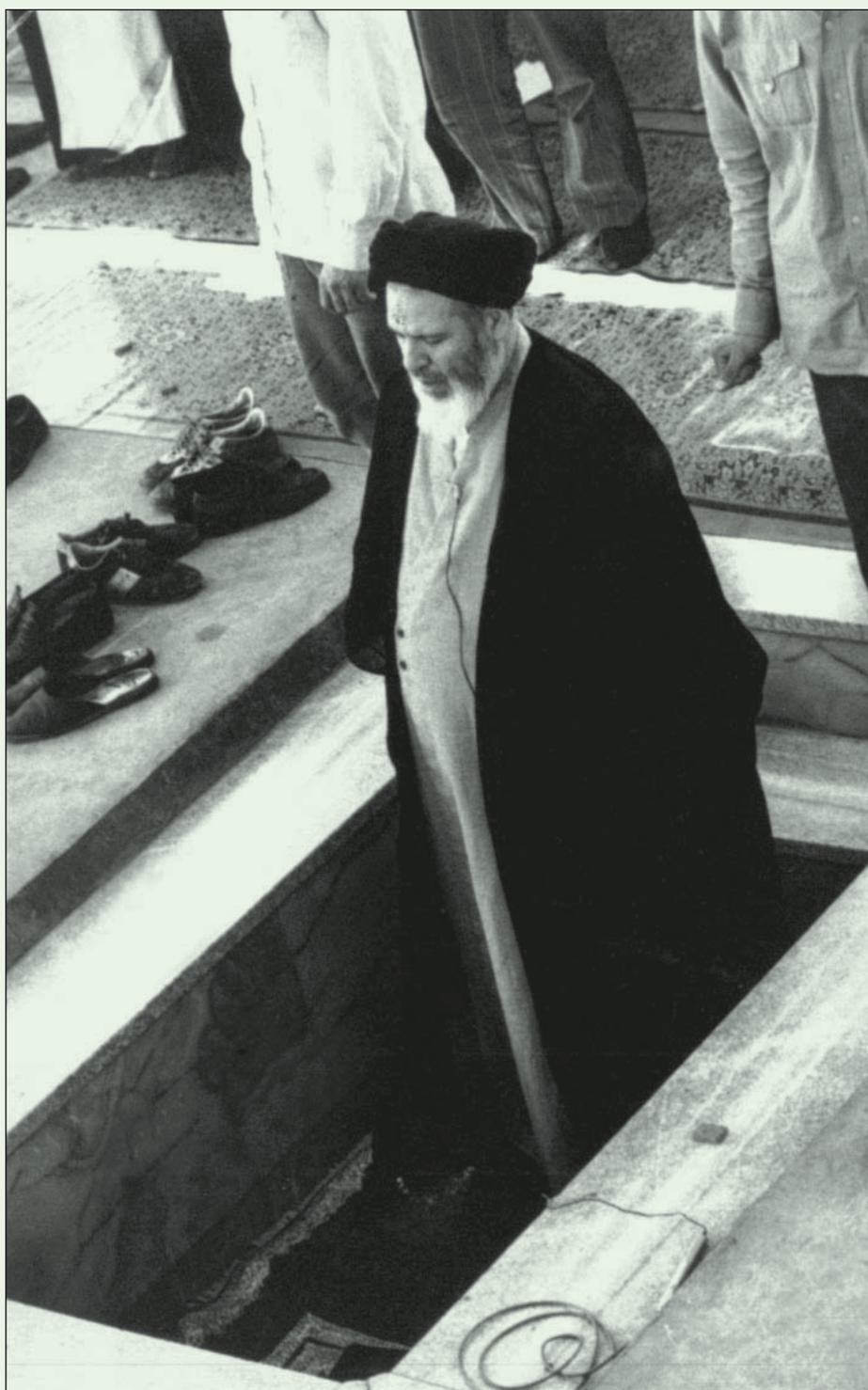
من در زمان برگزاری آن کلاس ها دروس سطح را می خواندم و وقتی کلاسها تمام شد عملاً وارد درس خارج شدم. ایشان درس خارج می گفت و من تا سال ۷۲ یا ۷۳ در درس خارج ایشان حاضر بودم. علاوه

جناب آقای فنبری نتیجه این کلاس ها چه شد؟ آیا به کتاب، جزوه و مباحث علمی دقیق هم تبدیل شد؟

ببینید اولین ثمره این بحث این بود که ایشان یک گردونه علمی انداخت و زمانی که ایشان دانشگاه مفید را تشکیل داد، این بحث ها را نیز به آنجا منتقل کرد.

از نظر ثمره عینی این مباحث باید بگویم که متون بسیار خوبی از ایشان در حال آماده سازی و چاپ است که ان شاء الله جزء آثار ماندگار خواهد شد.

آثار ایشان به طور کلی دلایل زیادی برای ماندگاری دارد که یکی از آنها از این قرار است که آیت الله موسوی اردبیلی تجربه



سرگذشت یک مرجع
به روایت فرزندانش

دیدگاه سیاسی پدرم هیچ تغییری نکرد

در مقدمه گفت و گو بفرمایید چند سال در اردبیل در بودید آیا تحصیلات تان را زادگاه تان گذراندید؟

من در اردبیل به دنیا آمدم ولی وقتی پنج ساله بودم به تهران آمدم. دروس راهنمایی را در مدرسه مفید همان مدرسه‌ای که مرحوم پدرم تاسیس کرده بودند و دبیرستان را در البرز گذراندم و در سال ۵۹ دیپلم گرفتم. تحصیلات دانشگاهی تان در کدام دانشگاه بود؟

سال ۵۹ که دانشگاه به دلیل انقلاب فرهنگی تعطیل شدند، فراگیری دروس حوزه را شروع کردم که قریب ۱۵ یا ۱۶ سال طول کشید و عمدتاً فلسفه اسلامی خواندم. مهم‌ترین استاد من غیر از پدرم حضرت آیت‌الله سیدرضی شیرازی بودند که هنوز در قید حیات و از نوه‌های میرزای شیرازی مشهور هستند. در سال ۶۲ بعد از اولین بازگشایی دانشگاه‌ها وارد دانشگاه شدم. در رشته مهندسی شیمی و دانشکده فنی دانشگاه تهران تحصیل کردم. در آنجا لیسانس و فوق لیسانس گرفتم، در اولین دوره فلسفه علم از دانشگاه شریف لیسانس گرفتم که آقای دکتر گلشنی تدریس می‌کردند. برای ادامه تحصیل به انگلستان رفتم و دکترای فلسفه علم را از دانشگاه لیستون گرفتم. الان هم غیر از مسئولیتی که در مؤسسه خیریه امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارم در دانشگاه تدریس می‌کنم. در دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه مفید به عنوان هیئت علمی فعالیت دارم. رتبه بنده فعلاً دانشیاری است.

اگر موافق باشید از موسسه مکتب امیرالمؤمنین آغاز کنیم. این موسسه در چه سالی آغاز به کار کرد و هدف از تاسیس آن چه بود؟

این مؤسسه در سال ۱۳۴۹ ثبت شده است. هدف مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی این بود که یک مؤسسه مادر داشته باشند که ذیل آن بتوانند فعالیت‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی انجام دهند. به همین دلیل کانون توحید، مسجد امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مدارس مفید به عنوان زیرمجموعه این مؤسسه تأسیس شدند. بعد از انقلاب مهم‌ترین واحدی که ثبت و تأسیس شد دانشگاه مفید در قم بود. در واقع همه مجموعه‌ها یا از جهت حقوقی و یا از جهت مالی و تشکیلاتی وابسته به این مؤسسه هستند. مؤسسه اینها را حمایت می‌کند، خدمات ارائه می‌کند. علاوه بر این، مؤسسه در زمینه خیریه، وام

متن و حاشیه زندگی پدر به روایت میرسعید موسوی کریمی فرزند پنجم خانواده

شاید یکی از زیباترین روایات از زندگی بزرگان، روایتی باشد که از سوی نزدیک‌ترین افراد به آن اشخاص باشد. «میرسعید موسوی کریمی» که به قول خودش به «موسوی اردبیلی» مشهور شده، فرزند پنجم خانواده آیت‌الله موسوی اردبیلی است که تصویر او از پدر از سال‌های مبارزه آغاز و تا پایان عمر شریف ایشان می‌رسد. دکتر سعید موسوی که حرفه اصلی او استادی دانشگاه است در روزهای بسیار سخت ریاست پدر بر قوه قضاییه به عنوان محافظ در کنار ایشان بوده است و به همین سبب خاطرات فراوانی از آن دوران به یاد دارد. او در این گفت و گو به حضور آیت‌الله موسوی اردبیلی در قوه قضاییه، مرام سیاسی ایشان، موضوع اعدام منافقین در دهه ۶۰، علت کناره‌گیری پدر از سیاست، حوادث سال ۸۸ و... پرداخته است که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.



می‌شدند، این‌ها آدم‌های موفق بودند و در رشته‌های مختلف از جمله پزشکی، مهندسی، علوم انسانی تحصیل می‌کردند و خیلی از آنها استاد دانشگاه و یا از مسئولین کشور شدند که این هم یک نوع زمینه‌سازی برای اصلاح جامعه است.

علاوه بر اینها رد پای فارغ‌التحصیلان دانشگاه مفید در دو رشته حقوق و اقتصاد در بسیاری از مراکز تحقیقاتی و پژوهشی معتبر محسوس است. این طیف در نظریه‌پردازی، اصلاح قوانین، دادن رهنمودها و راهبردها حضور فعال دارند و دلیلش این است که شرط ورود به دانشگاه مفید بخصوص در دوره‌های اول، این بود که باید طلبه باشند، درس حوزه را بخوانند و در کنار آن درس دانشگاهی را

سلسله درس‌ها و سخنرانی‌های ایشان در کانون توحید بود.

یکی دیگر از سخنرانان کانون مرحوم باهنر بود، مرحوم پدر من و دکتر پیمان هم در آن زمان جز سخنرانان مشهور بودند. به یاد دارم سالنی که حدود ۶۰۰ یا ۷۰۰ نفر ظرفیت داشت پر می‌شد و حتی خیابان و راهروها پر از جمعیت بود و حجم عظیمی از جمعیت برای شنیدن سخنرانی‌ها می‌آمدند.

در کنار کانون توحید، مسجد امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خیابان نصرت به دلیل موقعیت خاص و نزدیکی به دانشگاه تهران محل اجتماع افرادی بود که به نوعی دغدغه دینی داشتند. تقریباً با اطمینان خاطر می‌توانم بگویم مسئولی بعد از انقلاب نبود که در

قرض‌الحسنه، تامین جهیزیه خانواده‌های نیازمند، کمک به سایر مؤسسات خیریه، کمک به ساخت واحدهای خیریه در سراسر کشور و ... فعالیت می‌کند.

بنابراین هدف اولیه مرحوم موسوی اردبیلی از تأسیس این موسسه خدمات خیریه بوده که بعد از انقلاب فعالیت‌های خیریه بیشتر شد.

عمدتاً خدمات علمی - فرهنگی بود. البته قبل از انقلاب خدمات خیریه انجام شد. منتها بیشترین بخش خدمات در بخش فرهنگی و علمی بود که در قالب کانون توحید امیرالمؤمنین بوده است. وقتی می‌گویم فرهنگی شما معنای عام آن را در نظر بگیرید؛ منظور فعالیت دینی و اجتماعی و ... است. فعالیت‌های علمی که در قالب مدارس مفید قبل از انقلاب بود و بعد از آن دانشگاه مفید هم آن اضافه شد.

می‌شود کمی در مورد ثمرات فعالیت‌های فرهنگی که مرحوم موسوی اردبیلی داشتند، بفرمایید. این فعالیت‌ها چه تأثیری بر جریان سازی انقلاب داشت؟ ایشان در دوران اقامت در تهران، هم در حسینه ارشاد و هم کانون توحید فعالیت داشتند. اما شاید کانون توحید به اندازه حسینه ارشاد برای مردم شناخته شده نباشد. یک مقدار در این رابطه توضیح بفرمایید.

همان طور که اشاره کردید حسینه ارشاد زودتر از کانون توحید شروع شده و دلیل شهرت آن علاوه بر این که سابقه بیشتری دارد این بود که مرحوم شریعتی در آنجا سخنرانی می‌کردند و سخنرانی‌های ایشان برد فراوانی داشته و حسینه ارشاد شهرت خاصی پیدا کرد. اما زمانی که حسینه ارشاد تعطیل و متوقف شد کانون توحید فعالیت خود را آغاز کرد.

کانون توحید در خیابان پرچم در نزدیکی میدان توحید قرار دارد. یک ساختمانی است که جهت معماری خاص دارد و سالن بسیار بزرگی برای سخنرانی دارد. قبل از انقلاب کتابخانه داشت که الان هم فعال شده است و مسجدی در داخل آن است. در کانون توحید - با توجه به اینکه از نوجوانی در آنجا بودم - شاید بتوان گفت مهم‌ترین مرکز در تهران بود که فعالیت‌های دینی و اجتماعی در آن صورت می‌گرفت. بسیاری از سخنرانان مشهور در آنجا سخنرانی داشتند و به خاطر دارم قبل از انقلاب از مرحوم مطهری کتابی تحت عنوان «شناخت» منتشر شد که از



بخوانند. بنابراین بسیاری از فارغ‌التحصیلان دوره‌های اول دانشگاه مفید تا حد اجتهاد درس حوزه را خوانده بودند، بعد درس دانشگاهی را خواندند و دکتر گرفتند. به قول مرحوم آیت‌الله اردبیلی دانشگاه مفید درست شده است که آدم‌های «دوزبانه» تربیت کند. هم‌زبان حوزه و هم‌زبان روز را بدانند.

ایشان می‌گفت بعد از انقلاب متوجه شدیم متأسفانه در فقه شیعه برای حکومت‌داری خیلی کار نشده است. اهل تسنن چون همواره حکومت داشتند یک سابقه طولانی از این موضوع دارند. آن‌ها یک سلسله کتاب تحت عنوان احکام السلطانیه دارند و حتی احکام حکومت‌داری دارند ولی ما در فقه شیعه اصلاً چنین سابقه‌ای را نمی‌بینیم.

انقلاب اسلامی و پیامد آن باعث شد که فقها با یک سری از مسائلی که تا کنون با آن مواجهه

مسجد امیرالمؤمنین یا کانون توحید حضور نداشته باشد.

من هر یک از این مسئولین را که می‌بینم اولین چیزی که به من می‌گویند این است که ما از مسجدی‌های مرحوم پدر شما در مسجد امیرالمؤمنین بودیم یا اینکه در کانون توحید حضور داشتیم. اکثر قریب به اتفاق مسئولین از اول انقلاب تا به حال به نوعی در این دو مرکز فعالیت داشتند و این اهمیت کار را نشان می‌دهد. بنابراین یک جریان سازی عظیم برای جذب افرادی که به نوعی افکار اسلامی و انقلابی داشتند، در این کانون صورت گرفت.

در کنار آن مدارس مفید انبوهی از فارغ‌التحصیلان سودمند را تحویل جامعه داده است. معمولاً افراد بالاتر از حد معمول در آنجا درس می‌خواندند و فارغ‌التحصیل



آمدم هر چه با خودم فکر کردم که این آقا چه گفته، دیدم چیزی دست من نمی‌آید! بر اساس همین خاطره پدرم معتقد بود که شریعتی سخنران بسیار قهاری است و قلم بسیار رسایی دارد و آدم بسیار دلسوز است و اعتقاد نداشت که شریعتی ساخته و پرداخته فراماسون‌ها و ... باشد. واقعاً معتقد بود شریعتی آدم دلسوزی است. دلش می‌خواهد کاری و خدمتی انجام دهد.

اما اینکه ما شریعتی را به عنوان یک اسلام‌شناس معرفی کنیم را قبول نداشتند و می‌گفتند که ایشان صرفاً بعضی از مفاهیم اسلامی را با بیان بسیار خوب و جذابی برای نسل جوان مطرح می‌کند اما اینکه فکر کنیم ایشان را متخصص در مسائل اسلامی نمی‌دانست. پدرم معتقد بود باید با ایشان همکاری و همراهی کرد تا افکار و عقایدش پخته‌تر شود.

بنابراین نظر ایشان نه به اندازه مرحوم مطهری بدبینانه و نه به اندازه مرحوم بهشتی خوش‌بینانه بود، بلکه بین این دو قرار داشت.

من به خاطر دارم قبل از انقلاب یک آقای به پدر من گفت نظر شما راجع به شریعتی چیست؟ آن شخص مطرح کرد که پدر مرحوم شریعتی درباره پسرش مبالغه می‌کند! شما هم چنین اعتقادی دارید؟ پدرم گفت: من آن اعتقاد را ندارم ولی اگر من هم پسر می‌شدم مثل شریعتی داشتم به او افتخار می‌کردم! به واقع می‌خواست بگوید که نقاط قوت شریعتی دست کمی از نقاط ضعف او ندارد. رابطه مرحوم پدر شما یا شهید بهشتی چگونه بود؟

این رابطه بسیار صمیمی بود. قبل از انقلاب

موسوی! پیش از انقلاب جدال‌های فکری بسیار مهمی هم وجود داشت که از جمله آن می‌توان به جدال بین پیروان مرحوم شریعتی با پیروان مرحوم شهید مطهری و سایر علمای حوزه علمیه اشاره کرد؛ همان‌طور که شما اشاره کردید پس از تعطیلی حسینیه ارشاد به دلیل اختلافات، کانون توحید نیز بسیار مورد توجه قرار گرفت. نظر دقیق آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد مرحوم دکتر شریعتی در همان زمان چه بود؟ در همان زمان گروهی در قم مخالفت صریحی با شریعتی ابراز کردند که مرحوم شهید بهشتی با شیوه این گروه موافق نبود. نظر آیت‌الله موسوی اردبیلی در این باره چه بود؟

در مورد شریعتی خیلی اغراق شده است؛ یا دشمنی شدید با ایشان شده است و معتقد بودند که او اهل جهنم است یا یک عده خیلی شیفته او بودند و باور داشتند که آقای شریعتی آخرین حرف‌های اسلام‌شناسی را زدند. من اتفاقاً چند خاطره از ایشان دارم که اگر بخواهم خاطرات را جمع بندی کنم باید این‌گونه در مورد ایشان بگویم؛ اولاً همان‌طور که می‌دانید دکتر شریعتی منزلش در خیابان جمالزاده بود که منزل ما هم در آنجا بود و ما به ایشان نزدیک بودیم. قبل از انقلاب پدرم چند بار با شریعتی ملاقات و نشست و برخاست داشت.

این خاطره را از پدرم شنیدم که می‌گفت یک روز من به حسینیه ارشاد رفتم. آقای شریعتی داشتند سخنرانی می‌کردند که من گفتم بروم و ببینم چه می‌گوید. رفتم و نشستم، آنقدر جذاب و شیرین صحبت می‌کرد که از اول صحبت ایشان تا آخر نشستم. وقتی بیرون

نبودند - از حقوق بین‌الملل، نحوه اداره مملکت و تفکیک قوا تا تنظیم قوانین و ... که در اداره هر کشوری لازم بود- روبرو شوند که اینها باید از الگوهای خارجی کپی‌برداری می‌شد و یا باید خود افرادی که دست‌اندرکار انقلاب و کشور بودند اینها را می‌نوشتند.

به خاطر دارم که یک سری درس‌هایی آیت‌الله اردبیلی در مورد اقتصاد اسلامی داشت. یکی از آقایانی که در آنجا بود خیلی آدم شریفی بود که گفتند: یعنی چه شما در مورد ربا صحبت می‌کنید؟ بانک اگر سود نگیرد چگونه می‌تواند کار کند؟ یعنی اصلاً برایش بانک غیر ربوی قابل تصور نبود. بنابراین دو طیف تفکر و افراد در ابتدای انقلاب بودند و هر دوی آنها انقلابی بودند و در رشته‌های دانشگاهی به سبک غربی آموزش دیده بودند ولی دو پارادایم مختلف داشتند. باید کاری می‌کردیم که اینها به هم نزدیک می‌شدند خوشبختانه فارغ‌التحصیلان دانشگاه مفید بخصوص در چند دوره اول که ورودی‌های خیلی خوبی داشتیم و رتبه‌های اول کشور را گرفتیم توانستند تا حدی این خلأ را پر کنند. دانشگاه مفید و دانشگاه امام صادق با چنین هدفی کار خودشان را آغاز کردند!

منتها یک تفاوت مهم وجود داشت؛ تفاوت ما با آنها این بود که در پذیرش دانشگاه مفید طلبه بودن شرط اول بود ولی دانشگاه امام صادق چنین شرطی نداشت. شرط ما این بود در همان حوزه علمیه درس طلبگی را بخوانند و نمی‌شود کسی بیاید و با چند واحد دانشگاهی دروس حوزه را یاد بگیرد. اگر کسی بخواهد طلبه شود باید به حوزه برود. این مسئله عین فلسفه اسلامی است و خیلی فرق می‌کند کسی در حوزه ۱۰ یا ۱۵ سال طلبگی بخواند یا اینکه بیاید در دانشگاه چند واحد حوزوی بخواند. دانشگاه امام صادق عمده‌تاً برای کادر سازی و دانشگاه مفید برای نظریه‌پردازی درست شد. البته خدمت شما عرض کنم با توجه به اینکه ما کمک دولتی نمی‌گرفتیم فشار اقتصادی زیادی روی ما آمد و یک مقدار از اهداف اولیه با کمال تأسف کوتاه آمدیم. ناچار شدیم دانشجوی آزاد بگیریم، شهریه بگیریم تا تجهیزات را به دست بیاوریم. داریم دوباره تلاش می‌کنیم این قطار را به ریل اولیه برگردانیم.

من می‌خواستم قبل از اینکه وارد بحث‌های اجتماعی و سیاسی شویم، کمی به امور شخصی آن مرحوم بپردازیم اما حالا که به اینجا رسیدیم ادامه دهیم. جناب آقای

احساس صمیمیت بیشتری داشتند و به نظر می‌رسید که آن ارتباط را حتی با مرحوم بهشتی و شهید مطهری هم نداشتند. یک بار هم ایشان پدر مرا مهمان کرد و پدرمان به لبنان رفت.

این را هم اضافه کنم که پدرم تنها با روحانیون متجدد و انقلابی در ارتباط نبود بلکه در کنار اینها با یک عده از روحانیون کاملاً سنتی تهران نشست و برخاست داشتند. بالاخره در روحانیت انواع و اقسام افکار و تیپ‌ها وجود دارد و آدم‌های سنتی که خیلی میلی به انقلاب نداشتند هم در میان آن بود.

برای نمونه پدرم شاگرد مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری بود و چندین سال در مکتب ایشان بود. خیلی هم از تقوی و طهارت نفس ایشان تعریف می‌کردند. زمانی که در تهران بود بارها به دیدار ایشان رفت. بعد از انقلاب با وجود آنکه آیت الله خوانساری رابطه خوبی با انقلاب نداشت ولی پدرم همچنان شان استادی ایشان را حفظ کرده و چندین بار به دیدار ایشان رفت و حتی زمانی که در بستر بیماری بودند که منجر به فوت ایشان شد، باز هم پدرم در آنجا حاضر بود و ارتباط شان هیچ وقت قطع نشد. در کنار آن، ایشان یک سری جلسات فقهی و فلسفی با بعضی از روحانیون تهران داشتند که آنها هم انقلابی و تیپ فعال اجتماعی نبودند ولی بالاخره از قشرهای بودند که در این زمینه کار می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پدر شما به عرصه سیاست عملی وارد شدند، تا چه میزان ایشان با میل باطنی خودشان به سراغ این کار رفتند؟

برای پاسخ به این سوال کافی است در ابتدا یک نگاه به اعضای اولیه شورای انقلاب داشته باشیم. اولین نفری که برای این کار به پاریس رفت شهید مطهری بود. نفر دوم که رفت و این بحث را پخته‌تر کرد و به جایی رساند مرحوم شهید بهشتی بود و نفر سوم پدر من بود. پدرم، فهرست اعضا را با خودش برد و با امام آن را قطعی کردند و بعد برگشتند. من خاطرم هست که جلسات و اعلامیه‌هایی که چاپ می‌شد خیلی از جلسات آن در منزل ما بود و متن نامه را در آنجا تنظیم می‌کردند.

در رابطه با ورود ایشان به قوه قضاییه نیز تا جایی که من از پدرم شنیدم، این کار حاصل شرطی بود که شهید بهشتی گذاشت.

چه شرطی؟

زمانی که حضرت امام (ره) به شهید بهشتی

که پدر من یک مهمانی ناهار داشت و در منزل یک عده را دعوت کرده بود. از جمله آن افراد آقا موسی صدر بود که در آن زمان به این اسم صدا می‌کردند. من هم برای اولین بار ایشان را در آنجا دیدم. ایشان چند ویژگی داشت که در برخورد اول خیلی جالب بود. اولاً در آن عالم کودکی فکر می‌کردم از نظر جسمی پدر من بزرگ‌ترین روحانی است ولی وقتی امام موسی صدر را دیدم ایشان بسیار بزرگ بودند. ثانیاً از لحاظ چهره بسیار آدم خوش قیافه بودند و خیلی جذبه داشتند. ثالثاً حافظه و مجلس گردانی ایشان بسیار عالی بود. یادم هست که ایشان در مجلس تقریباً مرکز ثقل بود و مقدار زیادی از اشعار نظامی را از حفظ می‌خواند.

شرط ما این بود در همان حوزه علمیه درس طلبگی را بخوانند و نمی‌شود کسی بیاید و با چند واحد دانشگاهی دروس حوزه را یاد بگیرد. اگر کسی بخواهد طلبه شود باید به حوزه برود. این مسئله عین فلسفه اسلامی است و خیلی فرق می‌کند کسی در حوزه ۱۰ یا ۱۵ سال طلبگی بخواند یا اینکه بیاید در دانشگاه چند واحد حوزوی بخواند. دانشگاه امام صادق عمدتاً برای کادر سازی و دانشگاه مفید برای نظریه پردازی درست شد

در مورد آقا موسی صدر بعضی از روحانیون در ایران نگاه خوبی به ایشان نداشتند و حتی اتهام ارتباط با دربار را به ایشان زدند که بالاخره با رژیم شاه در ارتباط است و انقلابی نیست. پدرم به شدت با این حرف‌ها مخالف بود و ناراحت می‌شد می‌گفت ایشان در موقعیتی است که بالاخره یک گروهی در لبنان زیر نظر ایشان هستند و مسئولیت اجتماعی و سیاسی قسمت اعظم شیعیان لبنان را بر عهده دارند. کسی که در این موقعیت است باید بتواند با افراد متعددی نشست و برخاست کند و این به معنای تأیید آن افراد نیست.

احساس من این بود که آقا موسی صدر در بین علمای مشهور تهران بهترین رابطه را با پدر من داشتند. شاید به همین دلیل با ایشان

آن‌طور که عرض کردم جلسات متعددی داشتند که بنده نوجوان و شاعر بودم. جلسات علمی داشتند و به خاطر دارم که چند مسئله را با هم کار کردند. یکی از آن مسائل «علم امام» بود که روی آن کار می‌کردند.

همان‌طور که می‌دانید علم امامی مسائل کلامی بسیاری داشت. فراموش نمی‌کنم که مرحوم آیت الله اردبیلی بارها ناراحت بودند که چرا آن یادداشت‌هایی که داشتند الان پیدا نمی‌شود. چون آن مطالبی که با هم رد و بدل می‌کردند را می‌نوشتند. مرحوم بهشتی مطالب خودش را به ایشان می‌داد و ایشان هم دست نوشته‌هایشان را به مرحوم بهشتی می‌دادند و با هم تبادل اطلاعات داشتند. الان این نوشته‌ها معلوم نیست کجاست؛ نه در دست ماست و نه در دست خانواده شهید بهشتی است. به خاطر این مسئله، ایشان خیلی غصه می‌خوردند. البته واقعیتش چند بار ساواک حمله کرد و ریختند و اسناد را بردند. شاید آن‌ها برده باشند ولی من نمی‌دانم.

رابطه ایشان با آقای مرحوم هاشمی رفسنجانی از چه زمانی بود؟

بنده آقای هاشمی رفسنجانی را، هم برای اولین بار سال ۵۳ در منزل خودمان دیدم. مرحوم شهید بهشتی و شهید مطهری را بارها در منزل دیده بودم و می‌شناختم. یک بار که در را باز کردم دیدم پشت در یک آقایی است که ریش ندارد و خیلی کم سن و سال به نظر می‌رسد و خودش رانندگی می‌کند. اینها برای من خیلی عجیب بود چون من آخوندی که رانندگی کند، ندیده بودم. عبایش را به دوشش انداخت و به من گفت: آقایان آمده‌اند؟ ایشان منتظر جواب من نشدند و وارد خانه شدند. بعد جلسه به پدرم گفتم که این آقا که بود که با شما جلسه برگزار کرد؟ گفت: این طلبه آقای هاشمی رفسنجانی هستند.

موضوع جلسات هم ثبت مسجد امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود که آن حضرات طرف مشورت بودند به همین دلیل آنها در راه‌اندازی مؤسسه دخیل بودند. امام موسی صدر هم در بعضی جلسات حضور داشتند.

راجع به امام موسی صدر کمی بیشتر توضیح دهید.

امام موسی صدر را رحمه‌الله‌علیه نمی‌دانم که الان زنده است یا خیر - با پدر من دوستی سابقه‌دار داشت.

اولین برخورد امام موسی صدر با پدر شما در کجا بود؟

در شهر قم. به خاطر دارم در اوایل دهه ۵۰ بود

پیشنهاد کرده بودند به قوه قضاییه بروند؛ ایشان گفته بودند که من بدون حضور آقای موسوی اردبیلی نمی‌روم. اگر ایشان بیاید من می‌روم و اگر نیاید من نمی‌روم. قرار بود ایشان رئیس دیوان عالی کشور و پدرم دادستان شود. پدرم از ایشان ناراحت شده بود و می‌گفت به او گفتم چرا چنین شرطی را گذاشتی؟ اصلاً نمی‌خواهم بیایم. شهید بهشتی هم گفته بود که اگر شما نیایی من هم نمی‌روم. بالاخره به خاطر احترامی که به ایشان داشت و سابقه رفاقت طولانی که بین این دو بود پذیرفت.

رابطه پدر شما با حضرت امام (ره) به خصوص در قبل از انقلاب چطور بود؟
قبل از انقلاب ایشان با دو مرجع رابطه خیلی خوبی داشت. یکی مرحوم آقای خویی بود و دلیلش این بود که ایشان شاگرد مرحوم خویی بودند. وقتی که به نجف رفته بود در مکتب مرحوم خویی درس خوانده بود و از نظر علمی ایشان را خیلی قبول داشت. دیگری مرحوم امام به دلیل نگاه سیاسی، اجتماعی و انقلابی که داشتند. به همین دلیل در شهر اردبیل غالب افراد یا مقلد آقای خویی یا مقلد حضرت امام رحمه‌الله بودند چرا که ایشان این دو مرجع را تأیید می‌کرد.
مرحوم موسوی اردبیلی خودشان دارای مقام اجتهاد بودند؟

بله، داشته‌اند. به خاطر دارم ایشان برای ملاقات حضرت امام (ره) به عراق رفتند و اختیاراتی از امام داشت که بعضی از آن‌ها به چاپ رسیده است. البته در محضر حضرت امام رحمه‌الله خیلی درس نخواندند و اتفاقاً پیش مرحوم حاج خوانساری بیشتر درس خوانده بودند و پس از آن در محضر اساتیدی چون آیت‌الله بروجردی و طباطبایی بودند.

اگرچه ایشان مدت زیادی نزد حضرت امام خمینی نبودند اما اعتماد و ارتباط متقابل خیلی خوبی میان آنها برقرار شد به نحوی که یکی از اعضای دفتر امام رحمه‌الله - در زمان حیات آیت‌الله موسوی اردبیلی - می‌گفتند که مرحوم حضرت امام رحمه‌الله به دو نفر خیلی اعتقاد داشتند؛ یکی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و دیگری آیت‌الله موسوی اردبیلی! گفتم دلیلش چیست؟ گفت نمی‌دانم. مطلب را به پدرم گفتم و از ایشان پرسیدم چرا امام رحمه‌الله چنین اعتقادی به شما داشتند؟ پدرم گفت: برای اینکه هیچ وقت برای خودم از امام (ره) چیزی نخواستم. امام از آدم‌هایی که دنبال منافع شخصی باشند خوشش نمی‌آمد

بالاخره اگر من هم نباشم فرد دیگری می‌آید و قوه قضاییه را به دست می‌گیرد بلکه خلاً نظری و تئوری وجود دارد. ما حکومت‌داری به مفهوم نظری نداریم. به همین دلیل است که ایشان به دنبال تاسیس دانشگاه مفید در اوایل دهه ۶۰ رفت و چند بار به امام اصرار کرده بود که بگذارید من به قم بروم و چنین سیستمی را راه‌اندازی کنم که بتواند خلاً نظری و تئوریک را پر کند

شاید به این دلیل از من خوشش می‌آمد. من برای خودم و کارهای شخصی خودم هیچ وقت از امام رحمه‌الله چیزی نخواستم و او هم احساس کرده بود که دنبال منافع شخصی نیستم. ایشان معتقد بودند مسئله اصلی ما در ایران خلاً نیروی انسانی نیست. بالاخره اگر من هم نباشم فرد دیگری می‌آید و قوه قضاییه را به دست می‌گیرد؛ بلکه خلاً نظری و تئوری وجود دارد. ما حکومت‌داری به مفهوم نظری نداریم. به همین دلیل است که ایشان به دنبال تاسیس دانشگاه مفید در اوایل دهه ۶۰ رفت و چند بار به امام اصرار کرده بود که بگذارید من به قم بروم و چنین سیستمی را راه‌اندازی کنم که بتواند خلاً نظری و تئوریک را پر کند.
یک مسئله ای که این روزها کمی حساس شده به اعدادهای دهه ۶۰ باز می‌گردد. لطفاً بفرمایید مرحوم آیت‌الله موسوی به طور دقیق چه نظری درباره منافقین و اعدام‌ها داشتند و در نهایت هم چه کردند؟

اولاً می‌دانید که ما در مورد بحث مسائل تاریخی متأسفانه آن زمینه و زمانه را فراموش می‌کنیم. بعد می‌آییم با دیدگاه امروزی راجع به گذشته نظر می‌دهیم. این خیلی روش غلطی است. ببینید اولاً آن کسانی که مساله اعدام منافقین را مطرح می‌سازند فراموش کرده‌اند که منافقین خودشان اطلاعیه دادند که ما تاکنون حدود ۱۷۰۰۰ نفر را کشته ایم؛ یعنی ۱۷۰۰۰ نفر را ترور کردند.

نمی‌دانم شما به خاطر دارید یا نه ولی حتماً شنیده‌اید هدف اول آنها کشتن مسئولین

بوده که این اتفاقات افتاد و بعد از آن گفتند باید سرانگشتان رژیم را بزنیم. سرانگشتان رژیم چه کسانی بودند؟ مثلاً کتاب‌فروشی که عکس امام را گذاشته بود یا نانوايي که در محله به بسیجی بودن مشهور بود. اینها آدم‌های عادی را می‌کشتند.

در وهله دوم کشور در جنگ بود و در آن زمان کشور در شرایطی قرار داشت که خود من به دلیل آنکه نفوذی‌ها زیاد شده بودند، محافظ پدرم بودم. ما حتی غذا هم از بیرون نمی‌خریدیم و من غذای پدرم را درست می‌کردم و شب‌ها به زیر سرم اسلحه می‌گذاشتم. یعنی هر لحظه خطر اینکه یکی از این محافظین نفوذی باشد، وجود داشت.

یک شب که خواب بودم از شدت راه رفتن پدرم از خواب پریدم! فکر کردم اتفاقی افتاده است، دیدم ایشان در حال قدم زدن است و با توجه به اینکه یک آدم قوی هیکل بود قدم‌های محکمی داشت. ترسیدم. گفتم چه شده است؟

گفت چیزی نیست بخواب. من هر چه اصرار کردم ایشان انکار کرد و در آخر گفتم اگر شما نگویند من خوابم نخواهد برد. ایشان گفت: کل درآمد ارزی کشور کمتر از یک میلیارد دلار است و با توجه به اینکه در حال جنگ هستیم مملکت در حال ورشکستگی است و جنگ هم هست خوابم نمی‌برد.

در چنین شرایطی یک گروهی هم بودند که با صدام همکاری می‌کردند. می‌خواهم بگویم اول باید زمینه را بدانیم که چیست بعد در رابطه با آن قضاوت کنیم. در شرایطی که حدود ۱۰۰ هزار شهید، چند صد هزار جانباز و مجروح جنگی داشتیم و کشور با درآمد ارزی بسیار اندک به سر می‌کرد و دائماً کشورهای خارجی فشار می‌آوردند، یک عده می‌آمدند و جاسوسی می‌کردند. در همان زمانی که عملیات مرصاد انجام شد، یک تعدادی از اینها را گرفتند که حتی من - به عنوان پسر آقای موسوی اردبیلی - نمی‌دانستم چنین اتفاقی می‌افتد.

بعداً از پدرم در مورد آن قضیه پرسیدم. ایشان فرمودند حاج احمد آمد و به من گفت چنین مسئله‌ای وجود دارد نظر امام این است که تکلیف این‌ها را مشخص کنید. پدرم گفته بود که من به ایشان گفتم: افراد وابسته به آن سازمان محاکمه شده‌اند و حکمشان قطعی شده، خیلی از آنها در حال آزاد شدن هستند و خیلی دیگر زندانشان را ادامه می‌دهند. ما نمی‌توانیم برای این‌ها دادگاه جدید تشکیل دهیم. این به معنی آن است که احکامی که

شرط برای ادامه کار گذاشته بودند که به هیچ کدام عمل نشد و من آن شرط ها را نمی گویم. چون من مطمئن نیستم ایشان از اعلام این موضوع راضی باشند.

به نظر عدم بیان این مسائل گره های تاریخی را بیشتر خواهد کرد!

یکی از شرط ها در مورد نحوه اداره کشور بود و دیگری نحوه روابط بین افراد بود.

منظور سیاسیون است؟

منظور ایشان مسئولین رده بالای مملکت بود! ایشان معتقد بود اگر بمانم باید روش خودم را ادامه دهم و ممکن است این موضوع مشکلاتی را ایجاد کند. حتی من به خاطر دارم آقای هاشمی به ایشان اصرار می کردند که رفتن شما به قم مخاطرات امنیتی در پی خواهد داشت و ما در پاسنور یک منطقه حفاظت شده درست کرده ایم. آقای هاشمی در آن زمان رئیس جمهور شده بودند، اصرار داشتند که این ساختمان که الان در آن مستقر هستیم را نگه دارید و تحویل ندهید اما پدرم گفته بودند که این خلاف شرع است و من نمی توانم بیت المال را در دست بگیرم. بنابراین هر چه داشت را واگذار کرد. تا جایی که من فهمیدم در مورد نوع نگاه مملکت داری آقای مطهری یک دیدگاه، مرحوم شهید بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی و مقام معظم رهبری یک دیدگاه و پدر من یک دیدگاه دیگری داشتند.

یعنی آن چهار نفر دو دیدگاه داشتند و پدر شما یک دیدگاه دیگری داشتید؟

همه مطالب برای دهه ۶۰ است. حالا بعداً عوض شد را نمی دانم. در دهه ۶۰ این سه نفر یعنی مرحوم بهشتی، هاشمی رفسنجانی آیت الله خامنه ای تقریباً با هم بودند و پدرم در حزب با این حضرات بود که از هم جدا شدند. اولین جلسه حزب در کانون توحید برگزار شد ولی پدر من به دلیل اختلاف دیدگاه و سلیقه از آنها جدا شد. یعنی دیدگاه های اینها کاملاً با هم متفاوت بود. از مسائل اقتصادی تا نحوه مشارکت مردم، ولایت فقیه و قانون اساسی. ما بعد از فوت مرحوم پدرم خدمت رهبری رفتیم و ایشان خیلی تجلیل کردند. این بزرگواران روابط دوستانه داشتند و مشکل شخصی با هم نداشتند بلکه دیدگاهشان پیرامون نحوه کلان کشور داری متفاوت بود.

به نظر شما چرا در بین دو جریان سیاسی اصلاح طلب و اصول گرا یک جریان بیشتر به ایشان گرایش نشان می دهد؟

سری نظرات موافق نبودند که ترجیح دادند به بحث تدریس خودشان قم پردازند. چه شد که ایشان به این شکل سیاست را رها کردند؟

اولاً رهاکردن عالم سیاست را تعبیر درستی نمی دانم. در واقع آن مسئولیت را رها کردند و گرنه ایشان تا آخر حیاتشان دغدغه های سیاسی داشتند. اما این که فرمودید چرا این اتفاق می افتد من قبلاً اشاره کردم. حتی در زمان حیات مرحوم امام رحمه الله ایشان معتقد بودند آن کار، مهم تر است یعنی پر کردن خلأ تئوریک و تهیه خوراک فکری برای داشتن یک نظام اسلامی مهم تر از داشتن یک مسئولیت است. حتی در آن زمان حضرت امام رحمه الله اصرار داشتند که به قم بروند. کما اینکه هفته ای دو روز به قم می رفتند. یعنی در حیات حضرت امام رحمه الله ایشان هفته ای دو روز به قم می رفتند که کار دانشگاه و حوزه را انجام بدهند. از طرفی دیگر ایشان به شدت معتقد بودند مسئولین باید یک دوره مشخص و موقت داشته باشند و با مسئولیت های مادام العمر مخالفت می کردند. حتی ایشان در مجلس خبرگان قانون اساسی رئیس کمیسیون ولایت فقیه بودند. در آنجا تصویب کردند که رهبری باید ۱۰ سال باشد و کمیسیون مطلب را تصدیق کرد البته در مجلس خبرگان این مسئله رد شد و رأی نیاورد.

در مورد خودش هم این اعتقاد را داشت و می گفت من هر کاری را بلد بودم انجام دادم. اگر بمانم و اوضاع یا خراب تر می شود یا همین خواهد بود. شاید دیگران بیایند و بهتر انجام دهند.

دلیل سوم دیگر این بود که ایشان دو یا سه

قبلاً صادر کردیم بی خود و بی جهت بوده است. از نظر قضایی کار اشتباهی است و ما انجام نمی دهیم. ظاهراً حاج احمد گفته بود که شما اگر انجام نمی دهید خود امام رحمه الله اقدام کند. البته جزئیات و نامه ها و مکاتبات این مسئله بیش از این هاست.

پدر می گفت من به عنوان قاضی نمی توانم یک نفر را که محاکمه کرده ام، دوباره محاکمه کنم مگر اینکه خود امام حکم مستقیم آن را بدهند و آن یک امر حکومتی می شود و ربطی به روند قضایی ندارد. این داستان منجر به این شد که امام رحمه الله به چهار نفر مستقلاً حکم داده بود. البته همه این موارد در شرایط خاصی رخ داد و باید به آن شرایط خاص دقت داشته باشیم.

آیت الله موسوی اردبیلی اعتراضی به حکم امام نکردند؟

اعتراض کتبی نکردند.

منظورتان این است که مخالفت نظری اعلام داشتند؟

گفته بود که ما در روال قضایی نمی توانیم این کار انجام دهیم. البته این مسئله را به شما بگویم یک شخصی از پدرم پرسید شما که مخالف بودید چرا استعفا ندادید؟ پدرم گفتند: من استعفا را به صلاح نمی دانستم و معتقد بودم روشی که استفاده کردم و خودم را کنار کشیدم، بهترین کار بود و بر این باور هستم که روش من، روش درستی بود و اگر من می خواستم استعفا دهم یا درگیری علنی داشته باشم، ضرر آن بیشتر از منفعت آن بود. بنابراین روش خودم را بهترین روش می دانستم.

بعد از ارتحال امام رحمه الله یک فضای جدیدی در کشور به وجود آمد! برخی معتقد بودند شاید آیت الله موسوی اردبیلی با یک



آیا واقعاً این طور بوده است یا یک سری بهره‌برداری‌های رسانه‌ای از آن می‌شد؟

ببینید، واقعیتش این است که قبل از انقلاب اتفاقاً بسیاری از افرادی که برای دو جناح هستند با ایشان ارتباط داشتند. برای مثال آقای میرسلیم را از قبل از انقلاب در مسجد حاج آقا می‌دیدم که آن زمان ریش و سبیل و قیافه خاصی داشت. همچنین یکبار برای کانون توحید یکسری کتاب آورده بودند و پدرم آقای بادامچیان را مامور کرد تا کتاب‌ها را مورد بررسی قرار دهد. اما در دهه ۶۰ که بحث‌های اقتصادی بسیار داغ بود، نمی‌خواهم بگویم که پدرم دیدگاه اقتصادی حزب چپ را قبول داشته اما با دیدگاه سستی‌ها به شدت مخالف بود.

با اقتصاد بازار مخالف بودند؟

با اقتصاد بازار به شکل غربی مخالف بودند. به خاطر دارم مرحوم آذری قمی، آقا میرزا مهدی روحانی، احمدی میانجی یک جمعی بودند که در قم حضور داشتند و از نظر اقتصادی به شدت مخالف دیدگاه اقتصادی دولتی بودند. دولت در زمان جنگ یا به دلیل دیدگاه‌ها یا به دلیل مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ به شدت کارها را دولتی کرده بود حتی با داشتن مدارس خصوصی هم مخالفت می‌شد چه برسد به اینکه دانشگاه خصوصی باشد. از طرفی دیگر دوستان دیگر می‌گفتند که دولت حق این کار را دارد و این درست است که همه کارها را به دست دولت بدهیم. به خاطر دارم جلساتی برگزار می‌شد که به صورت مناظره بود. آن دوستان از قم می‌آمدند و یک طرف آن‌ها و یک طرف پدر من بود. متأسفانه آن جلسات ضبط نشد. قرار بود که ضبط شود ولی آنها اجازه ندادند و گفتند نیازی به این کار نیست.

برای مثال یکی از دعوای مهم اقتصادی دهه ۶۰ به قانون کار باز می‌گردد. قانون کار که جناح آقای نبوی و میرحسین نوشتند خیلی قانون کار عجیب و غریبی بود که دست تولید را می‌بست و از طرفی دیگر قانونی که طرف دیگر نوشته بود چنان بود که کارگر هیچ حقی نداشت. یک قانونی مثل قانون آمریکا بود که هر لحظه کارفرما می‌توانست کارگر را اخراج کند. طبیعی است که در این کشاکش مشهور شد که آقای موسوی اردبیلی در جناح چپ هستند. این در حالی بود که با آقای مهدوی کنی خیلی رفیق بودند.

منتها یک نکته‌ای که مهم است و من باید خدمت شما بگویم از این قرار است که آقای

ایشان به شدت معتقد بودند مسئولین باید یک دوره مشخص و موقت داشته باشند و با مسئولیت‌های مادام‌العمر مخالفت می‌کردند. حتی ایشان در مجلس خبرگان قانون اساسی رئیس کمیسیون ولایت‌فقیه بودند. در آنجا تصویب کردند که رهبری باید ۱۰ سال باشد و کمیسیون مطلب را تصدیق کرد البته در مجلس خبرگان این مسئله رد شد و رأی نیاورد

موسوی اردبیلی خیلی حواسش جمع بود که به ابزار دست این و آن تبدیل نشود. خیلی‌ها آمدند و از ایشان خیلی چیزها خواستند. اما ایشان همیشه در پی آن بودند که وظیفه شرعی خودشان را انجام دهند. سر و صدایی هم نداشت و در جایی که احساس می‌کرد بازی قدرت هست ورود نمی‌کرد. برای همین با نوع نگاه خاصی که ایشان به مسائل سیاسی و اجتماعی داشتند، باعث می‌شد که گاهی اوقات با بعضی از افراد احساس نزدیکی کنند و البته بعضی از افراد از این مسئله سوءاستفاده می‌کردند.

خاطرم هست که چند بار به برادرم گفتم اگر چنین چیزهایی را می‌گویند شما تکذیب کنید و بگویید که چنین چیزی نبوده است و از طرف دفتر اطلاعیه دهید اما مرحوم پدرم گفتند که اگر بخوایم این کار را بکنم، یکی دیگر در جای دیگر مجدداً چیزی می‌نویسد و هر روز باید بنشینم و آن را تکذیب کنم.

این جو و بهره‌برداری رسانه‌ای که شما می‌گویید معنی‌اش این نبود که پدرم با آنها موافق باشد بلکه به آنها اعتنا نمی‌کرد. به خاطر دارم اتفاقاً تعداد زیادی از حضراتی که به اصلاح‌طلب‌ها مشهور شدند، زمانی که پیش حاج آقا می‌آمدند، ایشان چقدر به آنها حمله کردند. به خصوص سر مسائلی که درباره احکام دینی مطرح کرده بودند. گفتند که چرا وارد مسائل شرعی می‌شوید و مطالبی

را راجع به قصاص و... می‌نویسید؟! گفتند در کاری که تخصص آن را ندارید، دخالت نکنید چرا که با این کار ذهن مردم خراب می‌شود اما اینها رسانه‌ای نمی‌شد.

از طرفی دیگر به خاطر دارم آقای عسکراولادی و دوستانشان آنجا آمدند و یک‌سری مسائل به آنها می‌گفتند. زبان آیت الله موسوی اردبیلی زبان نصیحت و در برخی موارد تند بود که خیلی از این مسائل رسانه‌ای نمی‌شد! من گمان می‌کنم که آقای موسوی اردبیلی حالت موازنه بین این‌ها داشت.

در انتخابات سال ۷۶ نیز آقای خاتمی در یک طرف بود و آقای ناطق نوری در طرف دیگر بود. همه سراغ آقای ناطق رفتند. به ایشان اصرار کردم که شما از آقای خاتمی حمایت کنید. گفتند چرا؟ گفتم الان همه روحانیت و زنش را بر روی آقای ناطق نوری گذاشته است، شما فرض کنید آقای خاتمی ۵ میلیون رأی بیاورد فردا می‌گویند ۵ میلیون ضد آخوند در کشور داریم. بنابراین بهتر است که چند آخوند از خاتمی حمایت کند تا بگویند یک عده از روحانیت از آقای خاتمی حمایت می‌کند و به این دلیل شما باید اطلاعیه دهید. ایشان پذیرفتند و گفتند که حرف حساب است.

ایشان در جریان انتخابات سال ۱۳۸۸ هم اعلام موضع کردند و پس از انتخابات نیز حوادثی رخ داد. در نقل قولی هم شنیدم که ایشان بعد از شنیدن جزئیات اعتراض‌ها نظرشان برگشت! این نقل قول‌ها تا چه میزان صحت دارد؟

نه! ایشان تغییر دیدگاه ندادند! ایشان راجع به یکی از آن کاندیداها دیدگاه خوبی نداشت کما اینکه تبعات بعدی نشان داد که حرفشان درست بود. زمانی هم که کار به درگیری‌های خیابانی کشید ایشان به محضر مقام معظم رهبری رفته بودند و یک پیشنهاد به ایشان ارائه دادند.

چه پیشنهادی؟

گفته بودند برای اینکه مسئله ختم به خیر شود شما بیایید و یک کمیته و کارگروه را ایجاد کنید که مورد اقبال طرفین باشد و این مسئله تمام شود. مشابه آنچه امام (ره) کرده بودند. وقتی که بنی‌صدر با حزب جمهوری درگیر شد مرحوم امام یک گروه سه نفره گذاشتند که شما بروید و نظر دهید. بنی‌صدر هم نماینده امام (ره) را قبول داشت.

اصل داستان این بود که بحث حکمیت را طرح کرده بود اما آن حرف‌هایی که پشت سر ایشان زدند درست نبود.

فرمودند.

چه گفتند؟

یک مثلی را به زبان ترکی گفتند که متوجه نشدم. مضمون آن که به فارسی بیان نمودند در خاطر من هست که از نحوه تربیت فرزند صحبت کردند و فرمودند هم باید توکل بر خداوند کرد و هم باید طوری فرزندتان را تربیت کنید که آزاد باشد و هر کاری خواست بکند اما مواظبت کنید منحرف نشود. جملاتش تقریباً به این مفاهیم بود. البته با زبان خاص خودشان بود. رشته‌اشنایی ما از آنجا شروع شد.

قبل از این میزان آشنایی پدر شما با ایشان چطور بود؟

پدرم جز نمازگزاران آنجا بود. من یزدی هستم و مسجد امیرالمومنین (ع) پاتوق یک سری از یزدی‌های مقیم تهران بود. وقتی آقای موسوی اردبیلی از اردبیل به تهران تشریف آوردند در آنجا اقامه نماز می‌کردند. دوستان همشهری ما در آنجا جمع می‌شدند و به لحاظ خصوصیات اخلاقی و مبارزات علیه رژیم، احساس مشترکی با هم داشتند. پدرم از نمازگزاران مسجد ایشان شده بود و قبلاً به مسجد دیگری می‌رفت ولی سعی می‌کرد که هرطور شده خودش را به آنجا برساند.

منزل ایشان به منزل آیت‌الله موسوی نزدیک بود؟

فاصله زیاد بود ولی محل کار ایشان به مسجد امیرالمومنین (ع) نزدیک بود و زمانی که می‌خواست از سر کار برگردد، سعی می‌کرد نمازش را در آنجا بخواند. مسجد امیرالمومنین (ع) برای یزدی‌ها محلی بود که همدیگر را می‌دیدند و جمع می‌شدند. آشنایی پدر من با ایشان در آن مسجد بود.

آشنایی شما با ایشان چطور ادامه یافت؟ در قالب مبارزه انقلابی و فعالیت‌های دینی بود یا زمینه‌ای دیگر وجود داشت؟

زمینه آشنایی ما طرز فکر ایشان بود! پس از آنکه در سال ۵۲ وارد دانشگاه شدم، نوع تفکر ایشان بهترین چیزی بود که می‌توانستم با آن ارتباط برقرار کنم و زمینه فکری من به آن نزدیک بود و از ایشان می‌توانستم الهام بگیرم. قبل از آن من از هفت‌سالگی با مرحوم شهید صدوقی مانوس بودم. طرز فکر آقای صدوقی با ایشان نزدیک بود. من در تهران بودم و می‌دیدم که آقای موسوی اردبیلی صحبت‌هایی می‌کنند - بخصوص در زمینه تفسیر قرآن - که بسیار عالی بود. من ۷ سال پای تفسیر قرآن ایشان می‌نشستم و ایشان به من اعتماد داشتند.



حدود الهی خط قرمزش بود

زیر و بم حیات سیاسی و اجتماعی در گفت و گو با سید خلیل موسوی

در کنار مهندس سید خلیل موسوی که بنشیننی احساس صمیمیت فراوانی ناخودآگاه به شما دست می‌دهد. او که در کوران مبارزات و دانشجویی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به جرگه یاران و همراهان آیت‌الله موسوی اردبیلی پیوسته در این گفت و گو به خاطرات مشترک خود با آیت‌الله موسوی اردبیلی پرداخت. مبارزات انقلابی دهه ۵۰، مواجهه مطهری و شریعتی، سال‌های سخت ریاست بر قوه قضاییه، خدمات اجتماعی مکتب امیرالمومنین و... از مسائلی است که مهندس موسوی در این مصاحبه به آن اشاره کرد که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

آقای موسوی اگر موافق باشید ابتدا یک معرفی از خودتان داشته باشید تا وارد مسائل بعدی شویم.

بنده سید خلیل موسوی هستم. از حدود سال ۵۰ در خدمت ایشان در مسجد امیرالمومنین بودم. در سال ۱۳۵۰ در خیابان نصرت با مرحوم پدرم به آنجا رفته بودیم نماز بخوانیم. ایشان بعد از نماز ما را دیدند و با خوشرویی یک سری سؤالاتی را فرمودند که هیچ وقت از یادم نمی‌رود. خطاب به مرحوم پدرم در

رابطه با من نکاتی را مطرح کردند. از آن زمان آشنایی من با ایشان شروع شد و چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب در خدمت ایشان بودم.

در آن زمان شما چند سالتان بود؟

در آن زمان حدود ۱۹ سال داشتم. با شما که آشنای قبلی نداشتند پس از چه چیزی درباره شما تعریف و تمجید کردند؟ تعریف نکردند. با توجه به اولین برخوردی که با ایشان داشتیم یک سری جملات به پدرم

همچنین ایشان پدرم را جزء یاران خودشان می‌دانستند و بعضی از مسائل را به من می‌گفتند و بعضی از کارها را به ما می‌سپردند که اگر خوب محافظت نمی‌شد در آن زمان برای حفظ جان شان خطرناک بود ولی آنقدر مورد اطمینان بودیم که آن کارها را به ما می‌سپردند. مثلاً در رمضان سال ۱۳۵۷ که مبارزات اوج گرفته بود و بیانیه‌هایی از طرف امام صادر می‌شد، از ما می‌خواستند که اعلامیه‌ها را توزیع کنیم. همچنین در بعضی از مسائل اجرایی من را جزء یاران خودشان می‌دانستند و در زیر مجموعه خودشان قرار می‌دادند. آقای مهندس به نکته خوبی اشاره کردید! شما در سال ۱۳۵۰ که حدود ۱۹ سال داشتید با ایشان آشنا می‌شوید و در سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه فنی می‌شوید. این روحانی بزرگوار چه خصوصیتی داشت که جوانان را جذب خود می‌کرد؟

رشته من فیزیک بود و خاطره جالبی در آن زمان دارم. در سال ۱۳۵۳ گروه‌های چپ خیلی فعال بودند اما در سال ۵۳ و ۵۴ دانشجویان مسلمان انقلابی از آنها که مارکسیستی بودند، اعلام جدایی کردند. به خاطر دارم در آن زمان در دانشگاه بودم و شور جوانی در ما بود و فعالیت‌های زیادی می‌کردیم. یک روز قرار بود به مناسبت روز کارگر تظاهرات شود. در بین دانشجویان جلسات مشترکی گذاشته شد. من در آنجا عنوان کردم ما با گروه‌های چپ مخالفتی نداریم ولی با آنها همکاری نمی‌کنیم. بحث میان دانشجویان بالا گرفت. من در همان جا گفتم برای اینکه راه حلی پیدا کنیم می‌توانیم خدمت آقای موسوی اردبیلی برسیم.

حدود ۱۲ نفر از دوستان به مسجد امیرالمومنین (ع) رفته و نماز مغرب و عشا را خواندیم. به خاطر دارم همان شبی بود که ایشان تفسیر قرآن داشتند. دست بر قضا آیه اول سوره «ممتحنه» را تفسیر و اشاره داشتند که مثلاً الان بعضی‌ها با بچه‌های باتفکر مارکسیستی و کمونیستی همفکری و دوستی برقرار می‌کنند و در بعضی کارها همکاری و کمک می‌کنند. این کار از نظر قرآن درست نیست و دوستی‌های این چنینی ممکن است برای ما مخاطره‌انگیز باشد!

همین موضوع باعث شد قبل از اینکه سؤال را برای حاج آقا طرح کنیم. بچه‌ها گفتند ما جواب سؤال خودمان را گرفتیم. این یکی از خاطرات خوب من است.

حداقل سال‌های ۵۲ تا سال ۵۷ که انقلاب اسلامی رخ داد، سال‌هایی بود که منازعات

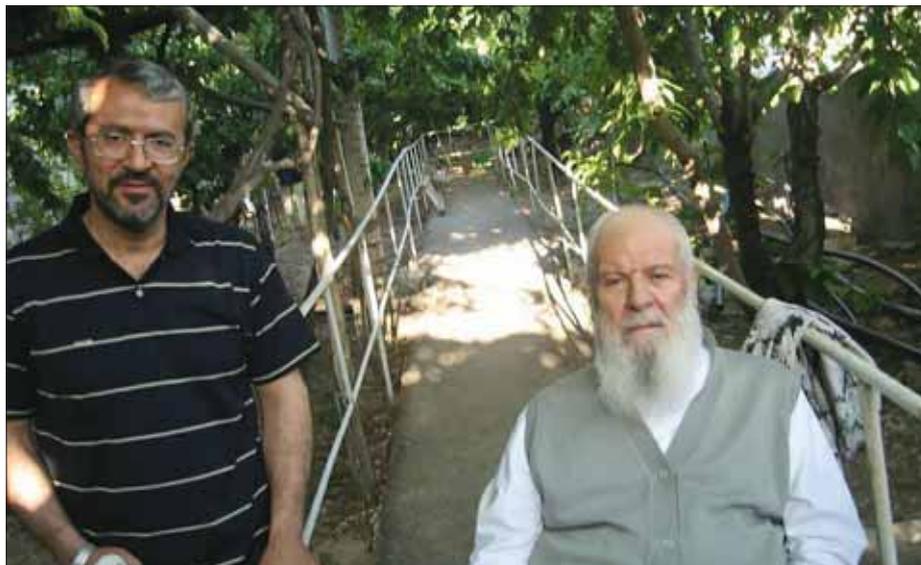
ایدئولوژیک در دانشگاه‌ها در اوج بود. در آن برهه مرحوم موسوی اردبیلی چه نقشی برای گره‌گشایی از افکار جوانان داشتند؟ ایشان عمدتاً از طریق جلسات تفسیر، یک خط فکری در میان جوانان ایجاد کردند. البته در رمضان سال ۱۳۵۷ قضایا یک مقدار فرق کرد و برنامه‌های عملیاتی نیز داشتند؛ برای مثال یک شب قبل از اینکه ۴۰ نفر از علمای تهران دستگیر شوند، ایشان به من فرمودند اگر چنین اتفاقی افتاد شما باید این کارها را انجام دهید که شامل اطلاع‌رسانی و یک سری کارهایی بود که می‌خواستند انجام دهند. نقش آیت الله اردبیلی در تحریک و تشویق نیروهای انقلابی و مذهبی در پیش از انقلاب چه بود؟

بعد از نماز هم تحلیل بسیار جالبی از انتخاب ایشان دادند. من و بسیاری از دوستان جوان همان جا به هوش و ذکاوت ایشان پی بردیم. در آن روز ایشان به صورتی صحبت کردند که مواضع انقلابیون شورشی نباشد.

ایشان در آن زمان چه موضعی در مورد آقای ازهاری گرفتند؟

ابتدا شخصیت آقای ازهاری را بیان کردند. بعد تحلیل کردند که رژیم می‌خواهد ایشان را جایگزین کند و یک سری تصمیمات را در ذهن مردم بیندازد. اگر هم ازهاری وعده‌هایی می‌دهد، بی‌پایه و اساس است و صحت نخواهد داشت و به وحشیگری خود ادامه خواهد داد.

یکی از مهم‌ترین منازعات فکری که در



آن دهه وجود داشته، منازعه‌ای بود که بین مرحوم شهید مطهری و دکتر شریعتی اتفاق افتاد و بسیاری از دانشجویان مسلمان درگیر آن شدند. در آن زمان به آقای موسوی اردبیلی مراجعه ای داشتید؟

من خدمت ایشان این سؤال را پرسیدم.

چه سالی بود آیا خاطرتان هست؟

فکر می‌کنم سال ۵۱ یا ۵۲ بود. ما آقای مطهری را قبول داشتیم و صحبت‌های آقای شریعتی هم از نظر ما تفسیر آیات قرآن بود. سؤالی که من پرسیدم در مورد موسیقی بود. مرحوم شریعتی جملاتی را در این باره گفته بودند.

من به ایشان گفتم بالاخره تکلیف ما چیست؟ ما جوان هستیم و باید به جواب سوال خودمان برسیم. ایشان جمله‌ای فرمودند که همیشه در خاطر من ماند. فرمودند: آقای شریعتی نه

پیش از انقلاب ایشان در جنبه‌های تفسیری قرآن و مطالب آن کار می‌کردند و جلساتی برگزار می‌کردند. در جلساتی که محور آن، بحث‌های علمی قرآنی بود، راهکارهایی برای (انقلاب) مبارزه باستم شاهی ارائه می‌گردید که در آن جلسات افرادی چون آیت‌الله بهشتی، آیت الله مفتاح، شهید باهنر و آیت‌الله منتظری حضور داشتند. طبیعی است وقتی کسی وارد مباحث قرآنی می‌شود بحث‌های ظلم‌ستیزی مطرح می‌کند و به آنجا می‌رسد که حکومت سالمی در راس کار نیست.

تحلیل‌های ایشان نیز برای نسل جوان بسیار جالب توجه بود. برای مثال به خاطر دارم در ماه مبارک رمضان سال ۵۷ وقتی ازهاری به عنوان نخست وزیر تعیین شد، ظهر همان روز آیت‌الله موسوی برای نماز تشریف آوردند و

مرز داشت. اگر غریبه ای نبود، همه اعضای خانواده در خانه آیت الله اردبیلی سر یک سفره می نشستیم و در غیر این صورت، سفره جدا داشتیم.

در مسائل کاری و مسئولیت پذیری ایشان را چگونه دیدید؟

در این مورد باید قضات یا مردمی که به دادگستری مراجعه می کردند، نظر دهند. ما آیت الله موسوی را می شناختیم. ایشان پنجشنبه ها در دفترشان در دادگستری کلاس های تفسیر قرآن برپا می کرد که شرکت می کردیم. یک عده محدودی در سالن آنجا حضور پیدا می کردند و ایشان علی رغم اینکه ریاست قوه قضاییه را برعهده داشتند ولی هیچ وقت درس و بحث را رها نکردند و تفسیر قرآن را باید یکی از ویژگی های ایشان بدانیم. حتی به نظرم ایشان بیشتر از اینکه اقتصاددان باشند، مفسر قرآن بودند.

در حوزه قضایی همین اندازه را می دانم که اگر قطعیت حکمی برایشان مسجل می شد اصلاً تساهل نمی کردند.

مورد خاصی از این نظر در خاطر دارید؟

در مورد یک کشتی آهن بود که ایشان فرمودند اگر پیدا نشود کسانی که دست اندرکار این کار هستند را می شناسم و محاکمه خواهم کرد.

ماجرای چه بود؟

یک کشتی آهن در بندرعباس تخلیه شده بود ولی از بندرعباس به سمت داخل کشور گم شده! ایشان قضیه را پیگیری کردند و قاطعیت ایشان باعث شد که آن مسئله قبل از اینکه به رسوایی منجر شود، حل گردد.

در مسئله بنی صدر هم معتقد بودند که اگر چه او فرد صالحی نیست و نباید رئیس جمهور باشد اما طریقه عزل ایشان را قانون مشخص کرده است تا هرج و مرج ایجاد نشود. ایشان حتی در مورد غائله ۱۴ خرداد فرمودند باید طبق قانون برخورد کنیم. اگر طبق قانون برخورد کنیم قانونمند می شویم. خیلی ها در این زمینه مماشات می کردند و قاطعیت نداشتند ولی قاطعیت جناب موسوی بسیار بالا بود.

به هر صورت قاطعیت ایشان در قضاوت خوب بود. زمانی که به شهر قم تشریف بردند و از کار قضا کنار کشیدند باز هم بعضی احکام را زیر نظر داشتند.

یک پرونده بود که ایشان حکم داده بودند و حکم بسیار سنگینی هم بود، پس از روی کار آمدن رئیس جدید قوه قضاییه جناب آقای یزدی، ایشان خواسته بودند آن حکم تجدیدنظر و شکسته شود. چون پای حکم امضای

او را می شناسم و بچه خوبی است. مادرم و خواهرم را فرستادم البته خواهر من و خانم در یک مدرسه بودند.

بنابراین من همسرم را قبل ازدواج ندیده بودم و خواهرم با ایشان صحبت کردند. کاملاً ازدواج سستی بود و آقای اردبیلی با توجه به شناختی که از پدرم و ما داشتند، خیلی راحت این موضوع را پذیرفتند.

این خواست حاج آقا بود که همدیگر را نبینید؟

خیر! اتفاقاً علی رغم اینکه ایشان از معدود آیت الله های آن زمان بودند، فرموده بودند که با دخترشان برای آشنایی صحبت کنیم. خود حاج آقا توصیه کرده بودند که حتماً همدیگر را ببینیم و با همدیگر صحبت کنیم. ایشان

حدود ۱۲ نفر از دوستان به مسجدامیرالمومنین (ع) رفته و نماز مغرب و عشا را خواندیم. به خاطر دارم همان شبی بود که ایشان تفسیر قرآن داشتند. دست بر قضا آیه اول سوره ممتحنه را تفسیر و اشاره داشتند که مثلاً الان بعضی ها با بچه های با تفکر مارکسیستی و کمونیستی همفکری و دوستی برقرار می کنند

خودشان اجازه فرمودند که در منزل خود ایشان دو نفری با هم بنشینیم و صحبت ها را انجام دهیم. صحبت بین ما هم با کمال ادب و متانت و در ضمن رعایت مسائل شرعی انجام می شد. اینطور نبود که حاج آقا بفرمایند پشت پرده باشد و اصلاً همدیگر را نبینیم! می خواهم بگویم که حاج آقا هم روح بلند و هم فکر بلندی داشتند.

روابط ایشان در میان اعضای خانواده چگونه بود؟ عاطفی بود یا رسمی؟

بالاخره ایشان یک پدر بود و با فرزندانش هم روابط پدری داشت. ما هم به عنوان داماد ایشان دریافتم که ایشان خیلی مبادی ادب هستند و در عین حال صمیمانه و عامیانه برخورد می کردند.

روابط همیشه روابط بسیار صمیمی اما خط و

فقیه است و نه مجتهد! آقای شریعتی یک جامعه شناس مسلمان است و برداشت های خوبی هم از قرآن دارد. نگاه جامعه شناسی ایشان خوب است ولی نگاه فقهی ندارد. شما آنچه که مسائل قرآنی دارید باید از آقای مطهری بگیرید و آنچه که مربوط به مسائل جامعه شناسی است از ایشان بپرسید.

کتاب های آقای شریعتی را در آن زمان خوانده بودم مباحث بسیار عمیق و دقیقی داشت و از دیدگاه مبارزاتی و مسلمانی برای جوانی که می خواست فعالیت کند بسیار شورانگیز بود. به همین دلیل من برای دوستانم می گفتم هر کس با شریعتی شروع کرده و با مطهری ادامه دهد رستگار می شود. هر کس برعکس این کار را انجام داد، خراب شد.

جناب آقای موسوی پیوند سببی شما با مرحوم موسوی اردبیلی در چه سالی اتفاق افتاد؟

در سال ۱۳۶۰ معمولاً در ذهن بسیاری مردم اینطور جا افتاده که ازدواج هایی در این سطح به سادگی ازدواج های عادی جامعه نیست باید یک زمینه آشنایی وجود داشته باشد! اتفاقاً خیلی ساده بود! خانواده ام به من فشار می آوردند ازدواج کنم. من به مرحوم پدرم گفتم اگر خیلی اصرار دارید، بروید و از آقای موسوی اردبیلی برای دخترش خواستگاری کنید. پدرم گفتند زمانی که با آقای موسوی اردبیلی آشنا شدیم ایشان امام جماعت مسجد بودند ولی الان رئیس دیوان عالی کشور هستند و شخص دوم مملکت حساب می شود. و دسترسی به ایشان آسان نیست. ایشان دیگر آن آخوند ساده نیست که هر وقت می خواستیم پیش ایشان می رفتیم. به پدرم گفتم شما جلو بروید و حرف بزنید.

زمینه آشنایی با صبیبه ایشان برای ازدواج وجود داشتید؟

اصلاً همدیگر را ندیده بودیم.

یعنی فقط می خواستید فشار پدرتان را کم کنید؟

بالاخره نیت ازدواج داشتم. مرحوم پدرم گفتند که پیش آقای اردبیلی برویم. زنگ زدیم و آدرس گرفتیم. پدرم گفتند خودت هم باید بیایی. به دفتر حاج آقا رفتیم و پس از طرح موضوعات مختلف پدرم گفت فرزند ما قصد ازدواج دارد! ایشان فرمودند کار بسیار خوبی است. پدرم گفت فرزند ما صبیبه شما را می خواهد!

حاج آقا فکری کردند و گفتند از نظر من بلا مانع است ولی باید خودش تصمیم بگیرد و به خانواده خودشان گفتند که فلانی آمده، من

آیت الله موسوی بود، برای همین خدمت حضرت آیت الله خامنه‌ای رسیده بودند تا دستورات لازم را بدهند. به خاطر دارم ایشان فرموده بودند که اگر حکم را آیت الله موسوی اردبیلی شخصاً امضا کرده اند باید برای لغو آن خودشان شخصاً اقدام کنند. یعنی تا این اندازه آیت الله موسوی اردبیلی را قبول داشتند. جالب است بدانید که آیت الله موسوی اردبیلی به رییس قوه قضاییه گفته بود که دلیل من برای این حکم این است و چون این دلیل را دارم حکم را عوض نمی‌کنم ولی اختیار با شماست.

موضوع آن چه بود؟

موضوع آنرا اگر نگوییم بهتر است. اما این ماجرا نشان می‌دهد که چه رابطه‌ای میان ایشان و مقام معظم رهبری برقرار بود. ممکن است که اختلاف سلیقه داشتند ولی در مقام اجرای یک حکم احترام فوق‌العاده‌ای برای ایشان قائل بودند.

شاید به تعبیر دیگر باید بگوییم که مقام معظم

رهبری به مقام علمی حضرت موسوی اردبیلی واقف بودند. می‌دانستند که هوای نفس در صدور حکم ایشان جایی ندارد!

بله همین طور بود! آیت الله موسوی اردبیلی همواره سعی می‌کردند مسائل شرعی را بر همه چیز ترجیح دهند. برای مثال در جلسه دفاعیه یکی از دانشجویان دکتری جناب آقای دکتر یوسفی - مدیرعامل چند بانک، آقای کمیجانی که الان معاون بانک مرکزی هستند و چند نفر از اساتید اقتصاد در آنجا حضور داشتند. دفاعیه ایشان مسئله بسیار مهمی از اقتصاد بود که حدود دو ساعت و نیم به طول کشید و موضوع برای جناب موسوی اردبیلی حائز اهمیت بود. دفاع که تمام شد، سؤالات مطرح شد و یکی از رؤسای بانک گفتند که اگر فلان طور عمل کنیم مشکلی از مشکلات اجرایی ما حل می‌شود. آقا فرمودند: این کاری که شما می‌کنید حرام است. یکی دو نفر دیگر هم که آقا احترام خاصی برای ایشان قائل بودند،

بحث علمی با حاج آقا را آغاز کردند و حاج آقا در پایان صحبت‌های ایشان گفتند روایت شما درست است ولی برداشت تان غلط است. این برداشت شما مجوز برای کار عده‌ای از دوستان می‌شود ولی از نظر فقهی ایراد دارد. یکی از دوستان به ایشان گفتند پایان نامه آقای یوسفی برای این است که مجوز اجرای این کار را بگیریم و این مسئله را اجرایی کنیم اما ایشان محکم فرمودند: حرام است.

موضوع پایان نامه چه بود؟

موضوع آن مسئله سود بانکی و روش اجرای این قضیه بود و آقای موسوی اردبیلی برگشتند و گفتند که باید حتماً در قالب یکی از عقود شرعی دربیاید ولی کاری که شما می‌خواهید بکنید درست نیست.

خاطرتان می‌آید که دقیقاً چه چیزی در مورد بانک‌ها بود؟

خاطرم نیست. دوباره آن عزیز روحانی فرمودند که حاج آقا قضیه این طور است و دوستان ما در اینجا نشسته‌اند و مسئولین اقتصادی هم که حضور دارند می‌خواهند از شما فتوای اجرایی بگیرند اما ایشان گفتند: حرام است، حرام است و حرام است. دیگر کسی جرات نکرد به بحث ادامه بدهد. می‌خواهم بگویم ایشان وقتی به یک نظر قطعی می‌رسیدند به همین صراحت اعلام کردند.

یک بار دیگر به خاطر دارم زمانی که ایشان رئیس قوه قضاییه بودند، یکی از دوستان بسیار نزدیک حاج آقا آمدند و از ایشان درخواستی کردند اما حاج آقا فرمودند که نمی‌شود.

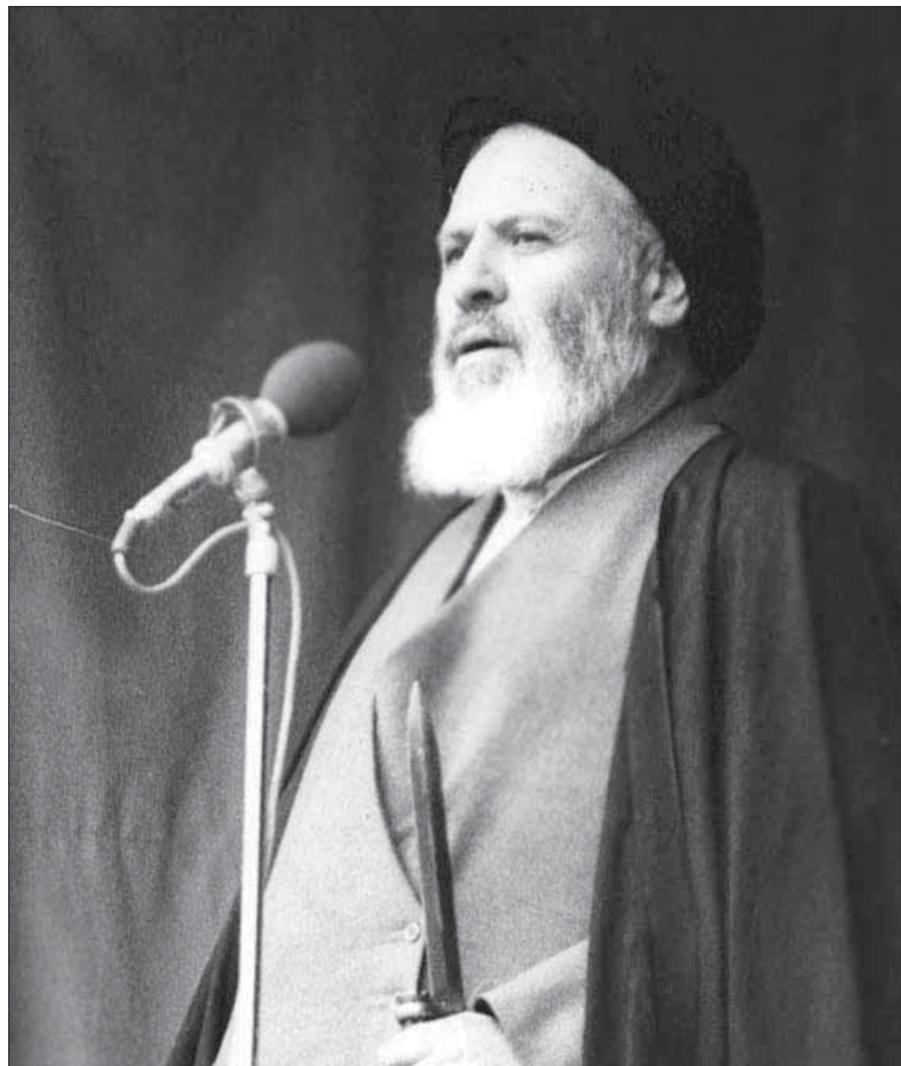
مسئله ایشان چه بود آیا می‌توانید بگویید؟

درست خاطرم نیست و چون مسئله شرعی دارد نمی‌خواهم بالا و پایین شود.

ایشان یک تقاضا از حاج آقا داشتند؟

بله، گفته بودند یک مشکلی دارند که فقط اگر حاج آقا بخواهد حل می‌شود. حاج آقا فرمودند من گوشت، پوست، رگ، استخوان و همه چیزم از اسلام است و این خواسته شما خلاف اسلام است و شما می‌گویید که ما خلاف همه این چیزها عمل کنیم؟ من هرگز چنین کاری نمی‌کنم. می‌خواهم بگویم زمانی که به قاطعیت می‌رسیدند و می‌گفتند که حکم اسلامی این است دیگر لحظه‌ای کوتاه نمی‌آمدند.

حتی فعالیت‌های دینی اجتماعی ایشان نیز برای هوای نفس نبود. ایشان قبل از انقلاب مدرسه مفید را تاسیس کردند و با همفکری مرحوم آیت الله بهشتی، مفتاح، باهنر و قصد داشتند مسلمانان متعهد متخصص تحویل جامعه



که به دانش آموزان نیازمند کمک کنیم. یکبار خدمت حاج آقا رفتم و گفتم که یک بنده خدا هست که در مدرسه تیزهوشان قبول شده و ظاهراً از نخبگان هستند اما پدر و مادر ایشان نمی‌توانند شهریه بدهند شما اجازه می‌دهید که از وجوهات، شهریه این دانش‌آموز پرداخت شود. گفتند شما مطمئن هستید ایشان امتحانات را داده و به آن مرحله رسیده است؟ گفتم بله. فرمودند هزینه آن را تأمین کنید و مجوز دارید که از وجوهات استفاده کنید. می‌خواهم بگویم ایشان تحت تأثیر مکتب امیرالمومنین بودند و می‌گفتند ما باید مردم مسلمان متعهد با سواد داشته باشیم.

آیا آثار علمی ایشان به خوبی طبع و نشر یافته است؟

آثار ایشان بیشتر کتاب‌هایی هستند که به صورت مرجع در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. حتی در خارج از کشور هم آثار ایشان با استقبال خوبی مواجه شده است. خاطریم هست که یک ملاقات با رییس دانشگاه مدینه داشتم که به صورت اتفاقی رخ داد و نه ایشان من را می‌شناختند و نه من ایشان را می‌شناختم.

این موضوع برای چه سالی است؟

سال ۱۳۸۰ در مسجد النبی مدینه بود. به صورت کاملاً اتفاقی بود و به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی با هم مرادوه داشتیم. ایشان در آنجا ابراز محبت خیلی زیادی به آیت الله موسوی اردبیلی کردند من خودم را معرفی کردم و گفتم جز هیئت امنای مکتب امیرالمومنین (ع) هستم. که دانشگاه مفید هم زیر مجموعه آن است. به یکبار گفتند با آن دانشگاهی که آقای موسوی اردبیلی رئیس آن هستند هم ارتباط دارید؟ گفتم: بله. گفتند ایشان را می‌شناسید؟ گفتم بله. بعد از ایشان پرسیدم کدام یک از کتاب‌های ایشان را مطالعه کردید؟ گفت کتاب فقه القضاة ایشان را مطالعه کردم ولی ندارم. گفتم کدام‌ها را ندارید هر کدام را ندارید بگویید تا برای شما مهیا کنم.

خودتان را به ایشان معرفی کردید که با ایشان نسبتی دارید؟

نه!! من فقط گفتم عضو مکتب امیرالمومنین (ع) هستم. ایشان گفتند اگر این کتاب فقه القضاة را برای من بفرستید من بسیار خوشحال می‌شوم. وقتی من به ایران برگشتم خدمت حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی عرض کردم که چنین اتفاقی افتاد. چنین فردی کتاب را از من درخواست کرده است و ایشان فرمودند همه کتاب‌ها را برای ایشان بفرستید.

در سال ۸۲ که معاون دانشگاه بودم یک طلبه آمد که از نظر مادی بسیار ضعیف بود. حتی نان شب را هم نداشت. من خدمت آقا گفتم که چنین بنده خدایی هست که باید ایشان را تأمین کنیم. ایشان هم گفتند اگر استعداد درس خواندن دارد، نه تنها شهریه نمی‌گیریم بلکه پولی هم به او می‌دهیم

ضعیف بود. حتی نان شب را هم نداشت. من خدمت آقا گفتم که چنین بنده خدایی هست که باید ایشان را تأمین کنیم. ایشان هم گفتند اگر استعداد درس خواندن دارد، نه تنها شهریه نمی‌گیریم بلکه پولی هم به او می‌دهیم. اساساً ایشان با تاسیس مکتب امیرالمومنین اهداف اجتماعی را دنبال می‌کردند و حتی به کسانی که مستحق بودند، جهیزیه می‌دادند و می‌گفتند پسر و دختری که می‌خواهند با هم ازدواج کنند نباید شرایط مادی مانع این اتفاق شود. اگر به اینجا رسیدید، موظف هستید به آنها کمک کنید. لوازم و وسایل اولیه زندگی را باید به آنها بدهید. البته برای این کارها جنبه تبلیغاتی در نظر نمی‌گرفتند بلکه کار خود را انجام می‌دادند.

دوستان بسیار خیری بودند که کمک می‌کردند و بالاخره یک شرایط مفید مهیا شده بود. به خاطر دارم که یک بنده خدایی آمدند و گفتند که دو کامیون ملحفه و پتو وارد کرده اند و ۵۰۰ یا ۶۰۰ پتو به حاج آقا تقدیم کردند تا به زوج‌های جوان بدهند. یا صاحب یک کارخانه فرش خودش گفت هر چقدر فرش خواستید ۵۰ درصد قیمت کارخانه به شما می‌دهم و ۵۰ تخته فرش به صورت مجانی می‌دهم.

یکی دیگر از کارهای مکتب امیرالمومنین این بود که کمک هزینه تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان مستمند را می‌داد. یکی از مجوزهایی که خود ایشان به من دادند این بود

دهند. ایشان تأکید زیادی بر تربیت داشتند و می‌گفتند ما باید جوانان را طوری تربیت کنیم که اسلام را به خوبی یاد بگیرند و تخصص به روز داشته باشند. اگر می‌خواهیم در دنیا تأثیرگذار باشیم باید زبان دنیا را بفهمیم.

مرحوم شهید بهشتی هم در بخشی از سخنرانی‌های خودش تأکید زیادی بر این قضیه دارند و در جلسات مختلف می‌فرمودند اگر علم روز را نداشته باشیم و زبان روز دنیا را نفهمیم نمی‌توانیم با آنها ارتباط درستی برقرار کنیم و نمی‌توانیم مملکت خودمان را بسازیم. این طرز تفکر بود که باعث شد بعد از انقلاب بلافاصله بحث دانشگاه مفید پیش بیاید و جای خودش را باز کرد. ایشان می‌گفتند اگر کسی شرایط ورود به مدرسه مفید را دارد اما از نظر مادی نمی‌تواند آن را تأمین کند، مدارس موظف هستند که چنین فردی را بورسیه کنند. همچنین اعتقاد داشتند معلمی را انتخاب کنند که شرایط پیش‌نماز شدن را داشته باشد تا بچه‌ها به دست او سپرده شوند.

به خاطر دارم برای دانشگاه لیستی از علوم روز تهیه کردند و بر این نظر بودند که در آنجا افرادی صاحب نظر در علوم انسانی تربیت کنند. همچنین با توجه به اینکه به تازگی انقلاب شده بود با آوردن رشته‌هایی مثل اقتصاد و قضا می‌خواستند علوم اقتصادی و قضایی را به خوبی بشناسند و براساس اقتصاد اسلامی پیش بروند. چندین سال که از تاسیس دانشگاه گذشته بود و هیات علمی هم تربیت کرده بودند، خدمت ایشان رسیدیم و عرضه داشتیم هدف حال حاضر شما برای دانشگاه چیست؟! الان مملکت در دست ماست و باید تغییر روش دهیم. ایشان بعد از آن که با دوستان صحبت‌هایی را کردند به ما فرمودند: من مسلمان متخصص متعهد می‌خواهم. گفتیم یعنی چه؟ گفتند: متخصصی می‌خواهم که دردش درد دین باشد. یعنی پزشکی که می‌خواهم باید تخصص پزشکی داشته باشد اما دین را هم به خوبی بداند ما می‌خواهیم اقتصاددانی داشته باشیم که علم روز را به خوبی بداند و مسائل قرآنی را هم به خوبی بلد باشد. نمی‌خواهیم از علم روز و دین فاصله بگیریم بنابراین متخصص می‌خواهیم که دردش دین باشد.

آیا در مدرسه یا دانشگاه مفید کسی بود که بخاطر مسائل مالی نتواند ادامه تحصیل دهد؟

بخاطر صرف مسائل مادی برای کسی ممانعتی به وجود نیامد. در سال ۸۲ که معاون دانشگاه بودم یک طلبه آمد که از نظر مادی بسیار

کنار پدر مشغول درس خواندن بودند و من هم بعضی وقت‌ها به طبقه بالا می‌رفتم و با آن شیطنتهای کودکی که داشتم یک چیزهایی از آن زمان به خاطر دارم.

به هر حال آن چیزی که در ذهن من در مورد پدرم خیلی پررنگ است، فعالیت‌های انقلابی و اجتماعی برای قبل و پس از انقلاب است. مخصوصاً بعد از انقلاب که ایشان گرفتاری‌های زیادی داشتند. شاید من خیلی وقت‌ها نمی‌توانستم ایشان را ملاقات کنم و وقتی به منزل می‌آمدند من خواب بودم و صبح‌ها که به سر کار می‌رفتند دوباره یا من خواب بودم یا در شرف رفتن به مدرسه بودم. آنچنان فرصت پیدا نمی‌کردند که در منزل با بچه‌ها و خانواده وقت بگذرانند اما با این وجود با آن فرصت محدود و کمی که داشتند سعی می‌کردند برخوردشان طوری باشد که مسائل کاری در منزل وارد نشود و با بچه‌ها خیلی با ملایمت و ملاحظت رفتار می‌کردند.

به خصوص آنکه در آن زمان شرایط، شرایط بغرنج و حساسی بود و یک سری اتفاقات می‌افتاد. از یک طرف جنگ و از یک طرف مشکلات داخلی باعث شده بود که ذهنشان مشغول باشد و مشکلات زیادی داشتند اما در خانواده سعی می‌کردند که آن جو آرامش و ملاحظت برقرار شود و بچه‌ها خیلی احساس فشار از طرف پدر نداشته باشند.

اینها مواردی بود که مربوط به دوران کودکی است که در ذهن وجود دارد. یک سری موارد نیز بود که برای مسائل انقلاب بود؛ مثلاً من هنوز آن ساعتی که با ایشان در نیمه شب تماس گرفتند و گفتند که مقرر حزب جمهوری بمب‌گذاری و منفجر شده است در ذهن مانده است که ایشان چه حالتی داشتند. در خواب بودم و با سروصدا از خواب بیدار شدم و دیدم که ایشان حالت بسیار مضطربی دارد و سریع لباس‌هایش را پوشیده و از چهره ایشان مشخص بود که خیلی شدید به هم ریخته‌اند. هنوز مشخص نبود که چه اتفاقی افتاده است و خبر در حد یک انفجار بود و مشخص نبود که چه شده است.

یا آن لحظه‌ای که ساختمان نخست وزیری منفجر شد در لحظه انفجار من با آنجا ۳۰ یا ۴۰ متر فاصله داشتم چون محلی که ما در آنجا بودیم دقیقاً روبه‌روی ساختمان نخست‌وزیری بود. آن انفجار سر ظهر بود سرسفره در حال خوردن غذا بودیم که به یکباره دیدیم همه جا در حال لرزیدن است و شیشه‌ها خرد شد.

نکته‌ای که می‌تواند جالب باشد، به روش



هیچ تحکمی از طرف پدر وجود نداشت

گفت و گو با حجت الاسلام سید علی موسوی اردبیلی تنها روحانی خانواده

مرحوم آیت الله العظمی موسوی اردبیلی ۶ فرزند پسر دارد که از میان آنها سید علی به لباس روحانیت مفتخر می‌باشد و دفتر مرحوم پدرش را می‌گرداند. حجت الاسلام سید علی موسوی اردبیلی، این روزها در فراق پدر سعی دارد تا جای خالی او را به خوبی پر کند. او در این گفتگو به خاطرات خود از دوران کودکی تا زمان ارتحال ایشان پرداخته و از روش‌های تربیتی پدر در منزل پر جمعیت‌شان سخن گفته است. متن پیش رو حاصل گفت و شنودی یک ساعته با ایشان است که مشغله‌های زیادی دارد.

ذهن دارید؟

پدر من به خاطر موقعیت و شرایطی که داشتند از لحاظ اجتماعی بسیار فعال بودند. قبل از انقلاب در مسجد امیرالمومنین (ع) فعالیت می‌کردند. البته من خاطرات زیادی از آن زمان ندارم و زمانی که انقلاب شد، ۶ سال بیشتر نداشتم و به دلیل سن پایین، خاطراتم نیز از آن روزها بسیار کم است.

مثلاً ایشان درس‌هایی در منزل داشتند و بعضی از آقایانی که بعداً به سمت‌های متفاوتی رسیدند در محضر ایشان فقه، فلسفه و اصول درس می‌خواندند. می‌آمدند و در طبقه بالا در

تشکر می‌کنم از این که قبول زحمت کردید و وقت تان را در اختیار ما قرار دادید. در ابتدا از شما می‌خواهم که به اجمال از خودتان بفرمایید و اینکه چه مشغولیت‌هایی دارید؟ بنده سید علی موسوی متولد سال ۱۳۵۲ و پسر آخر از شش پسر مرحوم آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی هستم و در تهران به دنیا آمدم. در دانشگاه صنعتی شریف در رشته مهندسی مکانیک فارغ‌التحصیل شدم و در سال ۱۳۷۵ به شهر قم آمدم از آن زمان به بعد در شهر قم مشغول علوم حوزوی و اسلامی هستم. از دوران کودکی چه تصویری از پدر در



دیدار مقام معظم رهبری با فرزند آیت الله موسوی اردبیلی

را ادامه دهید. فرمودند بدترین چیز در زندگی آدمی این است روش زندگی‌اش را از روی ناچاری انتخاب کند. مخصوصاً می‌گفتند این مسئله در روحانیت بسیار بدتر است.

لذا گفتند که شما قبل از اینکه بیایید و روحانی شوید به دانشگاه برو و یک مدرک دانشگاهی بگیر که هر زمانی احساس کردی نمی‌خواهی در این مسلک بمانی راه برگشت برای خودت بماند و بروی با یک روش دیگر زندگی کنی. برای همین ورود من به دانشگاه و کنکور و ادامه تحصیل با توجه به صحبت‌های پدر بود و در سال ۷۰ وارد دانشگاه و در سال ۷۵ فارغ‌التحصیل شدم. در آن زمان بود که ایشان مرا مورد تشویق قرار دادند و مثال‌هایی هم برای من بیان کردند که مثلاً فلان فرد استعداد خوبی در زمینه طلبگی داشت اما پس از مدتی مشکلاتی برایش پیش آمد. به تشویق ایشان من به دانشگاه رفتم مدارکم را گرفتم و بعد به قم آمدم. الحمدلله درس طلبگی با ذوقیات من جور آمد.

زمانی که برای خواندن درس طلبگی به قم آمدم به آن علاقه‌مند شدم. به هر ترتیب قبل از اینکه آدم بیاید و وارد این بحث‌ها شود شاید یک شمای کلی در ذهنش باشد ولی زمانی که وارد شود و ببیند بحث چیست خیلی متفاوت است! باید حتماً بیاید وقت بگذارد و عمرش را صرف کند تا ببیند سبک و سیاق چیست؟ سبک سیاق طلبگی با سبک و سیاق دانشگاهی خیلی فرق می‌کند.

شما زمانی که در دانشگاه بودید احیاناً هم کلاسی‌ها و اساتید می‌دانستند که فرزند چه کسی هستید؟

در دانشگاه یک سری دوستان حضور داشتند که از ایام مدرسه مفید با هم بودیم و طبیعتاً مرا

و به دوران جوانی و نوجوانی رسیده بودیم. **در ترغیب شما نسبت به طلبگی چه نقشی داشتند؟**

در بین برادرانم تنها من معمم هستم و برادرم سعید نیز درس طلبگی خوانده است ولی معمم نشده است. ایشان سال‌های زیادی درس طلبگی خواندند. مرحوم پدرم به نحو ابراز علاقه - نه به صورتی که امر کنند - خیلی می‌گفتند که من خیلی دلم می‌خواهد که حداقل یکی از بچه‌های من در مصدر روحانیت باشد. بالاخره زمانی ایشان در تهران بودند و زمینه برای برادران بزرگتر من آنقدر فراهم نشد که بتوانند به سمت طلبگی بروند ولی زمانی که ایشان در سال ۱۳۶۸ به قم آمدند من ۱۷ سال داشتم و زمان مناسبی برای ورود به حوزه بود. خودم هم علاقه داشتم که به دروس حوزوی بپردازم.

برنامه ام این بود که دیپلم خودم را بگیرم و به شهر قم بروم تا هم ایشان تنها نباشد و هم در بحث طلبگی مشغول باشم اما ایشان گفتند که این کار را نکنید و تعجب کردم! چرا که ایشان خودشان می‌گفتند علاقه‌مند هستند که یکی از بچه‌هایشان طلبگی بخواند حالا چرا مخالفت می‌کنند؟ ایشان گفتند: هر کاری خصوصاً طلبگی در بخش روحانیت باذوق افراد متفاوت است. کسی ممکن است ذوقش با این روش از زندگی همخوانی نداشته باشد. ایشان می‌گفتند من ترسم این است که شما بیایید و در شهر قم مشغول درس‌های طلبگی شوید و پس از مدتی احساس کنید که به این رشته علاقه ندارید. آن وقت از سر ناچاری بخواهید در این مسلک بمانید؛ چون می‌دانید که راه دیگری برای شما وجود ندارد که برگردید و کار دیگری انجام دهید ناچار هستید همین راه

تربیتی مرحوم پدر شما باز می‌گردد. از یک طرف شما در خانواده‌ای پرجمعیت بودید که متشکل از ۶ پسر و چهار دختر بود و به همراه پدر و مادر ۱۲ نفر می‌شدند و از طرف دیگر پدر این خانواده پرجمعیت پیش و پس از انقلاب درگیر کارهای فراوانی بود! لطفاً کمی در مورد روش تربیتی پدر در منزل بفرمایید.

یکی از خلیقات مثبت پدر من این بود که هیچ وقت با تحکم با ما برخورد نمی‌کرد؛ مثلاً اگر می‌خواست بگوید نماز بخوانید به ما دستور نمی‌داد. یا کاری کند که ما از روی ترس نماز بخوانیم یا اگر چیزی به ذهن ایشان می‌آمد که تصور می‌کرد که ما مرتکب اشتباه شده ایم و باید خود را اصلاح کنیم، سعی می‌کرد به صورت پیشنهاد آن را مطرح کند یعنی می‌نشست و صحبت می‌کرد و می‌گفت مثلاً چنین کاری را که شما کردید بهتر بود اتفاق نمی‌افتاد.

مثال‌هایی از آن را به خاطر دارید؟

شاید خصوصی باشد یا از خاطر من رفته باشد. روی مثال‌ها اگر زیاد تکیه نکنیم بهتر است. رفتار و روش تربیتی ایشان این‌گونه بود که به صورت تحکم و آمرانه برخورد نمی‌کرد و هیچ وقت ما احساس ترس از پدر نداشتیم اگرچه احساس احترام فوق‌العاده وجود داشت و من به خاطر نمی‌آورم در ایام کودکی پدر وارد اتاق شود و ما دراز کشیده باشیم و همان‌طور بمانیم. وقتی پدر وارد خانه می‌شد بلند می‌شدیم و می‌نشستیم و پایمان را جلوی پدرمان دراز نمی‌کردیم. این کار ما از روی ترس نبود بلکه به خاطر احترامی بود که برای پدرم قائل بودیم و این احترام تا آخر عمر برای پدرم بود.

با وجود صمیمیتی که بین پدر و فرزندان وجود داشته ولی حالت احترام همیشه حفظ می‌شد. این را هم می‌دانید که حالت احترام بیشتر تحت تأثیر رفتار و اخلاق و تربیت پدر و مادر است. مادر هم در این قضیه موثر است و روش برخورد به نحوی بود که این احترام را ایجاد می‌کرد بدون این که القای ترس باشد. وضعیت ایشان بعد از انقلاب به نحوی بود که تقریباً ۸۰ تا ۹۰ درصد وقتشان را در امورات کاری می‌گذراند و فرصتی که در منزل بتوانند بگذارند خیلی کم بود. البته بعد از اینکه از سال ۶۸ به بعد به شهر قم آمدند و دوران کودکی من در آن زمان تمام شده بود در آن زمان اکثراً در منزل بودند و کار تدریس و بحث و مطالعات علمی را پیگیری می‌کردند. منتها از آن ایامی که حضرت عالی می‌فرمایید خارج شده بودیم

می شناختند. برخی از آنها نیز در رشته خودم و برخی دیگر در سایر رشته ها حضور داشتند و طبیعتاً به همین واسطه برخی اساتید نیز از من شناخت داشتند اما سایر دانشجویان یا اساتید به ندرت من را می شناختند و می دانستند که پدر من کیست.

توصیه پدرتان بود یا خودتان تمایل نداشتید که کسی شما را بشناسد؟

هر دو! البته ایشان هیچ وقت این طوری توصیه نمی کرد که نگذارید کسی شما را بشناسد. از یک طرف من خودم وجهی نمی دیدم که کسی مرا بشناسد؛ پدرم هر کاری کرده یا هر کس بود نه فایده برای من داشت و نه فایده ای برای طرف مقابل داشت. پدرم هر که باشد بالاخره خودم یک نفر دیگر هستم از این لحاظ با بقیه هیچ تفاوتی وجود نداشت. از طرفی دیگر ایشان توصیه ای که به ما می کرد این بود که هیچ وقت کاری نکنید که در جمعی که هستید حالت متمایز از بقیه بگیرد و همیشه مثل بقیه زندگی کنید نه اینکه از لحاظ عقیدتی بلکه از لحاظ کیفیت ظاهری زندگی این موضوع را مورد تاکید قرار می دادند. تاکید می کردند کاری نکنید که دیگران احساس کنند شما خیلی بالاتر از آنها هستید یا خودتان را از آنها بالاتر می دانید.

من نیز براساس سفارشات پدر یا یک مقدار به صورت ذاتی خیلی در این جور مسائل نبودم که بخواهم به رخ کسی بکشم که پدر من کیست. خیلی عادی و طبیعی با مردم برخورد می کردم. برای مثال در سال ۱۳۷۰ از مدرسه مفید فارغ التحصیل شده بودم با جمع رفقای که فارغ التحصیل شده بودیم تصمیم گرفتیم به شهر مشهد برویم. دوستانم گفتند که ما می خواهیم با قطار برویم و به آنها گفتم که قطار سخت است و در آن زمان قطارها کیفیت خوبی نداشتند نه از لحاظ نظافت و نه از لحاظ صندلی کیفیت خیلی خوبی نداشت. من گفتم با هواپیما می روم شما با قطار بروید و من با هواپیما می آیم و در آنجا به شما ملحق می شوم. پدرم فهمید. به ایشان گفتم که من برای زیارت با دوستان به مشهد می روم گفتند با چی می روی؟ گفتم با هواپیما. گفتند دوستان با چی می روند؟ گفتم دوستانم با قطار می روند. به من گفت چرا از دوستانم جدا می شوی؟ گفتم قطار سخت است. خسته می شوم. گفت: تو هم مثل آنها! فقط برای تو سخت است یا برای همه سخت است؟ گفتم: برای همه سخت است. گفت: پس با قطار برو. با اینکه روحیه من اصلاً این طور نیست

به خاطر فخر فروشی یا چیز دیگری بخواهم با هواپیما بروم. واقعا برایم سخت بود که با قطار مسافرت کنم. ولی حرف ایشان تلنگری به من بود. من به آنها گفتم که با شما و با قطار می آیم. ایشان این گونه آموزش می دادند که در یک جمع هیچ وقت جوری برخورد نکنید که احساس کنند متفاوت هستید یا جور دیگری زندگی می کنید با بقیه مردم هم سطح و یکسان باشید.

از جمله تفاوت های بسیار مهم مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی با مراجع همزمان و هم عصر خودشان از این قرار بود که ایشان وارد عرصه های اجرایی نیز شده بودند و پس از انقلاب نیز یکی از ستون های قضایی کشور به حساب می آمدند. پس از مسئولیت قضایی نیز در بسیاری از حوادث و جریان ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم شاهد حضور فعال ایشان بودیم. شما ایشان را در قامت یک سیاستمدار چطور دیدید و سیاست ورزی آیت الله موسوی اردبیلی چه مختصاتی داشت؟

ایشان هیچ وقت در هیچ شرایطی جوری برخورد نکردند که برابر تعبیر امیرالمومنین علیه السلام لجام گسیخته باشند. چه در زمانی که در مصدر حکومت بود و سمت داشت و چه در زمانی که سمت نداشت، انتقاداتی می کرد و مطالبی می گفت. همیشه به آن چیزی که از آن به عنوان «مشیت الهی» یاد می کنند، اعتقاد داشتند و روش اعتدالی پیش می گرفتند. این رویه از ابتدای انقلاب در ایشان وجود داشت. این را هم در نظر داشته باشیم که در

ایشان هیچ وقت در هیچ شرایطی جوری برخورد نکردند که برابر تعبیر امیرالمومنین علیه السلام لجام گسیخته باشند؛ چه در زمانی که در مصدر حکومت بود و سمت داشت و چه در زمانی که سمت نداشت انتقاداتی می کرد و مطالبی می گفت. همیشه به آن چیزی که از آن به عنوان «مشیت الهی» یاد می کنند، اعتقاد داشتند و روش اعتدالی پیش می گرفتند

گرماگرم انقلاب و هیجانات شدید در دهه اول انقلاب تعداد کسانی که چنین روش و مشی داشته باشند، خیلی کم بودند. من نمی خواهم از افراد اسم ببرم ولی به هر حال افراد محدودی بودند کسانی که خیلی در کارهایشان دنبال برخوردهای شدید و تند نبودند. ایشان همیشه برخوردش به نحوی بود که اعتدال را در نظر می گرفتند.

به هر حال انسان نباید در طول زندگی اش خطا و اشتباه را منتفی بداند. قطعاً ممکن است تصمیمی امروز گرفته شود که فردا متوجه شویم اشتباه بوده است. نباید امروز جوری برخورد کنیم که اگر فهمیدم خطا کردم راه بازگشتی برای من نباشد و اگر برگردم بسیار پرهزینه باشد. ایشان این مسئله را خیلی مدنظر داشتند یعنی اگر احساس می کردند با کسی باید برخورد شود، برخورد را جوری انجام نمی دادند که دیگر نشود برگشت تا جایی که می شد سراغ برخورد سلبی نمی رفت دنبال این بود که با صحبت کردن و قانع کردن مسائل را حل کند.

اگر من بخواهم برای شما مثال بزنم در زمانی که بنی صدر رئیس جمهور بودند اختلافات خیلی شدیدی بین بنی صدر و روحانیون وجود داشت. در آن اوایل امام (ره) به دنبال این بود که این مسائل را جمع کند تا به عزل بنی صدر نرسد و اختلافات برداشته شود. ایشان به مرحوم ابوی ما امر کردند شما بین این آقایان مراد برقرار و سعی کنید که اختلافات بین بنی صدر و دیگران را برطرف نمایید. من خاطر هست که بنی صدر به منزل ما آمد. شهید بهشتی و شهید باهنر هم بودند. آن روز را به خاطر دارم که جمع شدند و به میزبانی پدرم جلسه داشتند تا مشکلات را برطرف کنند. در آن جمع همه قبول کرده بودند که آیت الله اردبیلی کسی است که دنبال حل مسائل می باشد. این روش ایشان در تمام ایامی که چه سیاست ورزی به طور مستقیم داشتند چه زمانی که به قم آمدند و در حاشیه فعالیت می کردند، ادامه داشت. همیشه حالت اعتدال را داشتند و لذا شما اگر دقت کرده باشید دو جناح اصلی مملکت احترام ایشان را داشتند. هم جناح چپ و هم جناح راست نسبت به ایشان جسارتی یا حرف خاصی نداشتند و همیشه با احترام برخورد می کردند. این نشان دهنده این بود که احساس آنها این است که ایشان اگر سخنی به میان می آورند از باب غرض یا برخورد جناحی نیست بالاخره دلسوزی دارند و بر اساس تشخیص صحبت





دفن ایشان در حرم به دستور مقام معظم رهبری بود و احتیاج به اجازه ایشان داشت. مراسم شب اولی نیز که در آن جا گرفتند از طرف ایشان بود. در طی اموراتی که در آن ایام اتفاق افتاد ایشان کمک‌های زیادی کردند بالاخره زمانی که مصیبت به آدم می‌رسد خیلی جاها مشکل پیدا می‌کند و باید به این افراد کمک شود یکی از افرادی که به ما کردند مقام معظم رهبری بودند

آن گروه سیاسی - بین آنها احساس قرابت تصور می‌کنند و می‌پندارند چون هر دوی آنها منتقد هستند، بنابراین با هم هستند در حالی که این طور نیست و نمی‌توانیم بگوییم حتما منظورش این است که من فلان گروه دیگر را که منتقد است، تأیید می‌کنم.

رابطه ایشان با سایر مراجع چطور تعریف می‌شد و بخصوص رابطه ایشان با رهبر معظم انقلاب بعد از به رهبری رسیدن آیت‌الله خامنه‌ای که همزمان با کنار کشیدن ایشان از عرصه سیاست بود، چطور بود؟

برخی از مراجع تقلید فعلی از هم دوره‌ای‌های ایشان بودند و در ایام تحصیل با هم بودند. در آن زمان آنها رفاقت داشتند و بحث مرجعیت در میان نبود. اتفاقاً ایشان خیلی از رفقایش را در طول انقلاب از جمله مرحوم بهشتی و افراد دیگری که در آنجا بودند را از دست دادند. آقا موسی صدر که رفاقت ایشان با این بزرگواران بسیار زیاد بود منتها برخی دیگر از این حضرات هم بودند و در قم حضور داشتند که بعضاً هنوز هم هستند. الان از کسانی که باقی ماندند جناب آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی هستند که همزمان با هم در درس اساتید شرکت می‌کردند و رفاقت خاصی با آقای زنجانی داشتند.

و در هیئت موثلفه سمت داشتند هر سال به دیدار آقا می‌آمدند و رفاقت‌های سابق همین‌طور سر جایش باقی ماند. طیف مقابل هم رفت آمد داشتند و می‌آمدند این‌طور نبود که پدرم خودش را به قشر خاصی محدود کند. همین را می‌خواستیم بپرسم! چرا تصویری از ایشان شکل گرفت که به نظر می‌رسید ایشان به یک جریان نزدیک تر است؟

ببینید شاید وجه آن این بود که ایشان کار اجرایی نداشتند و خارج از بحث اجرایی و دامنه حکومت بود. علی‌القاعده کسانی که خارج از دامنه اجرایی هستند وقتی اشکالات را می‌بینند مطرح می‌کنند. اگر جایی هم تعریف‌کنند آن تعریف انعکاس چندانی ندارد و شاید انعکاس پیدا نکند که این کاری که انجام دادید خیلی خوب بود. پدرم به مراتب از جریانات مختلفی که پیشرفت داشتند تعریف هم کرده بود. کجا تعریف کرده بود اما آن چیزی که معمولاً در اذهان باقی می‌ماند انتقاد است. تعریف در اذهان باقی نمی‌ماند.

کسی که خارج از دایره حکومت است، وقتی انتقاد می‌کند، ممکن است گروهی در دل جریان‌های سیاسی نیز با او همراه باشند و مردم بیرونی نیز وقتی می‌بینند هر دو انتقاد می‌کنند - هم شخص خارج از حکومت و هم

می‌کنند.

ما در مورد خیلی از شخصیت‌ها شاهد این بودیم که در دهه ۶۰ یک جریان سیاسی به ایشان علاقه مند بود، در دهه ۷۰ یک جریان و در دهه ۸۰ و ۹۰ جریانات کلاً تغییر کرد. به نظر می‌رسد در مورد آقای موسوی اردبیلی نیز چنین اتفاقی افتاده است.

دلیلش این بود که ایشان هیچ وقت دنبال این نبود که داخل جریانی شود. برای مثال ایشان نظر کلی‌اش این بود که روحانیت نباید خودش را به جریانات سیاسی محدود کند چرا که روحانیت از قرن‌ها قبل همیشه در جامعه سمت پدری داشته است. ایشان اعتقاد داشت باید به همین نحو بماند. روحانیت اگر بخواهد وارد جریانات سیاسی شود ضربه می‌بیند. برای مثال جامعه روحانیت مبارز تهران قبل از انقلاب تشکیل شد و یکی از مؤسسين آن پدر من بود. وقتی این جامعه روحانیت تشکیل شد در روحانیت خط و خطوطی وجود نداشت همه روحانیت زیر چتر جامعه روحانیت بود بعد از انقلاب براساس اختلافاتی که پیش آمد در زمان اواخر عمر امام رحمه‌الله به دو دسته جامعه روحانیت و مجمع روحانیون تقسیم شدند. مجمع روحانیون مبارز وقتی که تشکیل شد خیلی‌ها آمدند و به ایشان اصرار کردند و گفتند که شما بیایید و وارد جریان ما شوید هر چه گفتند ایشان نپذیرفتند. پدرم سعی می‌کردند که این انشقاق اتفاق نیفتد. بعد که دیدند چاره‌ای نیست و این اتفاق افتاده، از جامعه روحانیت خارج شدند.

یکی از روزنامه‌ها - کیهان یا اطلاعات - یک مطلبی در مورد ایشان نوشتند و ادعا نمودند که ایشان در جامعه روحانیت است منتها زمانی که قرار بود به دو دسته تقسیم شوند ایشان گفتند من جزء هیچ کدام از این دو دسته نیستم.

علت خروج ایشان نارضایتی از جامعه روحانیت نبود؟

نه. برای اینکه نمی‌خواستند در یک گروه قرار گیرند که گروه دیگری از روحانیون در مقابل او بودند. ایشان این مسئله را صلاح نمی‌دانستند و گفتند تا زمانی که همه با هم هستیم و حالت جناحی ندارد من حاضر به همکاری هستم اما اگر قرار باشد به صورت حزبی و جناحی باشد، من در داخل هیچ کدام از این‌ها نیستم. لذا وارد مجمع روحانیون نشدند و از جامعه روحانیت هم استعفا دادند. برخورد ایشان تا آخر همین جور بود هیچ وقت طرف جناح خاصی را نگرفت. مثال برای شما بزنم مرحوم عسگرآولادی تا زمانی که در قید حیات بودند

برخورد ایشان با سایر مراجع نیز همیشه یک برخوردار احترام‌آمیز بود و اتفاقاً خیلی اصرار داشتند که مراجع با همدیگر ارتباطات بیشتری داشته باشند، رفاقت‌های بیشتری داشته باشند. حتی من یادم هست ایشان به یکی از آقایان گفتند که یک برنامه بگذارید و آقایان که در قم هستند ماهی یک بار در جایی جمع شوند. اگر حرف هم نزدند یک استکان چای با هم بخورند. همدیگر را ببینند و خود این برقراری ارتباط و جمع شدن منشأ آثار بسیار زیادی است. متنها ایشان بعد از مدتی که دچار سکنه مغزی شدند، کمی دست از اینگونه فعالیت‌ها کشیدند اما قبل از اینکه آن حالت سکنه مغزی اتفاق بیفتد، ایشان خیلی پرتحرک بودند و در همه مجالس شرکت می‌کردند.

بعد از آن در سال ۷۳ بر اثر بیماری و سکنه مغزی طبیعتاً از فعالیت ایشان کم شد. همان طور که با امام رحمت‌الله رفت و آمد داشتند با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم رفت و آمد داشتند. سالی چند بار ملاقات داشتند و می‌رفتند و می‌آمدند متنها بر اثر سکنه به صورت قهری کمی ارتباطات کم شد ولی همیشه بود. گاهی هم آقایان پیش ایشان می‌آمدند و ابراز محبت می‌کردند. ارتباطات مرحوم پدرم با رهبری و باقی مراجع به صورت حسنه بود.

علی‌الظاهر ایشان در جریان سال ۸۸ و حوادث پیرامونی آن با رهبری دیدار داشتند و درباره آن اتفاقات مذاکراتی انجام دادند اگر امکان دارد در مورد آن صحبت کنید؟
جزئیات را بگذاریم کنار، من در مورد کلیات صحبت می‌کنم. ایشان همان روشی که همیشه داشتند را دنبال کردند و همیشه سعی می‌نمودند اگر در اختلافات وارد می‌شوند سمت و جهت کسی را نگیرند و به نحو میانجی وارد شوند تا قضیه را حل کنند. در سال ۸۸ نیز همین تلاش را کردند. تلاشش مبتنی بر همین قضیه بود و می‌خواست یک‌جوری حل و فصل شود. متنها قضایا به سمتی دیگر رفت.

به نظر رابطه ایشان با رهبری نیز تا پایان بسیار خوب بود. پس از ارتحال ایشان، با مقام معظم رهبری دیداری داشتید؟
بعد از ارتحال پدرم به اتفاق سایر فرزندان و بازماندگان خدمت مقام معظم رهبری رفتیم و با ایشان دیدار داشتیم.

این دیدار به چه شکل صورت گرفت؟
ما خودمان درخواست کردیم. ایشان هم فاتحه گرفته بودند و برای مراسم آقا خیلی کمک کرده بودند. زمانی که آقا مریض بودند ایشان آمدند و سر زدند و ما برای تشکر خدمت مقام

معظم رهبری رسیدیم.

در مورد مراسم، رهبری چه اقداماتی انجام دادند؟

دفن ایشان در حرم به دستور مقام معظم رهبری بود و احتیاج به اجازه ایشان داشت. مراسم شب اولی نیز که در آن جا گرفتند از طرف ایشان بود. در طی اموراتی که در آن ایام اتفاق افتاد ایشان کمک‌های زیادی کردند بالاخره زمانی که مصیبت به آدم می‌رسد خیلی جاها مشکل پیدا می‌کند و باید به این افراد کمک شود یکی از افرادی که به ما کردند مقام معظم رهبری بودند.

خدمت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رفتیم و یک وقتی گرفتیم. ایشان در حق ما خیلی محبت داشتند، ابراز لطف کردند و یک سری خاطرات در آنجا نقل شد، تشکر کردند و حال بچه‌ها را پرسیدند. توصیه‌هایی داشتند نسبت به این که بعد از فوت پدر چه وظایفی بر عهده فرزندان است و باید انجام دهند که شامل خیرات و مبرات و چیزهایی که به میت واصل می‌شود، بود.

آثار و برکاتی که از مرحوم پدر شما در زندگی مانده است را بفرمایید. امروز که شما با بنده صحبت می‌کنید مجموعاً چند اثر فقهی به چاپ رسیده است؟

تعداد آن در خاطر من نیست. برای مثال خطبه‌های نماز جمعه ایشان به چاپ رسیده است. تفاسیری هم که ایشان در مقاطع مختلف و در مجلات مختلف تقریر نموده بودند، امروز در یک قالب مشخص به چاپ رسیده است. در ایامی که در تهران بودند گاهی اوقات در

ایشان همان روشی که همیشه داشتند را دنبال کردند و همیشه سعی می‌نمودند اگر در اختلافات وارد می‌شوند سمت و جهت کسی را نگیرند و به نحو میانجی وارد شوند تا قضیه را حل کنند. در سال ۸۸ نیز همین تلاش را کردند. تلاشش مبتنی بر همین قضیه بود و می‌خواست یک‌جوری حل و فصل شود. متنها قضایا به سمتی دیگر رفت

تلویزیون تفسیر می‌گفتند و بعد هم که به قم آمدند یک سری بحث‌های تفسیری پراکنده در ایام ماه رمضان از خودشان داشتند که این‌ها را هم جمع‌آوری کردیم و الان در سه جلد رقی تکمیل و در دو جلد وزیری به اسم پرتو وحی به چاپ رسیده است.

کتاب‌های فقهی ایشان که شامل فقه القضا، (دو جلد)، فقه الحدود (چهار جلد)، کتاب دیات مضاربه و یک‌سری کتاب‌ها هنوز چاپ نشده است که الان در حال آمادگی است و ان‌شاءالله آنها را به چاپ خواهیم رساند. علاوه بر حاشیه‌ها و رساله و مناسک حج کتاب‌های دیگری برای مسایل علمی هستند که در دسترس مقلدین قرار می‌گیرند.

تقاضایی برای ترجمه آثار ایشان وجود دارد؟

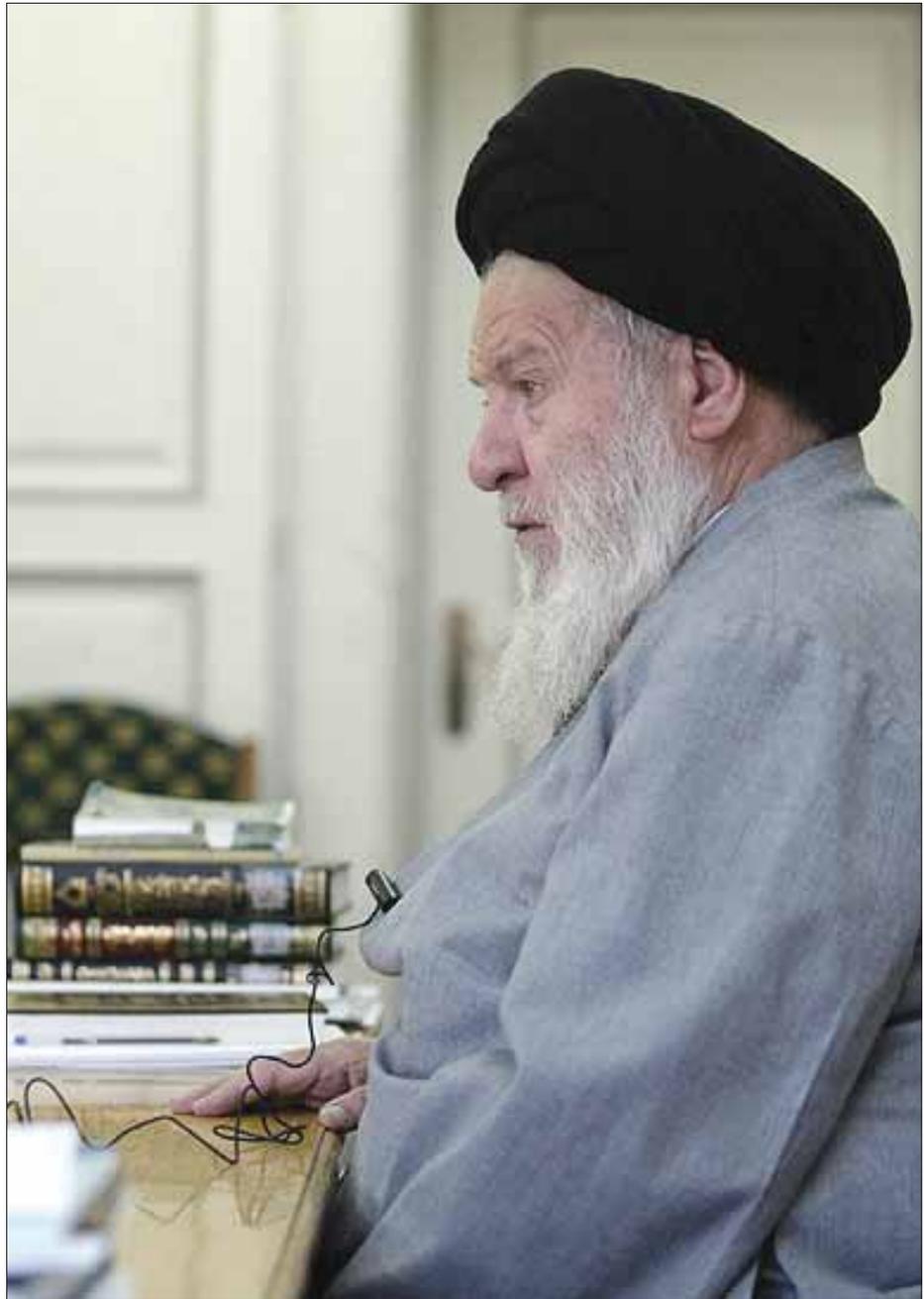
برای ترجمه کتاب‌های فقهی ایشان برخی از افراد آمدند متنها ترجمه کتاب فقهی به این شکل، آن چنان که باید مفید و فایده دار نیست مگر اینکه یک قسمت‌هایی برای بحث‌های دانشگاهی بازنویسی شود که در دانشگاه بشود از آن استفاده کرد. یک چنین برنامه‌هایی وجود دارد از جمله در مباحث قضا؛ حدود و قصاص چنین برنامه‌هایی در نظر داریم.

در کنار این موارد کتابی از آثار ایشان به نام «حدود و دادرسی کیفری در آینه فقه» منتشر کردیم که هم برای دانشجویان حقوق و هم برای قضات مفید است و می‌توان ادعا کرد که شاید چنین کتابی به این شکل وجود نداشت. باز خوردی هم که از این کتاب داشتیم مخصوصاً برای دانشجویان حقوق و کسانی که در دادگستری مشغول کار هستند خیلی استقبال کردند و گفتند که خیلی کتاب راهگشایی است البته فعلاً جلد اول آن بیرون آمده است و تا آخر بحث حقوقی آماده چاپ است.

علاوه بر این، ایشان کتاب‌های جزایی نوشته بودند و ما آن موارد را به مسئله تبدیل کردیم تا بتوانیم آنها را به زبان فارسی ترجمه کنیم. بالاخره برای اینک کتاب‌ها در زبان مقصد قابل استفاده شود نیاز به کار دارد و همین جوری نمی‌شود از اول ترجمه کنیم. خیلی به درد استفاده‌کننده غیر طلبه نمی‌خورد.

البته کتاب‌های فتوای ایشان به زبان دیگر ترجمه شده است. مناسک حج ایشان نیز به زبان‌های عربی، ترکی استانبولی، ترکی آذری اردو و انگلیسی ترجمه شده است. اما برای کتاب‌های دیگر باید همان کاری که نسبت به خواننده فارسی‌زبان انجام می‌شود، نسبت به دیگران هم انجام شود تا منتشر شود.

نهم شوال وارد شهر مقدس قم شدند و در یکی از حجرات فیضیه رحل اقامت افکندند. مدت اقامت ایشان در شهر مقدس قم، سه سال و اندی به طول انجامید که در این مدت لمعتین، رسائل، مکاسب، کفایتین، مباحثی از درس خارج اصول و بحث‌هایی از تفسیر قرآن و فلسفه را فراگرفته همزمان به تدریس معالم، لمعتین و قوانین مشغول شدند. معظم له در این مدت از محضر اساتید بزرگوار استفاده برده و کسب دانش نمودند؛ از جمله مقداری از مکاسب و جلد اول کفایه را نزد آیت... العظمی سید محمد رضا گلپایگانی، بیع مکاسب و جلد دوم کفایه و شرح هدایه میبیدی را نزد آیت... العظمی حاج سید احمد خونساری، رسائل را نزد آیت... حاج شیخ مرتضی حائری و آیت... سلطانی، منظومه را نزد آیت... حاج میرزا مهدی مازندرانی و اسفار را نزد آیت... سید محمد حسین طباطبائی به تحصیل پرداختند. افزون بر این، معظم له هیچگاه از ترویج معارف دین غفلت نکرده در ایام تبلیغ در مناطق مختلف ایران مجالس وعظ و خطابه تشکیل داده با سخنرانی‌های مذهبی خویش، شور و نشاط معنوی به جامعه تزریق می‌کردند. در همان ایام، برخی از فضلاء حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند که برای اعتلاء حوزه علمیه، مرحوم آیت... العظمی بروجردی رحمه الله را به قم دعوت کنند. با فعالیت پیگیر این علماء، ایشان به قم آمده با شروع تدریس حوزه علمیه را با نشاط تر، پر بارتر و پر جنب و جوش تر ساختند. در آن سال‌ها به واسطه هجوم نیروهای بیگانه به ایران، وضعیت سیاسی کشور و به تبع آن قم، آشفته بود. از طرف دیگر به دلیل حضور نیروهای روسی در آذربایجان که منجر به قطع کمک‌های ارسالی از طرف خانواده‌های آذری شده بود، طلاب آذری در مضیقه شدید مالی قرار گرفته بودند. مقارن این ایام، حضرت آیت... العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله در نجف اشرف رحلت فرمودند که فوت ایشان انعکاس عظیمی در جهان تشیع خصوصاً در ایران داشت. حکومت وقت ایران با اهمیت دادن به رحلت ایشان، قصد داشت از یک طرف توده‌ای‌ها و مخالفین خود را تضعیف نماید و از طرف دیگر حتی الامکان مقدمات انتقال حوزه علمیه از نجف به قم را فراهم نماید تا شاید بتواند با استفاده از وجهه روحانیت، ثبات سیاسی کشور را تضمین نماید. در راستای همین اهداف، محمدرضا پهلوی تلگراف تسلیت رحلت مرحوم آیت... العظمی اصفهانی رحمه الله را خطاب به آیت... العظمی بروجردی رحمه الله ارسال کرد که این عمل



سرگذشت یک مرجع تقلید

که آخرین و تنها فرزند ذکور خانواده بودند، در سال ۱۳۴۶ ه. ق، در دو سالگی مادر خود را در اثر بیماری حصبه از دست داده و تحت مراقبت خواهرانشان قرار گرفتند.

ایشان در رمضان المبارک ۱۳۲۲ ه. ش تصمیم گرفتند به شهر مقدس قم مهاجرت نموده تحصیلات عالی را در آن شهر مقدس ادامه دهند و در آخر همان ماه از اردبیل خارج و در

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سحرگاه سیزدهم رجب ۱۳۴۴ ه. ق، مقارن با سالروز میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام و برابر با ۸ بهمن ۱۳۰۴ ه. ش در شهر اردبیل، در خانواده‌ای روحانی و تهی دست متولد شدند. پدر ایشان روحانی بزرگوار مرحوم سید عبدالرحیم و مادرشان، زنی پارسا مرحومه سیده خدیجه بود که پیش از آن صاحب هشت فرزند دختر شده بودند. ایشان

نشان از قدرت روز افزون حوزه علمیه در آن روزگار داشت. در همان ایام حوزه نجف آرامش سابق خود را حفظ کرده محیط علمی آرامی به شمار می رفت. حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی که آن روزها سخت تشنه تحصیل بودند و محیطی آرام و مناسب را برای تحصیل و تدریس جستجو می کردند، نجف را برای این منظور مناسبتر تشخیص داده عزم سفر به آن دیار نمودند.

■ مهاجرت به نجف اشرف

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی به اتفاق سه نفر از فضایی حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند به نجف اشرف مهاجرت نمایند. با انصراف دو نفر از همراهان، ایشان با نفر سوم یعنی مرحوم شیخ ابوالفضل حالزاده اردبیلی در ۱۶ آبان ۱۳۲۴ ه. ش برابر با اول ذی الحجه ۱۳۶۴ ه. ق، از قم حرکت کردند. به دلیل اینکه در آن زمان امکان مسافرت قانونی به عراق وجود نداشت و یا بسیار مشکل بود، به ناچار به شکل مخفیانه توسط یک بلم از طریق خرمشهر و اروندرود وارد شهر بصره در عراق شده با تحمل مشقات و سختی های فراوان که شرح آن بسیار طولانی است، از شهرهای بصره، عباسیه و دیوانیه عبور کرده با عنایت و لطف الهی که مشکلات را بر آنها هموار می کرد، موفق شدند عصر روز هفتم ذی الحجه همان سال وارد مدرسه سید در نجف اشرف شوند. ورود آنها به نجف اشرف مقارن با شب عرفه بود. لذا دو همسفر پس از انجام مقدمات مستحبیه، طبق سنت دیرین در حوزه علمیه نجف اشرف، همان شب عازم کربلا شده و دو روز بعد به نجف اشرف مراجعت و فراگیری دروس حوزوی را آغاز نمودند. معظم له دوران اقامت خویش در نجف اشرف را بهترین ایام تحصیل خود می دانند که محیطی امن و آرام برای طلاب حاصل شده بود و محصلین غیر از تحصیل و تدریس و تحقیق، فعالیت دیگری نداشتند. ایشان نیز با شور و شوق زائد الوصفی، در دروس اساتید بزرگ حوزه در آن روزگار حاضر شده ضمن خوشه چینی از خرمن آن بزرگان، با علاقه مفراطی به تحقیق و تفحص پیرامون مسائل علمی مطرح در دروس حوزوی پرداخته و قسمتی از دروس آن اساتید را نیز به رشته تحریر درآوردند.

■ فعالیت علمی در نجف

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی در مدت اقامت در نجف اشرف، در اصول فقه مباحث قطع و ظن، برائت و اشتغال و پاره‌ای

از مباحث الفاظ و در فقه، اعداد صلاة و اوقات، قبله و لباس مصلی و مکان مصلی و خلل صلوة و شروط تا آخر مکاسب را نزد مرحوم آیت... العظمی خوئی، بحث طهاره را تا آخر وضو نزد مرحوم آیت... العظمی حکیم، مبحث اجتهاد و تقلید را نزد مرحوم آیت... العظمی سید عبدالهادی شیرازی، اول کتاب بیع را نزد مرحوم آیت... العظمی میلانی، بیع صبی را نزد مرحوم آیت... العظمی شیخ محمد کاظم شیرازی، مقداری از عروه را نزد مرحوم آیت... العظمی شیخ محمد کاظم آل یاسین و در فلسفه از اول طبیعیات تا آخر منظومه را نزد مرحوم صدرای بادکوبی تحصیل نموده همزمان دروس آیات عظام خوئی، میلانی و حکیم را نیز تقریر نمودند. مدت اقامت معظم له در نجف اشرف هر چند نسبتاً کوتاه بود و تنها قریب دو سال و اندی به طول انجامید، اما همین مدت کوتاه به دلیل اینکه اساتید آن روزگار حوزه نجف از اعظام فقه و اصول قرون اخیر شیعه بوده اند، از نظر علمی برای ایشان بسیار پرثمر و ارزشمند بوده و دقت ها و موشکافی های آن بزرگان در حوزه های فقه، اصول و فلسفه، تاثیرات شگرفی در شخصیت علمی معظم له گذاشت. مناسب است سخنی را از آیت... العظمی خوئی رحمه الله در مورد حضور ایشان در نجف اشرف نقل کنیم. ایشان از حضور کوتاه مدت دو طلبه که از قم به نجف اشرف رفته و پس از مدت کوتاهی بازگشته بودند ابراز تأسف نموده و فرمودند:

از جمله اشتغالات جدید ایشان، تدوین قوانین کیفری، جزائی و حقوقی دادگستری و انطباق آنها با موازین شرع و فقه اسلامی بود. با توجه به اینکه پاره ای از قوانین موضوعه قبل از انقلاب به ویژه قانون مجازات عمومی برگرفته از قوانین اروپائی بود، چنین کار گسترده و وسیعی نیازمند صرف وقت فراوانی بود

«ای کاش اینها در نجف مانده و به قم باز نمی گشتند». یکی از این دو تن، حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی بود.

■ مراجعت به اردبیل

کثرت فعالیت های علمی، تبلیغی، فرهنگی و سیاسی باعث گردید که در ماه رمضان سال ۱۳۳۸ ه. ش، ضعف و بیماری بر ایشان غلبه یابد که پس از مراجعات مکرر به پزشکان، تغییر محل سکونت و کاستن از فشار کار به معظم له توصیه گردید و در پی آن ناگزیر در سال ۱۳۳۹ ه. ش به منظور گذراندن ایام تعطیلات تابستانی قم را به قصد اردبیل ترک کردند. پس از ورود به اردبیل، در تابستان همان سال در مسجد مرحوم حاج میر صالح، مجالس وعظ و تبلیغ تشکیل داده و نسبت به تجدید بنا و تعمیر مدرسه ملاابراهیم که در جوار این مسجد قرار داشت، اقدام کردند. با تمام شدن فصل تابستان، علیرغم میل شدید باطنی معظم له جهت بازگشت به قم، اصرار علماء و مردم اردبیل باعث شد که ایشان تا پایان همان سال به طور موقت در اردبیل بمانند، ولی نیمه‌کاره ماندن بسیاری از کارهایی که توسط ایشان آغاز شده بود، باعث شد که این اقامت موقت به درازا انجامیده تا سال ۱۳۴۷ ه. ش ادامه یابد. به جهت طولانی شدن مدت اقامت ایشان در اردبیل، مناسب است شمه ای از فعالیت های این دوره زمانی را بیان نماییم.

■ مهاجرت از اردبیل به تهران

گسترش فعالیت های سیاسی معظم له در اردبیل، باعث شده بود که کنترل و نظارت دستگاه های امنیتی رژیم بسیار شدید شود تا جایی که بر اثر هجوم مکرر مأموران ساواک به منزل ایشان، هرگونه آسایش و امنیت حتی در منزل نیز از معظم له سلب گردید. در نتیجه ایشان ناچار گردیدند نظر مشورتی حضرت امام رحمه الله را در مورد مهاجرت از اردبیل جویا شوند. امام نیز در پاسخ فرمودند: «ما صلاح نمی دانیم که آقایان شهرها را ترک کنند و به تهران یا قم بروند، ولی گویا وضع شما به گونه ای است که ناچارید مسافرت کنید. در عین حال خودتان بهتر می دانید و می توانید تصمیم مناسبتری بگیرید.» پس از دریافت نظر امام که اتخاذ تصمیم مناسب را به شخص ایشان واگذار نموده بودند، معظم له تصمیم گرفتند که از اردبیل هجرت کنند، اما ضروری بود که جهت گمراه کردن مأموران ساواک و رفع مزاحمت های احتمالی، زمینه مناسبی برای این کار فراهم شود.



در سال ۱۳۴۷ ه.ش که زلزله منطقه وسیعی از اطراف مشهد را تخریب کرد، حکومت وقت تصمیم گرفت ظاهر مردمی به خود گرفته و کمک مردم را به نام خود جمع آوری کرده و به دست آسیب دیدگان برساند. لذا با صدور اعلامیه ها و بیانیه های مکرر و برپا کردن چادرها در میادین شهرها مردم را به کمک فراخواند ولی هر چه بیشتر سعی کردند کمتر به نتیجه رسیدند. در جهت مقابله، روحانیون و علماء شهرستانها مستقلاً به جمع آوری کمک های مردمی مبادرت ورزیدند و در همین راستا معظم له نیز در اردبیل با همراهی برخی دوستان با صدور اطلاعیه مردم را در مسجد جمع نموده و به جمع آوری اعانه پرداختند. با توجه به اقامت مرحوم آیت ا... العظمی میلانی در مشهد قرار شد کمک های جمع آوری شده جهت مصرف در مناطق زلزله زده خدمت ایشان ارسال شود. این واقعه زمینه مناسبی فراهم ساخت که حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی به عنوان مسئول کمک رسانی و همچنین به بهانه چاپ کتاب جمال ابهی، بدون اینکه کسی را از قصد خود مبنی بر عدم مراجعت به اردبیل مطلع سازند، به سمت تهران حرکت کنند.

■ فعالیت های علمی و فرهنگی در دهه اول انقلاب

در طی یازده سال اول انقلاب، اشتغالات علمی و فرهنگی معظم له روند و وضع دیگری پیدا کرد. از جمله اشتغالات جدید ایشان، تدوین قوانین کیفری، جزائی و حقوقی دادگستری و انطباق آنها با موازین شرع و فقه اسلامی بود. با توجه به اینکه پاره ای از قوانین موضوعه قبل از انقلاب به ویژه قانون مجازات عمومی برگرفته از قوانین اروپائی بود، چنین کار گسترده و وسیعی نیازمند صرف وقت فراوانی بود. برای این منظور کمیسیونی از فقهاء و حقوقدانان تشکیل شد و با همکاری دوستان متفکر و اندیشمند، این مهم به انجام رسید و در نهایت قوانین جدید به صورت مدون و منقح و مطابق با شرع، تنظیم و ارائه گردید. بدیهی است این امر حسب ضرورت و به منظور تدوین قوانین و مقررات منطبق با شرع صورت گرفت و این هرگز بدان معنی نیست که آن قانون از جامعیت و کمال برخوردار بوده و فاقد هرگونه نقصانی است بلکه ممکن است نیازمند بازنگری مجدد باشد. از طرف دیگر گاهی مسائلی در محاکم پیش می آمد که در قوانین مدونه پیش بینی نشده بود و قاضی نیز نمی توانست، حکم مسئله را از قوانین موجود استخراج نماید. وانگهی اصل

اهل علم و طلاب حوزه برای قضاوت استفاده شود، ولی با توجه به اینکه در حوزه علمیه قم و نجف، آقایان مدرسین بیشتر کتاب های عبادات مانند کتاب صلاه و کتاب صوم را تدریس می نمودند و تدریس کتاب های قضا، حدود، دیات و قصاص، در حوزه ها چندان معمول نبود، کسانی که متعهد بودند در قوه قضائیه کار بکنند، اکثراً با مسائل قضا آشنا نبودند. از طرف دیگر آنچه در کتب قضا نوشته شده است، تناسب چندانی با اوضاع اجتماعی جوامع امروزی ندارد. همه این عوامل دست به دست هم داده و مشکلات حادی را برای قوه قضائیه به بار آورده بودند. برای حل این دو مشکل به طور همزمان، معظم له تدریس یک دوره خارج کتاب قضا را برای قضات آغاز کردند و همزمان، کتاب فقه القضا را به رشته تحریر در آوردند و در آن مسائل جدیدی را که در متون فقهی سابق

۱۶۷ قانون اساسی، قاضی را موظف نموده است که کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیافت، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و بدیهی است تمامی قضات به آسانی از عهده این مهم بر نمی آیند، خصوصاً در مسائل مستحدثه و نو پیدا که در متون و منابع معتبر فقهی نیز حکم روشنی پیرامون آنها وجود ندارد. در چنین مواردی راهنمایی و استخراج احکام شرعی مسائل مستحدثه قضائی، از دیگر اشتغالات مهم ایشان بود. یکی دیگر از مشکلات قوه قضائیه، جایگزینی قضات بازنشسته و تصفیه شده با قضات جدید بود که غالباً آشنایی زیادی با کارهای اداری نداشتند. با توجه به اینکه شرط قضاوت از نظر شرع مقدس اسلام، رسیدن به درجه اجتهاد در مبانی فقهی است، ضروری بود که از فضلاء

وجود نداشت ولی پیدایش آنها در جوامع فعلی اقتضای فهم احکام شرعی آنها را دارد، مورد بحث و بررسی قرار دادند. فعالیت علمی دیگر ایشان، بحث و بررسی علمی و فقهی، پیرامون مسائل مهم اقتصادی از قبیل امور بانکی و پولی معاملات جاری کشور، نظام اقتصادی حاکم بر آن و... بود که به شدت مورد نیاز جمهوری نوپای اسلامی بود و قبل از آن هیچ کار گسترده اجرائی در زمینه آن انجام نگرفته بود. در این مسیر مطالعات گسترده ای در خصوص نظام اقتصاد آزاد و اقتصاد سوسیالیستی و مقایسه آنها با نظام اقتصاد اسلامی توسط معظم له صورت گرفت و نتایج آنها مکتوب شده است.

■ هجرت مجدد به قم

چهار دهم خرداد ۱۳۶۸ ه. ش حضرت امام خمینی رحمه الله رحلت فرمودند. پس از این حادثه، حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی که در دوران حیات حضرت امام رحمه الله بارها تقاضای کناره گیری از مسئولیت ها و پرداختن به اشتغالات علمی را از ایشان نموده و پاسخ منفی شنیده بودند در شهریور همان سال به قم هجرت نمودند و اشتغالات جدیدی را به شرح زیر آغاز کردند. تدریس و بحث و تحقیق ایشان از ابتدای اقامت مجدد در شهر مقدس قم، آغاز به تدریس خارج فقه و اصول نمودند که در این مدت (تا سال ۱۳۷۹ ه. ش) یک دوره خارج اصول و نیز یک دوره فقه جزائی اسلام شامل قضاء، حدود، قصاص، دیات و شهادت را تدریس نموده و آنها را به رشته تحریر در آورده اند که تا کنون کتابهای فقه القضاء، فقه الحدود و التعزیرات فقه الديات و فقه القصاص منتشر شده و کتاب فقه الشهادت آماده طبع می باشد.

همچنین در این مدت در ایام تعطیل حوزه علمیه قم، اقدام به تدریس کتاب شرکت و مباحث اجتهاد و تقلید و بیمه فرمودند که از آن میان کتاب فقه الشركه و کتاب التأمین در یک جلد به طبع رسیده است. پس از پایان بردن مباحث مهم کیفری، تدریس مباحث حقوقی و مدنی اسلام را در دستور کار خویش قرار دادند که به جهت اهمیت مضاربه و ابتلاء شدید جامعه به آن، آن را در اولویت قرار داده و تدریس آن را به پایان رساندند که انشاء الله به زودی به زیور طبع آراسته خواهد شد و در حال حاضر نیز مشغول به تدریس کتاب بیع می باشند.

تأسیس و اداره دانشگاه (دارالعلم) مفید حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی، از دورانی که در قم مشغول تحصیل بودند، مانند

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی، از دورانی که در قم مشغول تحصیل بودند، مانند هر طلبه و محصل درد آشنایی در مورد نواقص حوزه می اندیشیدند و آرزو داشتند روزی فرا برسد که این نواقص از حوزه بر طرف بشود. یکی از مهمترین نواقص حوزه این است که برنامه درسی آن همان برنامه سابق بوده و هیچ تحول و تغییری در آن ایجاد نشده است

هر طلبه و محصل درد آشنایی در مورد نواقص حوزه می اندیشیدند و آرزو داشتند روزی فرا برسد که این نواقص از حوزه بر طرف بشود. یکی از مهمترین نواقص حوزه این است که برنامه درسی آن همان برنامه سابق بوده و هیچ تحول و تغییری در آن ایجاد نشده است. لذا احکام مسائل جدیدی که در اثر تحولات جوامع و زندگی انسان ها بوجود آمده است، در این کتابها یافت نمی شود و یا بحث کافی در مورد آنها نشده است.

مسائل مهم دانش حقوق بویژه حقوق بین الملل همچون احکام مرزها، صلاحیت ها، دریاها و مناطق تحت حاکمیت کشورها؛ مقاوله نامه ها و میثاق های بین المللی؛ تابعیت ها؛ همچنین مسائل اقتصادی از قبیل بانک، بانکداری بدون ربا، بیمه، پول، و... و نیز مسائل حکومتی و سیاسی و بحث و بررسی فقهی پیرامون نهادهای اجتماعی جدید چون قوای سه گانه، و همچنین علمی مانند جامعه شناسی، فلسفه و کلام جدید، علوم سیاسی و... به شکل آکادمیک و امروزی آنها، در حوزه ها مورد بحث و بررسی کامل قرار نگرفته و علیرغم نیاز شدید جوامع اسلامی به آنها، هنوز هم خلأهای فراوانی در این زمینه به چشم می خورد. از طرف دیگر طبیعی است که اداره حکومت اسلامی نیازمند متخصصین متعهدی است که علاوه بر آشنایی کامل با علوم حوزوی، با علوم جدید نیز آشنایی کامل داشته و از توانایی کافی جهت پاسخگویی به مسائل جدید و بیان دیدگاه اسلام در مسائل مطروحه برخوردار باشند. برای حل

این مشکلات و نواقص و رفع آنها، هنگامی که ایشان تصمیم به اقامت مجدد در قم گرفتند اقدام به تأسیس مؤسسه ای به نام دانشگاه علوم انسانی (دارالعلم) مفید نمودند. هدف از تأسیس این دانشگاه این است که علوم مورد نظر اسلام یعنی علوم انسانی در آنجا تدریس شود و نظرات اسلام نیز در ردیف نظرات سایر مکاتب مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

در حال حاضر رشته های حقوق، اقتصاد، فلسفه علوم سیاسی و علوم قرآن در این مؤسسه در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد تدریس می گردد و در نظر است مقطع دکتری نیز در دانشگاه ایجاد شده و افزون بر آن به تعداد رشته های تحصیلی نیز اضافه گردد. اینک قریب به ۶۰۰ دانشجو در این دانشگاه مطابق مقررات آموزش عالی کشور به تحصیل اشتغال دارند و همزمان به طور مستقل به تحصیلات و پژوهش های عالی حوزوی نیز می پردازند. شرط ورود طلاب به این مرکز علمی، اتمام شرح لمعه و اصول مظفر و داشتن مدرک دیپلم و قبولی در کنکور سراسری است. بعلاوه دانشجویان ورودی ملزم هستند که پس از ورود به این مؤسسه علاوه بر تحصیل دانشگاهی، تحصیل دروس حوزوی را نیز ادامه دهند.

فهرست تألیفات

- ۱ - فقه القضاء ۲ جلد
- ۲ - فقه الحدود و التعزیرات ۴ جلد
- ۳ - فقه الديات
- ۴ - فقه القصاص
- ۵ - فقه الشركه و التأمین
- ۶ - فقه المضاربه
- ۷ - فقه الشهادت
- ۸ - حاشیه بر خيارات مكاسب
- ۹ - یک دوره کامل اصول فقه
- ۱۰ - تقریرات دروس آیات عظام حکیم و خوئی در فقه و اصول
- ۱۱ - الرسائل الفقهيّة (مشمول بر بحث های: ربا، تلقیح مصنوعی، ذبیحه اهل کتاب،...)
- ۱۲ - مقالاتی در تفسیر قرآن
- ۱۳ - اخلاق (تدریس در دانشگاه مفید)
- ۱۴ - چهار جلد اقتصاد (مخطوط)
- ۱۵ - یک دوره اقتصاد اسلامی بر اساس کتاب و سنت
- ۱۶ - جمال ابھی (در رد بهائیت)
- ۱۷ - رساله عملیه
- ۱۸ - مناسک حج
- ۱۹ - نهج الرشاد (رساله عملیه به زبان عربی)
- ۲۰ - مناسک الحج - عربی
- ۲۱ - استفتات

جدول موضوعی انتشار مجله شاهد یاران

شماره مجله	زمان انتشار	موضوع
۱۱۶	خرداد ۱۳۹۴	سردار شهید محمدرضا دستواره
۱۱۷	تیر ۱۳۹۴	سردار شهید مهدی باکری
۱۱۸	مرداد ۱۳۹۴	سردار شهید حاج ناصر کاظمی
۱۱۹	شهریور ۱۳۹۴	سردار شهید حاج عباس کریمی
۱۲۰	مهر ۱۳۹۴	آیت الله محمدرضا مهدوی کنی
۱۲۱	آبان ۱۳۹۴	سرلشگر خلبان شهید سید علی اقبالی
۱۲۲	آذر ۱۳۹۴	سرلشگر شهید منصور ستاری
۱۲۳	دی ۱۳۹۴	سردار حاج حسین بصیر
۱۲۴	بهمن ۱۳۹۴	خلبان شهید سرتیپ جواد فکوری
۱۲۵ - ۱۲۶	اسفند ۱۳۹۴ و فروردین ۱۳۹۵	سردار شهید حاج حسین همدانی
۱۲۷	اردیبهشت ۱۳۹۵	سردار شهید حاج یدالله کلهر
۱۲۸	خرداد ۱۳۹۵	شهید سمیر قنطار
۱۲۹	تیر ۱۳۹۵	شهید شریف واقفی
۱۳۰	مرداد ۱۳۹۵	شهید حاج داوود کریمی
۱۳۱	شهریور ۱۳۹۵	شهید رجایی
۱۳۲	مهر ۱۳۹۵	آیت الله خزعلی
۱۳۳	آبان ۱۳۹۵	شهید حسن طهرانی مقدم
۱۳۴	آذر ۱۳۹۵	شهید محمد منتظر القائم
۱۳۵	دی ۱۳۹۵	شهید محسن وزوایی
۱۳۶	بهمن ۱۳۹۵	شهید عباسعلی ناطق نوری
۱۳۷ - ۱۳۸	اسفند ۱۳۹۵ و فروردین ۱۳۹۶	آیت الله عباس واعظ طبسی
۱۳۹	اردیبهشت ۱۳۹۶	شهید علی تجلابی
۱۴۰	خرداد ۱۳۹۶	شهید مهدی خوش سیرت
۱۴۱	تیر ۱۳۹۶	شهید قاسم میر حسینی
۱۴۲	مرداد ۱۳۹۶	ویژه نامه حادثه تروریستی مجلس شورای اسلامی
۱۴۳	شهریور ۱۳۹۶	ویژه نامه شهدای جنگ جهانی دوم
۱۴۴	مهر ۱۳۹۶	ویژه نامه شهدای فاجعه منا و مسجدالحرام
۱۴۵	آبان ۱۳۹۶	شهید موسی کلانتری

شماره مجله	زمان انتشار	موضوع
۵۲	اسفند ۱۳۸۸	شهید رئیسعلی دلواری
۵۳ - ۵۴	فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹	شهید آیت الله عبدالرحمن دستغیب
۵۵	خرداد ۱۳۸۹	شهید شیخ عزالدین قسام
۵۶	تیر ۱۳۸۹	شهید آیت الله فضل الله محلاتی
۵۷	مرداد ۱۳۸۹	شهید آیت الله سیداسدالله مدنی
۵۸	شهریور ۱۳۸۹	شهادت اصحاب رسانه
۵۹	مهر ۱۳۸۹	شهید عبدالعلی مزاری
۶۰ - ۶۱	آبان و آذر ۱۳۸۹	مرحوم علامه شیخ محمدتقی بهلول کنایادی
۶۲	دی ۱۳۸۹	شهید حجت الاسلام والمسلمین شاه آبادی
۶۳	بهمن ۱۳۸۹	شهید صادق کنجی
۶۴	اسفند ۱۳۸۹	شهید علامه سیدمحمداسماعیل حسینی بلخی
۶۵ - ۶۶	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰	شهید احمدشاه مسعود
۶۷	خرداد ۱۳۹۰	سرلشگر شهید محمد بروجردی
۶۸	تیر ۱۳۹۰	شهید طیب حاج رضایی
۶۹	مرداد ۱۳۹۰	شهید حاج شیخ بهاءالدین محمدی عراقی
۷۰ - ۷۱	شهریور و مهر ۱۳۹۰	شهید سیدمحمدصادق صالح حسینی
۷۲ - ۷۳	آبان و آذر ۱۳۹۰	سرلشگر شهید محمدعلی جهان آرا
۷۴	دی ۱۳۹۰	شهادت عرفه (سرلشگر شهید احمد کاظمی)
۷۵ - ۷۶	بهمن ۱۳۹۰	شهید دکتر سیدحسن آیت
۷۸ - ۷۹	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱	سردار شهید نورعلی شوشتری
۸۰	خرداد ۱۳۹۱	خلبان شهید علی اکبر شیروی
۸۱	تیر ۱۳۹۱	سرلشگر جاویدالانر حاج احمد متوسلیان
۸۲	مرداد ۱۳۹۱	شهید سیدمحمدولی قرنی
۸۳	شهریور ۱۳۹۱	سرلشگر شهیدحسن آیتناسان
۸۴	مهر ۱۳۹۱	شهید محمدسعید جعفری
۸۵	آبان ۱۳۹۱	سرلشگر خلبان حسین لشگری
۸۶	آذر ۱۳۹۱	سردار شهید عباس ورامینی
۸۷	دی ۱۳۹۱	سردار شهید اسماعیل دقایقی
۸۸ - ۸۹	بهمن و اسفند ۱۳۹۱	یادمان شهدای امری معروف و نهی از منکر
۹۰ - ۹۱	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲	سرلشگر شهید حسن باقری
۹۲ - ۹۳	خرداد و تیر ۱۳۹۲	سرلشگر شهید حسن اقارب پرست
۹۴ - ۹۵	مرداد و شهریور ۱۳۹۲	سردار شهید عبدالرحمن برونسی
۹۶ - ۹۷	مهر و آبان ۱۳۹۲	سرلشگر خلبان عباس دوران
۹۸	آذر ۱۳۹۲	شهید آیت الله حاج شیخ حسین غفاری
۹۹	دیماه ۱۳۹۲	شهید سیدحسین علم الهدی
۱۰۰	بهمن ۱۳۹۲	سردار شهید مهدی زین الدین
۱۰۱	اسفند ۱۳۹۲	یادمان یکصدمین شماره مجله شاهد یاران
۱۰۲ - ۱۰۳	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳	شهید شیخ فضل الله نوری
۱۰۴	خرداد ۹۳	سردار شهید حاج محمدابراهیم همت
۱۰۵	تیر ۹۳	سردار شهید محمود کاوه
۱۰۶	مرداد ۹۳	سردار شهید حاج حسین خرازی
۱۰۷ - ۱۰۸	شهریور و مهر ۱۳۹۳	سرلشگر شهید ولی الله فلاخی
۱۰۹	آبان ۹۳	سردار شهید حسن شفیع زاده
۱۱۰	آذر ۹۳	مرحوم حبیب الله عسکراولادی
۱۱۱	دی ۹۳	شهید دکتر محمدجواد باهنر
۱۱۲	بهمن ۹۳	شهید دکتر عبدالحمید دیالمه
۱۱۳	اسفند ۹۳	شهید حجت الاسلام مجتبی مینمی
۱۱۴ - ۱۱۵	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴	سرلشگر شهید خلبان احمد کشوری

شماره مجله	زمان انتشار	موضوع
۱	آذر ۱۳۸۴	سالروز شهادت میرزا کوچک خان
۲	دی ۱۳۸۴	شهید نواب صفوی
۳	بهمن ۱۳۸۴	زندانیان سیاسی رژیم ستم شاهی
۴	اسفند ۱۳۸۴	سالروز تاسیس بنیاد شهید
۵ - ۶	فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵	آیت الله شهید مرتضی مطهری
۷	خرداد ۱۳۸۵	حضرت امام خمینی (ره)
۸	تیر ۱۳۸۵	شهادت هفتم تیر (شهید بهشتی)
۹	مرداد ۱۳۸۵	سالروز ورود آزادگان
۱۰	شهریور ۱۳۸۵	شهادت دولت
۱۱	مهر ۱۳۸۵	علامه سیدحسن نصرالله
۱۲	آبان ۱۳۸۵	شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی
۱۳	آذر ۱۳۸۵	شهید میرزا کوچک خان جنگلی
۱۴	دی ۱۳۸۵	شهید آیت الله دکتر محمدفتح
۱۵	بهمن ۱۳۸۵	عکاسان انقلاب
۱۶	اسفند ۱۳۸۵	مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی
۱۷	فروردین ۱۳۸۶	مرحوم حاج سید احمد خمینی
۱۸	اردیبهشت ۱۳۸۶	آیت الله محمدباقر صدر
۱۹	خرداد ۱۳۸۶	بزرگداشت روز ملی مقاومت، ایستادگی و بیسروزی
۲۰	تیر ۱۳۸۶	یادمان فاجعه بمباران شیمیایی سردشت
۲۱	مرداد ۱۳۸۶	یادمان شهدای جهاد سازندگی
۲۲	شهریور ۱۳۸۶	مرحوم آیت الله طالقانی
۲۳	مهر ۱۳۸۶	مرحوم حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی
۲۴	آبان ۱۳۸۶	شهید حجت الاسلام سیدعلی اندرزگو
۲۵	آذر ۱۳۸۶	شهید آیت الله سیدحسن مدرس
۲۶	دی ۱۳۸۶	شهید فتحی شقایق
۲۷	بهمن ۱۳۸۶	یادمان شهدای زن
۲۸	اسفند ۱۳۸۶	شهید سیداسدالله لاجوردی
۲۹ - ۳۰	فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷	شهید علی صیاد شیرازی
۳۱	خرداد ۱۳۸۷	شهید سیدمرتضی آوینی
۳۲	تیر ۱۳۸۷	شهید آیت الله سیدمحمد رضا سعیدی
۳۳	مرداد ۱۳۸۷	سرلشگر شهید عباس بابایی
۳۴	شهریور ۱۳۸۷	شهید آیت الله محمد صدوقی
۳۵	مهر ۱۳۸۷	شهید حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالکریم هاشمی نژاد
۳۶	آبان ۱۳۸۷	شهید مهدی عراقی
۳۷	آذر ۱۳۸۷	شهید دکتر مصطفی چمران
۳۸	دی ۱۳۸۷	شهید آیت الله علی قدوسی
۳۹	بهمن ۱۳۸۷	زندانیان سیاسی قبل از انقلاب
۴۰	اسفند ۱۳۸۷	شهید سیدعباس موسوی
۴۱ - ۴۲	فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸	شهید آیت الله سیدمحمدباقر حکیم
۴۳	خرداد ۱۳۸۸	شهید سیدمجتبی هاشمی
۴۴	تیر ۱۳۸۸	شهید معراب آیت الله اشرفی اصفهانی
۴۵	مرداد ۱۳۸۸	شهید رافع حرب
۴۶	شهریور ۱۳۸۸	شهید سیدرضا پاک نژاد
۴۷	مهر ۱۳۸۸	شهید محمدجواد تندگویان
۴۸	آبان ۱۳۸۸	شهید حجت الاسلام محمد منتظری
۴۹	آذر ۱۳۸۸	شهید عماد مغنیه
۵۰	دی ۱۳۸۸	شهید عارف حسینی
۵۱	بهمن ۱۳۸۸	شهید آیت الله محمدعلی قاضی طباطبایی

www.NavideShahed.com

[Telegram.me/ShahedMag](https://t.me/ShahedMag)

نشر شاهد منتشر کرد

فرهنگ اعلام شهدا استان اردبیل (4 جلد)



شماره تماس پخش: ۸۸۳۰۹۲۴۹